



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما  
علیهما صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# تثهیر بانو

بازگویی و پژوهشی

در باره همسر امام حسین (ع)

و

مادر امام سجاد (ع)

ناشر: علمیه



تثهیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهربانو: باز کاوی و پژوهش درباره همسر امام حسین علیه السلام

نویسنده:

ناهید طیبی

ناشر چاپی:

علم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	شهربانو : باز کاوی و پژوهش درباره همسر امام حسین علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	تقدیم به ؛
۱۳	شهربانو
۱۴	فهرست عناوین
۲۰	طلایه سخن
۲۴	فصل اول کلیات و مفاهیم
۲۶	شیوه شناسی در پژوهش های تاریخی
۲۶	اشاره
۲۹	الف. بررسی سندی
۲۹	ب. بررسی دلالتی و محتوایی
۳۱	تاثیر نوع نگرش ها در گزاره های تاریخی
۳۳	مقدماتی درباره شخصیت مادران ائمه علیهم السلام
۳۴	مادران معصومان علیهم السلام
۳۶	ارحام مطهره
۳۷	بحثی درباره ام ولد در فقه اسلامی
۴۰	نظام برده داری و فرهنگ اسلامی
۴۴	اکرام اسیر در فرهنگ اسلامی
۴۷	پیشینه تحقیق در مورد شهربانو
۵۱	کتاب داستان شهربانو
۵۵	مقاله « حول السیده شهربانو » نگاشته شیخ هادی یوسفی غروی
۵۶	مقاله «بانو پارس و بی بی شهر بانو » نگاشته خانم ماری یویس و ترجمه دکتر حسن جوادی

۵۷	مقاله « همسران امام حسین علیه السلام » نگاشته حبیب الله احمدی
۵۷	اشاره
۶۰	الف. کتاب هایی روایی - تاریخی که عبارتند از:
۶۰	ب. کتاب های تاریخی عبارتند از:
۶۱	ج. کتب لغت، انساب، رجالی فُزق و ...
۶۴	فصل دوم: شهر بانو در کتب روایی
۶۷	شهربانو و بصائر الدرجات ابن صفار ( م ۲۹۰ )
۶۸	شهر بانو در الکافی شیخ کلینی ( م ۳۲۸ یا ۳۲۹ )
۷۵	بحثی پیرامون تصحیف عمر به عثمان
۸۰	شهر بانو و روایت عیون اخبار الرضاء علیه السلام
۸۱	اشکالات سندی
۸۲	پاسخ اشکالات
۸۲	بررسی سندی روایت شیخ صدوقه رحمه الله
۸۲	اشاره
۸۴	ب) محمد بن یحیی الصولی ( م ۳۳۶ )
۸۵	ج) عون بن محمد بن سلام کندی
۸۵	د) سهل بن قاسم نوشجانی
۸۶	اشکالات محتوایی
۸۶	پاسخ اشکالات؛
۹۰	احتمالات موجود
۹۸	شهر بانو و شرح الاخبار قاضی نعمان ( م ۳۶۳ )
۱۰۸	نتیجه بحث روایی مربوط به شهر بانو
۱۱۴	فصل سوم : شهر بانو در کتب تاریخی
۱۴۰	فصل چهارم : شهر بانو در کتب فقهی، رجالی، انساب و ...
۱۴۲	شهر بانو در کتب فقهی
۱۴۷	شهر بانو در کتب انساب

- شهر بانو در کتب ادبیات عرب ----- ۱۵۴
- شهر بانو در کتب رجالی ----- ۱۶۱
- شهر بانو در کتاب های کلامی ----- ۱۶۴
- پاسخ به اشکالات ----- ۱۷۲
- نویسندگانی که به ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح کرده اند ( از قرن دوم تا نهم ) ----- ۱۷۷
- فصل پنجم : نبردهای اعراب و ایران و سرنوشت یزد گرد و بازماندگان ----- ۱۸۴
- فتح ایران و سرنوشت یزد جرد و اسرای ایرانی ----- ۱۸۶
- بازماندگان یزد گرد ----- ۱۹۵
- جدول جنگ های اعراب و ایران ----- ۱۹۸
- شاه فرزند بازمانده دیگری از یزد گرد ----- ۲۰۱
- أردک (= اردگ ) ادرگ ----- ۲۰۵
- شهر بانو ، شرق شناسان و تشیع ایرانیان ----- ۲۰۷
- گذری بر نظریه های شرق شناسان و قضیه شهر بانو ----- ۲۰۹
- علامه امینی و تشیع ایرانیان ----- ۲۱۵
- فصل ششم : شهر بانو افسانه یا واقعیت؟، شبهات و پاسخ ها ----- ۲۲۰
- عُمْدَةُ الطَّالِبِ فِي إِسْنَابِ آلِ أَبِي طَالِبٍ ----- ۲۲۳
- در مورد نقل موجود در فرق الشیعه نیز اشکالاتی وارد شده که عبارتند از: ----- ۲۳۰
- راز شهرت افسانه شهر بانو ! ----- ۲۳۵
- مقاله « بی بی شهر بانو و بانو پارس »، ماری ، بویس ترجمه دکتر حسن جوادی ----- ۲۵۰
- آیا شهر بانو دختر یزد جرد هست؟ ----- ۲۵۴
- نهضت شعوبیه و افسانه شهر بانو ! ----- ۲۵۷
- فصل هفتم : نگاهی به شرح حال شهر بانو شرح حال شهر بانو ----- ۲۶۰
- نام های شهر بانو ----- ۲۶۲
- پدر شهر بانو کیست؟ ----- ۲۶۶
- ویژگی های شهر بانو ----- ۲۷۰
- بحثی پیرامون ابن الخیرتین ----- ۲۷۳

۲۷۵	ملیت شهر بانو
۲۷۵	اشاره
۲۷۶	الف. ایرانی ( فارسی )
۲۷۶	ب. سندی ( من بلاد السند )
۲۷۷	ج. کابلی از اسیران ( کابل )
۲۷۷	شهر بانو و پیرایه ها
۲۷۹	اتهام تزویج مادر امام سجاد علیه السلام
۲۸۴	فصل هشتم : تاریخ رحلت شهر بانو و بحثی پیرامون بی بی شهر بانو
۲۸۶	تاریخ وفات شهر بانو و بحثی پیرامون تولد امام سجاد علیه السلام
۲۹۹	پژوهشی درباره بی بی شهر بانو
۳۰۵	لوح موجود در بی بی شهر بانو
۳۱۲	بقعه بی بی ، زبیده دختر شهر بانو
۳۱۷	نتیجه گیری
۳۲۱	منابع :
۳۳۵	فهرست اعلام
۳۸۶	فهرست اماکن
۳۹۲	درباره مرکز



## شهربانو : باز کاوی و پژوهش درباره همسر امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: طیبی، ناهید، 1342 -

عنوان و نام پدید آور: شهربانو: باز کاوی و پژوهش درباره همسر امام حسین (علیه السلام) / ناهید طیبی.

مشخصات نشر: تهران: علم، 1392.

مشخصات ظاهری: 343 ص.

شابک: 4-250-224-964-978

وضعیت فهرست نویسی:

موضوع: بی بی شهربانو - سرگذشت نامه

رده بندی کنگره: BP52/2 / ب 9 ط 87 1389

رده بندی دیویی: 297/979

شماره کتاب شناسی ملی: 3 6 9 0 8 1 2

نشر علی

شهربانو: باز کاوی و پژوهش درباره همسر امام حسین (علیه السلام)

ناهید طیبی.

چاپ اول، 1392

تیراژ 1100 نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان 12 فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری بن بست گران فر پلاک 4، تلفن: 66412358

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: 978-964-224-250-4

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مهدیه نیلی خواجو

ص: 1

**اشاره**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 2

## تقدیم به؛

مادرِ هستی؛ حضرت زهرا علیها السلام

و به مادرم؛

که اندیشه ام در دامانش بالیده شد.

ص: 3

باز کاوی و پژوهشی درباره همسر امام حسین علیه السلام

ناهید طیبی

ص: 4

طلایه سخن...9

فصل اول : کلیات و مفاهیم 13

شیوه شناسی در پژوهش های تاریخی...15

تاثیر نوع نگرش ها در گزاره های تاریخی...20

مقدماتی درباره شخصیت مادران ائمه السلام علیهم السلام...22

مادران معصومان علیهم السلام...23

ارحام مطهره...25

« بحثی درباره ام ولد » در فقه اسلامی... 26

نظام برده داری و فرهنگ اسلامی... 29

اکرام اسیر در فرهنگ اسلامی... 33

پیشینه تحقیق در مورد شهربانو...36

کتاب داستان شهربانو... 40

مقاله « حول السیده شهربانو » نگاشته شیخ هادی یوسفی غروی... 44

مقاله « بانو پارس و بی بی شهربانو » نگاشته خانم ماری بویس... 45

مقاله « همسران امام حسین علیه السلام » نگاشته حبیب الله احمدی... 46

فصل دوم : شهربانو در کتب روایی

شهربانو و بصائر الدرجات ابن صفار ( م 290)...56

شهربانو در الکافی شیخ کلینی ( م 328 یا 329 )...57

بحثی پیرامون تصحیف عمر به عثمان...64

شهربانو و روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام...69

اشکالات سنّدی ...70

پاسخ اشکالات ...71

بررسی سنّدی روایت شیخ صدوق علیه السلام...71

اشکالات محتوایی ...75

پاسخ اشکالات؛ ...75

شهربانو و شرح الاخبار قاضی نعمان ( م 363 )...87

نتیجه بحث روایی مربوط به شهربانو...97

فصل سوم : شهربانو در کتب تاریخی

فصل چهارم : شهربانو در کتب فقهی، رجالی، انساب و...

پاسخ به اشکالات ...161

فصل پنجم : نبرد های اعراب و ایران و سرنوشت یزد گرد و باز ماندگان

فتح ایران و سرنوشت یزد جرد و اسرای ایرانی ...175

باز ماندگان یزد گرد ...184

شاه فرند، باز مانده دیگری از یزد گرد ...190

اردک ( = اردگ ) ادرگ ...194

شهربانو، شرق شناسان و تشیع ایرانیان ...196





گذری بر نظریه های شرق شناسان و قضیه شهر بانو... 198

علامه امینی و تشیع ایرانیان... 204

فصل ششم : شهر بانو افسانه یا واقعیت؟

شبها و پاسخ ها

عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب... 212

« چراغ روشن در دنیای تاریکی یا زندگانی امام سجاد علیه السلام »... 216

راز شهرت افسانه شهر بانو!... 224

مقاله « بی بی شهر بانو و بانو پارس »، ماری بویس ترجمه دکتر حسن جوادی... 239

آیا شهر بانو دختر یزد جرد هست؟... 243

نهضت شعوبیه و افسانه شهر بانو... 264

فصل هفتم : نگاهی به شرح حال شهر بانو

شرح حال شهر بانو

نام های شهر بانو... 251

پدر شهر بانو کیست؟... 255

ویژگی های شهر بانو... 29

بحثی پیرامون ابن الخیرتین... 262

ملیت شهر بانو... 264

الف. ایرانی (فارسی)... 265

ب. سندی (من بلاد السند)... 265

ج. کابلی (از اسیران کابل)... 266

شهر بانو و پیرایه ها... 266



فصل هشتم : تاریخ رحلت شهربانو و بحشی

پیرامون بی بی شهربانو

تاریخ وفات شهربانو و بحشی پیرامون تولد امام سجاد علیه السلام...275

پژوهشی درباره بی بی شهربانو...288

لوح موجود در بی بی شهربانو...294

بقعه بی بی زبیده دختر شهربانو...301

نتیجه گیری...305

منابع...:309

ص:8

سالیانی چند است که در زمینه تاریخ اسلام و به ویژه زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام مطالعه می‌کنم و در نور سخن و سیره این اسوه های کامل بشری حیات و حرارتی دوباره می‌یابم.

آشنایی با زندگی این هدایت‌گران بشریت به همان اندازه که آرامش‌گر روح و روان و روشن‌گر اندیشه و آرمان‌هایم بود دغدغه و مساله‌ای بزرگ را فراراهم قرار داد. در کتب مربوط به زندگانی معصومان و ائمه اطهار علیهم السلام و از ویژگی‌های فردی، اجتماعی سیاسی و ابعاد گوناگون زندگی آن‌ها سخن به میان آمده است و حتی در برخی موارد جزئی‌ترین مسائل شخصی این بزرگ‌واران نسل به نسل در کتاب‌ها و رساله‌ها ذکر شده اما در مورد مادران آنان گاه تنها به جمله‌ای بسنده شده است که:

«وَأُمُّهُ ... بِنْتُ...» و یا «وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُسَمَّى...».

در سیر مطالعاتی خویش همواره پرسش‌گر این سوال‌ها بودم که:

\* آیا حق مادران ائمه علیهم السلام با همین اندک ادا می‌شود؟

\* آیا تصویر ما از «ارحام مطهره» که در روایات و دعا‌های فراوان به عنوان وصف خاص مادران ائمه علیهم السلام استفاده شده است تنها با دانستن نام و لقب این مادران تکمیل می‌شود؟

\* شناخت ما نسبت به مادران ائمه علیهم السلام چگونه است و چگونه باید باشد؟

\* آیا بانویی که ظرفیت وجودی او تا حدی است که خداوند وی را به عنوان

میزبان و پرورش دهنده انسان کاملی چون امام سجاد علیه السلام قرار می دهد با چنین نوشتاری مختصر ، شناخته می شود؟

این پرسش ها و ده ها پرسش دیگر بود که مرا به سوی این وادی گسترده کشانید و لحظه ای به خود آمدم که دیگر نه راه باز گشت داشتم و نه توانی برای پیمودن تا انتهای راه و تنها و تنها لطف الهی و عنایت آن انوار مقدسه و تشویق و ترغیب از ناحیه برخی دوستان علاقمند به مقام والای امامت پس از وقفه ای کوتاه بار دیگر مرا به ادامه پژوهش دل گرم و امیدوار می کرد .

افزون بر پرسش های ، پیش گفته مقالات و کتاب هایی که در مورد برخی از ائمه علیهم السلام نگاشته شده و وجود این مادران را تا سرحد افسانه و پندار تنزل می دادند و یا پیرایه ها و خرافاتی را به آنان نسبت می دادند و آمیختگی حقایق تاریخی مربوط به آنان با افسانه های قدیمی و ساختگی توسط دوست داران آن ها باعث شد که با صرف وقت بیشتر و استفاده از منابع قدیمی و دست اول تلاشی مضاعف جهت تطبیق این وقایع تاریخی با عقل و نقل و اثبات وجود آنان در ابتدا برای خویش و سپس جهت خوانندگان این اثر داشته باشم دو پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از:

الف) آیا شهربانو موجودیت واقعی داشته است یا نه؟

ب) اگر موجودیت واقعی داشته شخصیت ، جایگاه و زندگانی او چگونه بوده است؟

هدف اساسی در این پژوهش ارائه یک پژوهش تاریخی و تحقیقی تحلیل گرایانه هم راه با گزارش گری تاریخی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام است و اگر چه گاه ممکن است از برخی فرازها استفاده الگویی از زندگانی این بزرگ وار شود ولی هدف تحقیق تاریخی و اثبات یا نفی گزاره های تاریخی است افزون بر این که اندیشه های حاکم در دوره های باستان جاهلیت و حتی دوره صدر اسلام مانع خروج اخبار دقیق و سنجیده درباره زنان می شد به ویژه اگر این زن ، دختری از دربار ساسانی

باشد و بانویی از حرم اهل بیت عصمت علیهم السلام؛ بانویی چون شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام .

بنا بر این در نوشتار حاضر به موارد زیر خواهیم پرداخت :

الف. اثبات یا ردّ وجود بانویی به نام شهربانو در گزاره های روایی و احادیث ب اثبات یا رد این بانو از طریق نقل های تاریخی اعم از نقل های روایی - تاریخی و یا صرفاً تاریخی .

ج. بررسی وجود وی در کتب غیر تاریخی هم چون کتب فقهی، رجالی انساب و.... .

د. نقد نظریه های مخالف و بحثی پیرامون افسانه یا واقعیت بودن ماجرای شهربانو.

ه. جدا سازی پیرایه ها و افسانه های منسوب به حضرت شهربانو

در مجموع می توان گفت که ما ابتدا به اثبات وجود این بانو می پردازیم که لازمه آن ردّ نظریه های مخالف با استدلالات عقلی و نقلی و احتمالات و مرجحات مورد پذیرش عقلا است و در مرحله بعد به پیراستن افسانه ها و قضایای غیر واقعی از زندگی این بانو و به عبارتی تهذیب، تطهیر و باز کاوی بخشی از تاریخ که تا حدی مبهم و تاریک مانده و تاکنون به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است خواهیم پرداخت.

از طرفی بدیهی است که در مقام نقد و بررسی نظریه های مخالف ناچار به تصریح نام افراد شده ایم و از آن جا که این بزرگان مورد احترام جامعه محققان و اهل علم هستند از محضر آن ها پوزش می طلبیم و می دانیم که آنان به خوبی بر بحث های پرهیاهو و جنجال برانگیز تاریخی واقفند و بهتر از ما می دانند که اگر حتی کودکی به گنجی دست یافت - به ویژه اگر آن گنج یک حقیقت علمی باشد آن قدر سر و صدا می کند و برای اثبات مدعای خود پای بر زمین می کوبد و علامت و نشانه ارائه می دهد تا عده ای را بر سر آن گنج ببرد. نکته دیگر آن که اندیشمندان مذکور خود

ص: 11

با همان ژرف نگری محققانه از دیگر پژوهش‌گران خواسته‌اند تا اگر در این زمینه به یافته‌هایی جدید دست یازیدند آن‌ها را ارائه نمایند و این‌گونه باب تحقیق و پژوهش را باز نگاه داشتند. لازم به ذکر است که تحقیق و تدوین این اثر از سال 1377 آغاز و تا 1382 به طول انجامید و گرچه اثر آماده چاپ بود ولی جهت پاره‌ای مباحث تکمیلی به تأخیر افتاد و خدای را از این رو شاکرم که پس از چاپ اثر ارزشمند استاد احمد مهدوی دامغانی (در سال 1388) با بهره‌مندی از برخی دیدگاه‌های ایشان توانستم این مختصر را آماده چاپ کنم.

اینک با ارائه این اثر اعلام می‌کنیم که آن‌چه نگاشتیم تنها یافته‌هایی بود که با بضاعت علمی ناچیز، خود محدودیت‌های موجود و امکانات محدود، دریافت کردیم و به یقین آن‌چه هست و ممکن است در آینده باز یافته شود، بیش از این خواهد بود. از این رو چشم به انتظاریم تا محققان و پژوهش‌گرانی با صرف وقت بیشتر و استفاده از امکانات بهتر به حقایق بیشتری دست یافته و حلقه‌های مفقوده را یکی پس از دیگری یافته و زنجیره - شاید ناقص - ما را به کمال رسانند. در پایان از سرکار خانم هاجر طیبی که در گردآوری اطلاعات به عنوان دستیار تحقیق، تلاش فراوانی نمود سپاس گزارم.

اینک به باز کاوی شخصیت ما در امام سجاد می‌پردازم و از روح بلند آن عزیز جهت ارائه محققانه مطلب یاری می‌طلبم و امیدوارم که این تلاش مختصر در نظر فرزند بزرگ وارش حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) آید.

ناهید طیبی - نگارش اولیه 1382

بازبینی نهایی - 1388

ص: 12

## فصل اول کلیات و مفاهیم

شیوه‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی

تاثیر نوع نگرش‌ها در گزاره‌های تاریخی

مقدماتی درباره شخصیت مادران ائمه علیهم السلام

پیشینه تحقیق در مورد شهربانو

ص: 13





در آستانه ورود به هر مبحث علمی - پژوهشی باید از مبانی، اصول و روش های پرداختن به آن موضوع و مبحث آگاهی یافت تا در اثناء مطالعه با موانع مطالعاتی و اشکالات ساختاری مواجه نشد این نوشتار نیز مانند دیگر نوشته ها نیاز به مباحث مقدماتی و کلیات دارد و آشنایی با برخی اصطلاحات ویژه این پژوهش بسیار ضروری است از این رو لازم دیدیم در فصل مقدماتی به این مباحث پردازیم.

از آن جا که تاریخ پژوهی در ابتدای امر با کیفیت بر خورد با نقل ها و روایت های متعدد و گاه متعارض مواجه می شود آشنایی با روش های پژوهش تاریخی ضروری ترین بحث است که ما در مبحث کلیات ابتدا به این موضوع می پردازیم و چون طرح مساله، ضرورت بحث و هدف پژوهش را به اختصار در مقدمه ذکر نمودیم، از باز پردازی به آن ها پرهیز می کنیم و به تحلیل روشی این نوع پژوهش ها می پردازیم. سپس به علت تخصصی بودن مبحث « اُمُّ وَاَلِدَ »، در همین قسمت به بررسی به بررسی مسایل مربوط به آن خواهیم پرداخت از آن جا که حضرت شهربانو یعنی محور اصلی این نوشتار، کنیز و اسیر بوده و بعدها به افتخار مادری امام علیه السلام نایل شد، بحثی نیز پیرامون « فرهنگ اسلام و کنیز داری » و مسایل مربوط به آن خواهیم داشت. البته مباحث دیگری در این قسمت مورد بررسی قرار خواهد گرفت که به عنوان پیش، نیاز مطالعه آن به خوانندگان نوشتار حاضر توصیه می شود.

## شیوه شناسی در پژوهش های تاریخی

### اشاره

آشنایی با شیوه های تاریخ پژوهی مستلزم شناخت سیر تطور نگاشته های تاریخی از صدر اسلام تاکنون است که در این کتاب تنها پرداخت به مدون های

تاریخی صدر اسلام ضروری می نماید از این رو نگاهی فهرست وار به گونه های نوشتاری و تاریخ مدون خواهیم داشت پس از قرآن کریم اولین نوشتار تاریخی توسط عبید بن شریه که مردی 120 ساله و اهل صنعای یمن بود در زمان حکومت معاویه تدوین شد و موضوع آن داستان هایی از اعراب اولیه و جریان (سدّ مآرب) (1) بود. البته پیش از این نوشتار علی رغم ممنوعیت کتابت حدیث و تدوین تاریخ و حدیث حضرت علی علیه السلام کتاب هایی در مورد فقه و حدیث نگاشته بود و حتی عبید الله بن ابی رافع قضاوت های آن حضرت را نوشت. اگر چه این کتاب ها پیش از نوشتار عبید بن شریه بود، اما به عنوان کتاب مدون تاریخی مطرح نبوده و بیشتر جنبه فقهی و روایی داشته است. احتمالاً این کتاب ها همان مواردی است که به کتاب علی علیه السلام معروف است.

پس از 100 سال ممنوعیت کتابت و تدوین حدیث در اواخر قرن دوم تدوین تاریخ آغاز شد و در قرن سوم و چهارم به اوج رسید و ما در بخش کتب روایی و تاریخی نام برخی از این کتاب ها را ذکر خواهیم کرد.

به هر حال آن چه امروزه به نام کتب تاریخی در دسترس، ماست عموماً به قرن سوم و چهارم بر می گردد و نقل های قرون اول و دوم را نیز در لا بلای کتاب های این دوره ها می یابیم

نویسندگان عرصه تاریخ را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

الف. نویسندگانی که با حسن ظن و خوش بینی افراط گرایانه - و گاه ساده لوحانه - به نقل های تاریخی می نگرند و در مقام گزارش گر به نقل گزاره های تاریخی می پردازند و کمتر به مخیله آنان خطوط می کند که برخی از این نقل ها ممکن است مصنوع و ساختگی بوده و با واقع ناسازگار باشد.

ب. آن دست از نویسندگانی که نقل های غیر واقعی و مجعول را یافته و برجسته نمایی کرده و با بدبینی و نگرش منفی نسبت به دیگر نقل ها نظر می دهند

ص: 16

در قضاوت های بدبینانه خود افراط می کنند و گاه این تعمیم موجب رد برخی از مسایل و حقایق مهم تاریخی از سوی آن ها می شود.

ج. نویسندگانی که نقل ها و روایات مجعول را شناخته و چونان طبی بی مشفق به زدایش این ویروس های ویران گر از پیکره تاریخ می پردازند و به واقعیت های تاریخ با دیده احترام می نگرند .

بدیهی است که گروه اول و دوم در تضادی آشکارا بوده و هرگز به یک مرز مشترک نخواهند رسید و هر چه بیشتر تلاش کنند کمتر به حقیقت دست خواهند یافت، اما گروه سوم اگر چه ممکن است در برخی موارد قادر به گشودن گره های موجود در نقل ها نباشند و ناچار به احتمالات منطقی بر اساس شواهد و قرائن روی آورند و یا به ارایه مجموعه اقوال بسنده کرده و نقطه نظر خویش را اعلام نکنند و یا حتی با دیگر پژوهش گران تاریخی در مورد مساله ای اختلاف نظر داشته باشند ولی مختلط راه رسیدن به واقعیت برای آنان هم وارتر است و هم در جامعه علمی و جه های مطلوب تر خواهند داشت چرا که احادیث مجعوله فراوان هستند و در عین حال راه ها و شواهدی برای رسیدن به واقعیت ها از لابه لای احادیث مختلط وجود دارد و نیاز به قدرت تحمل و دید گسترده و باز دارد تا به تحلیل منصفانه پردازند و واقعیت را باز یابند. این جا است که ما به ضرورت استفاده از منابع «برون تاریخی» در پژوهه های تاریخی پی خواهیم برد دانش هایی چون علم رجال، درایه، تراجم اسناب و دیگر علوم در این عرصه اختلافات و تعارضات خود را می نمایانند و ما ناچار به استفاده از آن ها هستیم

از آن جا که تلاش شده است نوشتار حاضر بر اساس روایات و نقل های تاریخی مستند پایه ریزی شود پیش از ورود به مباحث آشنایی با کیفیت گزینش روایات و به اصطلاح امروزی حدیث پژوهی ضرورتی انکار ناپذیر است. بدیهی است که در نگاه کلی نسبت به روایات دو فعالیت پژوهشی و تخصصی انجام می گیرد :

در مورد اول، سند یک روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد تا راویان و ناقلان حدیث بر اساس علم رجال شناخته شوند و ببینیم آیا قابلیت اعتماد به این حدیث با توجه به وضعیت راوی وجود دارد یا نه در حوزه مباحث فقهی که ثمره بررسی یک روایت به انجام و یا ترک برخی از امور عبادی و امر و نهی در احکام فقهی مسلمانان منجر می‌شود این بخش بررسی سندی از مهم ترین قسمت های تحقیقات فقهی خواهد بود اما در مباحث عقلانی و نقلی چون تاریخ اگر چه بررسی سندی دارای اهمیت است ولی به اندازه مباحث فقهی نیست.

پژوهش گران حوزه تاریخ معتقدند که اگر به سند احادیث به عنوان معیار نهایی در موضوع تاریخ اعتماد کنیم بسیاری از نصوص و روایات کنار نهاده خواهند شد و ما با نصوص بسیار محدودی در مورد تاریخ اسلام و سیره نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام مواجه خواهیم شد که جهت تحقیقات تاریخی کافی نخواهند بود. (1)

بنابر مطالب مذکور در بحث های تاریخی نمی توان از سند نقل ها به عنوان معیار اصلی گزینش یک روایت استفاده نمود هر چند از میان چند نقل با سندهای گوناگون پذیرش آن روایتی که از جهت سند کامل تر است، عقلایی تر خواهد بود و مقدم بر دیگر نقل ها می شود.

و اما در مورد بررسی محتوایی نیز ملاک هایی ذکر شده است که در مباحث تاریخی جایگاه ویژه، دارد شاید بتوان این ملاک ها را در چهار مورد زیر بیان نمود:

الف. عرضه روایت به قرآن طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله .

ب. عرضه روایت و تطابق آن با ویژگی های شخصیتی معصومانی که حدیث از آنان ذکر شده است و نیز با سبک و ادبیات گفتاری آنان .

ص: 18

---

1- ر.ک: الموسوعه التاريخ الاسلام، پیشین ج 1 ص 63 [ استاد سید علی میر شریفی، محقق و مصحح « الجمل » شیخ مفید و برخی دیگر از اساتید تاریخ نیز این عقیده را دارند ]

ج. عرضه روایات به روایات دیگر و یافتن وجه تطابق و یا عدم تعارض بین روایات .

د. استفاده از داوری عقل در تحلیل و بررسی ارتباط منطقی بین قضایای تاریخی

البته در « علم الحدیث »، « درایه الحدیث » و نیز « علم رجال » قواعد و اصولی وجود دارد که در سنجش فوق یاریگر محقق خواهد بود و روایات بر اساس قواعد این علوم مورد واکاوی و شناسایی قرار می گیرند و به عنوان دلیل یا موبد جهت اثبات یا رد مدعا ها در دستار محقق خواهند بود و در نوشتار حاضر نیز به تناسب نیاز به این منابع رجوع شده است.

از جمله مسایلی که در مورد مادر امام سجاد علیه السلام بسیار بحث انگیز و خدشه بردار می نماید اختلاف اقوال در مورد این بانو است. البته در مباحث تاریخی و به ویژه تاریخ موالید و وفیات و حتی بسیاری از جریان های مهم تاریخی اختلاف های زیادی وجود دارد مثلاً در مورد یگانه بانوی عصمت و طهارت حضرت زهرا علیها السلام اختلاف در اقوال هست . از این رو هم در تاریخ تولد و شهادت آن حضرت و هم در وقایع گوناگونی که در زندگی وی اتفاق افتاد کمتر به نقل واحد می رسیم . منشا این اختلافات به ویژه در مورد بانوان را می توان در موارد زیر یافت :

الف. مسائل و جریان های سیاسی منشا اختلاف در نقل های تاریخی بودند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جز چهار سال خلافت حضرت امیر علیه السلام که آن هم با وجود جنگ های زیاد فرصتی برای تثبیت فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله و شیعی نبود ، حکومت و خلافت در دست دشمنان علویان بوده و همین امر موجب شده است که اقوال نادرست و روایات دروغین جعل شود و اذهان و افکار عمومی را پریشان سازد .

ب. همیشه و در طول تاریخ اخبار افرادی نگاشته می شد که به نوعی با درباریان در ارتباط بودند و اقشار دیگر یا نادیده گرفته می شدند و یا جهت نابودی شخصیت آن ها متوسل به دروغ می شدند.

ج. زنان در تمامی جوامع و حتی جامعه کنونی ما به علت های گوناگونی که برخی از آن ها مربوط به شخص آن ها بوده و برخی مربوط به نوع نگرش همسران آنان، در تاریخ کمتر از مردان برای خویش جایی باز نموده اند و در اغلب موارد به ویژه در مسایل اجتماعی و سیاسی مستوره و پرده نشین تاریخ بوده اند.

د. اختلاف نسخ که به علت اشکالات موجود در رسم الخط نویسندگان صدر اسلام بوده عامل مهم دیگری در اختلافات است. مثلاً اختلاف در زمان وفات حضرت زهرا علیها السلام به علت اشتباه در دو واژه « سبع » و « تسع » و تصحیف و دیگر مواردی که مربوط به تفاوت نسخه ها با یک دیگر بود از این نمونه اند.

به هر حال اختلاف موجود در اقوال یا مربوط به مسایل کُلّی مبحث است که در این صورت باید طبق مرجّحات باب، تعارض قولی را پذیرفت که شرایط راجح را دارد و یا مربوط به جزئیات است که در این حالت تا آن جا که به اصول و محکّمات ضربه ای وارد نسازد و منافاتی با جزئیات دیگر از لحاظ عقلی و نقلی نداشته باشد به عنوان گزاره های تاریخی و در ضمن مجموعه اقوال مطرح می شود و نیازی به توجیّحات غیر موجه برای رسیدن به قول واحد نیست. برای مثال عظمت شب قدر از مسلّمات نقلی است اما این که از بین شب های ذکر شده کدام حقیقتاً شب قدر است نمی توان به قول واحد رسید پس برای رسیدن به قدر متیقن مومنان شبهایی را که در متون روایی ذکر شده است به عنوان شب قدر احیاء می گیرند تا شب قدر حقیقی را درک کنند.

### **تأثیر نوع نگرش ها در گزاره های تاریخی**

اندیشمندان گاه با نگرش محققانه به شخصیت های برجسته تاریخی پرداخته و برای اثبات و تبیین زوایای شخصی و شخصیتی آنان به استدلال عقلی و نقلی می پردازند و گاه برای انکار یک واقعه به ظاهر تاریخی که در واقع افسانه بوده و ساخته و پرداخته اوهام بشری است سال های متمادی به کاوش و

پژوهش می پردازند .

شاید بتوان گفت در رابطه با برخی از مباحث تاریخی که غنای اعتقادی و فرهنگی جوامع به آن ها بستگی دارد توجه به چند نکته زیر ضروری و لازم است:

الف. چگونگی پرداخت به قضایای تاریخی

ب. شیوه ها و تحلیل روشی و ابزاری اندیشمندان و تاریخ نگاران در نگرشی محققانه به شخصیت های تاریخی

ج. زوایای نگرش ها و تحلیل های تاریخی و پژوهش درباره توجیه و تفسیر قضایای تاریخی

د. فلسفه اختلاف بر داشت ها که گاه موجب تضاد و تضارب آرای مورخان می شود و خوانندگان تاریخ را در کوره راه های تردید و ابهام قرار داده و در واقع بن بست برای پذیرش یا انکار قضیه فرا راه علاقمندان به تاریخ قرار می گیرد. بحث درباره هر یک از این نکات مجال زیادی می طلبد و ما به گونه ای مختصر و گزیده به آن ها می پردازیم.

در قضایای تاریخی به ویژه تاریخ اسلام از دو منبع مهم می توان یاری جست :

الف) کتاب هایی روایی که تاریخ را از منظر کلام معصوم علیه السلام به ما می نمایانند.

ب) کتب تاریخی که کم ترین فاصله را با زمان واقعی حادثه و یا نقل حادثه تاریخی دارند.

به عبارت دیگر در تاریخ اسلام باید به کتاب های روایی و تاریخی سده سوم مانند بصائر الدرجات الکافی و وقعه صفین و ... رجوع شود گفته شده است که از صدر، اسلام تاریخ نویسی به دو شیوه متفاوت بوده است:

1. تک نگاری که در آن موضوعات تاریخی به مبحث خاصی اختصاص داشته است و معمولاً عبارت بود از « اخبار »، « وقعه » و « مقتل » و این شیوه در قرن اول و دوم و در مواردی هم در قرن سوم رایج بوده است.

2. تاریخ عمومی که بیشتر در قرن سوم و چهارم مطرح شد و در این شیوه آثار

ص: 21



تاریخی به صورت تاریخ عمومی و دوره ای بوده است و بر اساس ترتیب خلفا و یا به صورت سال شمار مسایل تاریخی را عرضه می کرده مثل تاریخی یعقوبی دینوری و... (1)

نکته دیگر این که گاهی پژوهش گران به بررسی یک شخصیت تاریخی پرداخته و او را از زوایای گوناگون تحلیل کرده و در پی ارایه نکات اخلاقی تربیتی و یا اجتماعی و سیاسی هستند و گاه اصل وجود شخص به عنوان یک گنجینه تاریخی مورد پژوهش قرار می گیرد تا با پیراستن اکاذیب و تثبیت شخصیت واقعی او دامان تاریخ از هر گونه گزافه گویی و یا نسبت های غیر واقعی پاک شود. این زاویه ها در تحلیل های تاریخی تأثیری مستقیم و بسزا دارد. از این رو باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و با توجه به زاویه دید نگارنده به مطالعه مبحث تاریخی بپردازیم.

در نوشتار حاضر از کتب متعدد مربوط به پنج قرن اول دوره اسلامی استفاده شده است و اگر چه در کتب مربوط به قرون ششم به بعد نیز مطالب فراوانی بوده و گاه نیز استفاده شده است اما بنای ما بر استفاده از کتب اولیه بوده و زمانی که احساس کردیم کتاب ها جهت گزارش دهی از نقل های پیشین استفاده نموده اند تحقیق را به منابع تا آن زمان متصل کرده و از تکرار پرهیز نمودیم. بدیهی است که برخی صاحب نظران و اندیشمندان در علوم خاصی به عنوان یک مرجع مطرح هستند و اگر چه فاصله زمانی با صدر اسلام دارند اما به علت اهمیت شخصیت، علمی، آرای آنان مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته اند که در این موارد تقدم زمانی مورد نظر، نبوده بلکه میزان مهارت این افراد در علم خاص مورد نظر بوده است.

### مقدماتی درباره شخصیت مادران ائمه علیهم السلام

از آن جا که حضرت شهربانو به عنوان مادری پاک در تاریخ اسلام مورد بررسی قرار می گیرد به نظر می رسد پرداختن به چند مبحث مقدماتی که پیش نیاز این

ص: 22

نوشتار، است ضرورت بسیار دارد از این جهت به صورت کلی چهار بحث بنیادین را در این مورد پی می گیریم .

## مادران معصومان علیهم السلام

در زیارات ائمه اطهار علیهم السلام واژه « ارحام مطهره » را می بینیم که در کنار « اصلاب شامخه » می آید و سند بسیار معتبری است بر این که مادران امامان بزرگ وار انسان های برگزیده و شایسته ای هستند که ظرف وجودی خویش را گسترش داده و قابل و لایق میزبانی این انوار مقدسه شده اند برخی از این بانوان در سرزمین های غیر اسلامی می زیسته اند و هیچ دلیلی بر مسلمان بودن آن ها نیست - و البته اصراری بر این اثبات هم نیست و گاه به وسیله رویا با حقیقت آشنا شده و پیش از پذیرش اسلام در نشئه مادی و دنیوی در عالم خواب دل در گرو اسلام نهادند و یا توسط رویاها به گونه ای راهنمایی می شدند تا نهایت حرکت آن ها به سرمنزل مقصود باشد و به این افتخار عظیم دست یابند.

از آن جا که در نوشتار حاضر به دلایل علمی و استنادات عقلی و نقلی می پردازیم از ذکر این موارد می پرهیزیم و به همین اشاره بسنده می کنیم که خواب اگر چه حجت نیست و تعیین کننده مطلق رفتارهای انسانی نمی باشد ولی راهنمایی است که نمی توان آن را انکار نمود و در زندگی راهنمایان و هدایت گران بشریت هم چون رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز تاثیر بسزایی داشته است. البته در برخی از موارد مقوله خواب چنان به دیده افراطی و با بزرگ نمایی مورد بحث قرار می گیرد که حتی موجب کم رنگ شدن واقعیت های موجود و مربوط به یک بحث می شود.

توجه به مادران در صدر اسلام بیش از امروز مورد نظر بوده است به گونه ای که کتاب هایی اختصاصی در مورد مادران نگاشته می شد و حتی در دوره جاهلیت این مساله از اهمیت خاصی برخوردار بود.

در کتاب های تاریخی آمده است که برخی از قبایل به نام مادران و زنان شناخته

می شدند قبایلی چون بنو باهله بنو خندف ( خندف همسر الیاس بن مضر ) بنو طهیه، قبایل اوس و خزرج که بنو قیله خوانده می شدند و نیز غساسنه که به مادر شان ماریه نسبت داده می شدند و قبایل دیگر از این نمونه ها بسیار هستند . (1)

ابن ندیم در کتاب « الفهرست » خود بخشی را به عنوان « کتاب الامهات » (2) اختصاص داده است و در این قسمت از موارد زیر نام می برد :

- کتاب امهات اعیان بنی عبد المطلب

- کتاب امهات الاولاد

- کتاب امهات الخلفاء

- کتاب امهات النبی

- کتاب امهات السبعه من قریش

نویسندگان این کتاب ها افراد بزرگی چون ابن هشام، کلبی مدائنی ابن حبیب بغدادی و ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو ... بوده اند که البته بسیاری از کتاب های آن عصر به دست ما نرسیده است. در هر حال پرداختن به زندگی و شخصیت مادران در قالب یک کتاب اختصاصی مرسوم بوده است و متأسفانه بعد ها به استثنای کتب تراجم ویژه زنان این نوع نوشته های خاص به نگاشتن چند سطر و یا چند صفحه ای مطلب در مورد زنان و مادران نه به گونه ای استقلالی بلکه به طور ضمنی در کنار همسران و یا فرزندان شان مبدل شد. لازم به ذکر است که در چند دهه اخیر حرکتی ایجاد شده است و کتاب هایی توسط علی محمد علی بن دخیل دکتر عایشه بنت الشاطیء، الحسون و برخی از نویسندگان ایرانی نگاشته شده است ولی با مراجعه به این کتب دیده می شود که بیشتر به بانوان مشهوری چون حضرت آمنه، خدیجه علیها السلام، فاطمه بنت اسد و حضرت زهرا علیها السلام پرداخته شده و در موارد دیگر به همان گزارش گری تاریخی آن هم در حد اختصار - اکتفا شده است و

ص: 24

---

1- المراه بین الجاهلیه و الاسلام محمد حامد الناصر و خوله درویش، ص 11.

2- کتاب الفهرست ابن ندیم ص 91 ( فهرس الکتب ).

مادران دیگر ائمه از مادر امام سجاد علیه السلام تا امام زمان علیه السلام کم تر مورد تحلیل و پژوهش عمیق قرار گرفته اند و حتی کتاب هایی که در مورد مادر امام زمان علیه السلام نوشته است، بیش تر جنبه داستانی و ادبی به خود گرفته است تا تحلیلی و پژوهشی .

## ارحام مطهره

در زیارت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

(وَأُودِعْتُهُ الْأَصْلَابَ الطَّاهِرَةَ وَنَقَلْتَهُ مِنْهَا إِلَيَّ الْأَرْحَامَ الْمُطَهَّرَةَ لُطْفًا مِنْكَ لِي وَتَحَنُّنًا مِنْكَ عَلَيَّ)؛ (1)

و او را در صلب های پاک نهادی و از آن جا به رحمه ای پاک منتقل نمودی و این لطف تو است نسبت به او (پیامبر) و رحمتی است از جانب تو بر او

هم چنین در دعا های دیگری می خوانیم که :

(أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا...). (2)

ای رسول خدا! شهادت می دهم که نوری بودی در صلب های پاک و رحمه ای پاکیزه که آلودگی دوره جاهلیت تو را آلوده نکرد .

در مورد امام حسین علیه السلام در زیارت وارث (3)، اربعین (4) و دیگر زیارت نامه های مربوط به آن حضرت همین عبارت آمده است که نمایان گر عظمت والای حضرت زهرا علیها السلام است اما افزون بر این دو پیش وای بزرگ در برخی از روایات نقل شده است که این صفت برای همه مادران معصومان و ائمه علیهم السلام ذکر شود.

در «المزار» شیخ مفید آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از

ص: 25

1- الاقبال باعمال الحسنه، سید بن طاووس، ج 3، ص 126

2- ر.ک: مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی، ص 321 و 324

3- همان، ص 42

4- الاقبال بالاعمال الحسنه پیشین؛ مصباح کفعمی، ص 501

چگونگی زیارت امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می پرسد، فرمود خطاب به همه معصومان علیهم السلام گفته شود :

(...لَمْ تَزَالُوا بَعِينَ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ مُطَهَّرَةٍ وَ يَنْقَلِبُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدَنَّكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَ...)؛ (1)

همواره شما به عنایت خداوند در صلب های پاک قرار داشتید و به رحمه ای پاک و مطهر منتقل شدید و جهالت جاهلان (ظاهراً ازدواج های نا مشروع دوره جاهلیت) شما را آلوده نکرد.

بنا بر این سخن که از معصوم نقل شده است همه مادران ائمه از پاکان و مطهرات بوده اند و اگر جز این را بپذیریم به بی راهه رفته ایم زیرا عقل اقتضاء می کند که مظروف های پاک و برگزیده در ظرف های پاک قرار گیرند و این یعنی تکمیل قابلیت قابل برگزیده بودن مادران ائمه علیهم السلام از هر نژاد و نسب که باشند و با هر دین و آیین که

قبل از ازدواج با معصوم داشته اند اصلی مسلم است و این از روایات متعددی می شود که «واژه های الارحام المطهره» را به دنبال «الاصلاب الشامخه» استفاده بیان می کند.

### بحثی درباره ام ولد در فقه اسلامی

ام ولد اصطلاحی فقهی است و به کنیزی که از مولای خویش صاحب فرزند شده باشد، اطلاق می شود. اصطلاح دیگری در علم فقه وجود دارد که با «ام ولد» ارتباط مستقیم دارد و آن استیلاست. هنگامی که مردی از کنیز خویش فرزند بخواهد و با وی معاشرت کند و کنیز از مولای خود صاحب فرزند شود، آن کنیز «ام ولد» محسوب می شود و صاحب او از فروش این کنیز منع می شود و تصرفات دیگر نیز بر او ممنوع است و چون فرزند او آزاد است و فرزند نمی تواند مالک پدر

ص: 26

و مادر خود شود این کنیز بعد از مرگ همسرش از سهم الارث فرزندش آزاد می شود. (1) در سده های پیشین کتاب هایی اختصاصی در مورد این افراد نگاشته شد به عنوان نمونه مصنف « کتاب الفاخر » که از مصنفان امامیه است و شیخ طوسی در کتاب فهرست خود نام او را آورده است 67 کتاب دارد که یکی از آن ها به نام کتاب ام ولد است و این اهمیت قضیه را می رساند. (2) هم چنین محمد بن حبیب در « کتاب المحبّر » فصلی دارد با عنوان « ابناء أمهات الأولاد من الخلفاء » که به نام مادر یزید ناقص برادر زاده شهربانو اشاره می کند. (3)

در این قسمت از نوشتار بحث در موارد فقهی و حقوقی « امهات الاولاد » نیست بلکه جنبه تاریخی و اخلاقی قضیه مورد نظر است در صدر اسلام دختران و زنانی که به اسارت گرفته می شدند با شرایط خاصی یا به فروش می رسیدند و به امر مولی ازدواج می کردند و یا اگر از خانواده ای اصیل و معروف بودند به تزویج اعراب در می آمدند آن چه مهم است این که اسلام فاصله طبقاتی بین زنان را که محصور در واژه های « حرّه » به معنای زن آزاده یا آزاد زن و « آمّه » یا کنیز بودند بر داشته و جهت احیای حقوق انسانی کنیزان در برخی موارد به تمجید و ستایش از آنان پرداخته است.

مرحوم کلینی با ذکر سلسله سند معتبری از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطلبوا الاولاد من امهات الاولاد فانّ في ارحامهنّ برکة ؛ (4) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : فرمود از امهات ( اولاد کنیزان صاحب فرزند ) طلب فرزند کنید به راستی که در رحمه ای آنان برکت هست .

به هر حال روایات زیادی در زمینه استیلا و فرزند خواستن از کنیزان وجود

ص: 27

---

1- شرح لمعه شهید ثانی، ج 2، ص 175 و ج 1، ص 213.

2- الفوائد الرجالیه، سید بحر العلوم، ج 3، ص 203

3- المحبّر، محمد بن حبیب بصری ص 45

4- الکافی محمد بن یعقوب کلینی، ج 5، ص 474

دارد که ما از آن ها می گذریم و در این مقال به موضوع اصلی کتاب یعنی « شهربانو » در مقام یکی از امهات اولاد می پردازیم در نوشتار حاضر خواهیم گفت که طبق برخی نقل ها شهربانو ام ولد بوده و از اسرای جنگی به شمار می رفت و نقل های می رفت نقل های متعددی هم شاه زاده بودن وی را با صراحت تمام اظهار می کند و این دو قابل جمع هستند .

حال سوال این است که آیا در فقه شیعه می توان بینام ولد بودن و شاه زادگی جمع نمود؟ اگر چنین نیست چرا شیخ مفید و ابن ادریس حلی که از برجسته ترین فقهای شیعه هستند چنین کرده اند؟

در بین نقل های تاریخی چندین مورد عبارت « امه ام ولد و هی شاه زنان بنت کسری یزد جرد » دیده شده که اکثر این نقل ها از سوی فقها مطرح شده است. از آن جا که مباحث مربوط به ام ولد و شرایط و ویژگی های آن ها ارتباط مستقیم با فقه و حقوق اسلامی دارد ، بررسی وجه جمع مذکور دارای اهمیت ویژه ای است و در این زمینه استفاده از آرای فقها مقدم بر نقل های مورخان است .

ابن ادریس حلی ( م 598 ) در باب زیارات از کتاب الحج « السرائر » می نویسد:

وَقَدْ ذَهَبَ شَيْخُنَا الْمُفِيدُ فِي كِتَابِ الْإِرْشَادِ . . . وَإِنَّ عَلِيَّ الْأَكْبَرَ هُوَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ أُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ وَ هِيَ شَاهُ زَنَانُ بِنْتُ كَسْرِي يَزْدُ جَرْدُ ؛ (1)

شیخ مفید در کتاب ارشاد بر این قول است که علی اکبر همان زین العابدین علیه السلام است و مادر شام ولد بوده و او شاه زنان دختر یزد جرد است.

البته ابن ادریس در کتاب فقهی خود این مطلب را می نویسد و آن را به نقل از شیخ مفید الهه که افقه الفقها بود ، می آورد حداقل مطلب این است که اگر این دو یعنی ام ولد بودن و شاه زادگی ( نَسَبِ شَاهَانَه ) با هم قابل جمع نبودند و اشکال فقهی در این جمله بود اشاره ای از سوی این فقهای بزرگ به مساله می شد. افزون بر ابن ادریس فقهای پیشین نیز به این عبارت « .... و امه شاه زنان بنت کسری یزد جرد ».

ص: 28

اگر گفته شود که شیخ مفید شخصیتی بود که فقهای عصر های پس از او قادر نبودند اشکال به اقوال او، نمایند خواهیم گفت که ابن ادریس در ذیل همین جمله مذکور در باب علی اکبر یا علی اصغر بودن امام سجاد له به شیخ مفید ایراد می گیرد و نظر نهایی خویش را طبق نقل مورخان می دهد که خلاف نظر شیخ مفید است و اگر در زمینه ام ولد و هی شاه زنان اشکالی - آن هم به لحاظ فقهی - وارد بود، حتماً ابن ادریس هم مطرح می کرد. پس به همین دلیل که شیخ مفید یک فقیه وارسته بوده و ماجرای ام ولد هم فقهی است و وی صریحاً نظر خود را بیان نموده و ابن ادریس اشکال خود در زمینه تاریخ را آزادانه بیان نموده و در این مورد ساکت مانده است، پس جمع این دو مساله خالی از اشکال است. نکته دیگر این که افزون بر عدم اشکال جمع بین شاه زادگی و ام ولد بودن در فقه در علم لغت نیز موارد زیادی وجود دارد که این جمع دیده می شود ابو العباس مبرد که مادر علی بن الحسین علیه السلام را سُلَافَه و از دختران یزد گرد می داند که نَسَب و نژاد وی معلوم است (ص 645) در جای دیگر کتاب الکامل خود به جمله ای در نامه منصور دوانیقی اشاره می کند که نوشته بود: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان شما فرزندی برتر از علی بن حسین به دنیا نیامده است و مادر او « ام ولد » بود. از طرفی نگارنده این سطور با صاحبان نظریه عدم جمع - شاه زادگی و ام ولد بودن - صحبت کرده و دلیل آن بزرگ واران همان حدیث « اَکْرَمُو اَکْرِمَ قَوْمٍ ... » بوده و دلیل اصولی و یا فقهی خاصی در میان نبوده است و ما در جای خود به این حدیث خواهیم پرداخت

### نظام برده داری و فرهنگ اسلامی

در دوره جاهلیت به علت فاصله طبقاتی در جوامع بشری و به ویژه شبه جزیره، عربی، کنیزان و بردگان زیادی وجود داشت و رفتارهای ناپسندی نسبت به آنان اعمال می شد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عموم مردم را به رفتار نیک با بردگان توصیه



می نمود و می فرمود که بیش از طاقت آنان بار بر دوش آن ها نگذارند و آنان را از آن چه خود می خورند اطعام کنند و موارد دیگری که از ذکر آن ها می گذریم مبارزه فرهنگ اسلام با رفتارهای جاهلی به دو شکل صورت می گرفت .

الف. در قالب آموزه های شریعت و به صورت اوامر و نواهی اعلام می شد که عملی انجام یا ترک شود.

ب. در سیره و رفتار پیامبر گرامی اسلام و ائمه علیهم السلام به صورت عملی مبارزه با رفتارها صورت می گرفت.

در بخش اول روایت هایی وجود دارد که پرداختن به آن ها وقت زیادی می طلبد و ما برای نمونه برخی را ذکر می کنیم چنان که پیش از این گفته شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابو ذر می فرمود :

... أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَاكُلُونَ وَ أَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ و...؛ [\(1\)](#)

... و از آن چه می خورید آن ها را اطعام کنید از آن چه خود می پوشید آن ها را بپوشانید و...

امام کاظم علیه السلام یاران خود را فرا خوانده و آنان را به ازدواج با کنیزکان بر می انگیخت و می فرمود :

اتَّخَذُوا الْقِيَانَ فَإِنَّ لَهُنَّ فِطْنًا وَعَقُولًا لَيْسَتْ الْكَثِيرُ مِنَ النِّسَاءِ؛ [\(2\)](#)

کنیزکان را برای ازدواج بر گزینید به درستی که آن ها زیرک هستند و درایتی دارند که بیشتر زنان ندارند .

هوش و ذکاوت کنیزان چنان زبان زد اعراب شده بود که حتی عمر بن خطاب می گفت:

لَيْسَ قَوْمٌ أَكْبَرُ مِنَ أَوْلَادِ السَّرَارِيِّ لَا تَهْمُ يَجْمَعُونَ عَزَّ الْعَرَبِ وَ دَهَاءَ الْعَجَمِ؛ [\(3\)](#)

ص: 30

---

1- الغارات، ص 66، الامالی، ج 1، ص 403؛ الاعمال المانعه من الجنه، ص 291

2- ر.ک: الاتحاف بحب الاشراف، ص 55

3- نصر الدر، ابو سعید الآبی، ج 1، ص 39

هیچ قومی زیرک تر از فرزندان کنیزان نیستند. زیرا آن‌ها عزت و مجد عرب و هوش و ذکاوت (عجم) غیر عرب را با هم جمع کرده اند.

در مورد مبارزه عملی روایت است که اهل مدینه رغبت و میلی به ازدواج با جاریه‌ها و کنیزان نداشتند تا این که علی بن الحسین علیه السلام متولد شد و با دیدن چنین پدیده‌ای آن‌ها نسبت به این زنان تمایل پیدا کردند. (1)

ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کنیزان از جمله مبارزه‌های عملی با رفتارهای جاهلی نسبت به بردگان و کنیزان است، ازدواج با صفیه دختر حبیبی بن احطب و جویریة دختر حارث بن ابی ضرار از این نمونه‌ها هستند در مورد ازدواج با جویریة چند قول است.

عبد الله بن ابی، بیض از قول مادر بزرگ خود که خدمت کار جویریة همسر پیامبر بود نقل می‌کند که:

از جویریة شنیدم که می‌گفت: « پدرم فدیة مرا معادل فدیة زنان دیگری که اسیر شده بودند به ثابت بن قیس شماس پرداخت کرد. آن‌گاه رسول خدا از من خواستگاری فرمود و با من ازدواج کرد.» ولی عایشه معتقد است که خود پیامبر جویریة را با پرداخت فدیة آزاد نمود.

واقدی می‌گوید:

حدیث عایشه که گفته بود پیامبر تعهد جویریة را پرداخته و او را آزاد کرده و سپس به او ازدواج کرد به نظر ما صحیح تر است. (2)

به هر حال این روش‌های مبارزه عملی با یک فرهنگ در بیشتر مواقع تاثیر گذار تر از ارایه حکم یا قانون است.

تزویرج زینب بنت جحش دختر عموی پیامبر که از اشراف قریش بود و موقعیت اجتماعی خاصی از جهت نسب در بین اعراب داشت به زید بن حارثه که غلام و

ص: 31

---

1- مرآة الجنان و عبرة الیقظان یافعی، ج 11، ص 151 و 152.

2- المغازی، محمد بن عمر، واقدی ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 1، ص 307

برده ای بیش نبود نیز از مظاهر مبارزه با رفتارهای جاهلی و معیارهای غیر انسانی بود که ارزش گذاری را بر اساس سنّ و نسب و نژاد و رنگ می دانستند.

نوع نگرش اهل بیت علیهم السلام به پدیده برده داری و این که با شنیدن جمله ای ظریف و یا دیدن رفتاری شایسته از آنان اقدام به آزاد کردن آن ها می کردند و برای این عمل پیوسته به دنبال بهانه ای بودند از جمله مبارزه های عملی است. جویره می گوید :

من در مسجد الحرام ایستاده و منتظر خدمت گزار خود بودم که امام صادق علیه السلام مرا مشاهده کرده و فرمود : ایام عثمان برای چه این جا ایستاده ای؟

عرض کردم : منتظر آمدن خدمت گزار خود هستم. فرمود مگر او را آزاد نکرده اید؟ گفتم : نه . فرمود : پدر او را هم از قید بندگی آزاد نکرده اید؟ گفتم : نه ولی جد او را آزاد کرده ایم . امام فرمود :

بنا بر این شخص دیگر خدمت گزار نیست، بلکه او برادر دینی شما محسوب می شود. (1)

افزون بر موارد مذکور در نقل های تاریخی شواهدی می یابیم بر نگرش منفی گروهی نسبت به کنیزان و بردگان که البته بر خورد ها و نگرش ها بیشتر در دوران خلافت خلفای اموی و عباسی وجود داشته است و گویی در این مساله نیز بازگشتی به دوره جاهلیت بوده است و این موارد بسیار نادر است. گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب از بر خورد خوب مسلمانان با بردگان مطالب مفید و زیادی می نویسد. (2)

در « الاغانی » آمده است که :

فردی وقتی اطلاع یافت که شخصی از قبیله بنی سلیم با کنیزی ازدواج کرده است دستور داد تا او را حاضر کردند و صد تازیانه به وی زد سپس همسرش را از او جدا کرده و موهای سر و ریش و ابرو هایش را تراشید. (3)

ص: 32

---

1- التهذیب، شیخ طوسی، ج 4، ص 253 .

2- تمدن اسلام و، عرب، گوستاولوبون، ص 464 - 469 .

3- الاغانی ابو الفرج اصفهانی، ج 4، ص 150

گفت گوی اهانت آمیز هشام بن عبد الملک با زید بن علی بن الحسین علیه السلام که او را مذمت کرده و می گوید : « با این که مادر تو ام ولد است ادعای خلافت می کنی !» (1) از این نمونه ها است. سخنان منصور دوانیقی با عبد الله بن حسن، نفس زکیه نیز پیرامون همین مساله است منتهی در این جا عبد الله بن حسن منصور ، و بنی عباس را به خاطر ام ولد بودن مادر شان مذمت می کند و منصور برای او می نویسد که بهتر از علی بن الحسین علیه السلام کسی در آن زمان نبوده و مادر او ام ولد است و اشاره به مادر امام سجاد علیه السلام ، یعنی شهربانو می کند و باز می نویسد که بهتر از محمد بن علی بن الحسین علیه السلام در زمان حاضر کسی نیست و جدّه او ام ولد بوده است و این جا هم اشاره به شهربانو جده بزرگ وار امام باقر علیه السلام می کند و این تحقیر را رفع می کند. ما در مباحث آینده به تناسب ، بحث این موارد را ذکر خواهیم کرد و در این مقال تنها به جایگاه کنیز و تساوی هویت او با زنان حرّه پرداختیم .

خلاصه کلام این که احکام فقهی و به ویژه بحث کفّارات که در راس اغلب احکام ، آن آزاد کردن بردگان مطرح شده است و سیره و سخن معصومان درباره کنیزان و بردگان نمایانگر این است که با نظام برده داری باید مبارزه کرد و در فرهنگ اسلامی هیچ تفاوتی بین حرّه و کنیز وجود ندارد و آن چه باعث امتیاز آن ها از یک دیگر می شود . تقوا و شایستگی و پاک دامنی آن ها است نه حسب و نسب و نژاد ( إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ )

### اکرام اسیر در فرهنگ اسلامی

در معارف دین اسلام حقوق ویژه ای برای اسرای جنگ ها تدوین شده است که توجه به آن ها در پژوهش حاضر ضروری است و ما به اختصار به ذکر برخی از آن ها می پردازیم احسان به اسرا که از نصوص مربوط به جنگ بدر استخراج می شود اطعام اسیران به عنوان واجب ، شرعی اعطای پوشاک و توجه به امور روانی مربوط

ص: 33

به اسرا رفتار توام با رحمت و رافت یاری آن ها در انجام امور شخصی و مداوای آنان در صورت بیماری و ارشاد و هدایت اسیران از اموری است که در آیات و روایات بر آن ها تاکید شده است و مسلمانان مامور به اجرای این امور هستند. از سوی دیگر برخی از رفتارهایی که پیش از اسلام در جوامع انسانی صورت می گرفت پس از ظهور اسلام نهی شد جدا کردن زنان از فرزندان شان و به قتل رساندن آن ها به ویژه زمانی که کودک یا زن یا پیر و کهن سال باشند از این موارد نهی است. در احکام مربوط به اسیر آمده است که حتی اگر اسرا اهل فساد و بغی باشند بدون اجازه امام نباید آن ها را کشت و اگر هم حکم قتل آن ها داده شد، اجازه سوزاندن ندارند.

یکی از موارد مهم که ارتباط نزدیک با موضوع حاضر دارد، اکرام اسراء است. روایاتی هم چون (أَكْرَمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ) و (إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ وَإِنْ خَالَفَكُمْ) (1) از جمله دستورهای اکید معمار بزرگ دین اسلام پیامبر گرامی است که نسبت به اسرای جنگ ها باید اجرا شود.

روایت دیگری در این زمینه از رسول گرامی اسلام ذکر شده است که موید روایات پیشین است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(اِرْحَمُوا ثَلَاثًا: عَزِيزَ قَوْمٍ ذُلٌّ وَ غَنَى قَوْمٍ افْتَقَرٌ وَ عَالِمًا تَتَعَالَبُ بِهِ الْجِهَالُ)؛ (2)

عزیز هر قومی را که ذلیل شده، است محترم بدانید و نیز ثروت مندان قومی که فقیر شده اند و عالمی را که بازیچه جهال شده است.

صاحب کتاب «الاسیر» با استفاده از روایات به تبیین و تفسیر واژه «اکرام» پرداخته و می نویسد:

وَ الْمُرَادُ مِنَ الْاِكْرَامِ هُنَا عَلَي مَا اسْتَشْهَدَ بِهِ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ رِعَايَةُ حُرْمَةٍ

ص: 34

- 
- 1- جامع الاحادیث، ج 13، ص 180؛ تاریخ البیهقی، ج 8، ص 168؛ سنن ابن ماجه، ص 3712؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 395  
وج 11، ص 132 وج 15، ص 482
- 2- کنز العمال، المتقی الهندی، ج 15، ص 830؛ الدرر الباهره، شهید اول ص 18.

الامير حَسَبَ مَا كَانَ لَهُ مِنْ الشَّخْصِيَّةِ الاجْتِمَاعِيَّةِ فِي قَوْمِهِ وَوَطَنِهِ بَحِيثٌ لَوْ لَمْ يِرَاعَ لَكَانَ سَهْلًا لَنَا لِحِقَّةً وَحَطًّا عَنْ كَرَامَتِهِ وَازعاجاً لَهُ وَ...؛  
[\(1\)](#)

منظور از اکرام در روایات مذکور بنابر آن چه که حضرت امیر علیه السلام فرمود، رعایت حرمت اسیر به لحاظ شخصیت اجتماعی او در میان قوم و سرزمین او است به گونه ای که اگر این حرمت مراعات نشود حقی از وی (اسیر) سلب شده باشد و از بزرگ واری او کاسته شود و اهانتی نسبت به او محسوب گردد ...

نویسنده مذکور با توجه به، نصوص مصداق های اکرام را در چند مورد ترسیم می نماید که فهرست وار ذکر می کنیم :

الف. نفروختن آنان (عَدَمَ بَيْعَهُنَّ) که با استفاده از روایت « لایجوز بیع بنات الملوک و إن کن کافرات » [\(2\)](#) و سخن حضرت علی علیه السلام به عمر بن خطاب در مورد نحوه عمل با اسرا، این برداشت شده است. البته ما در مورد صحت و سقم این نقل تاریخی در آینده سخن خواهیم گفت.

ب. آزاد کردن اسرا (عَثَّهِنَّ وَ تَحْرِيَهُنَّ)

ج. تزویج آن ها به کسی که آزادانه انتخاب می کنند و کفو و هم شأن آن ها است که صاحب جواهر [\(3\)](#) بحث مفصلی در این مورد دارد.

گفتنی است که در مورد کفویت شهریانو با امام حسین علیه السلام در این کتاب سخنی به میان نیامده است و شاید از تعبیر امام علی علیه السلام در مورد مجرد و جوان بودن امام حسین علیه السلام و نیز شواهد و قرائن خارجی که تناسب سنی می تواند یکی از آن ها باشد چنین مطلبی استخراج شده است.

د. جلوگیری از فروش آن ها در بازار به شیوه دیگر اسیران و قیمت گذاری بر آنان تا هر که بخواهد زیاد ترین قیمت را پردازد و آن ها را خریداری کند البته این مطلب بنابر

ص: 35

---

1- الاسیر علی احمدی، میانجی ص 218

2- الکامل ابن اثیر، ج 2، ص 285

3- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام محمد حسن نجفی، ج 21، صص 140 و 141.

به هر حال در فرهنگ و معارف دین اسلام توجه خاصی به اکرام اسیران شده است و از آن جا که اسیر شدن شهربانو در بحث های آینده اثبات می شود طبق روایات و نقل های تاریخی به این مختصر پرداختیم .

### پیشینه تحقیق در مورد شهربانو

پیشینه شناسی از جمله مراحل مهم و اساسی در روند تحقیق است و هر پژوهشگر باید از آن که متولد و بر روی کاغذ ثبت شود باید در اندیشه پژوهشگر ایجاد شده و در کتاب ها یا رساله های علمی جستجو شود. آشنایی با آرای گوناگون و پیدا کردن حلقه های مفقوده تحقیق و نیز پیدا کردن نقطه توقف پژوهشگران پیشین از نتایج بسیار مهم این بخش تحقیق یعنی پیشینه شناسی است. در یک نگاه کلی آثاری که شهربانو را مورد بررسی قرار داده اند به چهار بخش تقسیم می شوند

الف. آثاری که به صورت عام به مادران ائمه علیهم السلام پرداخته اند و مختصری از شرح حال شهربانو به عنوان مادر امام علیه السلام نوشته اند.

ب. آثاری که در آن ها اختصاصاً به شخصیت این بانو پرداخته شده است.

ج. آثاری که در ضمن زندگی همسر و یا فرزند آن بزرگوار به شخصیت او پرداخته اند.

د. آثاری که در حاشیه مباحث میراث فرهنگی و باستان شناسی به خاطر ارتباط این بانو با بقعه بی بی شهربانو شخصیت شهربانو را مطرح نموده اند.

اخیراً کتاب هایی به طور اختصاصی در مورد مادران ائمه علیه السلام نگاشته شده است که برای نمونه به یک مورد اشاره می کنیم در کتابی که عنوان آن « مادران آسمانی » است ، مشاهده می شود بخش مربوط به حضرت شهربانو سیزده صفحه را شامل می شود که تنها دو صفحه و نیم از آن مربوط به شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام است و

ص: 36

این بانو در حاشیه قرار گرفته و بقیه صفحات به زندگی امام معصوم و یا فرزند امام اختصاص یافته است. تیتراهای مناقب حضرت امام حسین علیه السلام، القاب آن حضرت وقایع مهم دوران امامت آن حضرت! در بقیه صفحات بخش مربوط به شهربانو دیده می شود. در بخشی از این کتاب آمده است:

ما به خاطر رعایت سیاق این مجموعه عنایت مان ابتداء به ذکر مناقبی از حضرت امام حسین علیه السلام بوده و به تولد امام زین العابدین قطع نظر از این که مادر او که (چه کسی) بوده است می پردازیم! (1)

کتاب های دیگری با همین مضامین به نگارش در آمده و تقریباً تمامی آن ها توسط نگارنده اثر، حاضر دید شده که عموماً از همین مساله حاشیه نویسی رنج می برند.

از آن جا که آشنایی با کتاب هایی که تاکنون به گونه اختصاصی در مورد شهربانو ما در امام سجاد علیه السلام مطالبی داشته اند در روند پژوهش تاریخی حاضر بسیار ضروری و موثر است ما بخش دوم از موارد مذکور را به تفصیل مورد بحث قرار می دهیم. تعداد کتاب هایی که اختصاصاً در مورد این بانو نگاشته شده به عدد انگشتان دست هم نمی رسد که پاره ای از آن ها هم مملو از خرافه و افسانه و موارد غیر مربوط به زندگی این بانوی بزرگ است. اینک چند نمونه را ذکر می کنیم:

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه اشاره به کتابی به نام « نصر المومنین » کرده و می نویسد:

« 901 نَصَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَفْعِ إِشْدِ كَالِ تَرْوِيحِ شَهْرِ بَانُو لِحَسَنِ بْنِ عَلِيهِ السَّلَامِ بِلِسَانِ الْأَرْدُوطِ بِالْهِنْدِ الْمُنْشَى رِيَاضَ الْحَسَنِ الْهِنْدِي تَلْمِيذَ الْمُفْتِي مِيرِ عَبَّاسِ اللَّكْهَنَوِي كَمَا فِي التَّجَلِيَّاتِ؛ (2)

کتاب « یاری مومنان در دفع اشکال ازدواج شهربانو و امام حسین ، علیه السلام » به زبان

ص: 37

---

1- مادران، آسمانی بهاء الدین قهرمانی، نژاد (شایق)، ص 115

2- الذریعه، ج 24، ص 73 [ علی رغم تلاش فراوان و مکاتبه و رابطه با طلاب، هندی این کتاب را به دست نیاوردم. ]



اردو است و در هند به چاپ رسیده است این کتاب را ریاض حسن هندی شاگرد مفتی میر عباس لکهنوی نگاشته است.

بدیهی است از آن جهت که کتاب، الذریعه، به زبان عربی نگاشته شده است، نام این کتاب به زبان عربی آورده شده و نام حقیقی آن احتمالاً همین مضمون به زبان اردو است.

کتاب دیگری که شیخ آقا بزرگ از آن نام می برد « منشور مبارک » یا « رساله انسایه » است که به زبان فارسی بوده و نسب شاهان و ملوک طبرستان که به امیر المومنین علیه السلام می رسد در آن آورده شده است. در این کتاب بنابه نقل آقابزرگ تهرانی، صاحب « الذریعه » حکایت های غیر واقعی و خیالی هم چون فرستادن عمار از سوی امیر المومنین علیه السلام نزد جرد پادشاه ساسانی و اسلام آوردن یزد جرد به دست عمار یاسر و حکایت ازدواج بی بی شهربانو با حسین بن علی علیه السلام و... وجود دارد. (1)

کتاب دیگری که در مورد شهربانو به صورت اختصاصی نگاشته شده است داستان شهربانو نام دارد که نویسنده در مقدمه نگاشته است نام این کتاب « عروس پیامبر » بوده و به عللی تغییر یافته است ما در بحث های آینده به نقد و بررسی این کتاب می پردازیم. البته در الذریعه هم نام این کتاب آمده است. (2)

کتاب « خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان » کتاب دیگری است که آیت الله محمد بن ملا ابراهیم المظفری القزوینی نگاشته است این کتاب به زبان فارسی بوده و 174 صفحه دارد و رقی است که در سال 1398 ق به چاپ رسیده است. از آن جا که نویسنده این کتاب به صورت جامع روایات و نقل های تاریخی را جمع آوری کرده و از معدود کتاب هایی بود که اختصاصاً برای شهربانو به چاپ رسیده است در صدد یافتن آن بودم و کتاب خانه های زیادی را در قم اصفهان و... جست جو

ص: 38

---

1- همان، ج 23، ص 46

2- همان، ج 8، ص 38

کرده و نیافتیم. نهایتاً متوجه شدم که از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی، در بخش مرکزی تنها یک نسخه وجود دارد که با هم کاری خالصانه یکی از کارمندان کتابخانه به دست آوردم و جهت تحقیق از این پیشینه خاص استفاده نمودم.

نویسنده کتاب آیت الله ملا ابراهیم مظفری از علمای معاصر و از ملازمان آیت الله خویی به شمار می رود و سال ها در نجف می زیست آثار دیگری چون «القطره فی مناقب علی بن ابی طالب» نیز از او است ناشر این کتاب خود مولف است و در سال 1398 ه در مطبعه قم به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب پس از ذکر مقدمه ای در مورد مادر و ارزش او و عظمت اهل بیت علیهم السلام به مباحث مربوط به شهربانو وارد می شود. او نام «شاه زنان» را از میان نامه ای دیگر شهربانو برگزیده و ابتدا به ذکر روایات مربوط به این بانو می پردازد و سپس کتاب های دیگری که به نوعی از این بانو نام آورده اند با توجه به تقدم و تاخر زمانی ذکر کرده و حتی نویسندگان معاصر که در کتاب های خود از شهربانو یا شاه زنان سخنی گفته اند را مطرح می کند.

مجموع روایاتی که نویسنده نقل می کند 16 عدد است که با دقت در آن ها می بینیم برخی از آن ها مربوط به افرادی است که در دوره های بعدی بوده و از پیشینیان ذکر کرده اند و این شمار روایات به عقیده ما صحیح نیست زیرا وقتی ابن شهر آشوب از کلینی، صدوق یا شیخ مفید مطلبی را نقل می کند دیگر این نقل به عنوان روایت بعدی محسوب نمی شود صاحب کتاب مذکور پس از نقل روایات به بررسی و تحلیل نقل ها پرداخته و 77 نقل را با توجه به تقدم زمانی نویسندگان آن ها می آورد. برخی از این نقل ها قبلاً در بخش روایات مربوط به مادر امام سجاد علیه السلام نیز آورده شده و در این جا به صورت تکراری بیان شده و این نقل ها از جابر بن عبد الله انصاری آغاز می شود و به احمد بن امین مصری ختم می گردد. بدیهی است که برای جمع آوری این نقل ها با وجود امکانات پژوهش سه دهه پیش، زحمت های فراوانی کشیده شده و نویسنده این کتاب برای جمع آوری اقوال تلاش وافر داشته است

اما نقل های دیگری نیز وجود داشته که از دیدگاه ایشان مخفی مانده است و ما با توجه به طبقه بندی علوم آن ها را در کتاب حاضر آورده و تنظیم نمودیم. خلاصه آن چه آیت الله مظفری برگزیده است را می توان به صورت زیر بیان نمود .

مادر امام سجاد علیه السلام شاه، زنان دختر یزد جرد آخرین شاه ساسانی است که در زمان عمر بن الخطاب توسط مسلمانان اسیر شد و به امام حسین علیه السلام تزویج شد و روایات مربوط به زمان عثمان و حضرت علی علیه السلام پذیرفته نمی شود زیرا خبر واحد است.

گفتنی است که ما در نوشتار حاضر زمان اسارت شهربانو را در دوره عثمان می دانیم و به روایت سهل بن قاسم نوشجانی اعتماد نمودیم زیرا با نقل های تاریخی دیگر که قوی و مستند، هستند تطابق دارد و از کتاب عیون اخبار الرضا نوشته شیخ صدوق استخراج شده است. بحث های عقلی و نقلی در این مورد را بیان خواهیم نمود و در مورد این که آیا این پیوند حاصل ازدواج بوده و یا ملک یمین و از طریق بخشش کنیز صورت گرفته مفصلاً بحث می کنیم. به هر حال در کلیت اثبات قضیه شهربانو با نویسنده فوق اختلافی نیست اما در جزئیات اختلاف نظرهایی هست .

### **کتاب داستان شهربانو**

این کتاب که به گفته نویسنده آن نام « عروس پیامبر » با توجه به محتوای آن و سیر سرگذشت بر آن نهاده شده، بود توسط علی اصغر رحیم زاده صفوی ( 1338 - 1273 ) نگاشته شده توسط موسسه انتشارات عطایی در تهران به چاپ رسیده و در سال 1378 چاپ دوم آن به بازار عرضه شد.

نویسنده ادعا دارد که از منابع معتبری جهت نگارش این کتاب که یک رمان تاریخی است بهره برده است؛ منابعی چون تاریخ طبری کامل ابن اثیر، مسعودی کتاب نولد که فتوح البلدان شاه نامه فردوسی مجموعه متون پهلوی و آثار الباقیه

نویسنده از میان اقوال گوناگون در مورد شهربانو و کربلا این را می پذیرد که او در کربلا حضور داشته و سوار بر ذوالجنان! ( شاید منظور ذوالجناح است ) شده و از معرکه کربلا گریخته است و آن نظری را که می گوید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام شهربانو خود را در رودخانه فرات غرق کرده است نمی پذیرد .

نویسنده پس از نقل داستان اسارت شهربانو از کتاب قابو سنامه عنصر المعالی کیکاووس بن وشمگیر و بیان این که پس از سخن علی علیه السلام مبنی بر نفروختن دختران شاهان ، شهربانو را در خانه سلمان بنشاندند تا شوهر دهند می نویسد :

سادات عرب و یمن را از مقابل دیدگان او عبور دادند و چون حسین بن علی علیه السلام بگذشت او پرسید و بدانست و گفت :

او در خور من است ، شوهر من او باید که بود دختر دوشیزه را شوی دوشیزه ( مرد مجرد را در قدیم شوی دوشیزه می گفتند ) باید که بود من شوی نکرده ام و او زن نکرده است.

این کتاب شامل چهار بخش است که عبارتند از:

الف. ماه آخرین که جریان دل باختگی عمر و عرب ( عمر و عاص ) و یک دختر زیبای ایرانی به نام زهر است.

ب. آذر میدخت که یکی از بانوان دوره ساسانی به نام آذر میدخت که برای مدتی کوتاه به سلطنت رسید بن مایه این داستان است.

ج. سرگذشت شهربانو که به زندگی مادر امام علی بن الحسین علیه السلام ، و آشنایی او با امام حسین علیه السلام می پردازد .

د. عروس پیامبر که به سرانجام کار شهربانو و افسانه بی بی شهربانو در شهر ری می پردازد.

در پایان کتاب می نویسد:

شبی در خانه حارث ، والی شهرری هم همه بزرگی بود و گروهی از اعراب جمع

شده بودند که نامه ای از شام رسید و حامل، مکتوب غلام مخصوص یزید بن معاویه آن مکتوب را چنین خواند:

بر مسلمانان هوشمند پوشیده نیست که عندالله تعالی هیچ گناهی از عصیان ورزیدن نسبت به امیر المومنین و خلیفه مسلمین بزرگ تر نمی باشد. اخیراً حسین بن علی طغیان نموده و زوجه خود شهربانو را به ایران فرستاده است تا فتنه برانگیزد و خویشان نیز از عقب او قصد عراق و ایران کرده است و ما عبیدالله بن زیاد را به فرمانروایی کل عراق و ایران برگماشتیم تا فتنه او را بخواباند!!!

جهت آشنایی با این کتاب مرور چند سطر فوق کافی است و در مجموع می توان گفت کتاب مذکور جهت تحقیق علمی نگاشته نشده است و از محتوای غنی هم بر خوردار نیست و به عبارتی نویسنده با موضوع عشق و جذب و انجذاب جنس مخالف مطالب را پیگیری کرده است. کتاب فوق سرتاسر تناقض و نقل های بی سند و غیر قابل باور است و ما تنها از باب بیان کتاب هایی که با نام این بانوی بزرگ نگاشته شده است به ذکر این مختصر پرداختیم.

مقاله شاه دخت و الاتبار شهربانو ( البته از نظر حجم به کتاب شبیه ترست تا مقاله ) که توسط احمد مهدوی دامغانی نگاشته شده و در فصل نامه آینه میراث به چاپ رسیده است.

مدیر مسئول فصل نامه در صفحه اول این مقاله می نویسد: « این مقاله در خارج از ایران در کتابی که برای حاج سید محمود خیامی تدارک دیده شده بود به چاپ رسیده بود. اخیراً به دلیل قداست موضوع و اهمیت آن، از محضر استاد مهدوی دامغانی اجازه گرفتیم که این مقاله را به صورت یکی از ضمائم آینه میراث منتشر کنیم نگارش مقاله در سال 1384 در فیلادلفیای آمریکا به پایان رسیده و در ضمیمه، 16 سال هفتم آینه میراث در سال 1388 در 83 صفحه به چاپ رسیده است هنگامی که این مقاله به دست نگارنده اثر حاضر رسید بیش از پنج سال از

اتمام اثری که پیش روی دارید گذشته بود ولی به دلالتی هنوز به چاپ نرسیده بود. مقاله مذکور به علت جایگاه علمی نویسنده، آن انگیزه نگارنده این کتاب را جهت بازنگری مجدد و چاپ اثر تقویت بخشید. لازم به ذکر است که روش پژوهشی و نتیجه نهایی این مقاله مشابه روش و انتاج کتاب حاضر است که پیش از این در انجمن تاریخ پژوهان در قم در نشست علمی نقد کتاب مورد نقد قرار گرفت و پس از آن به کنار نهاده شد زیرا به علت حجیم بودن (نزدیک به 400 صفحه) و اشکالاتی که به روش تحقیق گرفته شده بود مورد حمایت مالی جهت چاپ قرار نگرفت در این مقاله ابتدا به 47 منبع که به قضیه شهربانو پرداخته اند اشاره شده و سپس مطالب آن ها مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه نویسنده دستاورد پژوهش خود را چنین می نگارد: «... و انشاء.. بحث و جستجویی که درباره صحّت این که شاه دخت دختر یزدگرد سوم والده گرامی حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام است و این که «أم ولد» بودن با شاه دخت بودن آن گران مایه بانوی نژاده مبانی ندارد و... این که اختلاف مورخین در نام بانوی محتوهم به چه جهت روی داده است به نتیجه ای که منظور نظر این ناچیز بوده است نایل شده باشد».

اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که با وجود چنین اثری که در روش و نتیجه گیری با کتاب حاضر مشابهت دارد چرا اقدام به چاپ کتاب حاضر کردم پاسخ را در پنج مورد زیر می توان یافت:

الف) کتاب حاضر افزون بر منابع موجود در مقاله «شاه دخت والا تبار شهربانو» منابع متعدد دیگری در شاخه های گوناگون علوم را ارایه می دهد که از شهربانو سخن گفته اند و پس از استفاده از منابع متقدم به تحلیل های قابل بحث در کتب متاخران هم اشاره دارد.

ب) افزون بر اثبات اصل وجود شهربانو در این کتاب به شرح حال وی نیز پرداخته شده و اسامی نَسَب ازدواج، رحلت و محل دفن او نیز بررسی شده است.

ج) بخش هایی از تاریخ جنگ های اعراب و ایران و وقایع مربوط به سال های

اسارت شهربانو مورد بحث قرار گرفته است.

د) نظریه ها و نقدهای نویسندگانی که شهربانو را افسانه می دانند مطرح و سپس پاسخ داده شده است.

ه) پیرایه هایی که در طول زمان به این واقعیت تاریخی افزوده و آن را در مظنه اتهام قرار داده است مورد بررسی قرار گرفته و جهت رفع و دفع این خرافات و پیرایه ها تلاش زیادی صورت گرفته است .

### **مقاله « حول السیده شهربانو » نگاشته شیخ هادی یوسفی غروی**

این مقاله ابتدا در مجله رساله الحسین علیه السلام شماره دوم از سال اول و سپس در جلد دوم مجموعه مقالات عربی همایش امام حسین علیه السلام به چاپ رسید و متتبعانه و با دقت نگاشته شده است نویسنده آن حجه الاسلام شیخ هادی یوسفی غروی از نویسندگان مورخان ارزشمند معاصر و صاحب کتاب « موسوعه تاریخ الاسلام » است. وی در مقاله خود پس از ذکر روایات متناقض و نقل های ضعیف و ردّ و اثبات برخی از آن ها نظر نهایی خویش را بیان می کند به نظر او شهربانو، مادر امام سجاد علیه السلام دختری ایرانی بوده است که به دست اعراب اسیر می شود و به همسری امام حسین علیه السلام در می آید. زمان اسارت وی بنابر قول صحیح تر در دوره خلافت عثمان بوده است آن چه ایشان به عنوان اشکال اصلی قرار می دهد این است که شهربانو دختر شاه ایرانی یعنی یزدگرد نیست بلکه یک اشراف زاده ایرانی است چون دختران شاهان و کریمان قوم با دیگر اسیران فرق دارند، ما، در جای خود به این مقاله به صورت کامل و با تفصیل پرداختیم و ادعاها و دلایل را مطرح نموده و نظر خویش را نیز بیان کردیم.

افزون بر ایشان حجه الاسلام شیخ رسول جعفریان که آثار زیادی در زمینه تاریخ اسلام و ایران نگاشته است به این مطلب اشاره می کند که شهربانو، دختر یزدگرد نیست و اصلاً شاه زاده نیست و می تواند از شاه دخت های ایرانی باشد.

بنا بر این ، اصل وجود شهربانو در خاندان اهل بیت علیهم السلام و ایرانی بودن وی از سوی این دو نویسنده پذیرفته شده است و در جزئیات مطلب تفاوت هایی ذکر شده است.

### **مقاله «بانو پارس و بی بی شهر بانو» نگاشته خانم ماری بویس و ترجمه دکتر حسن جوادی**

این مقاله در اصل به دو بقعه بانو پارس در یزد و بی بی شهربانو در شهر ری پرداخته است اما از آن جا که بقعه بی بی شهربانو طبق کتیبه های موجود در آن و باورهای مردم به شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام مربوط می شود، نویسنده در بخشی از مقاله خود به شخصیت ، شهربانو پرداخته (البته نه به صورت فرعی که به عنوان یک بحث اصلی) و پس از ذکر چند روایت از مرحوم کلینی، شیخ مفید و دیگران و نقل هایی از تاریخ یعقوبی و تاریخ قم تصریح می کند به این که جریان شهربانو افسانه ای بیش نیست که از قرن سوم و چهارم وارد کتاب های مسلمانان گشته است و این افسانه ساخته و پرداخته های ایرانیان تازه مسلمان شده ای است که نمی خواستند از آیین زرتشتی دست بردارند و برای حفظ معبد آناهید و باورهای دیرین زرتشتی آن ها را به امامان مسلمان و شیعیان متصل کردند تا از ویرانی در امان بماند و تقدس یابد . این نویسنده اشاره به کتاب چراغ روشن در دنیای تاریک دکتر جعفر شهیدی می کند و برخی از اشکالات را دقیقاً همانند این کتاب بیان می کند . به هر حال او منکر وجود شخصی به نام شهربانو می شود و ما در جای خود به این مقاله پرداختیم و به صورت موردی و مصداقی از ادعاها و دلیل های او سخن گفتیم .

ترجمه مقاله فوق در سال 1347 در مجله «بررسی های تاریخی» به چاپ رسید و با مساعدت مسئولان کتاب خانه مرکزی دانشگاه اصفهان از مقاله فوق استفاده نمودم . 46 / حضرت شهربانو



این مقاله در سال 1381 در جلد اول مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام به چاپ رسیده است و گر چه عنوان آن مربوط به همسران امام حسین علیه السلام است اما بیش از 90% مقاله اختصاص به شهربانو دارد و از دیگر همسران با ذکر چند سطر به اختصار یاد شده است. نویسنده ابتدا چند نکته کلی را در مورد وقایع تاریخی مطرح کرده و می نویسد:

موضوعات تاریخی و اعتقادی بر اساس برهان و اطمینان پایه نهاده شده اند. اگر نکته ای با شواهد دیگری مانند ثبت در منابع، معتمد نقل مشهور اعتماد محققان و هم خوانی با باورهای مبرهن تایید شود ممکن است اطمینان آور باشد و آن گاه مورد اعتماد بوده و برای پژوهش گران قابل پذیرش باشد. (1)

نویسنده پس از ذکر این مطلب به نقل چند روایت و نقل تاریخی می پردازد و قول مشهور در مورد شهربانو را می پذیرد و با اطمینان خاطر می نویسد:

داستان همسر امام حسین علیه السلام که از دختران یزدگرد بوده و پیش از آن که کسی وی را کنیز بنامد، امام حسین علیه السلام او را به همسری انتخاب نموده دارای شهری اطمینان بخش است که شواهد جانبی مانند ثبت جریان در منابع دیرینه و پذیرش پژوهش گران و هم خوانی با باورهای متقن و مبرهن شیعه آن را تایید می نماید به گونه ای که از مجموع آن ها این باور و اطمینان فراهم شود که شبهه افکنی ها به آن آسیب نمی رساند. (2)

اما در مورد اولین کتاب و سندی که تصریح به شخصیت مادر امام سجاد علیه السلام به عنوان یک دختر ایرانی و شاه زاده نموده است اختلاف هایی وجود دارد که آن ها را مورد بحث و بررسی قرار

ص: 46

---

1- مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام ج 1، ص 71 [ مقاله همسران امام حسین علیه السلام از حبیب الله احمدی ]

2- همان، ص 2.

می دهیم شهید مطهری می نویسد:

تنها یعقوبی ( م 284) جمله ای دارد به این مضمون که مادر علی بن الحسین علیه السلام « حرار» دختر یزد جرد بود و امام علیه السلام نام او را « غزاله » گذاشت. (1)

و دکتر جعفر شهیدی می نویسد:

دیرینه ترین سند (تا آن جا که نویسنده جست جو کرده است) که گوید شهربانو در جنگ مسلمانان با ایرانیان اسیر گردید و او را به مدینه نزد عمر بردند کتاب بصائر الدرجات از محمد بن حسن صفار قمی ( م 290) است و بعداً کلینی در کافی این روایات را آورده است (2)

اکثر مستشرقان چون سرپرسی سایکس نیز معتقدند که یعقوبی پیش از دیگران از ازدواج شهربانو و امام حسین علیه السلام سخن گفته است. (3) در مقاله خانم ماری بویس - که بعداً بررسی می شود - نیز یعقوبی به عنوان اولین واضع (!) این قضیه معرفی شده است (4)

نویسنده « مقاله حول السیده شهربانو » نیز می نویسد :

قدیمی ترین مصدر برای ما تاریخ یعقوبی است و او هم نقل خود را با سند نمی آورد و البته با گفتن « قیل...» شک و تردید خود نسبت به قضیه را ابراز می کند (5)

در کتاب « حیات فکری و سیاسی امامان شیعه » آمده است :

علی رغم همه اختلافاتی که در این نقل ها وجود داشته و یا ناسازگاری برخی از آن ها با اخبار فتوحات و غیره این امر مسلم است که اصل خبر شهرت به

ص: 47

---

1- خدمات متقابل اسلام و، ایران شهید مرتضی مطهری، ص 131.

2- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام دکتر سید جعفر شهیدی، ص 11.

3- ر. ک : تاریخ، ایران ژنرال سرپرسی سایکس محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج 1، ص 755.

4- ر. ک : مقاله بانو پارس و بانوی، ری مجله بررسی های تاریخی .

5- ر. ک : مقاله « حول السیده شهربانو»، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام (عربی)، ص 312.

سزایی داشته و در کهن ترین متون شیعه هم چون وقعه صفین، تاریخ یعقوبی بصائر الدرجات و تاریخ قم که همگی در قرن سوم و چهارم تالیف شده اند آمده است. در کافی نیز روایتی از امام صادق علیه السلام است و قاضی نعمان در قرن چهارم این خبر را گزارش کرده است (1).

به هر حال در کتاب های مذکور به دو نوع از منابع بر می خوریم کتب روایی و کتب تاریخی اگر چه کتاب های دیگری که هم روایی و هم تاریخی هستند وجود دارند، ولی به نظر می رسد که تفکیک این کتاب ها که برای اولین بار نام شهربانو یا شاه زنان را ذکر کرده اند و حتی کتاب هایی که مربوط به قرون بعد از سوم و چهارم هجری هستند ضروری است.

تاریخ یعقوبی کتابی تاریخی است و بصائر الدرجات روایی بوده و نویسنده آن اگر چه معاصر یعقوبی است ولی اندکی متاخرتر است. از طرفی وقعه صفین منقروی (م 212) و تاریخ قم (نگاشته سال 378) نیز از کتاب های تاریخی هستند که به صورت تک نگاری و تاریخ نگاری محلی نوشته شده اند. لازم به ذکر است که در وقعه صفین جریان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام ذکر نشده است و تنها از دو دختر یزد جرد و بخشش آن ها از سوی علی علیه السلام به دهقانی سخن به میان آمده است که آن ها را از حضرت تقاضا کرد این جریان از نظر زمان وقوع هم با دیگر نقل های مربوط به ازدواج شهربانو سازگاری ندارد ولی به هر حال از اسارت دختران شاه ایرانی توسط اعراب سخن می گوید که تنها برای تبیین مساله اسارت شهربانو یاریگر ما می تواند باشد.

اگر چه ما در فصل های آینده در مورد شهربانو در روایات و نقل های تاریخی به نقد و بررسی و پژوهش خواهیم پرداخت اما در انتهای این فصل و جهت ایجاد نظم و انسجام مطالب نمایه ای از منابع مهم را به ترتیب تقدم زمانی ترسیم کرده و در بخش های بعدی تحلیل و بررسی می نمایم قبل از ورود به بحث کتاب های مورد

ص: 48

---

1- حیات فکری و سیاسی امامان، شیعه رسول جعفریان، ج 1، ص 161.

نظر را در سه بخش معرفی می کنیم :

### الف. کتاب هایی روایی - تاریخی که عبارتند از:

بصائر الدرجات؛ ابن صفار قمی ( م 290) الکافی؛ شیخ کلینی ( م 329 ) ، شرح الاخبار قاضی نعمان ( م 363 ) ، عیون اخبار الرضا شیخ صدوق ( م 381 ) ، کمال الدین شیخ صدوق ( م 381 ) ،

قابل ذکر است که کتاب هایی هم چون التهذیب و من لا یحضره الفقیه اگر چه بیشتر فقهی و روایی هستند تا ، تاریخی اما در برخی موارد نکات تاریخی نیز دارند و ما در مواردی خاص از آن ها استفاده خواهیم کرد.

### ب. کتاب های تاریخی عبارتند از:

مثالب العرب؛ هشام بن محمد بن سائب الکلبی ( م 206 ) ، وقعہ صفین؛ نصر بن مزاحم المنقری ( م 212 ) المنمق؛ ابن حبیب بغدادی ( م 245 ) المحبر؛ ابن حبیب ، بغدادی ( م 245 ) تاریخ یعقوبی ، یعقوبی ( م 284 ) .

تاریخ الاثمه؛ ابن ابی الثلج ( م 325 ) ، هدایه الکبری؛ حسین بن حمدان خصیبی ( م 334 ) ، مروج الذهب؛ مسعودی ( م 346 ) تاریخ قم؛ محمد بن حسن القمی نگاشته ( 378 ) ، الارشاد؛ شیخ مفید ( م 413 ) ، دلایل الامامه؛ طبری الشیعی ( م قرن پنجم ) .<sup>(1)</sup>

منابعی پس از قرن پنجم نیز وجود دارند که گاه در برخی موارد مورد استفاده قرار می گیرند به ویژه تحلیل ها و نظریه های شخصی نویسندگان آن ها این کتاب ها عبارتند از:

تاج الموالید و الاحتجاج طبرسی ( م 548 ) ، الخرائج و الجرائح؛ قطب راوندی ( م 558 ) موالید الاثمه و وفیاتهم؛ ابن خشاب ( م 567 ) ، مطالب السؤل: ( م 652 ) ، تذکره الخواص سبط ابن جوزی ( م 654 ) کشف الغمه؛ اربلی ( م 693 ) ، وفیات الاعیان؛ ابن

ص: 49

---

1- این کتاب گر چه کلامی است اما حاوی مباحث تاریخی مهمی نیز هست.

خلکان (م 681) المستجد من کتاب الارشاد ابن مطهر حلی (م 726)، الفصول المهمه؛ ابن صباغ (م 855) روضه الصفا؛ میر خواند (م 904).

کتاب های دیگر شیخ مفید مثل المقنعه که تاریخی نیست نیز مطالبی در مورد شهربانو دارد و کتاب های دیگری چون السرائر ابن ادریس حلی (598) و الدروس شهید اول (م 786)، که فقهی هستند.

### ج. کتب لغت، انساب، رجالی فِرَق و...

برخی از کتاب ها مثل الکامل یا الفاضل مبرّد (م 285) و ربیع الابرار زمخشری که در زمینه ادبیات عرب و لغت است و الفرق و المقالات نوبختی (م 326) که در موضوع فرق است و کتب انساب و رجالی نیز از شهربانو سخن گفته اند این کتاب ها که در دو بخش فوق وارد نمی شوند و ما جدا گانه به آن ها خواهیم پرداخت، عبارتند از کتاب های فقهی کلامی، رجالی فِرَق ادبیات عرب و انساب.

اما اولین کسی که (به لحاظ تقدّم زمانی) از شهربانو و داستان اسارت وی و تزویج او با امام حسین علیه السلام سخن گفته است ابو الیقضان شحیم (م 190) است که کتابی از وی در دسترس نیست و زمخشری (م 538) در ربیع الابرار قضیه شهربانو را از او نقل می کند و ما نام وی را در بخش مربوط به کتب انساب می آوریم لازم به ذکر است که ابو الیقضان کنیه دو نفر می تواند باشد؛ عامر بن حفص مُلقب به شحیم (م 190)، و عمار بن فتح یا فتیح که نشابه بوده است. استاد مهدوی دامغانی وی را عامر بن حفص مُلقب به شحیم می داند و ما نیز نظر ایشان را مرجع قرار دادیم.

در پایان این بخش بر خویش لازم می دانم از هم کاری مشفقانه و تشویق اساتید بزرگ وار و مراکز پژوهشی و کتاب خانه هایی که با هم کاری بی دریغ خویش بنده را در ارایه این پژوهش یاری دادند سپاس گزاری کنم. هم چنین از عزیزی که در کتاب خانه ها جهت استفاده از کتاب ها و ورود به مخزن کتب تسهیلاتی قائل شدند. متشکرم و مراتب سپاس خویش را با ذکر نام این کتاب خانه ها اعلام می دارم.

- کتاب خانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران در قم ( با تشکر ویژه از جناب حجه الاسلام و المسلمین رسول جعفریان مدیریت محترم کتاب خانه ).

- کتاب خانه مرکزی جامعه الزهرا علیها السلام در قم.

- کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی در قم .

- کتاب خانه امام امیر المومنین علیه السلام در اصفهان .

- کتاب خانه آستان قدس رضوی در مشهد مقدس .

- کتاب خانه مرکزی دانشگاه اصفهان به ویژه بخش آرشیو مجلات و روزنامه ها.

- کتاب خانه علوم انسانی دانشگاه کاشان .

ص: 51









پیش از آن که به بحث «شهربانو در روایات» پردازیم ضروری است مختصری از سیر تطوّر کتب روایی شیعه بحث کنیم بسیاری از فروع و احکام اسلام و نیز مسایل اخلاقی در کتاب حضرت علی علیه السلام وجود دارد. جامعه جفر و مصحف حضرت زهرا علیها السلام که حتّی در کتب اهل سنت به آن ها اشاره شده است نیز از اولین کتاب ها به شمار می روند به گفته شیخ مفید رحمه الله از زمان حضرت علی علیه السلام تا امام حسن عسگری علیه السلام، 400 اصل نوشته شد که جانمایه فقه اسلامی بود که در روایات کلینی رحمه الله بسیاری از آن ها آمده است. این نوشتارها به « اصول اربعماه » (1) معروف بود.

پس از مکتوبات فوق سه کتاب روایی معروف قبل از کتب اربعه وجود داشت که به ترتیب عبارت بودند از محاسن، برقی احمد بن محمد بن خالد برقی (م 270 یا 280)؛ بصائر الدرجات ابن صفار قمی (م 290) و نوادر محمد بن عیسی راوندی که قبل از مرحوم کلینی بوده است پس از کتاب های مذکور کتب اربعه شیعه از اهمیت خاصی برخوردار هستند. (2)

ص: 55

1- اصل دفترچه هایی بود که راویان پس از شنیدن روایت به صورت مستقیم از امام علیه السلام آن را یاد داشت می کردند بر خلاف مصنف که راوی از راوی دیگری نقل می کرد نه مستقیماً از خود امام علیه السلام بعضاً توضیحاتی هم درباره مطلب می دادند .

2- لازم به ذکر است کتب اربعه که امروزه به جوامع متقدم معروف است از زمان مرحوم کلینی نگاشته شده است. این کتاب ها عبارتند از: الف. الکافی که شامل اصول و فروع و روضه است و مجموعاً 16199 حدیث در آن وجود دارد. مرحوم کلینی (م 328 یا 329) نویسنده این کتاب بوده و از اعتبار فراوانی برخوردار است و شرح ها و ترجمه هایی برای آن نوشته شده است و ما در این نوشتار هم از کتاب و هم از شروح آن بهره برده ایم . ب. من لا یحضره الفقیه که محمد بن علی بن بابویه قمی (م 381) نگاشته و در بردارنده 5920 حدیث است و شرح های خوبی نیز بر این کتاب نوشته شده است. از جمله ملا محمد تقی مجلسی پدر صاحب بحار الانوار شرحی با نام «روضه المتقین» به زبان عربی نگاشته است و کتاب «لوامع صاحب قرانی» شرح فارسی آن توسط همان عالم است . ج. تهذیب الاحکام که توسط اعجوبه دهر، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (380 - 460) نوشته شد و در بردارنده 13990 حدیث است و این کتاب شرح «المقنعه» شیخ مفید است. در این کتاب از شهربانو سخن به میان آمده است. د. الاستبصار کتاب دیگر شیخ طوسی است که در آن 5511 حدیث وجود دارد و شیخ می گوید برای رفع تعارضات بین، احادیث « استبصار » را نگاشته است. برخی این دو کتاب را « تهذیبین » می خوانند در استبصار مطلبی در مورد شهربانو نیافتیم و تنها برای تکمیل مطلب فوق به آن اشاره نمودیم . البته سه کتاب « الوافی » ملا- محسن فیض کاشانی (م 1091) و « بحار الانوار » علامه مجلسی (م 1110) و وسایل الشیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی (م 1033) را « جوامع متاخر » می نامند و ما به تناسب موضوعات گوناگون از آن ها بهره می بریم .

از میان کتب مربوط به قبل از الکافی در کتاب بصائر الدرجات جریان شهربانو و ازدواج وی با امام حسین علیه السلام ذکر شده است ولی در نوادر راوندی روایتی نداریم بنا بر این نه وجود و نه نفی شهربانو از این کتاب اثبات نمی شود .

در میان کتب اربعه در دو کتاب الکافی و تهذیب الاحکام نام و زندگی این بانو به تصریح اشاره شده است و ما در بحث های آینده به همه این موارد خواهیم پرداخت.

### **شهربانو و بصائر الدرجات ابن صفار ( م 290 )**

محمد بن حسن الصفار ( م 290 ) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است که به ابن فروخ مشهور است مرحوم صدوق به واسطه استادش محمد بن الحسن بن الولید از ابن صفار روایت می کند و علمای رجال هم چون نجاشی او را تقه می دانند .

نجاشی در کتاب خود تصریح می کند به این که ابن ولید کتاب های ابن صفار را برای وی روایت کرده است اما بصائر الدرجات از این کتاب ها مستثنی است لذا عده ای از علما به بصائر طعن زده اند.

ص: 56

ابن صفار در کتاب بصائر الدرجات به سند خودش از جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

هنگامی که دختر یزدگرد را در مدینه بر عمر وارد کردند دختران مدینه به تماشای او آمدند و نور جمال آن، دختر مسجد (النبی) را منور کرد وقتی آن دختر، عمر را دید روی از وی پوشانده و گفت: «آه بیروج بادا هر مز».

جابر گفت که عمر خشمگین شد و گفت این دختر مرا شماتت می کند (دشنام می دهد) و قصد کشتن او را کرد امیر المومنین [علی] علیه السلام فرمود: این طور نیست دست از او بردار تا خود یکی از مردان مسلمان را انتخاب کند عنوان فی (غنیمت جنگی) او حساب شود. عمر گفت: انتخاب کن ای دختر! جابر گفت که دختر آمد و دست بر سر حسین بن علی علیه السلام گذاشت. امیر المومنین علیه السلام فرمود: نام تو چیست؟ گفت: جهان شاه حضرت فرمود بلکه () شهربانویه سپس حضرت به حسین علیه السلام روی کرده و فرمود:

ای ابا عبد الله به زودی از این دختر برای تو پسری متولد می شود که بهترین اهل زمین خواهد بود. (1)

احتمال این که در روایت فوق، عثمان تصحیف عمر (2) باشد وجود دارد و ما در بخش های آینده به صورت تخصصی این بحث را خواهیم داشت. اگر بتوان این تصحیف را اثبات، نمود روایت ابن صفار خالی از اشکال خواهد بود و منافاتی با نقل های معتبر تاریخی دیگر نخواهد داشت در غیر این صورت با دیگر روایات و مستندات تاریخی تعارض داشته و از اعتبار ساقط می شود.

### شهر بانو در الکافی شیخ کلینی (م 328 یا 329)

مرحوم کلینی در کافی روایتی با همین مضمون و بسیار نزدیک به همین واژه ها و

ص: 57

1- بصائر الدرجات ابن صفار ص 325.

2- از آن جا که در رسم الخط قدیم نقطه دندانه و الف نوشته نمی شد تصحیف عمر به عثمان و بر عکس زیاد صورت می گرفت و ما در آینده به این بحث خواهیم پرداخت.

الفاظ دارد . او می نویسد :

عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَقْدَمْتُ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ عَلَى عُمَرَ اشْرَفَ لَهَا عَذَارَى الْمَدِينَةِ وَاشْتَرَقَ الْمَسَدَ جِدَّ بِضَوْنِهَا لَمَّا دَخَلْتَهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا عُمَرُ عَطَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ أَفِ بِيْرُوجِ بَادَا هُرْمُزُ فَقَالَ عُمَرُ أَتَشْتُمْنِي هَذِهِ وَهَمَّ بِهَا فَقَالَ لَهُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ خَيْرَهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَاحْسَبْ بِهَا بِفَيْئِهِ فَخَيْرَهَا فَجَاءَتْ حَتَّى يَدَهَا عَلَى رَاسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ فَقَالَ لَهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا اسْمُكَ فَقَالَتْ جَهَانَ شَاهُ فَقَالَ لَهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ شَهْرُ بَانُوِيَهْ!.. (1)

از نصر بن مزاحم (صاحب کتاب وقعه صفین) از عمرو بن شمر از جابر از امام باقر علیه السلام نقل شد که فرمود زمانی که دختر یزد جرد بر عمر وارد شد دختران مدینه به تماشای او آمدند و هنگام ورود او مسجد از نوری روشن شد. پس عمر به او نگاهی کرد و او چهره اش را پوشاند و گفت: « اف بیروج بادا هر مز » عمر گفت که آیا مرا شماتت می کند این دختر؟ و قصد او را کرد امیر المومنین علیه السلام به او فرمود این طور نیست مخیر کن او را تا مردی از مسلمانان را برای خود انتخاب کند و وی را به عنوان غنیمت آن مسلمان قرار ده پس مخیر کردند او را و او دستش را بر سر حسین گذاشت . امیر المومنین فرمود : نام تو چیست؟ گفت جهان شاه حضرت فرمود بلکه شهر بانویه است.

مرحوم کلینی این روایت را به سند خودش نقل می کند و در پایان آن شعر «ابو الاسود دوئلی» را آورده و ابن الخیرتین بودن امام سجاده علیه السلام را بیان می کند..

البته پیش از این روایت مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی در باب مولد علی بن الحسین علیه السلام می نویسد:

... و أمه سلامه بنت یزد جرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری ابرویز و کان

ص: 58

و مادرش به نام سلامه دختر یزد جرد پسر، شهریار پسر شیرویه پسر کسری است و او آخرین شاه ایرانی است. (1)

ظاهراً دیگر نویسندگان از این روایات نقل کرده اند. در کتاب هایی چون العدد القویه بحار الانوار، وسائل الشیعه، مستدرک و... از مراجع فوق روایت آورده شده است. این که در یک نقل نام این بانو شهربانو یا جهان شاه باشد و در نقل دیگر از همان کتاب سلامه منافاتی با هم ندارند اسامی اولی چون اشاره به ابتدای اسارت او شده از نام و یا لقب فارسی استفاده شده و در جای دیگر در مقام معرفی مادر امام سجاد علیه السلام به نام عربی، او سلامه اشاره شده است. اما شیرویه جدّ یزد گرد نیست و این مطلب در نقل مذکور اشکال دارد و مبحث « ابن الخیرتین » را نیز در آینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

نکته دیگر این که اگر این ازدواج در زمان عمر اتفاق افتاده باشد باید امام حسین علیه السلام در پانزده سالگی و در سال 18 هجری با شهربانو ازدواج کرده باشد و در سال 38 یعنی بیست سال بعد فرزندش به دنیا آید.

مرحوم شوشتری در قاموس الرجال پس از ذکر کلام شیخ کلینی می نویسد:

شیرویه برادر شهریار بود و نه پدرش و مرحوم کلینی گمان کرده و می نویسد که یزد جرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری ابرویز بود و اگر چنین بود مبرّد (که پیش از کلینی از دختر یزد جرد سخن رانده است) این مطلب را نقل می کرد البته شیخ طوسی هم در التهذیب می گوید که دختر شیرویه است گفته شده دختر نوشجان است و من می گویم که اولی (دختر یزد جرد بودن) صحیح تر، است زیرا مشهور تر بوده و خبر بر آن دلالت دارد و زمخشری هم در ربیع الابرار اشاره دارد که دختر یزد جرد مادر امام علی بن

الحسین علیه السلام است. (2)

ص: 59

---

1- الکافی، پیشین، ج 1، ص 466.

2- قاموس الرجال، محمدتقی تستری، ج 11، ص 47.

گفتنی است در کتب مستشرقان و مورخان ایرانی نسب یزدگرد چنین آمده است «یزدگرد سوم فرزند شهریار پسر خره زاد خسرو پسر خسرو پرویز» و ما در صفحات آتی نمودار آن را به نقل از کتاب نولدکه ارائه می‌دهیم به نظر این گروه از مورخان کو از دوم شیریه پسر دیگر خسرو پرویز است و طبق این نمودار عمومی یزدگرد است که هرگز به تخت نشست. این در حالی است که در فارس نامه ابن بلخی از سلطنت شیرویه و جنایت‌های وی بسیار می‌خوانیم.

دکتر شهیدی روایت موجود در بصائر الدرجات را دیرینه‌ترین سند در مورد شهربانو می‌داند که عین روایت آن را مرحوم کلینی در الکافی آورده است. مرحوم شهید مطهری رحمه الله پس از ذکر روایت موجود در کافی می‌نویسد:

گذشته از عدم انطباق مضمون این روایت با تاریخ در سند این روایت دو نفر وجود دارند که آن را غیر قابل اعتماد می‌کنند یکی «ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی» است که علمای رجال او را از نظر دینی متهم می‌دانند و روایات او را غیر قابل اعتماد می‌شمارند و دیگری «عمرو بن شمر» است که او نیز کذاب و جعل خوانده شده است. (1)

سپس با دیدگاه محققانه، خود باب تحقیق و پژوهش را باز نهاده و می‌نویسد:

من نمی‌دانم سایر روایاتی که در این مورد است از این قبیل است یا نه؟ بررسی مجموع احادیثی که در این زمینه وارد شده است احتیاج به مطالعه تحقیق بیشتری دارد. (2)

اگر چه برخی از نویسندگان با استناد به کلام شهید مطهری در مورد مشکوک بودن قضیه شهربانو به انکار این واقعه تاریخی پرداخته اند اما باید دانست که در صدد نفی انتساب شیعه‌گری و تشیع ایرانیان (و شیفتگی آنان نسبت به خاندان اهل ائمه علیهم السلام) به پیوند سببی علیهم السلام (مصاهرت) نسبت به خاندان ساسانی بوده و در

ص: 60

---

1- خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین ص 132.

2- همان ص 133.

این مبحث بنای ارائه کار تحقیقی خاص در مورد شهربانو نداشته است لذا به صورت گذرا به احتمالات می پردازد و پژوهش گران را به تحقیق عمیق فرا می خواند.

دکتر شهیدی نیز ذیل زندگی نامه امام سجاد علیه السلام به این مبحث اشاره نموده و احادیث مذکور را به نقل از ابن صفار آورده و بررسی می کند. او هم به سند و هم به دلالت این حدیث خدشه وارد می کند در مورد سند می نویسد :

در سند ، عمرو بن شمر است که نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف دانسته اند و از نظر دلالت هم چگونه و چرا مسجد نورانی شد؟ آن جا که جایی برای مجاز گویی نیست و از طرفی از کجا دختران پادشاهان را هر چند کافر باشند نمی توان فروخت؟ این امتیاز از کجاست؟ آیا رسول خدا چنین حکمی را داده است یا عموم روایتی از پیامبر و یا ظاهر لفظی است؟ (1)

و اما پاسخ ها :

1) اشکال مربوط به سند کاملاً بجا و درست است اگر چه چنان که در مقدمه ذکر شد خدشه ای بر مباحث تاریخی وارد نمی کند و در این موارد ظن قوی در نقل تاریخی برای پذیرش آن کفایت می کند از طرفی وقتی عبارتی به طرق مختلف و با مضامین مشترک از سوی افراد متعدد نقل ، شود به عنوان روایت مستفیضه قابل قبول است و اشکال سندی در مباحث تاریخی بسیار متفاوت با مباحث فقهی ، است ، مضافاً بر این که اگر روایتی معارض با قرآن و روایت صحیح و معتبر نبوده و صرفاً نقل تاریخی است حتی با وجود سند ضعیف قابل اعتماد است . اگر بنا بود تنها با استناد به این روایت ضعیف وجود شهربانو اثبات شود به یقین امری مشکل و حتی محال بود. اما روایات دیگری وجود دارد که می توان مبنای قرار داد و این روایت را موید برخی از جزئیات آن ها دانست و ما بعداً به روایات اصلی خواهیم پرداخت.

ص: 61

---

1- ر.ک : زندگانی علی بن الحسین علیه السلام سید جعفر شهیدی، ص 30-34 .



2) اشکالات مربوط به دلالت در بعضی موارد وارد بوده و در برخی دیگر قابل پاسخ گویی است. این که آیا با حضور یک فرد صاحب کمال و حتی کمال نیافته اما صادق، مکانی نورانی شود امری مستبعد و غیر قابل قبول نیست در افواه عموم چنین است که برای ذکر کمالات یک فرد صدور انرژی مثبت و به عبارتی موج مثبت وی در جامعه ای را با تعابیری چون « نورانی کردید مجلس را...»، « گلباران کردید...»، « مشک آمد و بوی عنبر آورد...» .... بیان می کنند. پس در این جا مانعی برای مجازگویی نیست و معصوم هم به گویش عموم مردم می تواند چنین سخنی را گفته باشد و استبعادی ندارد از طرفی برخی «علاقات مجاز» موجود است و به نظر نمی رسد اشکال مورد نظر وارد باشد.

و اما گفته شده که از کجا دختران پادشاهان را هر چند کافر باشند نمی توان فروخت و این امتیاز از کجا به دست آمده است؟ باید گفت که روایاتی به صورت عام در مورد اکرام کریمان هر قوم و عزیزان هر قومی وجود دارد که برخی از آن ها را ذکر می کنیم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : (إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ وَإِنْ خَالَفَكُمْ) ؛ (1)

هنگامی که بزرگ قومی نزد شما آمد او را اکرام ، کنید حتی اگر مخالف شما باشد.

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أَكْرَمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ ؛ (2)

بزرگ هر قومی را اکرام کنید.

این گونه نیست که تمام مبانی و اصول موجود در متون دینی ما برخاسته از عموم ادله قرآن و یا سخن پیامبر اکرم باشد موارد زیادی از آن ها با استناد به قول و فعل و

ص: 62

1- مراسیل ابی داود، ص 347؛ سنن ابن ماجه ، ح 3712؛ جامع الاحادیث، ج 13، ص 180؛ بحار الانوار، ج 45، ص 15 .

2- ر.ک : الکافی، پیشین، ج 1، ص 467 بصائر الدرجات ، پیشین، ص 325.

تقریر، معصوم اعم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام به عنوان اصل و قاعده فقهی اخلاقی ..... قرار داده شده و روایات زیادی در این مورد از ائمه علیهم السلام وارد شده است. بنا بر این اشکال دوم با معارف و معتقدات شیعی با معارف و معتقدات شیعی ما سازگاری ندارد و قابل پذیرش نیست نکته مهم تر این که در دو جریان و گزارش های تاریخی بحث « کریم قوم » به وضوح مطرح شده و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند. در جریان فتح خیبر و ازدواج پیامبر با صفیه دختر حنی بن اخطب که در قوم خود صاحب کرامت و مقامی بود و گفته شده به همین دلیل پیامبر او را برای خود برگزید و در جریان بنی مصطلق و ازدواج حضرت با جویریة دختر حارث بن ابی ضرار هنگامی که پدر جویریة نزد پیامبر آمد به این نکته اشاره شده که در شان و مقام جویریة که کریمه قوم خود است نیست که به ذلت اسارت افتد (1)

در کتاب الاسیر با استفاده از روایات متعدد و به ویژه روایت مورد بحث در مورد شهربانو در زمینه اکرام اسیران کریم یا کریمه موارد زیر از مصادیق اکرام بیان شده است :

الف. عَدَمَ بَیْعَهُنَّ ؛ نفروختن آن ها.

ب. عَتَقَهُنَّ وَ تَحْرِيْرَهُنَّ ؛ آزاد کردن آنان .

ج. تَرْوِیْجَهُنَّ مِمَّنْ یَخْتَرْنَ بِحُرِّيَّةٍ تَامَّةٍ مِنْ اَكْفَانِهِنَّ ؛ تزویج آن ها به کسی که خود انتخاب می کنند با آزادی کامل .

د. الْمُنْعُ مِنْ بَیْعِهِنَّ فِي السُّوقِ ... ؛ خودداری کردن از فروش آن ها در بازار؛

ه. اَعْتَقَ الرَّجَالَ كُلَّهُمْ وَ خَلَّصَهُمْ مِنَ الذَّلِّ ؛ آزاد کردن همه مردان و از ذلت و خواری نجات دادن (2)

صاحب کتاب «موسوعه التاریخ الاسلام» نیز به این روایت اشکالاتی وارد می کند که دقیقاً هم چون اشکالات دکتر شهیدی است و ما پیش از این آن ها را مطرح کردیم و

ص: 63

1- السیره النبویه ابن هشام، ج 3، ص 763 .

2- الاسیر فی الاسلام علی، میانجی ص 221 .

تنها از باب ذکر، اقوال خلاصه این اشکالات را ذکر می‌کنیم ایشان می‌نویسد:

روایت ابن صفار و کلینی از چند جهت درست نیست:

اول: از نظر سند به خاطر وجود عمر و بن شمر.

دوم: از نظر دلالت به خاطر وجود عبارت (فَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَمِنَ الْعَجَمِ) الفارس که مغایر با قرآن است و تنها از طرف اهل سنت روایت اصلی آن ذکر شده است و راوی آن هم کسی بوده که پیامبر را ندیده و مصاحبت با آن حضرت نداشته تا از ایشان نقل کند و از دی هم می‌گوید حدیثش صحیح نیست.

سوم: در این حدیث مبالغه هست که می‌گوید «اشرف لها عذاری المدینه».

چهارم: چنین جریان و مطلبی را، طبری ابن اثیر و بلاذری مطرح نکرده اند. (1)

### بحثی پیرامون تصحیف عمر به عثمان

تصحیف در لغت به معنای خطا و اشتباه در صحیفه و نگارش است و امروزه به عنوان یک صنعت ادبی هم از آن یاد می‌شود ولی در زبان عربی معمو معمولاً کلمه ای که در نسخه برداری به اشتباه بر داشت شده و به نگارش در آمده گویند «تصحیف» انجام شده است.

برخی از متاخرین پس از ذکر مطلب مربوط به اسارت شهربانو در زمان عمر به نقل از مرحوم کلینی رحمه الله و پیش از او ابن فروخ در بصائر متذکر این نکته می‌شوند که شاید در این، روایت، عمر تصحیف عثمان باشد مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در تبیین ذیل مطالب بصائر الدرجات و کافی می‌نویسد که بعید نیست در این روایت عمر تصحیف عثمان باشد (2)

ص: 64

---

1- ر.ک: دراسات و بحوث مؤتمر الامام الحسين عليه السلام (عربی)، ج 2، ص 312 (مقاله حول السیده شهربانو، شیخ محمد هادی یوسفی غروی).

2- بحار الانوار، پیشین، ج 46، ص 10.

البته در موارد دیگری چون عمار و عثمان سبعین و تسعین و... این اختلاف نسخ وجود دارد کارشناسان در مورد تصحیف می نویسند :

ساختار خط عربی بر اثر ویژگی هایی چون اتصال حروف به یک دیگر، شباهت زیاد حروف با یک دیگر به خصوص حروفی که فقط با نقطه از هم متمایز می شوند و وجود دندانها در کتابت برخی حروف زمینه ساز وقوع تصحیف است که معمولاً با حذف و جابجایی و کم و زیاد شدن نقطه ها و دندانها صورت می گیرد. حذف الف میانی در مثل ابراهیم خالد و عثمان و نگارش برخی حروف به شکلی مشابه حروف دیگر هم چون « ر » شبیه « و » و « ن » شبیه به « ر » و نیز عکس این حالات تصحیفات شگفتی را پدید می آورد. از این رو برخی کلمات که در نگارش کنونی چندان شبیه به نظر نمی آیند در نسخه ها و تالیفات قدیمی بسیار به هم تبدیل شده اند هم چون عمر و عثمان (1).

در پی تصحیف های فراوان در مکتوبات، عربی کتاب هایی با موضوع اختصاصی تصحیف نگاشته شد که کامل ترین آن ها «تصحیح التصحیف» نگاشته صفدی ( م 764 ) است که بر اساس 9 کتابی که پیش از وی نوشته شده بود، تالیف شد. برخی از نویسندگان نیز در ضمن آثار ادبی خود بخشی را به تصحیف اختصاص داده اند. افرادی چون راغب اصفهانی در «محاضرات الادباء» فصلی با عنوان « ما جاء فی التصحیفات » آورده است و نیز ابن ندیم به این مساله توجه داشته است. (2) حتی خلیل بن احمد فراهیدی فراء، جاحظ و غیره هم مرتکب تصحیف شده اند.

توضیح بیش تر این است که چون در سده های اول هجری نقطه و دندانها وجود نداشته است و از طرفی حروفی مثل میم بدون دنباله آخر به تحریر در می آمد ( م ) و

ص: 65

1- ر.ک: دانشنامه جهان اسلام زیر نظر غلام علی حداد عادل، مقاله تصحیف محمد جواد شبیری زنجانی، ج 7، ص 352.

2- ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی ( زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی ) مقاله تصحیف محمد نوید بازرگان، ج 15، ص 377.

به خاطر مورب بودن انتهای آن شباهتی به حرف راء پیدا می کرد استنساخ نیز اشتباه های زیادی از همین بابت به وجود می آمد نام عمر و عثمان از این نمونه ها می تواند باشد. در واقع عثمان به شکل « عم » نوشته می شد که به واژه « عمر » شباهت داشت. زیرا نه نقطه و نه دندان و نه الف در نگارش اولیه وجود نداشت و « ن » مشابه « ر » ترسیم می شد.

نکته قابل توجه این است که در عبارت بصائر الدرجات نام عمر در ترکیب جمله های زیر آمده است :

- لَمَّا قَدِمَ بِابْنَةِ يَزِيدَ جَرَدَ عُمَرَ وَأُدْخِلَتْ الْمَسْجِدَ . . .

- فَغَضِبَ عُمَرُ وَقَالَ . . .

- فَقَالَ عُمَرُ اخْتَارِي . . .

در موارد فوق تبدیل عثمان به عمر به خاطر شباهت ظاهری آن ها قابل پذیرش است زیرا عمر به همین شکل امروزی نوشته می شد (عمر) و عثمان به شکل (عم) که پس از تصحیف و اشتباه در استنساخ مواردی که قرینه ظاهر و قوی نداشتند در اثر مرور زمان به همان عمر تبدیل شدند چند نمونه از موارد تصحیف را ذکر می کنیم تا ما را در تبیین مطلب یاری کند.

صاحب « معجم الرجال » مواردی چون ابراهیم بن عثمان یمانی را تصحیف شده ابراهیم بن عمر یمانی ذکر کرده است (1) و نیز عمر بن عیسی را تصحیف عثمان بن عیسی دانسته و می نویسد :

و كذا في الطبعة القديمة على نسخة وفي نسخة اخرى منه عثمان بن عيسى وهو الصحيح الموافق للوافي والوسائل بقرينة سائر الروايات .  
(2)

هم چنین در چاپ قدیم نسخه ای و نیز نسخه دیگری [ این روایت ] از عثمان بن لیسبی است و این با آن چه در وافی ( فیض کاشانی ) و وسایل الشیعه آمده است و به

ص: 66

1- معجم رجال الحديث، سید ابو القاسم خویی، ج 1، ص 258؛ همان، ج 1، ص 263.

2- همان، ج 13 ص 49.

قرینه دیگر روایات صحیح است.

یعنی عمر بن عیسی عثمان بن عیسی بوده و در استنساخ به علت شباهت این دو کلمه اشتباه شده است. این بحث تحت عنوان اختلاف النسخ مطرح شده و در این جا ذکر نمونه های بیش از این ضروری نیست (1).

در صورتی که بپذیریم تصحیف صورت گرفته و یا حداقل احتمال تصحیف وجود دارد، چند مساله دیگر در رابطه با روایت « بصائر الدرجات » و « الکافی » شیخ کلینی مطرح می شود که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. برخی گفته اند جمله سیاه باد روی هرمز به چند دلیل اشکال دارد اولاً هرمز در تاریخ نداریم و آن کسی که با این عنوان مشهور است هرمزان شاه شوشتر و خوزستان است نه نیای شهربانو و اصلاً این جمله از نظر ترکیب فارسی غلط است در شرح اصول کافی آمده است:

این سخن را از آن روی بر زبان آورد که در اسارت و خذلان بین اجانب به سر می برد بعد از آن که مخدره مستوره ای بود که احدی او را ندیده بود و عزیز و کریم بود نزد اهل خود. (2)

نگارنده فارسنامه ابن بلخی که در سال 510 هجری تالیف شده است، هرمز بن انوشیروان را یکی از شاهان ساسانی بر می شمرد که قبل از خسرو پرویز سلطنت می کرد. ممکن است گفته شود که در بیان صفات این شاه نگرش خاص ابن بلخی بر این که « قاعده پادشاهی در جهان بر عدل و سیاست و نیکویی نهاده است. حاکم است. » (3) اما در این جا سخن از اصل وجود شخصی به نام هرمز در بین شاهان ساسانی است و از آن جا که یزد جرد به گفته همه مورخان از اخلاف خسرو پرویز است پس رمز بن، انوشیروان پدر خسرو پرویز جد سوم او می شود.

ابن بلخی در مورد هرمز بن انوشیروان می نویسد :

ص: 67

---

1- بحث تصحیف به صورت مبسوط در دانش نامه جهان اسلام به صورت مقاله ای علمی توسط حجه الاسلام سید جواد شبیری زنجانی ارائه شده است.

2- شرح اصول کافی مولی محمد صالح المازندرانی، ج 7، ص 226.

3- فارس نامه ابن بلخی ص 48.

« این هرمز از دختر قاقم خاقان آمده بود و در علم و عدل و هنرمندی به پدر اقتدا می نمود و رعایا را نیکو، داشتی اما بزرگان را و مردم اصیل را توانستی دید و پیوسته بزرگان را می کشتی و مردم فرومایه را بر می کشیدی، چنانکه در مدت پادشاهی سیزده هزار کس را از بزرگان کشته بود پس همگان از وی بترسیدند و چون این خبر به بزرگان پارس رسید و از هرمز به ستوه آمده بودند دست بر آوردند و او را بگرفتند و کشتن روا نداشتند اما چشم هایش بسوختند و محبوس گردانیدند و مدت ملک او یازده سال و چهار ماه بود. (1)

پیش از ابن بلخی مسعودی (م 333 یا 334) در مورد هرمز بن انوشیروان می نویسد :

آن گاه پس از وی انوشیروان، هرمز پسر (انوشیروان) بن قباد پادشاهی یافت مادرش قاقم دختر، خاقان پادشاه ترک بود و به قولی دختر یکی از شاهان خزر مجاور باب و ابواب بود و پادشاهی او 12 سال بود وی با خواص مردم ستم می گرفت و به عوام متمایل بود و آن ها را تقرب افزود و فرومایگان و اوپاش را پر و بال داد. و بر ضد خواص بر انگیخت گویند وی در مدت پادشاهی خود سیزده هزار از مردم بنام از خواص ایران را بکشت (2)

به هر حال گذشته از مطالبی که در مورد خصلت های هرمز نقل شده است و ما در این مقال نیازی به بحث در مورد آن ها نداریم اثبات این که هرمز جدّ شهربانو است و هنگام اسارت و احساس تحقیر و ناراحتی اشاره به ریشه خود کرده و این جمله را یا به عنوان نفرین و یا به عنوان اندوه می گوید مستبعد نیست. البته در الخرائج راوندی این عبارت به صورت « افیروزان » آمده است.

خلاصه مطلب این که چه جمله مذکور « سیاه باد روی هرمز » باشد و چه « سیاه باد روی پرویز » از عقل و منطق دور نیست که کسی به هنگام گرفتاری از جد و نیای

ص: 68

---

1- همان، ص 243 و 244.

2- مروج الذهب، مسعودی، ج 1، ص 312.

خود یاد کند چه این که جد وی با رفتار ناپسند خود زمینه این گرفتاری را ایجاد نموده مثل خسرو پرویز که نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پاره کرد و یا به عدل و داد در میان خسرو پرویز توده مردم معروف شده، باشد مثل هرمز بن انوشیروان - بنابر آن چه نقل شد - که یاد کردن از او نوعی تحریک عاطفی و یا داد خواهی، است، امری طبیعی به نظر می رسد.

از نظر ترکیب فارسی هم بنا به نقل شارح اصول کافی ملاصالح مازندرانی عبارت « أَفُّ بِرُوحٍ بَاذًا هُرْمُزًا » « معرّب اف بی روز بادا هرمز » است و البته معنای آن می تواند « سیاه روی باد » و یا « بی روی باد » باشد .

بدیهی است حتی که با پذیرش، تصحیف این روایت به علت ضعف سند و وجود عمرو بن شمر باز هم به عنوان اصل و مدرک اولی جهت اثبات شهربانو نخواهد بود و می توان از آن پس از روایت عیون اخبار الرضا به عنوان موید استفاده نمود.

از طرفی اگر تصحیف در متن بصائر و کافی را بپذیریم باز هم در نقل تاریخ یعقوبی که با لفظ عمر بن خطاب از عمر در جریان شهربانو یاد کرده است بر می خوریم که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و این در حالی است که نویسنده تاریخ یعقوبی و ابن صفار و کلینی از نظر زمانی معاصر شمرده می شوند و فاصله بین وفات یعقوبی و صاحب بصائر تنها هفت سال است .

### شهر بانو و روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا افزون بر روایت پیش گفته که اشاره به نام شهربانو در صحیفه فاطمه زهرا علیها السلام داشت روایت دیگری نقل می کند که منشا بسیاری از نقل های تاریخی شده است. او می نویسد :

حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَلِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْقَاسِمِ التُّوشْجَانِيِّ قَالَ قَالَ لِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ نَسَبٌ قُلْتُ وَ مَا هُوَ أَيُّهَا الْإِمِيرُ قَالَ أَنْ عَبَدَ اللَّهُ بِنَ



عَامِرِ بْنِ كَرِيذٍ لَمَّا افْتَتَحَ خُرَاسَانَ اصَابَ اِبْنَتَيْنِ لِيَزِدَ جُرْدُ بْنُ شَهْرِيَّارَ مُلْكِ الْاِعَاجِمِ فَبَعَثَ بِهِمَا اِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فَوَهَبَ اِحْدِيهِمَا لِلْحَسَنِ وَ الْاُخْرَى لِلْحُسَيْنِ فَمَاتَتَا عِنْدَهُمَا نَفْسَاوَيْنِ وَ كَانَتْ صَاحِبَةً الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسَتْ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَفَلَ عَلِيًّا بَعْضُ اُمَّهَاتِ (1) وُلِدِ اَبِيهِ فَنَسَا وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ اَمَّا غَيْرَهَا. (2)

مرحوم صدوق با سه واسطه از سهل بن قاسم نوشجانی نقل کرد که گفت امام رضا علیه السلام در خراسان به من فرمود بین ما و شما نسب و خویشاوندی هست عرض: کردم آن نسب چیست ای امیر؟ فرمود هنگامی که عبد الله بن عامر بن کریز خراسان را فتح، کرد دو دختر یزد جرد پسر شهریار پادشاه فارس را گرفت و آن دو را به سوی عثمان بن عفان (در مدینه) فرستاد پس عثمان

یکی از آن دو را به حسن علیه السلام داد و دیگری را به حسین و هر دو در حالت نفاس از دنیا رفتند همسر حسین علیه السلام بعد از تولد علی بن حسین علیه السلام در حال نفاس از دنیا، رفت پس علی را بعضی از ام ولدهای پدرش سرپرستی کردند و او رشد و نمو کرد و....

### اشکالات سندی

به این روایت دو اشکال سندی و دلالتی وارد شده است. اشکالات مربوط به سند عبارتند از:

الف. نام سهل بن قاسم در کتب رجالی یافت نشده است و به عبارتی مجهول است.

ب. آن چه منسوب به نوشجان است به نام بودق ضبط شده است نه سهل.

پیش از پاسخ گویی به اشکالات، فوق ذکر چند نکته ضروری است:

ص: 70

---

1- در بعضی از نسخه های چاپی «امهات ابیه» و در بعضی دیگر از هامش ها «امهات اولاد ابیه» آورده شده است.

2- عیون اخبار الرضا شیخ صدوق، ج 2، ص 126.

در پایان این روایت آمده است که عون بن محمد از سهل بن القاسم نقل می کند که هیچ طالبیای باقی نماند مگر این که این حدیث امام رضا علیه السلام را از من ( شنید و ) نوشت .

## پاسخ اشکالات

در مورد اشکالات سندی پیش از این گفتیم بسیاری از روایات تاریخی و اخلاقی وجود دارد که نام راویان آن ها در هیچ یک از کتب رجالی دیده نمی شود. از جمله این افراد حکیمه دختر امام جواد علیه السلام است که روایات زیادی از او نقل شده و در صحت روایات او نیز هم به دلیل موافق بودن با روایات مستند دیگر و هم به خاطر عدم تعارض با اصول و مبانی معرفت دینی هیچ تردید نیست. پیش از این بیان شد که مباحث دقیق و عمیق رجالی و حدیث شناسی ( درایه ) بیشتر در موارد فقهی مورد توجه است که محصول آن افتاء است و باید علم و یقین پشتوانه این افتاء باشد اما مباحث تاریخی - اگر چه بهتر است با سند معتبر ذکر شود - صرفاً مبتنی بر صحت سند نیست در علم تاریخ اگر ظن قوی ایجاد شود و یا روایتی معارض با روایات معتبر دیگر نباشد و یا هنگام عرضه به قرآن عدم تناسب با مفاهیم قرآنی در آن دیده نشود، برای استناد کافی است بنا بر این نبودن نام سهل بن قاسم در کتب رجالی اگر چه در صورت فقهی بودن روایت مشکل ساز است و قابل اعتماد نیست اما در روایات تاریخی که مطابق با نقل های تاریخی دیگر باشد و به صورت استفاضه آورده شده باشد اشکالی ندارد بدیهی است که اشکال دوم سندی نیز با همین پاسخ رفع می شود اما به بررسی سندی این روایت نیز اشاره ای می کنیم .

## بررسی سندی روایت شیخ صدوقه رحمه الله

### اشاره

در روایت مذکور باید به بررسی چهار راوی پرداخت که عبارتند از حاکم ابو علی حسین بن احمد بیهقی (در برخی کتب او را حسن بن احمد بیهقی گفته اند

ص: 71

که شاید مشمول قاعده تصحیف باشد)، محمد بن یحیی صولی، عون بن محمد بن سلام کندی و سهل بن قاسم نوشجانی .

الف) حاکم ابو علی حسین بن احمد بیهقی (م 359): در کتب اربعه رجالی شیعه نامی از او برده نشده است اما ابن عساکر نقلی از وی می آورد از صولی (ظاهراً همان محمد بن یحیی صولی) از احمد بن یحیی شیبانی از ابو عبد الله بن اعرابی در مورد گفت گوی مردی با عبد الله بن عمر (1) و سمعانی در مورد وی می نویسد: « ابو علی حسین بن احمد بن حسن بن موسی بیهقی، فاضل، ادیب فقیه در نیشابور بود که از ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه و... و در بغداد از ابو محمد بن صاعد و... استماع حدیث می کرد.» (2)

سپس وی به نقل از حاکم ابو عبد الله حافظ می نویسد که ابو علی بیهقی ادیب فقیه و سرآمد فقهای ما بود که در نیشابور و دیگر شهرهای خراسان قضاوت می نشست و او مردی اخباری بود که در سال 359 در بیهقی درگذشت. (3)

افزون بر عیون اخبار الرضا علیه السلام و در کتاب امالی شیخ صدوق نیز روایاتی از این راوی نقل شده است.

استاد احمد مهدوی دامغانی در مقاله « شاه دخت والا تبار شهربانو » شرح حالی از ابو علی حسین بن احمد بیهقی به نقل از طبقات الشافعیه سبکی می دهد که در آن به این نکته اشاره شده که ذهبی به پیروی از حاکم بن یحیی نام وی را جزء آنان که نام شان حسن است آورده و سپس به سال وفات و محل فوت وی (که 359 است) اشاره می کند ( طبقات الشافعیه، سبکی، ج 3، ص 270، ردیف 174 - به نقل از احمد مهدوی دامغانی )

بنابر نقل مذکور دو شرح دیگر از این راوی یافت می شود :

- حاکم ابن یحیی در تاریخ نیشابور می نویسد: « حسن بن احمد بن حسن بن موسی

ص: 72

1- تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، ج 1، ص 174

2- ر.ک: الانساب سمعانی، تحقیق عبد الله عمر البارودی، ج 1، ص 439

3- ر.ک مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو احمد مهدوی دامغانی، صص 51 و 52

- ذَهَبِي که طبق نقل قول فوق باید با نام حَسَن از او یاد کرده باشد و نویسنده مقاله به کتاب های « سیر اعلام النبلاء » و « تذکره الحفاظ ذهبی » مراجعه نموده و مطلبی نیافته است. (1) البته با تتبع، بیشتر در کتاب « تاریخ الاسلام » ذهبی ذیل شرح حال محمد بن طاهر بن علی ملقب به قیسرانی نام حاکم حَسَن بن احمد بیهقی یافت شد. (2)

شیخ مفید نیز در کتاب الکفر، ص 91 از وی روایت کرده و گفته شده که در سال 352 در خانه اش در نیشابور حدیث می گفته است. (3)

### (ب) محمد بن یحیی الصولی ( م 336 )

وی، ادیب نویسنده و وقایع نگار بوده و ابو الفرج اصفهانی ( م 356 ) بارها بی واسطه از صولی در کتاب الاغانی روایت می کند و او از عموی پدرش ابراهیم بن عباس صولی روایت می کند. (4)

ابن حبیب بغدادی در مورد او می نویسد:

« نَادِمٌ عَدَّةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَ صِنْفٌ أَخْبَارِهِمْ مَاتَ بِالْبَصْرَةِ سَنَةَ 336 » (5)

(صولی) هم نشین با برخی از خلفاء بود و اخبار مربوط به آنان را می نوشت وی در سال 336 در بصره وفات یافت .

قندوزی در ینابیع الموده روایتی با همین سند صدوق در مورد معنای نعیم در آیه شریفه « لَشَسَّ مَلَنُّ يَوْمئذٍ عَنِ النَّعِيمِ » می آورد که سند آن چنین است: « وَ أَخْرَجَ الْحَاكِمُ بْنُ أَحْمَدَ الْبِيهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصُّوفِيُّ [ با توجه به طریق سند که در موارد

ص: 73

---

1- مقاله شاه دخت والا تبار پیشین .

2- تاریخ الاسلام ذهبی، ج 35 ص 171 ( احتمالاً جناب دامغانی متمرکز بر کتب رجالی و تراجم ذهبی شده بودند که نیافتند )

3- ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث شیخ علی نمازی شاهرودی، ج 3، ص 85 .

4- الاغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج 9، ص 26 - 29 .

5- تاریخ بغداد ابن حبیب بغدادی، ج 3، ص 427 .

دیگر هم آمده است همان الصولی است [ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو ذَكْوَانَ الْقَاسِمِ بْنِ اسْمَعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ الصُّوْلِي الْكَاتِبِ بِالْأَهْوَاذِ سَنَةً 227 ] (1)

### ج) عون بن محمد بن سلام کندی

کنیه وی ابو مالک است و در تاریخ بغداد درباره او می خوانیم:

« عون بن محمد ابو مالک کندی از ابراهیم بن منذر حزامی و مصعب بن عبد الله زبیری و... روایت می کند و محمد بن یحیی صولی از او روایت می کند وی از اخبار زمان خود بسیار آگاه بود و به نقل حکایات و آداب آن می پرداخت. » (2)

### د) سهل بن قاسم نوشجانی

استاد مهدوی دامغانی می نویسد در تنها مرجع دیگری ( غیر از روایت عیون ) که این بنده نامی از این نوشجانی دبیر یا ندیم مامون ، یافته ام، کتاب عمده الکتاب ابو جعفر نحّاس، ادیب و نحوی شهیر و شیعی مذهب ( م 338 ) است. (3)

البته وی از آن جا که به نقل شیخ صدوق رحمه الله اعتماد بسیار دارد می نویسد: اینک که بحمدالله روایت عیون اخبار الرضا از لحاظ سند و متن و وضعش مشخص و روشن شد و احتمال خلاف و ضعفی در آن نمی رود نتیجه گرفته می شود که آن چه را که حضرت رضا علیه السلام فرموده است هم از باب آن که « أَهْلُ بَيْتِ إِدْرِی بِمَا فِي الْأَنْبِیِّتِ » و هم از بابت استواری سند با توضیحاتی که به عرض رساندم درست ترین و استوار ترین قول در این مقوله است. (4) مرحوم مجلسی نیز پس از نقل روایت در بصائر الدرجات می نویسد:

این خبر (بصائر الدرجات) مخالف خبر صدوق (عیون اخبار الرضا) است و آن خبر به صواب نزدیک تر است زیرا دختران یزد جرد بعد از مرگ او اسیر شدند و این اتفاق در زمان عثمان، بود اگر چه ممکن است که بعد از فتح قادیسیه یا

ص: 74

1- ینابیع الموده، القندوزی، ص 119.

2- تاریخ، بغداد پیشین، ج 12، ص 294.

3- مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو، پیشین، ص 54.

4- پیشین، صص 54 و 55.

نهادند بعضی از اولاد او را گرفته باشند و هم چنین شکی نیست که تولد امام سجاد علیه السلام در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام بوده است و غیر از آن حضرت هم فرزندی برای شهربانو نقل نشده است و این که ازدواج در زمان عمر باشد و تولد فرزند در زمان علی علیه السلام لازمه اش این است که بیشتر از 20 سال این بانو در خانه حسین علیه السلام باشد و فرزند نیابد و این بعید است و بعید نیست که عمر در این روایت (بصائر) تصحیف عثمان باشد و خدا می داند. (1)

## اشکالات محتوایی

برخی نویسندگان با نقل روایت نوشجانی می نویسند:

الف. در هیچ کتاب تاریخی نیامده است که عبد الله بن عامر بن کریز دختر یزد گرد را اسیر کرده و نزد عثمان فرستاد. او در سال 32 هجری با مردم ابر شهر آستی کرد و جنگ نکرد تا اسیر بگیرد.

ب. در این روایت دختران یزد گرد را دو تن ذکر می کند که یکی هم به امام حسن علیه السلام داده شده و این موضوع نیز تایید نشده است.

ج. مادر علی بن الحسین علیه السلام در حیات آن حضرت زنده بوده است.

د. در مقابل این شایعات ابن سعد در الطبقات و ابن قتیبه در المعارف می گویند که نام مادر امام سجاد علیه السلام غزاله بود و پس از آن حضرت به عقد زبید (= زبید یا زید) مولای او در آمد و از وی فرزندی آورد که او را عبد الله نامیدند و او برادر مادری علی بن الحسین علیه السلام است. (2)

## پاسخ اشکالات؛

اشکال اول که گفته شده است « عبد الله بن عامر کریز در سال 32 با مردم ابر شهر

ص: 75

---

1- بحار الانوار، ج 46، ص 10.

2- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام پیشین ص، 19 چراغ روشن در دنیای تاریک دکتر سید جعفر شهیدی، ص 49.

آشتی کرد نه جنگ تا اسیر بگیرد» ارتباطی با این روایت ندارد زیرا:

اولاً: در این روایت سال فتح مطرح نیست و تنها سخن از فتح خراسان است که در سال 30 یا 31 اتفاق افتاد و مصادف با مرگ یزدجرد بود.

ثانیاً: بنا بر نقل های تاریخی در آن زمان عبد الله بن عامر ولایت خراسان را به عهده داشت و در فتوح البلدان آمده است که عثمان در سال 29 عامر را به حکومت بصره گماشت و ابو حنیفه دینوری نیز همین مطلب را در اخبار الطوال می نویسد. طبری هم از فتح فارس توسط عامر بن کریم در سال 30 هجری سخن می گوید. گرفتن غنایم در این فتح های مکرر در کتاب هایی چون معجم البلدان ذکر شده است که هزاران راس چهارپا و سیصد هزار درهم جمع شد تا برای مولای او فرستاده شود.

ثالثاً: روایاتی در مورد اسارت دختران یزدجرد ذکر شده است که برخی از آن ها از یک دختر و بعضی از دو دختر و بعضی از اسارت سه دختر یزدجرد سخن گفته اند. هر چند همه روایات و نقل ها قابل پذیرش نیست اما نقل های تاریخی زیادی در این زمینه هست و بدیهی است که در پی هر فتح و پیروزی غنایمی حاصل می شود و فتح بر آخرین شاه ساسانی می تواند اسارت دختران او را به عنوان غنایم به دنبال داشته باشد جهت تبیین، بهتر قدری از موقعیت ویژه عبد الله بن عامر بن کریم در، حدود سال های 30 تا 32 هجری را بیان می کنیم و نیز از فتح ها و گرفتن اسیرها تا تطابق روایت مذکور با نقل های تاریخی مشخص شود.

در معجم البلدان آمده است:

أُرْسِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ كَرِيمِ الرِّبِيعِ بْنِ زِيَادِ الْحَارِثِيِّ إِلَى زَالِقٍ فِي سَنَةِ 30 فَأَفْتَحَهَا عَنُودًا وَسَبَى مِنْهَا عَشْرَةَ آلَافٍ رَاسٍ وَإِصَابَ مَمْلُوكًا لِدِهْقَانَ زَرْجٍ وَقَدْ جَمَعَ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ لِيَحْمِلَهَا إِلَى مَوْلَاهُ... (1)

عبد الله بن عامر، کریم در سال 30 هجری ربیع بن زیاد حارثی را به سوی

ص: 76

زالق (1) فرستاد. در پس او آن جا را فتح کرد و 10000 راس چهارپا از آن جا به دست آورد که از دهقان زرنج (شهری از قصبه سجستان) بود و 300000 درهم جمع کرد تا برای مولایش بفرستد و....

صاحب معجم البلدان ذیل واژه «شرواز» نیز می نویسد که ناحیه ای از سجستان است که توسط مسلمانان و به دست ربیع بن زید الحارثی فتح شد در ایام عثمان بن عفان بنا بر این فتحها در زمان عثمان نیز وجود داشته است و طبیعتاً به دنبال هـ-ر فتحی، افرادی اسیر می شدند در فارسنامه ابن بلخی که قبل از سال 510 ق نگاشته شده آمده است که

ابو موسی اشعری و عثمان بن ابی العاص به اتفاق رفتند و نیشابور را فتح کردند در سال بیست و ششم از هجرت و بعد از آن عثمان بن عفان عبد الله بن عامر کریز را والی گردانید پس ابو موسی اشعری به پارس آمد و قصد اصطخر، کرد در سال بیست و هشتم از هجرت و در آن وقت ماهک در اصطخر بود و در میان ایشان صلح پیوست و عبد الله بن عامر از آن جا به جور (گور) رفت و شهر جور را حصار داد (2)

اگر چه این حوادث به سال 26 و 28 هجری مربوط است اما نقل آن به این خاطر است که جریان صلح در نیشابور به این سال ها بر می گردد و طبق نقل ها در سال 30 ه بار دیگر جنگ با نیشابور صورت گرفت و نهایتاً خراسان به دست اعراب افتاد. البته ابن بلخی در صفحه 277 همین کتاب فتح اعراب بر ایرانیان را در سال 32 هجری ذکر می کند و این با نقل های دیگر که فتح را در سال 30 ذکر می کنند متفاوت است.

بلاذری در فتوح البلدان می نویسد که عثمان در سال 29 ه عبد الله بن عامر کریز

ص: 77

---

1- زالق از نواحی سجستان (بین کرمان و سند) است شروان نیز در همین منطقه است.

2- فارس نامه ابن بلخی ص 276.



را از حکومت کوفه منفصل و به حکومت بصره نصب نمود. (1)

ابو حنیفه دینوری (م 282) در اخبار الطوال می نویسد:

عثمان... عبد الله عامر بن، کریز پسر دایی خود را که نوجوانی بود به حکومت بصره گماشت. (2)

و طبری هم به این مساله اشاره کرده می نویسد:

عبد الله بن عامر بن، کریز پدر بزرگش عبد شمس و مادرش دجاجة دختر اسماء سلمی و پسر خاله عثمان بود. او به بصره آمد و آن گاه سوی فارس رفت و آن جا را گشود به سال 30 یزد گرد از گور که همان اردشیر خره بود گریخت و ابن، عامر مجاشع بن مسعود سلمی را به دنبال او فرستاد و تا کرمان او را تعقیب کرد. (3)

بنابر این، فتح ایران در سال 30 و در زمان خلافت عثمان توسط عبد الله بن عامر بن کریز در اکثر نقل های تاریخی آمده است و در برخی از آن ها سخن از ارسال غنائم به مدینه به طور کلی و نه مشخص وجود دارد و با وجود این موارد می توان به روایت مربوط اعتماد کرد و اشکال اول را مرتفع نمود.

اشکال دوم این بود که در روایت سهل بن القاسم دو دختر برای یزد جرد ذکر شده است که یکی به امام حسن علیه السلام بخشیده شد و دیگری به امام حسین علیه السلام و این در حالی است که در زندگانی امام حسن علیه السلام چنین مساله ای وجود ندارد، یعنی ازدواج با یک دختر ایرانی که خواهر همسر امام حسین علیه السلام باشد.

صاحب مقاله «السیده شهربانو» هم این مطلب را که در روایت مذکور آمده مخالف سایر اخبار می داند و به عنوان اولین اشکال روایت ذکر می کند.

پاسخ آن چه از روایت فهمیده می شود با استفاده از عبارت «فَوَهَبَ أَحَدِيهِمَا

ص: 78

1- فتوح البلدان، بلاذری، ص 394.

2- اخبار الطوال، ابو حنیفه دینوری، ص 175.

3- تاریخ طبری ج 5 ص 99.

لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْآخِرَى لِحُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» در این جریان تزویجی صورت نگرفته است چون اگر چنین بود باید مهریه مشخص می شد و سخنی از عتق بود تا به تاسی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که صفیه بنت حبیب را ابتدا آزاد کرده و پس از تعیین مهریه با او ازدواج نمود، تزویج صورت گیرد.

بنا بر این ازدواجی نبوده پس در مورد هر دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مساله ملک یمین مطرح می شود.

مرحوم مجلسی رحمه الله به نقل از ابو الحسن مدائنی (م 228) می نویسد که همسران امام حسن علیه السلام شمرده شده اند و آن ها 70 نفر بودند (1) و در کتاب العدد القویه نوشته علی بن یوسف بن مطهر حلّی (قرن هشتم) می خوانیم:

تَزْوِجُ سَبْعِينَ حَرَّةً وَ مَلِكٍ مَائَةِ وَ سِتِّينَ أُمَّةً فِي سَائِرِ عَمْرِهِ وَ كَانَ أَوْلَادَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ .

امام حسن علیه السلام با هفتاد زن آزاد (حرّه) ازدواج کرده و مملوکه های (کنیزان) آن حضرت به صد و شصت عدد می رسد و پانزده اولاد دارد. (2)

بدیهی است که با وجود تعداد زیاد کنیزان - حتی اگر این تعداد را نپذیریم - ذکر نام آن ها در تاریخ لازم نبوده است .

## احتمالات موجود

در مورد تزویج یا هبه خواهر شهربانو به امام حسن مجتبی علیه السلام در این روایت احتمالات زیر مطرح شده است:

الف) احتمال دارد سادات حسّنی هنگام استتساخ این روایت به علت تعصب خاص خود نام امام حسن علیه السلام را به روایت افزوده باشند تا با سادات حسینی در این

ص: 79

---

1- بحار الانوار پیشین، ج 44، ص 173

2- مرحوم علامه مجلسی پس از ذکر روایات متعدد در مورد تعداد همسران امام حسن علیه السلام بررسی عقلی و نقلی این روایات و نقل ها نظر خود را چنین بیان می کند: از آن چه از کتب سیره معتبر معلوم می شود آن حضرت بین 20 تا 30 زن داشته غیر از کنیزان و مملوکات و مردم در مورد آن حضرت یک کلاغ چهل کرده اند؛ بحار الانوار، پیشین، ج 44، ص 171

ب) بنا بر احتمال دکتر مهدوی دامغانی کاتبان و ناسخان متعصب شیعی که جناب محمد بن ابی بکر را به درستی نمی شناختند و از سخنان امیر المومنین علی علیه السلام در مورد وی خبر نداشتند به محض آن که نام ابو بکر را در دنباله نام محمد بن ابی بکر دیده اند یقین کرده اند که صدوق ابن بابویه سهواً به جای نام ( حسن علیه السلام ) نام محمد بن ابی بکر را مرقوم فرموده خاصه این که شاید دیده یا خوانده بودند که ابو حنیفه دینوری نیز در روایت خود نام شریف ( حسن علیه السلام ) را ذکر کرده بنا بر این آن ها هم نام « حسن » را به جای محمد بن ابی بکر نگاشتند. (1)

ج) احتمال این که متن اصلی روایت به همین شکل باشد نیز وجود دارد و برای حل مساله می توان گفت شاید خواهر شهربانو به عقد امام حسن علیه السلام درآمده و یا به او بخشیده شده باشد ولی فرزند او زنده نمانده تا در نَسَب و تیره سادات حَسَنی نامی از این فرزند باشد و در نتیجه به نام و نَسَب مادرش اشاره شده باشد. اگر امروزه نامی از مادر امام سجاد علیه السلام او در تاریخ هست به علت جایگاه امام سجاد علیه السلام به عنوان امام چهارم شیعیان است که زندگینامه وی نَسَب پدری و مادری او برای شیعه و حتی غیر شیعه ( در بین علمای انساب ) اهمیت داشته است. خواهر شهربانو می تواند یکی از کنیزان امام حسن علیه السلام باشد که مانند دیگر کنیزانش نامی از وی نیست و تنها در منابع به تعداد آن ها به طور جمعی اشاره شده است.

د) احتمال دارد او قبل از تولد فرزندش از دنیا رفته باشد چون در روایت است که در حال نفاس از دنیا رفته است و این احتمال را یوسفی غروی در مقاله « السیده شهربانو » ذکر می کند. (2) گفتنی است که اگر فرزند او زنده بوده پس از مرگ مادرش باید نامی از این زن در کتب انساب دیده می شد حداقل به عنوان مادر یک سید حَسَنی .

ص: 80

---

1- ر.ک: مهدوی دامغانی، احمد، آینه میراث؛ مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو ص 49 .

2- ر.ک: یوسفی غروی محمد، هادی مقاله السیده شهربانو .

اشکال سوم این بود که مادر علی بن الحسین علیه السلام در زمان حضرت زنده بود و این روایت از فوت او در حال نفاس سخن می گوید در اکثر روایات و نقل های تاریخی حتی در مواردی که درباره نام شهربانو و نام پدر وی و زمان اسارت آن بانو اختلاف هست، در این مورد، اتفاق نظر وجود دارد که او در حال نفاس از دنیا رفت و ما در جای خود (رحلت شهربانو) به این مطلب خواهیم پرداخت.

بنابر این، وفات به هنگام نفاس در اغلب روایات و نقل های تاریخی وجود داشته و غیر قابل خدشه است مضافاً بر این که اگر بپذیریم مطلب خاص در مورد تزویج ما در امام سجاد علیه السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام مربوط به مادر حقیقی ایشان و نه دایه و یا مادر رضاعی آن حضرت است اتهام بزرگی را به ایشان وارد کرده ایم.

را اشکال چهارم در راستای اشکال سوم است و مستشکل معتقد است که در طبقات ابن سعد و المعارف ابن قتیبه مساله عقد و ازدواج مادر امام سجاد علیه السلام با زبید، مولای او مطرح شده است و این دو مطلب در مقابل شایعات قرار دارد. حال سخن این است که آیا شایعه دانستن نقل های شیعی که حتی برخی از آن ها به علت این که راویان آن ها سنی بوده اند طرد شده اند - و ترجیح نقل های ابن سعد که سنی متعصب است و این تعصب در کتاب، و طبقات الکبری به وضوح دیده می شود صحیح است؟ افزون بر این که او از جمله بزرگان نیمه اول قرن سوم هجری (218 ه) بود که به امر مامون مبنی بر اعتراف به خلق قرآن گردن نهاد و به هم راه شش نفر دیگر این ننگ را بر جای نهادند (1) (وَسَأَلَهُمْ عَنِ خَلْقِ الْقُرْآنِ، فَأَجَابُوا جَمِيعاً أَنَّ الْقُرْآنَ مَخْلُوقٌ)

اگر چه در نقل تاریخی قول مطرح است نه قایل اما این که قائل آن دور از تعصب بوده و از تاثیر تعصبات و علاقات مذهبی فرقه ای و سیاسی به نقل خود پرهیزد نیز به عنوان یک مساله مهم مطرح می شود به هر حال ما در مقام رد همه سخنان آن ها نیستیم ولی در مورد تزویج مادر امام سجاد علیه السلام تحقیقی کوتاه انجام

ص: 81

داده ایم که ارائه می شود تا پاسخ این اشکال با دلایل نقلی نیز ارائه شود، اگر چه پیش از آن عقل نمی پسندد و نمی پذیرد که حتی یک فرد عادی چه رسد به امام سجاد علیه السلام که امام و فرزند امام است، پس از آن که با همسر خود ارتباط برقرار می کند و مادرش او را می بیند نظر مادر را راجع به این قضیه بخواهد و مادر - هر چند یک فرد عامی باشد به فرزند خود پاسخ مثبت دهد تا نیاز او به ازدواج را که محرک آن، ارتباط پسر و عروسش است بر آورده سازد البته این اتهام به صورت دیگری نیز مطرح شده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. اما به طور خلاصه این که بانویی که توسط امام سجاد علیه السلام به ازدواج زبید، درآمد مُرَبَّیّه و دایه آن حضرت بوده نه، مادرش اثبات شدنی است و در صفحات بعدی خواهد آمد.

افزون بر دکتر شهیدی آقای یوسفی غروی نیز در مورد خبر «عیون اخبار الرضا» اشکالاتی را ذکر می کند که برخی از آن ها قبلاً پاسخ داده شده است و اینک به برخی دیگر می پردازیم و آن ها عبارتند از:

اولاً: این خبر مخالف سایر اخبار است، زیرا بخشش آن دو دختر به امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بیان می کند.

ثانیاً: عجیب است که هر دو دختر در حال نفاس از دنیا روند و مادر امام سجاد علیه السلام بعد از ولادت فرزندش بمیرد و دیگری قبل از تولد فرزندش.

ثالثاً: در روایت آمده که «يَكْفُلُ عَلِيًّا بَعْضُ أُمَّهَاتٍ وَلَدُ أَبِيهِ» و حال آن که در شمار همسران امام حسین علیه السلام نام ولدی نمی بینم.

رابعاً: چگونه امام سجاد رشد کرد و نمی دانست که او مادرش نیست و بعد فهمید این مناسب مقام امام نیست و امام رضا علیه السلام نمی تواند چنین سخنی گفته باشد.

خامساً: در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام به نوشجانی می فرماید بین ما و شما نسبتی است و حال آن که ما نسبتی بین آن حضرت و نوشجانی نمی بینیم و ابن شهر آشوب بعد ها گفته است که «اسْمُهَا بَرَّةٌ بِنْتُ النُّوشَجَانِ» بنا بر این مادر امام

سجاد علیه السلام دختر جدّ بزرگ راوی این حدیث (سهل بن قاسم نوشجانی) است نه دختر یزد جرد و نام او هم شهربانو نیست. (1) از طرفی چگونه طالبین متوجه این نسبت (به نوشجانی) و تحریف (دختر یزد جرد بودن او) نشدند و طبق این روایت همه طالبی ها این روایت را نوشتند؟!

پاسخ اشکال اول در بحث مربوط به امام حسن علیه السلام داده شد که احتمال چنین مساله ای وجود دارد و عدم الذکر احتمالاً به دو علت است اول؛ زیاد بودن تعداد مملوکات امام و این که رسم بر ذکر مملوکات، نبوده مگر این که صاحب فرزند شده باشند از مولای خویش و آن زمان هم اغلب با واژه «ام ولد» خوانده می شدند و دوم این که او فرزندی نیاورده یا به نقل مستشکل قبل از تولد فرزندش از دنیا رفته است تا در ضمن نام فرزندش از او سخن به میان آید. البته استاد مهدوی دامغانی (2) در مورد نام حسن علیه السلام در روایت مذکور تحلیلی خاص ارائه می دهد و می نویسد:

«... در مورد حاضر - یعنی روایت عیون اخبار الرضا - نیز کاتبان و ناسخان متعصب شیعی که جناب محمد بن ابی بکر را به درستی نمی شناخته اند... به محض آن که نام جناب ابی بکر را در دنباله نام محمد دیده اند یقین کرده اند که صدوق سهواً؟! به جای نام «حسن» نام محمد بن ابی بکر را مرقوم فرموده است و به زعم باطل خویش آن را تحریف نموده و...» به نظر وی ناسخان می خواستند این اشتباه را درست کنند لذا حَسَن را به جای محمد بن ابی بکر نوشتند!

به نظر می رسد این نظر خالی از اشکال نباشد. چگونه در طول زمان با وجود این همه عالم ادیب مورّخ و منابع موجود کسی متعرض این اشتباه ناسخان نشده و حتی اشاره ای هم به این جابجایی نکرده اند.

مرگ این دوزن در حال نفاس در شرایط خاص آن زمان و به ویژه در سال های

ص: 83

---

1- عین عبارت نویسنده مقاله «حول السیده شهربانو» چنین است: (فَتَكُونُ ابْنَةَ الْجَدِّ الْأَعْلَى لِهَذَا الرَّوَى وَلَا تَكُونُ ابْنَةَ يَزْدَ جَرْدَ وَلَا اسْمُهَا شَهْرٍ بَانُوِيَه).

2- مقاله شاه دخت والا تبار پیشین، ص 49.

حول و حوش تولد امام سجاد علیه السلام که مردان اهل بیت با فرسنگ ها فاصله در خارج از مدینه یعنی در عراق مشغول جنگ بودند و مشکلات خانواده هایی که سرپرست آن ها حاضر نیستند امر بعیدی نیست هر چند برای اثبات نیاز به نقل داریم زیرا تصادفات و اتفاقات طبیعی نیاز به دلیل و برهان عقلی ندارد. در سال 36 هـ جنگ جمل و در سال 37 هـ واقعه صفین رخ داده بود و نهروان هم در سال 38 مصادف با تولد امام سجاد علیه السلام . از طرفی در مدینه دو حامی و طرف دار خانواده حضرت علی علیه السلام یعنی حذیفه بن یمان و سلمان فارسی در همان سال 36 وفات یافتند و این حوادث، اوضاع سیاسی اجتماعی را از یک سو و اوضاع روانی شیعیان و خاندان امام علی علیه السلام را از سوی دیگر مغشوش کرده بود زیرا بهترین یاران را از دست داده بودند و بدترین دشمنان که چهره های پنهان داشتند اینک در برابر آن ها ایستاده بودند و امام و یارانش مجبور به جنگ با مسلمانان بودند. از آن جا که جمل و صفین و نهروان به دنبال هم اتفاق افتاد معلوم می شود با توجه به وسایل سیر در آن روز مدتها امام حسین و امام حسن علیهم السلام از خانواده های خود دور بودند و اگر در این مدت به مدینه رفته بودند در یکی از کتب تاریخی ذکر می شد ولی چنین چیزی نیامده است .

اشکالی که در مورد « یكْفَلُ عَلِيًّا بَعْضُ أُمَّهَاتٍ [ وَوَلَدٌ ] أَيْبِهِ » آمده است وارد است و جای بحث و بررسی دارد زیرا برای امام حسین علیه السلام ام ولدی در تعداد همسران ذکر نشده است البته در برخی از نسخه ها « امهات ایبه » آمده است که می تواند اشاره به مادر رضاعی یا یکی از مریبه ها و یا یکی از ما در خواننده های امام حسین علیه السلام باشد و در برخی دیگر « امهات اولاد ایبه » آمده است. گفتنی است که عبارت عربی روایت این است « وَكَانَتْ صَاحِبَتَهُ الْحَسِينِ نَفْسَتْ بَعْلَى بْنِ الْحَسِينِ فَكَفَّلَ عَلِيًّا بَعْضُ أُمَّهَاتٍ وَوَلَدٌ أَيْبِهِ » در این جا فاعل، كَفَّلَ حسین علیه السلام می تواند باشد که عهد ذکری باشد و منظور از امهات ولد ایبه یکی از ام ولدهای پدر امام حسین علیه السلام یعنی حضرت علی علیه السلام است که در بین همسران او ام ولدهایی هم ذکر شده است گر چه امام در عراق بوده ولی

این کفالت را می توانست از طریق نماینده ای از جانب خویش انجام دهد .

اشکال چهارم این بود که چگونه امام سجاد نمی دانست که آن زن مادرش نبوده است و بعد فهمید و این مناسب مقام امامت نیست برای بررسی این اشکال عین عبارت ذکر می شود که :

فَكفَّلَ عَلِيًّا بَعْضُ أُمَّهَاتٍ [ وَكَلْدٌ ] ابیه فنشا وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ أُمَّاَ غَيْرَهَا وَ كَانَ النَّاسُ يَسْمُونَهَا أُمَّه .

پیش از این بیان شد که در نسخ چاپی « امهات ابیه » آمده است و در برخی پی نوشته ها عبارت [ خ ل « امهات اولاد ابیه » ] دیده می شود .

ممکن است منظور از این که رشد کرد و مادری جز او نمی شناخت این باشد که هنگام رشد و نمو اولیه جز آن زن را به عنوان مادر نمی شناخت و آن گاه که به مرحله آگاهی و شناخت رسید به این مساله پی برد و مردم تنها آن زن را مادر علی بن الحسین علیه السلام می دانستند چون از ابتدای زندگی حضرت کسی جز او برای وی نقش مادر را ایفاء نکرد .

اشکال پنجم آقای یوسفی غروی این بود که در روایت مذکور، امام رضا علیه السلام به نوشجانی می فرماید که بین ما و شما نسبتی هست و حال آن که ما نسبتی بین آن حضرت و نوشجانی نمی بینیم و بعدها ابن شهر آشوب گفته است که « اسْمُهَا بَرَّةٌ بِنْتُ النُّوشَجَانِ » پس ما در امام سجاد علیه السلام دختر جدّ اعلای راوی این حدیث است نه دختر یزد جرد و نه این که نام او شهربانویه است.

نکته قابل توجه این است که وی نظر نهایی خود در مورد مادر امام سجاد علیه السلام را با توجه به همین نکته بیان کرده و او را دختر یک اشراف زاده ایرانی و نه دختر شاه می داند. از این رو بحث را پی می گیریم .

اولین منبعی که با عبارت « وَ يُقَالُ ابْنَةُ النُّوشَجَانِ » پدر شهربانو یا شاه زنان را نوشجان ذکر کرده است ابن ابی الثلج یا کاتب بغدادی ( م 322 یا 323 و یا 325) است که بیش از نیم قرن قبل از شیخ صدوق می زیسته و سپس ابن خشاب ( م 567 )



که نزدیک به زمان حیات ابن شهر آشوب ( م 588 ) بوده از این عبارت استفاده نموده است بنا بر این مطلبی که در این بخش آمده و آن این است که ابن شهر آشوب بعدها نام نوشجان را برای اولین بار آورده است سخنی ناصواب است زیرا بیش از دو قرن قبل از ابن شهر آشوب، ابن ابی الثلج به دختر نوشجانی اشاره کرده است.

احتمال دارد آن ها که شهربانو را دختر نوشجان می دانند نام نوشجان را از همین روایت گرفته باشند ولی از آن جا که ابن ابی الثلج 56 سال قبل از وفات صدوق از دنیا رفته است احتمال این که غیر از او کس دیگری از طریق دیگری و یا از طریق همین راویان حدیث مذکور را نقل کرده باشد زیاد است. به عبارتی در کتب قبل از صدوق این روایت بوده و ابن ابی الثلج با استفاده از عبارت ( اَنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ نَسَبًا ) پدر همسر امام حسین علیه السلام را نوشجان ذکر کرده است.

ابن ابی الثلج می نویسد: « قِيلَ إِنَّهُ نَوْشَجَانٌ » و ابن خشاب می نویسد « وَ يُقَالُ كَانَ اسْمُهَا بَرَّةً بِنْتِ النُّوشَجَانِ » و ابن شهر آشوب نیز می نویسد: « وَ يُقَالُ هِيَ بَرَّةٌ بِنْتِ النُّوشَجَانِ »

نکته قابل توجه این است که در هر سه مورد مذکور این قول ضعیف است و قائل آن ها مجهول و برای همین که حتی نویسندگان این عبارات هم آن ها را نپذیرفته و تنها در مقام نقل این قول بوده اند این سخن که او دختر نوشجان است پذیرفته نیست چون مدرک ندارد .

نکته دیگر در مورد اشکال ، مذکور این است که ضمیر در « بیننا » و « بینکم » به شخص حقیقی بر نمی گردد بلکه ممکن است به دو ملیت و نژاد برگردد به این معنا که امام بفرماید بین ما اعراب و شما عجم ها ( در این جا ایرانی ها ) نسبتی است و یا این که منظور از ضمیر « نا » در « بیننا » اهل بیت باشد که اکثراً به همین صورت است - و ضمیر « کُم » اشاره به ایرانی ها باشد زیرا اگر منظور اشخاص حقیقی بودند و جد اعلای سهل بن القاسم پدر مادر امام سجاد علیه السلام بود چگونه او از این موضوع بی اطلاع بوده و عرض می کند « وَ مَا هُوَ اِيهَا الْاَمِيرُ ؟ »؟! بدیهی است که نسبت مذکور برای او نیز آشکار

نبوده که سوال می کند بنا بر این نیازی نیست که ما بین امام علیه السلام و نوشجانی به دنبال نسبی شخصی بگردیم و این اشکال رد می شود. (1)

### شهر بانو و شرح الاخبار قاضی نعمان ( م 363 )

مرحوم قاضی نعمان ( م 363 ) در کتاب شرح الاخبار در مورد مادر امام سجاد علیه السلام می نویسد:

اِخْتَلَفُوا فِي أُمِّهِ ، قَالَ بَعْضُهُمْ : كَانَتْ سَنَدِيَّةً .

وَقَالَ آخَرُونَ تَسَمَّى جَيْدَةً .

وَقَالَ بَعْضُهُمْ كَانَتْ تَسَمَّى سَلَامَةً

وَقَالَ ابْنُ الْكَلْبِيِّ وَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُرَيْثُ بْنُ جَابِرٍ الْحَنْفِيُّ جَانِباً مِنَ الْمَسْدَرِ قِ فَبَعَثَتْ بِنْتَ يَزْدَ جَرْدَ شَهْرِيَارَانَ بْنَ كِسْرِيٍّ فَاعْطَاهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَتَهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَلَدَتْ مِنْهُ عَلِيّاً وَقَالَ غَيْرُهُ أَنَّ حُرَيْثَ بْنَ جَابِرٍ بَعَثَ إِلَى امِيرِ

ص: 87

1- شیخ صدوق رضی الله عنه در « عیون اخبار الرضا » افزون بر روایت فوق روایتی در مورد صحیفه فاطمه علیها السلام الان می آورد . [ در جلد اول باب « النصوص علی الرضاعة علیه السلام بالامامه » ] که در آن روایتی از جابر می آورد که در صحیفه فاطمه علیها السلام نام ائمه و مادران آن ها نگاشته شده و در بخش مربوط به امام سجاد علیه السلام می آورد. « ابو محمد، علی بن الحسین العدل أمه شهربانو بنت یزد جرد » اگر مشکلات مربوط به سند آن که به عدم حیات جابر بن عبد الله در زمان نقل حدیث برای امام باقر علیه السلام بر می گردد و اشکالات فنی دیگر حل می شد قدیمی ترین و مهم ترین سند برای اثبات شهربانو بود این روایت علاوه بر کمال الدین و تمام النعمه کتاب دیگر شیخ صدوق ( ج 1، ص 305 307 ) عیناً و در مواردی با مختصر تفاوتی در منابع دیگر می شود که عبارتند از: - الاحتجاج طبرسی، ج 2، ص 373 که کاملاً مشابه روایت کتاب فوق بوده و از صدقه بن موسی نقل شده است. - الصراط المستقیم علی بن یونس بیاضی ( م 804 - 877 ) ج 2، ص 138، که همان نقل عیون را آورده است. - فرائد السمطين ابراهیم بن محمد الجوینی ( حموی ) ( م 644 - 730 ) ج 2، ص 136 نیز روایت را می آورد که در نهایت به همان شیخ صدوق می رسد البته در « من لا یحضره الفقیه » شیخ صدوق هم که از کتب اربعه محسوب می شود به صورت کلی بدون ذکر جزئیات به این صحیفه اشاره شده است و این که وجود صحیفه فاطمه علیها السلام نزد ائمه علیهم السلام از نشانه های بارز هر امام است ( من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، ج 4، ص 418 ) و نیز در تهذیب الاحکام شیخ طوسی ( ج 9، ص 144 ) و الارشاد مفید ( ج 2، ص 159 ) و بحار الانوار که در جلدهای 26، 37 ، 47 و 103 صحیفه مطرح شده است.

المؤمنين بنتي يزد جَرَدَ بْنَ شَهْرٍ يارانِ بْنِ كَسْرَى وَأَعْطَى وَاحِدَةً مِنْهَا بِأَنَّهُ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاوْلَدَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَأَعْطَى الْآخَرَى مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَاوْلَدَهَا قَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَهُمَا ابْنَا خَالَةٍ. (1)

شاید اولین نقل قاضی نعمان به نظر ابن قتیبہ (213 - 276) بر می گردد که می نویسد:

وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرُ فَلَيْسَ ... وَ يُقَالُ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ يُقَالُ لَهَا سُلَافَةٌ وَ يُقَالُ غَزَالَةٌ... (2)

این که آیا «سندیّه» (3) می تواند نام یک زن باشد یا نه از مباحثی است که در بخش نام های شهریانو به آن خواهیم پرداخت ولی به طور مسلم این مطلب اشاره به ملیت شهریانو دارد نه نام او.

از طرفی در کتاب نسب، قریش ما در امام سجاد علیه السلام ام ولد ذکر می شود و چنان که بیان شد ام ولد بودن منافاتی با دختر شاه ایران بودن او ندارد.

به هر حال در قرون اولیه اسلام و به ویژه در قرن چهارم در کتب روایی و تاریخی از مادر امام سجاد علیه السلام سخن به میان آمده است.

احمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری معروف به ابن عیاش (م 401)، از معاصرین شیخ صدوق در کتاب «مقتضب الاثر» که از مصادر حدیثی شیعه است پس از ذکر جریان سخن گفتن یزد جرد با ایوان کسری هنگام خروج از مدائن به جریان ازدواج امام حسین علیه السلام و شهریانو یا یک شاه زاده ایرانی که دختر خود یزد جرد است اشاره

ص: 88

1- شرح الاخبار فی فضائل الائمه اطهار قاضی نعمان، ج 3، ص 266 - 267 .

2- المعارف ابن قتیبہ ص 214 .

3- البته ابن التغریدی نیز در کتاب النجوم الزاهره می نویسد: ان اسمها سنديه؛ نام او (مادر علی بن الحسین علیه السلام) سندیّه است النجوم الزاهره، ابن التغریدی، ج 1، ص 229 .

می کند . او می نویسد :

حسین بن علی بن سفیان البزوفری عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْبُوشَجَانِيِّ (بوشنجانی) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النُّوشَجَانِ بْنِ الْبُودِ مَرْدَانَ قَالَ :

لَمَّا جَلَى الْفَرَسُ عَنِ الْقَادِسِيَّةِ وَبَلَغَ يَزْدَ جُرْدَ بْنَ شَهْرِيَّارَ مَا كَانَ مِنْ رُسْتَمٍ وَالْعَرَبِ عَلَيْهِ وَظَنَّ أَنَّ رُسْتَمَ قَدْ هَلَكَ وَالْفَرَسُ جَمِيعاً وَجَاءَ مُبَادِرٌ وَآخِرُهُ يَوْمَ الْقَادِسِيَّةِ وَانْجَلَتْهَا عَنْ خَمْسِينَ أَلْفَ قَتِيلٍ خَرَجَ يَزْدَ جُرْدَ هَارِباً فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَوَقَفَ بِبَابِ الْإِيوَانَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِيوَانُ هَا أَنَا ذَا مُنْصَرِفٌ عَنْكَ وَرَاجِعٌ إِلَيْكَ أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَمْ يَدُنْ زَمَانُهُ وَلَا أَنْ أَوَانَهُ (1)

زمانی که ایرانیان به قادسیه وارد شدند و به یزد جرد پسر شهریار خبر آن چه که در مورد رستم و چیرگی اعراب بر او بود رسید و گمان کرد که رستم و ایرانیان کشته شدند و از واقعه قادسیه و نیز از کشته شدن پنجاه هزار ایرانی وی را باخبر نمودند یزد جرد در حالی که هم راه با خانواده خود از مدائن فرار می کرد در برابر ایوان (کسری) ایستاد و گفت :

سلام بر تو ای ایوان بدان که من از تو دور می شوم و به سوی تو بر می گردم؛ خودم یا مردی از فرزندان من که نزدیک نیست زمان او و الان هم وقت آمدنش نخواهد بود.

نکته قابل توجه روایتی است که صاحب مقتضب الاثر از سلیمان الدیلمی نقل کرده که می گوید :

قَالَ سَلِيمَانُ الدِّيْلَمِيُّ : فَدَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ وَقُلْتُ لَهُ مَا قَوْلُهُ : « أَوْ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي » ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِذَلِكَ صَاحِبِكُمْ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ

ص: 89

---

1- مقتضب الاثر فی نصوص علی الائمه الاثنی عشر ابن عیاش ص 40 و 41 در ( مقدمه کتاب کفایه الاثر آمده است که بعضی از افاضل کتاب کفایه الاثر نوشته علی بن محمد بن علی الخزار القمی را یک بار با نام کفایه الاثر می خوانند و یک بار مقتضب الاثر ؛ کفایه الاثر، ص 9 )

عزوجلَّ السَّادِسُ مِنْ وَلَدِي قَدْ وُلِدَ يَزِدٌ جَرَّدَ فَهُوَ وُلْدِيهِ وَ ذَكَرْنَا فِي الْحَدِيثِ فِي يَوْمِ الْقَادِسِيَةِ ؛

داخل شدم بر ابي عبد الله عليه السلام و از آن حضرت سوال کردم و گفتم اين كه (يزد جرد) گفت: «أَوْ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي» منظورش چه بوده است؟ حضرت فرمود: آن (مرد) صاحب امر شما و قائم به امر خدای متعال است كه ششمین فرزند من است و فرزند يزد جرد نیز می شود كه جدّ [مادری] اوست و ما در حدیث مربوط به روز قادسیه این مطلب را نقل کردیم .

ابن عیاش قبل از نقل این خبر می نویسد :

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَ نَخْتِمُ هَذَا الْخَبَرَ بِاعْظَمِ حَاتَمٍ وَ أَكْرَمِ خَيْرٍ وَ هُوَ ذَكَرَ صَاحِبُ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَلَالَ عَلَى السُّنَّةِ الْفَرَسِ وَ يَنْتَظِمُ أَعْدَادِ السَّادَةِ الْأَثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيٍّ . . . ؛

شیخ ابو عبد الله گفت كه ما این خبر را با بزرگ ترین مُهر و گرامی ترین خبر به اتمام می رسانیم و آن نام حضرت صاحب الامر علیه السلام در سنت اهل فارس است و شماره ائمه بزرگوار علیهم السلام را در آن مشخص شده است.

بدیهی است كه با عبارت «السَّادِسُ مِنْ وَلَدِي» كه امام صادق علیه السلام می فرماید و حال آن كه آن حضرت ششمین امام است تعداد ائمه اثنا عشر از این روایت مشخص می شود و گوینده این سخنان به همین مطلب اشاره می كند .

محقق كتاب مذکور در پینوشت مربوط به [عن محمد بن سلیمان عن ابیه] در مقتضب الاثر آورده است كه : مَا بَيْنَ الْمُعْتَقِينَ أَنَّمَا هُوَ فِي نُسَخَةِ الْبَحَارِ دُونَ الْأَصْلِ؛ آن چه بین كروشه نهاده شده در نسخه بحار الانوار آورده شده ولی در اصل آن كتاب یعنی مقتضب الاثر نیست.

در كتب رجالی شرح حال سلیمان الدیلمی به دو صورت آمده است:

1. سلیمان بن زکریا : سلیمان الدیلمی كه در مورد او می نویسند از ابا عبد الله علیه السلام روایت کرده است و كذاب و غالی است و علامه در كتاب «الخلاصه» از ابن غضائری

نام او را در قسم دوم آورده است.

2. سلیمان بن عبد الله الدیلمی که ابن داود با این نام از سلیمان الدیلمی یاد کرده است نجاشی در مورد او می نویسد که اهل بجیله کوفه است و برای تجارت به خراسان می رفت و اسیران زیادی را خریداری کرده و از دیلم به کوفه می آورد. به او دیلمی هم گفته شده است و گفته شده که او غالی و کذاب است و پسرش محمد بن سلیمان نیز کذاب است و به روایت هایی که تنها این دو نفر آورده اند عمل نمی شود.

نجاشی کتابی با عنوان « یوم و لیلۀ » از او نام می برد که احتمال دارد این روایت در آن کتاب آورده شده باشد ولی اکنون از آن کتاب خبری نیست.

شیخ طوسی هم می نویسد :

سلیمان الدیلمی له کتاب أَخْبَرَنَا بِهِ ابْنُ أَبِي جَبْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ ابْنِ سَلِيمَانَ الدِیْلَمِيِّ .

و نیز شیخ در کتاب رجال خود او را از اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده است. مرحوم آیت الله خویی می نویسد که در همه روایات ده مورد وجود دارد که به سلیمان دیلمی می رسد و او از ابا عبد الله علیه السلام و از ابان بن تغلب نقل روایت کرده است و پسرش محمد بن سلیمان و محمد بن عبد الله از او نقل روایت کرده اند (1)

او از ابن بصیر هم روایت کرده و ابراهیم بن هاشم از او روایت کرده است.

در هر حال نام سلیمان الدیلمی در میان مشیخه شیخ صدوق هم دیده می شود و طریق شیخ صدوق به نقل از خود وی چنین است :

فَقَدْ رَوَيْتُهُ عَنْ أَبِي وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ ابْنِ سَلِيمَانَ الدِیْلَمِيِّ (2)

ص: 91

1- ر.ک: معجم رجال الحديث آیت الله خویی، ج 8، ص 261، 273، 286 و 287.

2- وسائل الشیعه، ج 30، ص 58.

قابل توجه است که مرحوم خوئی در این طریق نام محمد بن سلیمان را بین عبّاد بن سلیمان و سلیمان الدیلمی می آورد و دلیل ضعف این طریق را وجود محمد بن سلیمان می داند در حالی که در مشیخه مذکور از قول خود شیخ صدوق نامی از محمد بن سلیمان آورده نشده است و چون در پایان نیز با « عن » به سلیمان الدیلمی ختم نشده است ، معلوم می شود که منظور از « ابیه » پدر عبّاد بن سلیمان است و او همان سلیمان دیلمی است . حال یا سلیمان دو پسر به نامه ای محمد و عبّاد داشته است و در طریق شیخ صدوق عبّاد بن سلیمان قرار دارد و در طریق شیخ طوسی محمد بن سلیمان که کذاب و غالی است و یا این که عبّاد بن سلیمان و محمد بن سلیمان نسبتی با یک دیگر ندارند که قول دوم طی تحقیقات طولانی ثابت شد.

در امالی شیخ صدوق سلسله سندی به این صورت آمده که :

«... قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سَلِيمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ سَلِيمَانَ الدِّيْلَمِيِّ . . . » (1)

در الاختصاص شیخ مفید نیز روایتی به همین سند آمده که :

عبّاد بن سلیمان عن محمد بن سلیمان عن ابیه سلیمان الدیلمی عن هارون الجهم. (2)

بدیهی است که اگر عبّاد بن سلیمان و محمد بن سلیمان برادر بودند، در این دو سند به جای « ابیه »، « ابیهما » آورده می شد سند دیگری در وسائل الشیعه هست که موید همین مطلب است :

... عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدِّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ . . . (3)

به هر حال در کتب رجالی در ضمن شرح حال عبّاد و محمد بن سلیمان هیچ نسبتی بین آن ها قائل نشده. اند به نظر می رسد که تشابه نام و شهرت پدر این دو

ص: 92

---

1- الامالی شیخ صدوق، ص 205

2- الاختصاص، شیخ مفید، ص 312

3- وسائل الشیعه، ج 10، ص 559 و ج 12، ص 233

گفتنی است که کشی به نقل از محمد بن مسعود و او به نقل از علی بن محمد سلیمان دیلمی را از غالیان بزرگ می داند حال امر دایر است بین سلیمان بن زکریا و سلیمان بن عبد الله و به نظر صاحب معجم رجال الحدیث چون جز علامه در « خلاصه » کس دیگری متعرض کسی با نام سلیمان بن زکریا دیلمی نشده است احتمال دارد نسخه علامه تحریف شده باشد و در واقع سلیمان دیلمی که به صورت مطلق می گویند منظور همان سلیمان بن عبد الله دیلمی باشد که کذاب و غالی بودن او با لفظ « قیل » (1) آورده شده است که مورد قبول نجاشی هم نیست و شیخ هم در رجال خود نه او را توثیق کرده است و نه مذمت نموده بلکه وی را یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است و از طرفی یکی از طرق نقل روایت شیخ طوسی همین سلیمان دیلمی است.

گفتنی است که علی بن ابراهیم قمی هم از سلیمان دیلمی روایت نقل می کند و روایت هایی درباره خوردن غذا با نمک (2) نماز شب (3) علت زلزله (4) میزان ثواب و عقل و چاه توسط سلیمان دیلمی و از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در مورد دلالت و مضمون این روایت در صفحات آتی بحث خواهیم داشت و در این بخش تنها به نقل روایت ابن عیاش بسنده کرده و مختصری از راوی او سخن گفتیم و این که در قورن اولیه حضور یک بانوی ایرانی آن هم دختر یزد جرد در خاندان امامت مطرح بوده است.

قطب راوندی (م 573) روایت مربوط به اسارت شهربانو در زمان عمر بن خطاب را

ص: 93

---

1- معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 273 (فقیل: الدیلمی غَمَزَ علیه وقیل کَانَ غَالِیاً کَذَّاباً وَ کَذَلِکَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ لَا یَعْمَلُ بِمَا انْفَرَدَا بِهِ مِنْ الرَوَایَةِ.)

2- وسائل الشیعه، ج 7، ص 262. همان، ج 24، ص 408.

3- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 1، ص 542.

4- تهذیب الاحکام، پیشین، ج 2، ص 122.



در کتاب الخرائج و الجرائح (1) خود آورده است که از آن می توان مطالب زیرا را برداشت نمود:

- نام شهربانو جهان شاه بوده و بعد از اسارت توسط حضرت علی علیه السلام به شهربانویه تغییر می یابد .

- او دختر یزدگرد آخرین شاه ایرانی است یعنی شاه زاده است نه اشراف زاده ای، ایرانی چنان که برخی از معاصران چنین می گویند.

- در زمان خلافت عمر به اسارت درآمد .

- در حالت نفاس از دنیا رفت .

- قبل از اسارت به خاطر خوابی که دیده بود مسلمان شد.

- حضرت، امیر امام حسین علیه السلام را سفارش به حفظ او کرد .

بحث نام شهربانو قبل از اسارت و تغییر نام وی بعد از ازدواج و یا مملوکه شدن در بحث اصلی ما که اثبات و یا رد شخصیتی به نام شهربانو در تاریخ اسلام و تشیع است تاثیر چندانی ندارد اما بخش مربوط به اسارت وی در زمان عمر با روایت صدوق رحمه الله که از نظر تطابق با نقل های تاریخی مشکلی ندارد و با بدیهیات عقلی نیز ناسازگار نیست تعارض دارد . نکته قابل توجه این که بعد از دلایل الامامه طبری (م قرن چهارم) در الخرائج مساله خواب شهربانو و گفت گوی حضرت علی علیه السلام با او به زبان فارسی را می بینیم که اشکالات زیادی به این قسمت بحث وارد است و در منابع پیش از آن ها مانند الکافی و بصائر الدرجات و... وجود ندارد و قابل پذیرش نیست.

مرحوم مجلسی نیز در بحارالانوار این روایت را از « الخرائج و الجرائح » قطب راوندی نقل می کند . با رمز « یج » و این در حالی است که در پی نوشت بحارالانوار چاپ بیروت نوشته شده است :

در نسخه چاپی، الخرائج این روایت دیده نشده است اما مرحوم شیخ رازی در

ص: 94

---

1- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، تحقیق موسسه الامام المهدی علیه السلام، ج 2، ص 750.

« الذریعه » نوشته است که نسخه ای با عنوان « الخرائج » دیده که غیر از این نسخه چاپی موجود است من می گویم که شاید در کتاب چاپی موجود نقصی وجود داشته باشد و نسخه خطی آن کامل تر از این باشد و احتمال هم دارد که « یج » در این روایت به جای آن (یر) که رمز بصائر الدرجات است آمده باشد حدیث در باب، 11 جلد 7 آورده شده است. (1)

این روایت در « مرآت العقول » نیز آورده شده است و البته توضیحی دارد مبنی بر این که در نسخه چاپی « الخرائج » چنین روایتی دیده نشده است. (2) اما آن چه در این نوشتار ذکر شد از همان کتاب قطب راوندی، الخرائج است. احتمالاً نسخه چاپی دیگری مورد نظر بوده است.

در این روایت چند نکته قابل توجه وجود دارد که عبارتند از:

- همسر امام حسین علیه السلام نامش در ایران جهان شاه بوده است و امام علی علیه السلام نام او را « شهر بانویه » نهادند و او گفت: که شهربانو خواهرم است. این که آیا با این وجود تغییر نام دادند یا نه مشخص نیست.

وجه مشترک اکثر روایات نیز در این است که او شاه زاده ای ایرانی است که اسیر شده و به امام حسین علیه السلام بخشیده (یا تزیج شده است) و در حال نفاس از دنیا رفته است.

نکته ای دیگر که در این روایت هست و در دیگر روایات ذکر نشده است این که شهربانو طبق این روایت قبل از اسارت به وسیله، خواب با اسلام و خاندان اهل بیت آشنا و مسلمان شده و بعد به اسارت درآمده است این بخش از روایت شباهت زیادی به قصه ها و اساطیر و ادبیات پیش از اسلام و حتی پس از اسلام در بین ادبای ایران و اعراب دارد و از آن جا که در هیچ منبع دیگری که موثق و معتبر باشد ذکر نشده است می توان آن را کنار زد و به حقیقت و واقعیت دست یافت.

ص: 95

---

1- بحار الانوار، ج 46، ص 11 .

2- مرآت العقول علامه مجلسی، ج 6، ص 5.

در کتاب مستدرک الوسایل (1) در ضمن بحث خواستگاری و خطبه خواندن پس از آن که جریان خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام نقل می شود روایات مربوط به خواستگاری شهربانو ذکر شده و آمده است که

بَعْضِ الْمَمَائِقِ الْقَدِيمِ مِنْ بَعْضِ الْمُعَاصِرِ رَى فِي خَبَرِ سَبَى وَ تَزْوِيجِ شَهْرَبَانُو مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِحَدِيثَةِ الْيَمَانِ وَ كَانَ كَبِيرَ الْقَوْمِ فِي الْمَجْلِسِ اخْطَبَ يَا حَدِيثَةُ فَخَطَبَ وَ زُوِّجَتْ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (2)

در این عبارت بحث از تزویج شهربانو و امام حسین علیه السلام است، بدون ذکر مسائل ضروری آن مثل تعیین مهریه و... که در جای خود قابل بحث است. نویسنده پس از ذکر این جریان به خواستگاری و خطبه ام، فضل دختر مامون برای امام جواد علیه السلام اشاره می کند. (3)

البته در همین کتاب در باب مربوط به « سکوت دختر و عدم ظهور کراهت وی برای اذن او در ازدواج کفایت می کند » نیز روایت مرحوم طبری از دلایل الامامه ذکر شده است. (4)

لازم به ذکر است در تهذیب الاحکام شیخ طوسی (م 460) در مورد شهربانو آمده است.

وَأُمُّهُ سَآءَةُ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرَوِيهِ بْنِ كَسْرَى اِبْرَوِيزَ (5)

در این نقل شهربانو یا شاه، زنان دختر شیرویه معرفی شده است و این با دیگر نقل ها تطابق ندارد به عبارتی می توان گفت اولین کسی که قایل شد به این که شیرویه پدر شهربانو یا شاه زنان، است، شیخ طوسی در باب « نسب ابو محمد علی بن الحسین علیه السلام تاریخ مولده » است.

ص: 96

1- بدیهی است که ذکر مطلب موجود در این کتاب به معنای پذیرش آن نیست و تنها برای جمع آوری اقوال در کتب حدیثی ذکر شده است و با وجود کتاب های معتبر پیشین نیازی به استدلال به این کتاب نداریم.

2- مستدرک الوسائل محدث نوری، ج 14، ص 309.

3- همان، ج 14، ص 316

4- همان ج 14 ص 316.

5- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 77.

پس از او ابن شهر آشوب در المناقب همین نظر شیخ طوسی را نیز در کنار دیگر اقوال آورده و (1) با عبارت « الصَّحِيحُ هُوَ الْأَوَّلُ » نظر اول (شهربانو بنت یزد جرد) را پذیرفته و این قول را ضعیف دانسته است اما شهید، اول صاحب حدائق، کاشف الغطاء و صاحب جواهر، قول شیخ طوسی رحمه الله را پذیرفته اند. بنا بر این، قول مذکور به یک شخص (نقل شیخ طوسی) منتهی می شود و قابل قبول نیست.

در میان کتب روایی متاخرین در کتاب وافی و بحار الانوار به صورت مفصل احادیث مربوط به شهربانو جمع آوری شده است و در برخی موارد نظرهایی هم ذکر شده و ما در جای خود به آن ها پرداختیم شیخ حرّ عاملی، صاحب کتاب ارزشمند وسائل الشیعه نیز در «ارجوزه» خود شعری مربوط به شهربانو دارد که در بخش اشعار می آوریم.

### نتیجه بحث روایی مربوط به شهر بانو

در این بخش پس از بیان روایات و تحلیل و بررسی آن ها و بیان اشکالات و نقد آن ها به نتیجه گیری می پردازیم پیش از آن که نظر خویش را در این زمینه بیان کنیم به ذکر نتیجه نهایی برخی از نویسندگان و مورخان در این مورد به اختصار پرداخته و سپس نظر نهایی خود را اعلام می داریم از میان نویسندگان، گروهی هم چون دکتر شهیدی همه روایات را کنار نهاده و افسانه بودن قضیه شهربانو را با صراحت تمام مطرح می کند که صاحب عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب هم پیش از او چنین گفته بود. اما گروه دوم به بررسی روایات پرداخته و برخی را بر برخی دیگر ترجیح دهند. مرحوم عبد الرزاق مقرر پس از بیان احادیث بصائر الدرجات و عیون اخبار الرضا می نویسد:

انَّ الرّوایه الثانیه (روایت صدوق علیه السّلام) تَقَرَّبُ مِنَ الصَّحَّةِ لِكَوْنِ فَتَحِ خِرَاسَانَ

ص: 97

---

1- الْمَنَاقِبِ ابْنِ شَهْرٍ أَشُوبِ، ج 4، ص 190، «... وَقَالُوا: شَاهَ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرُوِيَه بِنِ كَسْرِي اِبْرُوِيَه»؛ ر. ک: دراسات و بُحُوثِ مَوْتَمِرِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ج 2، ص 319.

سَنَةً ثَلَاثِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ هِيَ السَّنَةُ السَّادِسَةُ مِنْ خِلَافَةِ عُمَانَ وَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ قَتَلَ يَزِيدُ جَرْدَ بْنَ شَهْرِيَارٍ فِي مَرَوْ كَمَا فِي فَتُوْحِ الْبُلْدَانِ وَ أَخْبَارِ الطَّوَالِ دِينَوْرِي؛ (1)

روایت دوم (روایت صدوق) به صواب نزدیک، است زیرا فتح خراسان در سال 30 هجری سال ششم خلافت عثمان بوده است و در این سال یزد جرد در مرو به قتل رسید همان گونه که در فتوح البلدان و اخبار الطوال دینوری آمده است.

آقای یوسفی غروی هم پس از نقل قول مرحوم مقرر قایل به نزدیک تر بودن این روایت به صحت شده و می نویسد:

ما نیز می گوئیم که این روایت (صدوق) نسبت به سایر روایاتی که جداً دور از واقعیت است به صحت نزدیکتر است البته با توجه به اشکالاتی که بر این روایت وارد کردیم از این که نسبتی که امام رضا علیه السلام به راوی (نوشجانی) می دهد. اقتضاء می کند که قایل شویم به این که آن دو دختر یزد گرد ساسانی نبوده؛ بلکه از دختران نوشجان پسر دیگر، هرمرزان پیشوای ساسانی معروف بوده همان گونه که از مناقب ابن شهر آشوب و دیگران ذکر شده است.

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار و نیز «مرآت العقول» نظر نهایی خویش در مورد روایات مربوط به ما در امام سجاد علیه السلام را چنین می نویسد:

خبر (عیون اخبار الرضا) به صحت نزدیک تر است، زیرا فرزندان یزد جرد پس از مرگ وی به اسارت رفته شدند و مرگ او در زمان عثمان بوده اگر چه ممکن است، بعد از فتح قادسیه و نهاوند بعضی فرزندان او اسیر شده باشند ولی به نظر بعید می رسد از طرفی تولد علی بن الحسین علیه السلام در ایام خلافت امیر المومنین علیه السلام بوده و فرزند دیگری از او به دنیا نیامده و بودن ازدواج در

ص: 98

زمان عمر و عدم تولد فرزندی از او مگر بعد از 20 سال بعید است و بعید نیست که در روایت ( بصائر الدرجات ) عمر به جای عثمان نوشته شده باشد [ وَ لَا يَبْعَدُ أَنْ يَكُونَ عُمَرُ فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ تَصْحِيفَ عُثْمَانَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ]؛ (1)

مرحوم محمد تقی، سپهر صاحب ناسخ التواریخ با ذکر دلایلی که برخی از آن ها به راحتی قابل پاسخ گویی است روایات مربوط به اسارت در زمان عمر و عثمان را رد کرده و روایت شیخ مفید و جریان حریت بن جابر را می پذیرد. (2) او در پایان این بحث می نویسد:

در اواخر عهد عثمان چون در حدود خراسان مردم مرتد شدند یزد جرد که زین هاری خاقان بود به جانب خراسان مراجعه نمود و آشفته روزگار بود و مال و عیال خود را هر روز به جانبی کوچ می داد در سال سی و یکم مقتول گشت و باز ماندگان وی آسیمه سر و پراکنده بودند و تواند شد که حریت بن جابر بعد از سفر کردن در آن اراضی از باز ماندگان یزد جرد آگهی به دست کند و دو تن دختران او را با سلامت حال به نزد امیر المومنین علی علیه السلام گسیل سازد. (3)

نویسنده کتاب « خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان » پس از بیان روایات شانزده گانه که به ترتیب از مرحوم صدوق ( در دو کتابش ) ابن صفار قمی کلینی شیخ مفید رحمه الله ( در ارشاد ) طبری ( در دلائل الامامه ) ابن طاووس ( در الملاحم و الفتن ) برهان الدین حلبی در سیره حلبیه، زمخشری ابن خشاب ( در موالید الاثمه )، تلمسانی معروف به البری ( در الجوهره فی النسب الامام علی ) نقل شده، اند چنین نتیجه می گیرد که :

شانزده روایت مذکوره از عامه و خاصه منقسم به چهار قسم می شود :

1. مطلقات ؛ 2. اسارت دختر پادشاه عجم در زمان خلافت عمر ؛ 3. اسارت آن

ص: 99

1- بحار الانوار، پیشین، ج 46، ص 10 مرآه العقول، پیشین، ج 6، ص 6

2- احوالات سید الساجدین امام زین العابدین میرزا محمد تقی سپهر، ص 3 .

3- همان، ص 4 .

مخدره در زمان خلافت عثمان؛ 4. اسارت در زمان خلافت ظاهری حضرت مولی الموحدين امير المومنين عليه افضل الصلاه و السلام طائفه اولی هشت روایت از این قرار ...

طائفه دوم شش روایت است از این قرار ...

طائفه سوم یک روایت است و آن روایت چهارم است.

طائفه چهارم نیز یک روایت است و آن روایت ششم است.

طائفه سوم و چهارم هر یک یک روایت است و آن خبر واحد است که با قطع نظر از ضعف سند و معارض هم دیگر بودن در مقابل روایات مستفیضه ساقط می شوند .

و اما طائفه اول پس آن ها با طائفه دوم سازگار است زیرا مطلق با مقید معارضه ندارد . پس رجحان با طائفه دوم است و اسارت حضرت شهربانو در زمان خلافت عمر بوده . (1)

از آن جا که در نوشتار حاضر نقل های تاریخی و روایی از یک دیگر جدا شده و نیز نقل های کتب غیر تاریخی هم چون کتب، رجالی، فرق، انساب، و لغت به صورت مجزا و در فصلی جداگانه آورده شده، نتیجه گیری فوق مورد پذیرش ما نخواهد بود. در مقاله ای که اخیراً از احمد مهدوی دامغانی در میراث مکتوب به چاپ رسیده ترجیح روایت صدوق بر دیگر روایات دیده می شود. (2) وی می نویسد:

... لذا با توجه به توضیحات و جهات توجیه این روایت « روایت صدوق در عیون اخبار الرضا » که معقول و مقبول بودن آن را به عرض رسانید می توان با اطمینان خاطر گفت که درست ترین روایات درباره این که یزدگرد سوم این مزیت و افتخار را داشته باشد که نیای مادری امام چهارم ما شیعیان باشد همین روایت است و بس .

ص: 100

---

1- خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان ص 125 .

2- ر. ک : مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو، پیشین، ص 50 .

اکنون با توجه به بخش کتب روایی - تاریخی می توان یکی از روش های زیر را جهت انتاج نظر نهایی در نظر گرفت :

الف. از آن جا که سند روایات متقن نبوده و عمدتاً راویان از مجاهیل هستند همه روایات را کنار زد و تنها به نقل های تاریخی که پس از این خواهد آمد، پرداخت.

ب. از آن جا که در مبحث، تاریخ دلالت و مضمون مورد نظر است و سند به اندازه علم فقه در آن ایفای نقش نمی کند روایاتی که از نظر مضمون پذیرفته شده و با نقل های تاریخی دیگر و معیار عقل تطابق دارند قبول کرده و بقیه را کنار گذاریم .

د. از بین همه روایات با هر سند و مضمونی متناقض را کنار گذاشته و وجوه مشترک را یافته و طبق آن ها نظر نهایی را بدهیم. (1)

اگر روش اول را بپذیریم باید اکثر گزاره های تاریخی را به خاطر ضعف سند کنار نهاده و از پژوهش های تاریخی چشم پوشیم از این رو ما راه اول را نمی پسندیم راه سوم را نیز با توجه به این که برخی از روایات تعارض جدی با عقل و روایت های دیگر دارد و پذیرفتن بخشی از آن ها و رد بخشی دیگر در درایه الحدیث (2) به عنوان یک قاعده و اصل مطرح نشده است و از طرفی بر داشت های افراد در کیفیت گزینش آن ها تاثیر مستقیم دارد و ممکن است پژوهش گری مطابق با پیش فرض های خود بخشی را وا نهد و قضاوت نهایی مطابق با حق و واقع نباشد، نمی پذیریم .

در نوشتار حاضر ما از روش و شیوه دوم استفاده کردیم مضافاً بر این که از نظر علم الحدیث نیز برخی از روایات مذکور از سه نفر و یا بیشتر نقل شده اند و به استفاضه می رسند و گفته شد که در علم، تاریخ جهت اعتماد به روایت ظن قوی کافی است و ما با توجه به این مطالب نظر خویش را بیان می کنیم که :

طبق روایات و با اعتماد به روایت صدوق از سهل بن قاسم النوشجانی از امام رضا علیه السلام مادر امام سجاد علیه السلام که نامه ای متعدد دارد - و این ضروری به اصل مطلب نمی رساند -

ص: 101

---

1- این نظر حجه الاسلام رسول جعفریان است که خود در رابطه با مبحث مورد نظر چنین عمل کرده است.

2- علم الحدیث سندشناسی می کند و در « درایه الحدیث »، فهم متن حدیث مورد نظر است .



مشهور به شهربانو یا شاه زنان و دختری ایرانی است که در زمان عثمان و پس از مرگ پدر به عنوان اسیر به مدینه آورده و به امام حسین علیه السلام بخشیده شد و از آن حضرت صاحب فرزندی به نام علی بن الحسین علیه السلام شد و در حال نفاس از دنیا رفت. بدیهی است که کیفیت اسارت و موارد جزئی تر را باید از نقل های تاریخی استخراج کرد.

ص: 102





پس از بررسی کتب روایی و یافتن مطالبی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام و این که آن بانو با هر نام (شهربانو جهان، شاه سلافه و...) دختر یزدگرد، شاه ایران بوده و در زمان عمر یا عثمان بن عفان و پس از مرگ پدر به اسارت اعراب در آمده و به امام حسین علیه السلام بخشیده شده است به کتب تاریخی مراجعه نموده و اخبار مربوط به وی را بررسی می کنیم تا به حقیقت دست یابیم. البته در فصل کنونی و نیز در فصل پیشین بنای ما در نقل گزارش های مربوط به شهربانو است و اثبات این نکته که در قرون اولیه اسلامی قضیه شهربانو مطرح بوده و به نگارش درآمده است.

ابن حبيب بغدادی (م 245) در دو کتاب مهم خود، «المحبر» و «المنمق» مادر امام سجاد علیه السلام را مطرح نموده است. او در «المنمق» که مربوط به اخبار قریش است بخشی تحت عنوان «ابناء السنديات» دارد که در آن به فرزندان که مادرشان سندی است پرداخته او محمد بن حنفیه، فرزند حضرت علی علیه السلام که مادرش خوله نام دارد و علی بن الحسین علیه السلام و سعید بن هشام بن عبد الملك بن مروان و زید بن علی بن الحسین علیه السلام و اسحاق المهدی را از فرزندان زنان سندی ذکر می کند و زیر عنوان «ابناء السنديات» می نویسد. (1)

در این عبارت منظور از هشام هشام بن کلبی است که در کتاب مثالب العرب این مطلب را بیان نموده است.

ابن قتیبه دینوری (م 276) که از ادیبان و مورخان اهل سنت در قرن سوم هجری، است در مهم ترین اثر تاریخی خود «المعارف» به مادر امام سجاد علیه السلام اشاره

ص: 105

کرده و می نویسد:

وَيَقَالُ انْ اُمُّهُ سِنْدِيَّةٌ يُقَالُ لَهَا سُلَافَةٌ وَ يُقَالُ غَزَالَةٌ؛ (1)

و گفته شده است که مادرش سندی بوده است و گفته شده سلافه بوده و غزاله نامیده می شد .

گلدزیهر در کتاب « اسلام در ایران » کتاب ابن قتیبه را جزء منابع داستان شهربانو آورده و در نقد شخصیت او می نویسد که در جوانی طرف دار اصل تسویه بود و کتاب « التسویه بین العرب و العجم » را نگاشت اما بعدها که قدرت قضاوت و شوکت سیاست یافت به نهضت « پان عربیسم » پیوست و کتاب « فضل العرب علی العجم » را نگاشت.

او نسبت به مبرد از عصیبت عربی بیشتری بر خوردار بود و در « المعارف » به افسانه ازدواج ( شهربانو و حسین علیه السلام ) اشاره کرده ولی با لفظ قیل می آورد تا تثبیت نکند این مساله را و بی اعتباری و جعل مطلب را نشان دهد. (2) به راستی با وجود عصیبتی که گلدزیهر از آن سخن می گوید چه لزومی داشت که افسانه ازدواج یک ایرانی و عرب در این کتاب ذکر شود؟ و اگر این مطلب برای نویسنده قابل قبول نبود چرا به نقد و بررسی و رد آن پرداخت؟

یعقوبی ( م 290 ) در تاریخ یعقوبی مادر علی بن حسین علیه السلام را حرار، دختر یزد گرد می داند که امام حسین علیه السلام او را غزاله نامید. (3) وی در صفحات بعدی کتابش بار دیگر به مادر امام علیه السلام اشاره کرده و جریان اسارت او در زمان عمر را بیان می کند.

ابن جریر طبری ( م 310 ) که کتاب تاریخ او معروف است.

نظر طبری در مورد مادر امام سجاد علیه السلام او را می توان در دو نقل تاریخی بررسی نمود :

ص: 106

---

1- المعارف، پیشین، ج ، ص 214 .

2- اسلام در ، ایران و ناث و پروفوسور ، گلدزیهر ص 102 .

3- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج 2، ص 184 .

الف. ابی نصر بخاری ( م 341 ) که نزدیک به زمان طبری هم بوده است در کتاب « السلسله العلوی »، در زمینه انساب می نویسد:

قَالَ ابْنُ جَرِيرٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أُمُّهُ غَزَالَةٌ مِنْ بَنَاتِ كِسْرَى ثُمَّ قَالَ : وُلِدَ فَيُوقَعُهُ الْجَمَلُ؛ (1)

ابن جریر گفت : علی بن حسین علیه السلام مادرش غزاله از دختران شاه ایران ( کسری = خسرو ) است و سپس گفت که او در واقعه جمل به دنیا آمد.

از نقل فوق مطالب زیر را می توان استخراج نمود :

- طبری در کتاب های خود اشاره به مادر امام سجاد علیه السلام کرده وی نام مادر امام سجاد علیه السلام را غزاله ذکر می کند که در نقل های دیگر هم چون ابن سعد هم آمده است.

- مادر امام سجاد علیه السلام را از دختران شاه ایرانی می داند نه اشراف زاده ای ایرانی ( من بنات کسری ) .

- زمان تولد امام سجاد علیه السلام و بالتبع مرگ شهربانو که در حالت نفاس از دنیا رفت - را مصادف با جنگ جمل می داند که در سال 36 هجری اتفاق افتاده است .

افزون بر نقل فوق در کتاب « المنتخب من کتاب ذیل المذیل » نیز در مورد مادر امام سجاد علیه السلام می خوانیم .

و علی اصغر و فرزندان حسین علیه السلام از او هستند و اما علی اکبر از او نسلی بر جای نماند و مادر [ علی ] اصغر ام ولد بود و علی بن محمد گفت که او را سلافه می خواندند و گفته شده است که نام او جید [ جیده ] است. (2)

از طرفی در همین کتاب آمده است که :

گفت : و از آن ها است علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و مادرش غزاله، ام ولد بود که بعد از امام حسین علیه السلام با زبید ، آزاد شده حسین علیه السلام ازدواج کرد و

ص: 107

---

1- سر سلسله العلویه ابی نصر بخاری ص 31 . ( به نقل از ابن جریر طبری که منبع آن معلوم نیست . )

2- المنتخب من ذیل المذیل، طبری، ص 24.

عبد الله را به دنیا آورد پس او (عبد الله بن زبید) برادر علی بن الحسین است. (1)

بنابر آن چه از دو کتاب فوق بیان شد و همه آن ها به ،طبری، صاحب تاریخ طبری از مورخان او آخر قرن سوم منتسب شده است می توان وجه جمعی یافت و چنین گفت که به نظر طبری مادر امام سجاد علیه السلام ام ولد بوده و به عبارتی از کنیزانی است که از مولای خود صاحب فرزند شده و نام او غزاله است و این منافاتی با روایات دیگر که اسامی دیگری برای او آورده اند . ندارد مضافاً بر این که در موارد متعدد دیگری داریم که امام حسین علیه السلام نام او را غزاله نهاد و شاید این به سبب زیبایی ظاهری او بوده است. ما در نقد روایت عیون نیز ذکر کردیم که ازدواجی صورت نگرفت تا اطلاق ام ولد بر شهربانو غیر منطقی باشد پدر این بانو طبق نقل طبری دختر کسری است و کسری لقبی است ویژه شاهان ایرانی زیرا در دو نقل به صورت مطلق نام او و ام ولد بودن وی مطرح شده است و در نقل دیگری به صورت مقید نام پدر او ذکر شد و در این جا حمل مطلق بر مقید می شود و می توان گفت مادر امام سجاد علیه السلام در نظر طبری :

ام ولدی با نام غزاله دختر شاه ایران است که امام سجاد علیه السلام این را در سال 36 و مطابق با جنگ جمل به دنیا آورد.

اما مطلبی که در مورد ازدواج مادر امام سجاد علیه السلام با زبید آزاد شده حسین بن علی علیه السلام آمده است در نقل های غیر معتبر قبل از طبری هم آمده و ما در جای خود از آن بحث خواهیم کرد .

محمد بن احمد بن ابی الثلج کاتب بغدادی ( م 322 یا 323 یا 325 ) که به ابن ابی الثلج مشهور است در کتاب تاریخ اهل البیت ( یا تاریخ الاثمه ) در مورد مادر علی بن الحسین علیه السلام می نویسد :

أُمُّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ خَلْوَةٌ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ مَا تَتْ أُمُّ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِنْفَاسِهَا بِهِ وَقَالَ ابْنُ أَبِي الثَّلَاجِ أَحْسَبُ أَنَّ شَهَ زَنْآنُ فِي قَوْلِ الْفَرِيَابِيِّ وَ  
أَحْسَبُهَا خَلْوَةٌ وَكَانَ

ص: 108

يقال له ابنُ الخيرتين و يقال ابنة النوشجان و يقال شهر بانويه بنت يزد جرد؛ (1)

مادر علی بن الحسین خلوه دختر یزد جرد نام دارد و هنگامی که در حالت نفاس، پس از تولد علی بن الحسین بود از دنیا رفت و ابن ابی الثلج گفت که گمان کرده است در کلام « فاریابی » نام او (مادر علی بن الحسین علیه السلام) شاه زنان بوده و شاید هم به نام خلوه باشد و به او (علی بن حسین) ابن الخیرتین گفته می شد و گفته شده است که دختر نوشجان و گفته شده شهر بانویه نام اوست.

کتاب « تاریخ الاثمه » که در سال 1410 ه با تحقیق السید محمد رضا الحسینی با عنوان « تاریخ اهل البیت » به چاپ رسیده است منسوب به شش نفر است ( نصر بن علی الجهضمی ، امام رضا علیه السلام احمد بن محمد الفاریابی، ابن ابی الثلج البغدادی و ابن الخشاب ) که محقق مذکور این موارد را با ذکر ادله ای رد کرده و معتقد است که این کتاب در بیش ترین نصوص تالیف ائمه علیهم السلام است مگر در موارد مربوط به زمان پس از ائمه که روایان به آن اضافه کرده اند.

حسین بن حمدان خصیبی ( م 334 ) در مورد مادر امام سجاد علیه السلام در کتاب هدایه الکبری می نویسد :

اسمُ أمِّه خُلُوَّةٌ وَ رَوَى حُلُولًا بِنْتِ سَیِّدِ النَّاسِ یَزْدَ جَرْدَ مَلِكِ فَارِسَ وَ سَمَّاهَا امیر المومنین شازان شاه زَنَانُ مَعْنَاهُ بِالْفَارَسِیَةِ النَّسَاءُ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنِ الْخَيْرَتَيْنِ یَقَالُ أُمُّهُ (= بَرَّةٌ ) ابْنَةُ نَوْسَجَانَ وَ یَقَالُ شَهْرٌ حَاجُونَ بِنْتُ یَزْدَ جَرْدَ وَ هُوَ الصَّحِیحُ ؛ (2)

نام مادر او ( امام علی بن الحسین علیه السلام ) خُلوه یا حلولا- دختر سید ( بزرگ و آقای ) مردم ، یزد جرد پادشاه ایران است و امیر المومنین او را شازان ( شاه زنان ) نامید

ص: 109

---

1- تاریخ الاثمه ، ابن ابی الثلج الکاتب البغدادی ص 24 تاریخ اهل البیت صص 121 و 122 ( بدون عبارت مَاتَتْ أُمُّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بنفاسها به ) .

2- هدایه الکبری، حسین بن حمدان، خصیبی ص 214 .



و معنای این لغت به فارسی یعنی سیده زنان و گفت که علی بن الحسین را ابن الخیرتین لقب داده بودند و گفته شده است که مادرش برّ (یا برّه) دختر نوشجان است و گفته شده که نام او «شهر حاجون» دختر یزد جرد بوده است و آن (اولی) صحیح است. (یعنی خلوه دختر یزد جرد ملک فارس)

لازم به ذکر است که اگر چه خصیبه از نصیریه است و در بسیاری از موارد نقل های او قابل پذیرش نیست اما در این جا ربطی بین اعتقادات فرقه ای وی و این نقل وجود ندارد تا آن را به این دلیل مطرود بدانیم یک گزارش است از زمانی که به عصر او نزدیک تر بوده است.

پیش از خصیبه در نقل ابن ابی الثلج نیز نام «خلوه» را دیدیم و در نقل های تاریخی جز در این دو نقل این نام دیده نشده است و حلولا هم برای اولین بار در «هدایه الکبری» مطرح شده است و ما در بخش نام و نام گذاری و توضیح معانی نام های شهربانو به معنای این اسامی خواهیم پرداخت.

بر داشت کلی از نقل فوق این است که خصیبه هم ما در امام سجاد علیه السلام را ایرانی و دختر شاه می داند.

مسعودی (م 346) در مروج الذهب می نویسد:

یزدگرد، آخرین شاه ایران (ساسانی) وقتی کشته شد 35 سال داشت و دو پسر به نام بهرام و فیروز و سه دختر به نام، ادرک شاهین و مردآوند به جای گذاشت و بیشتر اعقاب او در مرو هستند. (1)

در نسخه چاپ مطبعه الازهریه نام «شاهین» را «سها» نوشته اند و نسخه چاپ پاریس آن را «شهین» ذکر کرده است. در این نقل نیاز به کارشناسی در زمینه نسخ خطی است.

افزون بر این کتاب مسعودی در اثبات الوصیه تصریحاً از شهربانو یاد کرده و جریان اسیری او و خواهرش در زمان عمر بن الخطاب را چنین می نویسد:

ص: 110

---

1- مروج الذهب، ج 1، ص 227 (تصحیح و تنقیح شارل پسلا)

..و كانت امه جهان شاه بنت یزد جرد الملک آخر ملوک الفرس و هو یزد جرد بن شهريار و كان من حاديثها و احدثها سبياً في أيام عمر بن الخطاب فقال امير المؤمنين للحسن بن الحسن بها و احسن اليها فسد تلد لك خير اهل الارض بعدك فولدت علي بن الحسن بن فكان مولده و منشوه موالیه آباءه و توفيت بالمدينه في نفاسها فابتعيت له دايه تولت رضاعه و تربيته و كان يسميها امي؛ (1)

و مادر او (علی بن الحسین علیه السلام) جهان شاه دختر یزد جرد آخرین شاه ایران است و او یزد جرد پسر شهریار است و از جریان اسارت او و خواهرش در زمان خلافت عمر، سخنانی هست... پس امیر المومنین به حسین علیه السلام فرمود: این بانو را حفظ کن و به نیکویی با وی رفتار کن به زودی که بهترین اهل زمین بعد از تو از وی متولد می شود. پس علی بن الحسین متولد شد و... آن بانو در حال نفاس در مدینه وفات یافت و دایه ای را برای وی خریدند که شیر دهی و تربیت او را به عهده گیرد و علی بن حسین آن زن را مادر می نامید

مسعودی در کتاب مروج الذهب در پایان باب « ذکر ملوک ایران » از باقی ماندگان یزد گرد سخن می گوید. نکته اساسی بحث در این جاست که بخشی از این نقل که نام فرزندان و به ویژه دختران یزد گرد در آن آمده است فاسد شده است. « کریستن سن » به نقل از مستشرق دانمارکی و محقق مروج الذهب می نویسد:

در نسخه خطی ( مروج الذهب ) نام ادرگ و شهربانو فاسد شده است. (2)

همین نویسنده پیش از نقل مطلب، فوق دختران یزد گرد را به نقل از مروج الذهب با نام های « ادرگ »، « شهربانو » و « مرداوند » ذکر می کند. (3) اما در اکثر کتاب های چاپی مروج الذهب سه نام، ادرگ شاهین و مرداوند آمده است. از آن جا که طبق نقل

ص: 111

1- اثبات الوصیه، مسعودی، ص 170 .

2- ایران در زمان ساسانیان کریستین، سن رشید یاسمی ص 659 .

3- همان، ص 488 .

پیش گفته دو نام اول فاسد شده است و از طرفی، شاهین شهربانو و شهین از نظر قالب لفظی مشابه هستند، باید از طریق دستیابی به نسخه اصلی مروج الذهب به حقیقت رسید. شاید برای همین است که نام دوم با واژه های « سها » در چاپ ازهریه و شاهین در اغلب چاپ ها آمده است. (1)

در نسخه چاپی دیگری از مروج الذهب که توسط « شارل پسلا » تنقیح و تصحیح شده و به نظر تاریخ نگاران بهترین چاپ این کتاب است و در فاصله سال های 1966 تا 1979 در بیروت به چاپ رسیده است سه نام « ادرك »، « شهربانو » و « مَرْدَوَند » در متن به عنوان نام دختران یزدگرد ذکر شده است و در پی نوشت مربوط به واژه شهربانو آمده است که :

« بم : و شهین؛ ت : و شا » (2)

منظور از « بم » آن نسخه کتاب مذکور که در مکه مکرمه به طبع رسیده است، می باشد و « ت » نیز رمز نسخه چاپ تیموریه است که در سال 1030 به چاپ رسیده است .

حسن بن محمد بن حسن قمی در « تاریخ قم » که در سال 378 نگاشته شده است در مورد فرزندان امام حسین علیه السلام می نویسد:

از فرزندان آن، امام علی اکبر از ترائب و بطن شهربانویه ابنه یزد جرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری ابرویز .....

و در صفحه بعد چنین می نویسد: (3)

و مادر او (علی بن الحسین علیه السلام) شهربانویه بنت یزد جرد پسر شهریار پسر شیرویه پسر خسرو پرویز است. (4)

ص: 112

---

1- منابع تاریخ اسلام، ص 177 .

2- مروج الذهب، تنقیح و تصحیح شارل پسلا، ج 1، ص 227 .

3- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن، قمی ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، ص 195 .

4- همان، ص 196 .

در چند سطر بعد، نویسنده بار دیگر اشاره به مادر امام سجاد علیه السلام کرده و می نویسد:

امام زین العابدین را به ابو محمد و ابو بکر و ابو القاسم نیز کنیت کرده اند و او در سال 37 هجری به دنیا آمد و مادرش شهربانویه دختر یزدگرد ملک است. به درد زاییدن و وضع حمل به امام زین العابدین علیه السلام وفات یافت و امام زین العابدین علیه السلام در سنه 95 وفات یافته است... و مادر او ام ولد بوده است و او را سلامه خوانده اند و نام او جهان شاه دختر یزدگرد بوده است. (1)

نکته جالب توجه در نقل این کتاب که از کتاب های ارزشمند قرن چهارم است و در بسیاری از موارد تاریخی به آن استناد می شود این است که در آن هم به ام ولد بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح شده است و هم به این که شهربانویه دختر یزدگرد پسر شهربار، پسر شیرویه پسر خسرو پرویز پسر شیرویه پسر خسرو پرویز است. طبق این نقل منافاتی ندارد که یک دختر شاه زاده و از خانواده شاهان و ملوک باشد و پس از آن که به اسارت رسید و یا به هر ترتیبی نام کنیز بر او نهاده شود و وقتی از مولایش صاحب فرزند شد، «ام ولد» به او اطلاق شود.

در این دو نقل به سه نام شهربانو اشاره شده است و آن چه مورد نظر نویسنده بود در ابتدای امر شهربانو است و دیگر اسامی: یعنی سلافه و جهان شاه ظاهراً اشاره به نام های او قبل و بعد از اسارت است.

شیخ مفید (م 413) در «الارشاد» در بخش «کلام امام علی علیه السلام در مورد انسان» اشاره به جریان صحبت حضرت علی علیه السلام به هنگام اسارت شهربانو دارد. در این قسمت آمده است که

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سُئِلَ شَاهَ زَنَانُ بِنْتُ كِسْرَى حِينَ اسْرَتِ:

و از کلام حضرت علی علیه السلام این است که از شاه، زنان دختر، کسری هنگام اسارت

ص: 113

وی سوال نمود که :

مَا حَفِظْتُ عَنْ أَبِيكَ بَعْدَ وَقَعَتِ الْفِيلُ ؟

بعد از واقعه فیل از پدرت چه چیز (سخنی) در خاطر داری؟

شهربانو گفت :

حَفِظْتُ عَنْهُ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ : إِذَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَى أَمْرِ ذَلَّتْ الْمَطَامِعُ دُونَهُ وَإِذَا انْقَضَتِ الْمُدَّةُ كَانَ الْحَتْفُ فِي الْحِيلَةِ .

در خاطر من هست که همیشه می گفت هر گاه خدا بر کاری چیره شود دست های طمع از همه طرف کوتاه شود و چون مدت زندگی کسی سپری شود ، مرگ در کمین اوست .

حضرت فرمود: مَا أَحْسَنَ مَا قَالَ أَبُوكَ تَذِلُّ الْأُمُورَ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ .

پدرت چه سخن مناسب و بجایی گفته است ، آری؛ کارها در گرو تقدیر است و چون امری مقدر شد تدبیر اثری نخواهد داشت و به مرگ می انجامد . (1)

نکته قابل توجه این است که قسمت پایانی سخن امیر المومنین علیه السلام در این روایت و با همین الفاظ در نهج البلاغه نیز آمده است و از آن جا که مسانید نهج البلاغه کاملاً بررسی شده و اعتبار آن ها اثبات شده است می توان گفت که این گفت گو صورت گرفته است. در حکمت شانزدهم می خوانیم :

تَذِلُّ الْأُمُورَ لِلْمَقَادِيرِ ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ ؛؛ (2)

کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره اندیشی به مرگ می انجامد .

بنا بر این عبارت موجود در نهج البلاغه نمایان گر صحت این نقل تاریخی می باشد و از این نقل ایرانی بودن ، شهربانو اسارت وی و دختر یزد جرد بودنش اثبات می شود .

ص: 114

1- الارشاد شیخ مفید، ج 1، ص 302 .

2- نهج البلاغه، حکمت 16 .

هم چنین شیخ مفید در جلد دوم « الارشاد » و ذیل بیان زندگی نامه امام سجاد علیه السلام می نویسد:

وَ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ كَانَ يَكْنَى أَيْضاً أبا الْحَسَنِ وَ امه شاه زَنْانَ بِنْتُ يَزْدَ جُرْدِ بْنِ شَهْرِيَّارِ بْنِ كَسْرِيِّ وَ يُقَالُ أَنَّ اسْمَهَا شَهْرُ بَانُو وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَى حُرَيْثَ بْنَ جَابِرِ الْحَنْفِيِّ جَانِباً مِنَ الْمَشْرِقِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِنْتِي يَزْدَ جُرْدِ بْنِ شَهْرِيَّارِ بْنِ كَسْرِيِّ فَتَحَلَ ابْنُهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَاهِ زَنْانَ مِنْهُمَا فَأَوْلَدَهَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ نَحَلَ الْآخَرَى مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَوْلَدَتْ لَهُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَهَمَّا ابْنَا خَالِهِ وَ كَانَ مَوْلُودُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ؛

(1)

و امام پس از حضرت امام حسین علیه السلام، فرزندش ابو محمد علی بن الحسین زین العابدین است که کنیه او ابو الحسن نیز می باشد مادرش شاه، زنان دختر یزد گرد شاهن شاه ایرانی است که او را شهربانو هم می گفته اند. امیر المومنین علیه السلام حرث بن جابر حنفی را به حکومت یکی از نواحی مشرق گمارد و او در زمان حکومت خود دو دختر یزد گرد را به حضور علی علیه السلام فرستاد آن حضرت هم شاه زنان را به فرزندش حسین علیه السلام بخشید و از آن مخدره حضرت سجاد علیه السلام متولد شد و دیگری را به محمد بن ابو بکر بخشید و قاسم بن محمد از او متولد شد بنا بر این حضرت سجاد علیه السلام و قاسم خاله زاده هستند. علی بن الحسین در مدینه در سال سی و هشتم هجرت متولد شد.

بنا بر این نقل که مبتنی بر روایت است و پیش از شیخ مفید، ابن کلبی (م 206) آن را نقل کرده است که بعد از ابو الاسود (م 60) و جابر بن عبد الله انصاری به لحاظ تقدم زمانی سومین فردی است که از مادر امام سجاد علیه السلام سخن می گوید - ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام صورت گرفته است.

ص: 115

شیخ مفید افزون بر کتاب، الارشاد، در المقنعه نیز نظر خویش را در مورد مادر امام سجاد چنین می نویسد :

وَأُمُّهُ شَاهُ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرُوِيَهْ بِنِ كَسْرِي اَبْرُوِيَز (1)

با توجه به مطالب، فوق شیخ مفید به چند نکته اشاره دارد :

الف. مادر امام سجاد علیه السلام شاه زنان نام دارد .

ب. جدّ مادری، حضرت یزدگرد یا شیرویه (به عبارت المقنعه) است و از خانواده شاهان ساسانی و ایرانی است.

ج. شاه زنان به هم راه خواهرش اسیر شد و خواهرش به ازدواج محمد بن ابی بکر در آمد .

با توجه به مطالب، پیشین در این نقل به دو نکته اساسی بر می خوریم اول این که در جلد اول الارشاد از اسارت شهربانو و سخن امام علی علیه السلام با او در مورد آموخته های وی از پدرش سخن به میان آمده و این اتفاق و گفت گو به صورت مطلق اسارت آن بانو و این که دختری کسروی است را اثبات می کند و دوم این که در جلد اول از اسارت او در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام سخن به میان آمده است و این که دو خواهر بودند از دختران یزدجرد و در این قسمت نیز نام او را شاه زنان ذکر نموده است و از طرفی در کتاب دیگر نیز به شاه زنان دختر کسری ایران تصریح شده است. بنا بر این به نقل شیخ مفید مادر امام سجاد علیه السلام شاه زنان دختر شاهن شاه ایران است که در زمان علی علیه السلام به هم راه خواهرش به اسارت در آمد و به امام حسین بخشیده شد .

ابن بلخی مورخ قرن ششم که کتاب « فارس نامه » خود را بنا بر آن چه که نیکلسن مصحح متن فارس نامه نقل می کند قبل از سال 510 هجری نگاشته است، (2) در

ص: 116

---

1- المقنعه شیخ مفید، ص 472 ( در تهذیب الاحکام شیخ طوسی نیز که در واقع شرح کتاب المقنعه شیخ مفید، است دقیقاً عین مطلب

المقنعه آمده است که « امه شاه زنان بنت شیرویه بن کسری ابرویز . » )

2- فارس نامه ابن بلخی، ابن بلخی تصحیح الترنج و نیکلسون، ص 2.

ابتدای کتاب خود اشاره به قضیه ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو کرده و می نویسد :

... و همیشه مردم پارس را احرار الفارس [ و العجم ] نوشتندی یعنی آزادگان پارس و پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته است : انَّ لِلَّهِ خَيْرَتَيْنِ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارسٌ؛ یعنی کی خدا را دو گروه گزیناند از جمله خلق او از عرب قریش و از عجم پارس و پارسیان را قریش العجم گویند، یعنی در عجم شرف ایشان هم چنان کی شرف قریش در میان عرب و علی بن الحسین را کرم وجهه کی معروف است به زین العابدین ابن الخیرتین گویند یعنی پسر دوگزیده به حکم آنک پدرش : حسین بن علی - رضوان الله علیهما - بود و مادرش شهربانو بنت یزد جرد فارسی و فخر حسینیان بر حسنیان از این است کی جدّه ایشان شهربانویه بوده است و کریم الطرفین اند و قاعده 25 ملک پارسیان بر عدل بوده است و سیرت ایشان داد و دهش . (1)

ما در بخش نقد کتاب ها از مورخان و حدیث شناسان معاصر مطالبی را در مورد روایت « اَنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بَيْنَ خَلْقِهِ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ » خواهیم گفت و این که سند این روایت چگونه است و آیا با روح کلی شریعت اسلام سازگار هست یا خیر؟ حمد الله مستوفی در کتاب خود پس از ذکر این حدیث که با الفاظ گوناگون در کتب مختلف آمده است و اولین منابع این سخن از اهل سنت است آن هم با سند ضعیف - می گوید :

... و به این جهت اهل آن جا را « اخیار الفارس » خوانند. (2)

ابن شادی ( م اوایل قرن 6) در کتاب مجمل التواریخ و القصص می نویسد که نام مادر امام سجاد علیه السلام شهرناز بوده و دختر یزدگرد شهریار و به روایتی دختر سُبْحان

ص: 117

1- همان، ص 51 .

2- نزه القلوب حمدالله مستوفی به کوشش گای لسترانج ص 113 .



ملک فارس بوده ولی روایت اول درست تر است. (1)

ابن فتال نیشابوری (م 508) نیز مادر امام علیه السلام را شاه زنان دختر یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو ذکر کرده است و به روایت صدوق استناد می کند. (2)

افزون بر کتب تاریخی قرون، سوم چهارم و پنجم که ذکر شد در قرن ششم و هفتم و قرون بعد نیز نقل هایی دیده می شود که برخی دارای نکات جدیدی است و ممکن است از کتب در دسترس زمان خود یافته اند که امروزه در دسترس ما نیست و یا، نویسندگان تحلیل شخصی بر برخی نقل ها داشته باشند، از این رو به اختصار مواردی را ذکر می کنیم با آن که کانون توجه ما به نقل های پنج قرن اولیه اسلام بود.

مرحوم طبرسی (م 548) در کتاب تاج الموالید پس از آن که سال تولد امام سجاد علیه السلام را سال 38 هجری ذکر می کند می نویسد :

وَ كَانَتْ أُمُّ شَهْرَبَانَ بِنْتِ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِيَارِ مَلِكِ فَارِسَ وَ يُقَالُ إِنَّ اسْمَهَا كَانَ شَهْرَبَانُو... (3)

مادر علی بن الحسین شهربان دختر یزدجرد پسر، شهریار شاه فارس است و گفته شده که نام او شهربانو است.

سپس در فصل پنجم همین کتاب تحلیل خویش را چنین می نویسد :

نظر کن به برکت عدالت که پروردگار عالم ائمه هدی را از نسل حسین از دختر کسری قرار داده نه از سایر زنان آن حضرت .

طبرسی پس از نقل این مطلب جریان حریت بن جابر حنفی را مانند شیخ مفید نقل می کند. او در کتاب «اعلام الوری» نیز می نویسد :

و اسم امه شاه زنان و قیل شهربانویه و کان امیر المومنین علیه السلام ولی حریت... (4)

ص: 118

---

1- مجمل التواریخ و القصص ابن الشادی، ص 456 .

2- روضه الواعظین ابن فتال نیشابوری ص 201 .

3- تاج الموالید، طبرسی ص 112 .

4- اعلام الوری، طبرسی ص 255 .

و نام مادر او (علی بن الحسین علیه السلام) شاه زنان است و گفته شده است شهربانو و امیر المومنین علیه السلام حریت را به ولایت گماشت در... .

ابن خشاب (م 567) نیز که تقریباً هم عصر با طبرسی بوده در کتاب «موالید الائمة و وفیاتهم» در بخش مربوط به امام سجاد علیه السلام می نویسد:

نام مادر آن حضرت را خوله دختر، یزد جرد ملک فارس ذکر می کند که امیر المومنین علیه السلام او را شاه زنان نامید. (1)

گفتنی است که طبرسی افزون بر تاج الموالید در کتاب دلائل الامامه که کتابی کلامی روایی است نیز به جریان اسارت شهربانو پرداخته و روایت مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا را بیان نموده است و ما در بخش «شهربانو در علم کلام» به آن خواهیم پرداخت.

ابن شهر آشوب (م 588) می نویسد:

و علی بن حسین، اصغر مادرش شهربانویه دختر یزد جرد، پسر شهریار شاه (ایران) است و هم چنین او را شاه زنان و جهان بانویه و سلافه و خوله نامیده اند و می گویند او شاه زنان دختر، شیرویه پسر کسری پرویز است و گفته شده است که او بره دختر نوشجان است و قول صحیح همان اولی است (شهربانو دختر یزد جرد) و امیر المومنین علیه السلام او را مریم نامید و گفته شده که فاطمه نامید و سیده النساء خوانده می شد. (2)

این نقل در واقع همان روایت مرحوم شیخ صدوق است که پیش از این بیان شد. هم چنین روایت مربوط به اسارت شهربانو در زمان عمر را که در کتاب های پیشین هم بوده است نقل می کند که هنگام ورود اسرای فارس به مدینه عمر می خواست زنان را بفروشد و مردان را به عنوان بردگان عرب جهت حمل معلولان و پیران ..... در طواف برگزیند.

ص: 119

---

1- موالید الائمة و وفیاتهم، ابن خشاب، ص 178 و 179.

2- مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 190.

امیر المومنین علیه السلام گفت: پیامبر می فرمود که: «بزرگ هر قومی را تکریم کنید حتی اگر مخالف شما باشند» و این فارسیان از حکیمان و کریمان هستند این ها با آشتی و صلح با ما وارد شدند و اسلام را پذیرفتند و من به خاطر رضای خدا حق خود و حق بنی هاشم را آزاد می کنم .

مهاجران و انصار نیز حق خود را به علی علیه السلام بخشیدند و به پیشنهاد امام علیه السلام زنان را مخیر کردند تا یکی را برای تزویج برگزینند بزرگ اسرا به شهر بانویه اشاره کرد تا کسی را برگزیند و او که محبوب بود سکوت نمود و امام علی علیه السلام فرمود:

اوراضی است اختیار باقی می ماند تا بعد از سکوتش اقرار کند (چه کسی را بر می گزیند) و او حسین علیه السلام را انتخاب کرد و حدیفه بن یمان به امر، حضرت خطبه را خواند و او را به تزویج حسین علیه السلام در آورد. (1)

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی (م 664) محدث شیعه و صاحب کتاب اقبال و کشف المهجه ... در کتاب الملاحم و الفتن گزارش ابن شهر آشوب در مناقب را آورده و در ادامه روایتی که ابن شهر آشوب از محمد بن علی النوشجانی در مورد سخن گفتن یزد جرد به هنگام فرار با ایوان کسری و خبر آمدن نواده دختری اش حضرت قائم علیه السلام به آن جا را ذکر می کند و پس از بیان قول امام صادق علیه السلام تحلیلی در مورد این روایت ارائه می کند و می نویسد:

در این حدیث نشانه هایی است یکی از آن ها این است که حضرت صادق علیه السلام خبر داد به این که آن فرزند یزد جرد که خواهد آمد به ایوان کسری حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) است که ششمین فرزند آن جناب است پس لابد این خبر از طرف پروردگار عالم است و از طرف پدران طاهرین آن بزرگ وار است والا چگونه می دانست که برای ایشان فرزندی خواهد آمد که ششمین فرزند او است و او قائم آل محمد است و از جمله آن آیات این است که ایوان کسری الآن باقی

ص: 120

مانده و حال این که همه اطراف آن خراب شده ( پس آن ایوان باقی خواهد ماند تا زمان ظهور حضرت ).

و از جمله آن آیات فهمیدن کسری می باشد این معنی را از طریق نجوم و با غیر آن ( باخبر رهبانان ) و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز آن را تصدیق کردند. (1)

این روایت که ابن طاووس از ابن شهر آشوب نقل می کند در المناقب که فعلاً در دست ماست دیده نشده است و اصلاً « باب امامه القائم » در مناقب نیست. علامه مجلسی رحمه الله هم این روایت را به نقل از مقتضب الاثر ابن عیاش در بحار الانوار آورده است و ما در صفحات پیشین به آن اشاره کردیم. (2)

بین نقل « مقتضب الاثر » و نقل ابن طاووس در « الملاحم و الفتن » به نقل از « المناقب » تفاوت هایی وجود دارد که قابل بحث و بررسی است:

الف. در نقل مقتضب الاثر جزئی تر و حتی با ذکر نام سرداران ایرانی در قادیسیه به این قضیه اشاره شده است ولی در « الملاحم و الفتن » به طور کلی چیرگی عرب بر عجم و شکست سپاه ایران ذکر شده است و تنها نام پیک ارسالی به سوی یزد جرد آورده شده است.

ب. در « الملاحم و الفتن » نام مادر علی بن الحسین علیه السلام و چگونگی این نسبت ذکر شده است ولی در مقتضب الاثر از مضمون کلام می توان به این مسئله پی برد که می نویسد: « خودم یا مردی از فرزندانم » (3) و در روایت هم به صورت مشخص به امام زمان علیه السلام به عنوان زاده یزد جرد تصریح می کند که به ضمیمه روایات دیگر همین مطلب ابن طاووس را می رساند البته ما در صدد ردّ یا اثبات این جریان نیستیم و در این بخش تنها به ذکر ترتیبی اقوال بسنده کرده ایم. لازم به ذکر است که در روایات

ص: 121

1- همان ص 373 .

2- بحار الانوار ، پیشین ج 51 ، ص 163 و 164 .

3- مقتضب الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر ، پیشین ، ص 41 .

اهل سنت اشاره ای به فتح ایران و خانواده شاهان ایرانی شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را پیش بینی نموده و از طریق علم لدنی و اخبار الهی آن را دریافته و برای مردم بیان می کند . جالب این است که در این روایت که از طریق عامه نقل شده است نه تنها به فتح خانه پادشاهان و قصرهای آنان اشاره شده، بلکه فتح « آل کسری » نیز مطرح شده است و شاید این نکته نمایان گر این باشد که نواده شاهان ایرانی نیز به منزل اعراب برده خواهند شد که با چیش این روایات در کنار روایات کتب شیعی و وجه جمع زیبایی به وجود می آید.

ابن طریق نیز در کتاب عمده عیون صحاح الاخبار اشاره به قضیه فتح مسلمین کرده و می نویسد :

فی روایة مُسَلِّمٍ ایضاً مِنْ حَدِيثِ سَمَاقِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : لِسْتَتَحُنَّ عَصَابَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى الَّذِينَ فِي الْبَيْتِ الْأَبْيَضِ ؛

پیامبر فرمود : هر آینه گروهی از مسلمانان خانه شاهان ایرانی و آل کسری ( خانواده آنان ) را که در کاخ های سفید زندگی می کنند فتح می کنند .

و نیز در روایت دیگری آمده است که :

عَصَبَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَتِحُونَ الْبَيْتَ الْأَبْيَضَ ؛ (1)

گروهی از مسلمین کاخ های سفید را فتح می کنند

علی بن عیسی الاربلی ( م 692 ) در کشف الغمه پس از بیان نظر حافظ عبد العزیز جنابذی در مورد امام سجاد علیه السلام و در نقد آن می نویسد:

فأما امه ام وَلَدُ اسْمُهَا غَزَالَةٌ وَقِيلَ بَلْ كَانَ اسْمُهَا شَاهَ زَنَانُ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ وَقِيلَ غَيْرَ ذَلِكَ ؛ (2)

ص: 122

---

1- عمده عیون صحاح الاخبار الحافظ ابن البطریق ص 485 به نقل از صحیح مسلم ، ج 8، ص 187 و ج 6، ص 3 و 14 .

2- کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج 2، ص 74 .

اما مادر او (علی بن الحسین علیه السلام) ام ولد است و نام وی غزاله بوده و گفته شده بلکه نامش شاه زنان دختر یزد جرد بوده و موارد دیگری نیز گفته شده است.

بنا بر این «اربلی» هم به ام ولد بودن مادر امام سجاد علیه السلام اعتقاد دارد گر چه روایت ابن کلبی و روایات دیگر مربوط به اعطای دو دختر یزد گرد به امام حسین علیه السلام و محمد بن ابی بکر را نقل می کند. (ص 91 و 105)

محمد بن طلحه شافعی (م 652) در کتاب مطالب السنول آورده است که:

وَأُمُّ أُمِّهِ فَا مٌ وَوَلَدٌ اسْمُهَا غَزَالَةٌ وَقِيلَ بَلْ كَانَ اسْمُهَا شَهْرِيَانِ بِنْتِ يَزْدِ جَرْدٍ؛ (1)

و اما مادر او (امام سجاد علیه السلام) ام ولد است و نامش غزاله است و گفته شده که نام او شهریان بوده و دختر یزد جرد است.

ابن حاتم العاملی (م 664) در کتاب الدرّ النظیم ضمن آن که به قول شیخ مفید و طبری شیعی و مبرّد اشاره می کند می نویسد:

وَأُمُّهُ شَاهُ زَنَانُ بِنْتُ كَسْرَى يَزْدِ جَرْدَ بْنِ شَهْرِيَارٍ وَيُقَالُ إِنَّ اسْمَهَا شَهْرٍ بَانُوِيَه . (2)

ابو محمد عبد الله بن اسعد بن علی یافعی (م 768) صاحب کتاب «مرآة الجنان» که حوادث و تراجم و وفیات هر سال را به شیوه سال نگاری (سال شماری) آورده در کتاب خود ذیل حوادث سال 94 هـ پس از این که می نویسد: «وَأُمُّهُ سَلَا فِه بِنْتُ يَزْدِ جَرْدٍ، آخِرُ مَلُوكِ فَارَسٍ» به قول زمخشری در ربیع الا برار و مبرّد در الکامل اشاره می کند که در هر دو مورد دختران یزد جرد را سه تن دانسته اند که یکی به پسر عمر دیگری به محمد بن ابی بکر و سومی به امام حسین علیه السلام تزویج شده اند. مطلبی که او از کامل مبرّد نقل می کند از مردی قریشی که نام او آورده نشده قابل توجه است. او در پایان این مطلب می نویسد:

وَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَكْرَهُونَ اتِّخَاذَ السَّرَارِيِّ حَتَّى نَشَأَ فِيهِمْ هَوْلَاءُ الثَّلَاثَةِ وَفَاقُوا أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِقْهًا وَوَرَعًا فَرَزَغَبِ النَّاسِ فِي السَّرَارِيِّ وَقِيلَ إِنَّ أُمَّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ

ص: 123

1- مطالب السنول، محمد بن طلحه شافعی، ص 261 .

2- الدرر النظیم ابن حاتم العاملی، ص 579

يَقَالُ لَهَا غَزَالَةٌ وَقِيلَ سَلَامَةٌ مِنْ بِلَادِ السُّتَّةِ وَاللَّهُ اعْلَمُ (1)

اهل مدینه از گرفتن جواری (کنیزان) کراهت داشتند تا این که این سه نفر (سالم بن عبیدالله بن عمر قاسم بن محمد بن ابی بکر و علی بن الحسین بن علی) در بین آن ها رشد کردند که در میان مردم مدینه از نظر فقاہت و فہم و، ورع مقام بالایی، داشتند پس مردم متمایل شدند به جاریہ ہا و گفته شدہ است کہ مادر زین العابدین را غزالہ می گفتند و گفته شدہ کہ سلامہ نام داشت از سر زمین سند و خدا بہتر می داند .

ابن صباغ مالکی (م 885) نیز در کتاب الفصول المهمہ فی معرفہ الائمہ می نویسد:

أُمُّ سَيِّدَةِ زَيْنِ بِنْتِ كَسْرَى انوشیروان ملک الفرس (2)

در جای خود بحث خواهیم کرد کہ اگر روایات مربوط بہ زمان عمر را بپذیریم کہ عمدتاً از 3 دختر و ازدواج با سه نفر مذکور سخن گفته اند، اشکالات مهمی بہ وجود می آید مثلاً در آن روز محمد بن ابو بکر حداکثر 12 یا 14 سالہ بودہ (3) و با بلوغ ویژه ازدواج فاصلہ داشته است و مسألہ ازدواج او با خواہر شہربانو امری غیر طبیعی است. از طرفی این روایات عمدتاً از اہل سنت نقل شدہ و افزون بر اشکالات سندی دارای اشکالات دلالتی ہم ہست و با نقل ہای تاریخی معتبر و فتوح معروف ایران کہ منجر بہ اسارت دختران یزد گرد می، شد مطابقت ندارد چون در زمان حیات یزد گرد اسارت دخترانش بعید بہ نظر می رسیدہ است.

در بین معاصران نیز شیخ عبد اللہ بن محمد بن عامر الشبراوی در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» در مورد امام سجاد علیہ السلام می نویسد:

الرَّابِعُ مِنَ الْاِئِمَّةِ عَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأُمُّهُ

ص: 124

1- مراه الجنان و عبره اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان يافعي، ج 1، ص 151 و 152 .

2- الفصول المهمه في معرفة الائمه تحقيق سامي الغريري، ج 2، ص 851 .

3- محمد بن ابی بکر در سال 10 هجری بہ دنیا آمد و اگر آخرین سال خلافت عمر را کہ 24 ه است در نظر، بگیریم باز ہم نهایتاً او 14 سالہ می شود اما در زمان عثمان 21 سالہ می شود و منطقی تر است.

ساره بنتِ کسری انوشیروان ملک الفرسِ و لذلك اشتهرَ بِابنِ الخیرتین (1)

چهارمین امام علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام بوده و مادرش ساره دختر کسری انوشیروان، پادشاه ایرانیان است و برای همین او مشهور به ابن الخیرتین است.

شبرای پس از این مطلب شعری را می آورد و آن را منسوب به امام سجاد علیه السلام و یا پدرش حسین بن علی علیه السلام می کند. با اندک دقت می توان دریافت که این شعر مربوط به امام حسین علیه السلام است نه امام سجاد زیرا در دو بیت آخر آمده است:

فَاطِمَةُ الزَّهْرَا أُمِّي وَ أَبِي \*\*\* قَاصِمِ الْكُفْرِ بَدْرٍ وَ حُنَيْنِ

وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٌ وَقَعْتُ \*\*\* شَفَّتِ النَّحْلُ بَعْضَ الْعَسْكَرِينَ

حتی اگر بپذیریم که امّ در این جا شامل جده هم می شود، ولی بدیهی است که امام حسین علیه السلام در بدر و حنین و احد حضور نداشته است. اصلاً در جنگ بدر هنوز ازدواج حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام صورت نگرفته چه رسد به تولد دومین فرزندشان حسین علیه السلام. نکته دیگر این که نویسنده در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» از میان مادران معصومان تنها به ذکر نام، آمنه خدیجه، فاطمه زهرا علیها السلام، و شهربانو پرداخته است. از آن جا که نویسنده از علمای اهل سنت است و آن سه بزرگ وار یعنی آمنه و خدیجه و فاطمه علیها السلام در ارتباط با پیامبر گرامی اسلام بوده اند و شاید از همین جهت نام آن ها را آورده است معلوم می شود که ذکر نام شهربانو و یا به گفته نویسنده «ساره» دختر پادشاه ایرانی به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام در این کتاب نمایان گر وجود یک حقیقت است و آن اصل وجود یک دختر ایرانی در خانه اهل بیت به عنوان همسر و مادر امام معصوم علیه السلام است.

البته مورخان دیگری هم چون سبط ابن جوزی (م 654)، ابن خلکان (م 682) ابن صباغ مالکی (م 855) تاج الدین ابن زهره (م 753) و مورخان دیگر در قرون اخیر اشاره به جریان پیوند امام حسین علیه السلام و شهربانو - یا هر نام دیگری - دارند که شاه زاده ای ایرانی بوده و به نقل اکثر نویسندگان از دختران یزد جرد بوده است و ما

ص: 125



از آن جهت که اکثر نقل های قرن پنجم به بعد از نقل های پیشین استفاده کرده و نقل قول نموده اند از علمای قرون اخیر تنها به مواردی اشاره کردیم که سخن جدیدی غیر از پیشینیان داشته اند.

قاضی نورالله شوشتری (تستری) که در سال 1019 در هندوستان به شهادت رسید، در کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل»: به ذکر اقوال گوناگون در مورد مادر امام سجاد علیه السلام می پردازد که چون برخی از این اقوال در بخش های بعدی و در ذیل نام قائل آن ها ذکر خواهد شد، به گونه اختصار و فهرست وار ذکر کرده و به نقل آن چه تاکنون بیان نشده است می پردازیم.

او پس از ذکر قول مبرّد از «کتاب الفاضل» که همان «الکامل» مشهور است و قول اصمعی، ادیب، شهیر عرب که پس از این بیان می شود به ذکر سخنی از «البدخشی» در «مفتاح النجاه» می پردازد که این مطلب از نسخه خطی آن دیده شده است. او می نویسد:

وَ ذَكَرَ الْعَلَامَةُ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الزَّمْخَشَرِيُّ فِي ربيعِ الْاَبْرَارِ أَنَّ الصَّحَابَةَ لَمَّا أَتَوْا الْمَدِينَةَ سَبَى فَارِسَ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
كَانَ فِيهِمْ ثَلَاثَ بَنَاتٍ لِيَزِدَ جَرْدٌ فَامَرَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِبِعْهُنَّ فَقَالَ عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ إِنَّ بَنَاتِ الْمُلُوكِ . . . !

علامه ابو القاسم محمد بن عمر زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده است که وقتی اسیران فارس را در زمان خلافت عمر به مدینه آوردند، در بین آن ها سه دختر از یزد جرد بود و عمر امر به فروش آن ها کرد و علی - کرم الله وجهه - فرمود: همانا دختران شاهان فروخته نمی شوند و.... (1)

شیخ محمد بن علی الصبان المالکی (م 1206) نویسنده «اسعاف الراغبین» که در حاشیه «نور الابصار فی مناقب آل البیت النبوی المختار» آمده است می نویسد:

ص: 126

---

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله التستری، ج 12، ص 4 [به نقل از مفتاح النجاه علامه بدخشی نسخه خطی صفحه 157]

وَأُمُّهُ (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَحَدَى بَنَاتِ كَسْرٍ...؛ (1)

و مادر علی بن الحسین علیه السلام یکی از دختران شاه ایران است.

شبلنجی، نویسنده نور الابصار از علمای قرن سیزده هجری در مورد مادر امام سجاد علیه السلام می نویسد:

وَأُمُّهُ سُلَافَةٌ وَ لَقَبُهَا شَاهُ زَنَانٍ بِفَتْحِ الشَّيْنِ الْمُعْجَمِ . . . كَلِمَةٌ فَارَسِيَّةٌ مَعْنَاهَا مَلَكَتِ السَّاءَ وَ هِيَ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ؟ (2)

و مادر (علی بن الحسین علیه السلام) سُلَافَةٌ است و لقب او شاه زنان که کلمه ای فارسی بوده و معنایش شاه و ملکه بانوان است و او دختر یزد جرد است.

سپس شبلنجی به نقل آن چه پیش از این بیان شد و در سیره حلبیه آمده است از این که در زمان عمر بن الخطاب اسرابی را آوردند و سخنان علی علیه السلام با شاه زنان و... می پردازد.

در این میان عبد الله بن نور الله البحرانی الاصفهانی مطلبی دارد که با سایر نقل ها متفاوت است. او می نویسد:

قَالَ يَحْيَى بْنُ أَحْسَنِ الْعُلُوِّ وَأَصْحَابُنَا الطَّالِبِيُّونَ يَذْكُرُونَ أَنَّ الْمُقْتُولَ لَأُمِّ وَلَدٍ وَأَنَّ الَّذِي أُمُّهُ لَيْلَى هُوَ جَدُّهُمْ وَوَلَدٌ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ؛

یحیی بن حسن علوی می گوید یاران ما که از طالبیین هستند معتقدند که مقتول کربلا از ام ولد بوده است و آن پسر امام حسین علیه السلام که جد طالبیین است مادرش لیلا است و در خلافت عثمان به دنیا آمده است.

بدیهی است که طالبیین برای این که کنیز زاده بودن را متناسب با شرافت نمی دانستند چنین نقل مصنوعی را آورده اند که در هیچ یک از کتب اولیه نیامده است و گفتنی است که مناقب و کرامت اهل بیت چنان زیاد است که نیازی به تغییر

ص: 127

1- ر.ک: اسعاف الراغبین (حاشیه نور الابصار شبلنجی)، ابن صبان، ص 236.

2- نور الابصار فی مناقب آل البيت النبوی المختار، شبلنجی ص 139.

نقل های تاریخی و ایجاد یک وجهه نسی دروغین ندارند. مضافاً بر این که مشیت الهی بر این بوده که هفت معصوم در دامان امهات اولاد متولد شوند.

ص: 128





پیش از این بیان شد شیخ مفید در «المقنعه» به مادر امام سجاد علیه السلام اشاره کرده است. شیخ طوسی (م 460) نیز می نویسد: «و أمه شاه زنان بنت شیرویه بن کسری ابروین» (1) و او اولین کسی است که پدر شهربانو را شیرویه می داند.

ابن ادریس (م 598) صاحب کتاب السرائر در کتاب مهم فقهی خود به مادر امام سجاد علیه السلام اشاره نموده است.

مهم ترین اثر ابن ادریس «السرائر» است که از کتب مهم شیعی به شمار می رود ما در بحث های آینده در بخش مربوط به علی اصغر یا علی اکبر بودن امام سجاد علیه السلام مطالب این فقیه بزرگ را می آوریم و خواهیم گفت که وی به شیخ مفید اشکال گرفته و می گوید که باید فن تاریخ و انساب را به اهلش بسپاریم تا از تحریف به دور ماند سپس اقوال گوناگون مورخان مبنی بر این که امام سجاد علیه السلام علی اکبر نبوده و علی اکبر در رکاب امام علیه السلام به شهادت رسید می آورد و می نویسد:

فهؤلاء جميعاً اطبقوا على هذا القول وهم أبصرَ بهذا النوع . قال مُحَمَّدُ بْنُ ادریس نَعَمْ مَا قَالَ أَبُو عبيد (يا أَبُو عبيدة) لَانَ أَهْلِ كُلِّ فَنِ اعْلَمَ بَفَنِّهِمْ مِنْ غَيْرِهِمْ وَأَبْصَرَ وَأَضْبَطَ .

بنا بر این تمامی (مورخانی که در سطور بالا از آن ها نام بردیم) بر این قول (که امام سجاد علیه السلام علی اکبر نبوده است) اتفاق نظر دارند و این افراد آگاه تر هستند

ص: 131

به این نوع ( نظریه ها ) محمد بن ادریس :گفت آن چه ابو عبیده گفت بهترین گفتار است زیرا اهل هر فنی دانا تر است نسبت به علم خود و فن خود از دیگران و نیز بینا تر و ضابطه مند است. (1)

به هر حال سخن در این است که ابن ادریس در « السرائر » کل جمله شیخ مفید را که می فرمود: « وَأُمُّ شَاهِ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرُوبِ بْنِ كَسْرِي اَبْرُويز » نقل می کند و چون در مقام نقد و بررسی قول شیخ مفید بوده است اگر نسبت به بقیه فراز های سخن او اشکال و ایرادی می دید طبیعتاً باید ذکر می کرد و این عدم الذکر دلیل بر این می تواند باشد که بر دیگر تعابیر شیخ مفید و این که ما در امام سجاد علیه السلام شاه زنان نام دارد و دختر یزد جرد و ایرانی است اعتراضی ندارد.

نکته قابل توجه در این نقل که از یک فقیه آگاه به مبانی فقهی نقل شده، جمع کردن لفظ « ام ولد » و « شاه زنان بنت کسری » است که قابل بحث است و می تواند مویدی برای جمع دو مقوله « ام ولد » بودن و « شاه زادگی » باشد.

افزون بر ابن ادریس در کتاب های فقهی حسن بن یوسف معروف به علامه حلی ( م 726 ) نیز به مطالبی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام بر می خوریم که فهرست وار ذکر می شود .

در « منتهی المطلب » که کتابی فقهی است می خوانیم :

وَأُمُّ شَاهِ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرُوبِ بْنِ كَسْرِي . (2)

و در کتاب « تحریر الاحکام »، در باب استحباب زیارت ائمه بقیع و نام آن ها آمده است که :

وَأُمُّ شَاهِ زَنَانُ بِنْتُ شَيْرُوبِ بْنِ كَسْرِي (3)

شهید اول ( م 786 ) نیز در کتاب فقهی « الدروس » اشاره ای به مادر

ص: 132

---

1- السرائر ابن ادریس حلی، ج 1، ص 655 و 656 .

2- منتهی المطلب، علامه حلی، ج 2، ص 893 .

3- تحریر الاحکام، علامه حلی، ج 2، ص 123 ( طبع جدید ).

امام سجاد علیه السلام دارد که :

أُمُّ شَاهِ زَنَا نَبْتُ شَيْرُوِيَه بِنِ كَسْرِي اَبْرُوِيَز وَ قِيلَ يَزِدُ جُرْدَ ..

معلوم است نقل موجود در منتهی المطلب مرحوم علامه رحمه الله و الدروس شهید اول بر گرفته از روایت شیخ طوسی رحمه الله در التهذیب است و ما پیش از این گفتیم اولین نقلی که در آن ما در امام سجاد علیه السلام دختر شیرویه ذکر می شود نقل شیخ طوسی رحمه الله است که بدون منبع هم آمده و نمی توان به آن اعتماد کرد.

اما این که تفاوت نقل در منتهی المطلب و تحریر الاحکام که هر دو متعلق به یک نویسنده است چگونه قابل تبیین و یا حتی توجیه است برای ما ناشناخته است . مرحوم مانده علامه رحمه الله از شاگردان برجسته محقق حلی بود و زمانی که به عنوان مرجعیت و پیشوایی دین برگزیده شد 28 ساله بوده و نبوغ خاصی داشت. چنین فردی که به گفته ابن حجر عسقلانی « آيَةُ فِي الذِّكَاةِ » است و در همه علوم چنان قدرتی دارد که سر آمد دیگران است چگونه دو نقل نا هماهنگ در موضوع واحد و در مورد یک نفر را می پذیرد؟

در این جا چند احتمال وجود دارد :

الف. مرحوم علامه رحمه الله ابتدا کتاب منتهی المطلب را نگاشته و با توجه به کتب فقهی پیش از خود که به نقل از شیخ طوسی و به تقلید از فقهای پیشین، پدر شهربانورا « شیرویه پسر کسری » ذکر نموده اند شهربانورا دختر شیرویه می داند و سال های بعد که مطالعات و پژوهش های بیش تری داشته است در کتاب تحریر الاحکام حقیقتی را ذکر می کند که خود به آن رسیده و آن این است که مادر امام سجاد علیه السلام دختر یزد جرد پسر کسری است .

لازمه سخن فوق این است که تاریخ نگارش تحریر الاحکام متأخر از منتهی المطلب باشد.

از طرفی پیش از این بیان شد که مرحوم علامه رحمه الله در کتاب تاریخی خود به نام المستجد من الارشاد اشاره به مادر امام سجاد علیه السلام دارد با آگاهی از تاریخ اتمام



نگارش این کتاب و دو کتاب فقهی علامه می توان یک نظر نزدیک به قطع داد.

در پایان دو کتاب فقهی منتهی المطلب و تحریر الاحکام سال اتمام نگارش ذکر نشده است اما از جمله ای که در پایان کتاب تحریر الاحکام - طبع قدیم - آمده است می توان تقدم و تأخر آن ها را دریافت مرحوم علامه حلی رحمه الله در تحریر الاحکام می نویسد:

مَنْ أَرَادَ الْإِطَالَةَ لَهُ فَعَلِيهِ بَكْتَابِنَا الْمَوْسُومَ بِتَذَكْرَةِ الْفُقَهَاءِ . . . وَ مَنْ أَرَادَ الْغَايَةَ وَ قَصِدَ النِّهَايَةَ فَعَلِيهِ بَكْتَابِنَا الْمَوْسُومَ بِمَنْتَهَى الْمُطَلِّبِ فِي تَحْقِيقِ الْمَذْهَبِ وَ اللَّهُ الْمُؤَفِّقُ لِلصَّوَابِ ؛ (1)

کسی که به دنبال تفصیل و تطویل مطلب است به کتاب ما به نام تذکره الفقها مراجعه کند و... کسی که می خواهد از غایت و قصد نهایی باخبر شود بر او باید که به کتاب ما با نام منتهی المطلب رجوع کند و خداوند توفیق دهنده به سوی صواب است.

بنا بر این کتاب منتهی المطلب قبل از تحریر الاحکام نگاشته شده است و اگر چنین نبود ارجاع طالبان به آن کتاب کاری عبث و غیر عقلانی می نمود و از طرفی در پایان کتاب « المستجد فی الارشاد » ، کتاب مختصر تاریخی علامه حلی آمده است که در سال 682 نگارش آن به پایان رسیده است. (2)

و فراغت از تعلیق و تالیف کتاب پایان روز دوشنبه 682 ه حاصل شد.

ما پیش از این بیان کردیم که در « المستجد » مادر امام سجاد علیه السلام « شاه زنان بنت یزد جرد » (3) معرفی شده است که با عبارت تحریر الاحکام در مورد امام سجاد علیه السلام یک سان است. پس می توان احتمال داد که علامه هنگام نگارش منتهی المطلب هنوز به یک نظر متقن نرسیده و هم چون دیگر فقها به قول شیخ طوسی رحمه الله اعتماد کرده

ص: 134

1- تحریر الاحکام، پیشین ( طبع قدیم )، ج 2، ص 281 .

2- المستجد فی الارشاد، ص 268 .

3- پیشین، ص 160 .

است و در کتاب های بعدی حق مطلب را یافته و متذکر آن می شود. ثمره بحث تنها در نام پدر شهربانو ظاهر می شود و از تمامی نقل ها می توان نکات زیرا را استخراج نمود:

الف. نام مادر امام سجاد علیه السلام شاه زنان است.

ب. او شاه زاده است نه اشراف زاده.

ج. او ایرانی است.

د. وی از نوادگان خسرو پرویز است.

علی بن یوسف بن المطهر الحلی از فقها علمای قرن هشتم است. او در کتاب العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، می نویسد:

أُمُّ شَاهِ زَنَانُ بِنْتُ مَلِكِ قَاشَانَ وَ قَبِيلِ بَنَاتِ كَسْرِي يَزِدُ جَرْدَ بْنَ شَهْرِيَارٍ وَ يُقَالُ اسْمُهَا شَهْرِيَارُ بَانَوِيَه (1)

و مادر او (علی بن حسین علیه السلام) شاه زنان دختر ملک قاشان است و گفته شده که او دختر کسری، یزد جرد پسر شهریار است و گفته می شود که نام وی شهربانویه است.

قاشان در لغت نامه ده خدا (2) به معانی زیر آمده است:

الف. معرب کاشان، است شهری در نزدیکی قم و در فاصله سی فرسنگی اصفهان و اهل آن همه شیعه هستند.

ب. دهی است از ده های هرات و آن را بایشان نیز می گویند (روضات الجنان خوانساری، ص 45)

از آن جا که در زمان فتحهای اسلامی کابل و افغانستان فعلی بخشی از سرزمین امپراطوری عظیم ایرانی بود می توان وجه جمعی بین این دو نقل ایجاد کرد و آن این که بگوئیم شاه زنان دختر شاه ایران بوده است که البته چون یزد جرد را ابن مطهر

ص: 135

---

1- العدد القویه، ص 19.

2- لغت نامه دهخدا، ج 11، ص 17338.

حلی با واژه « قیل » آورده به یقین منظور وی شاه مرکزی یا شاهن شاه ایران نبوده است . زیرا در آن دوره هر ولایتی برای خود ملک و شاهی داشته است و شاه همه این شاهان را شاهن شاه می گفتند .

صاحب کتاب العدد القویه پس از ذکر این مطلب به جریان مذکور در الارشاد شیخ مفید اشاره می کند که ما از آن می گذریم .

قول مختار ابن حلی شاه زنان ملک قاشان است ، زیرا نظر بعدی که دختر یزد جرد بودن شاه زنان است را با « قیل » آورده است . در هر حال این نقل به نقل شیخ مفید در ارشاد بسیار نزدیک است .

از میان فقهای متاخر صاحب حدائق، صاحب جواهر و صاحب کشف الغطاء و بسیاری دیگر از متاخرین به تاسی از شیخ طوسی می نویسند: « اُمه شاه زنان بنت شیرویه ». (1)

### شهر بانو در کتب انساب

هشام بن محمد سائب کلبی ( م 206 ) از بزرگ ترین نسب شناسان و مورخان دوره اسلامی است . او بیشتر در علم انساب شهرت داشته است . نگاشته های او در این زمینه ما در آثاری است که بعدها در این رشته نگاشته شده است . جواد علی در مورد ابن هشام گفته است که او در استفاده از منابع اصلی و مطمئن به ویژه در تاریخ حیره و فارس از پدرش محمد بن سائب کلبی سبقت گرفته است . وی زبان فارسی را به خوبی می دانسته و به دنبال اسناد رسمی بوده است هشام بن کلبی در کتیبه ها و دیرها کتاب ها را می یافت و در تحقیقات خویش از آن ها استفاده می کرد . (2)

این که او در چه کتابی در مورد ما در امام سجاد علیه السلام مطلب نگاشته است معلوم نیست اما طبق تحقیقات نویسنده برای اولین بار سخنان او در این مورد در کتاب

ص: 136

- 
- 1- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، پیشین، ج 20، ص 88 [صاحب جواهر به جای شیرویه از واژه شیرویه استفاده نموده است. ]
  - 2- موارد تاریخ الطبری دکنتر جواد علی، ص 149 .

مناقب ابن شهر آشوب ( م 558) ذکر شده است ( البته بدون ذکر سند ).

فاصله زمانی این دو مورخ بیش از 3 قرن است و حتماً باید در کتاب های قرون چهارم و پنجم و ششم اثری از این عبارات باشد که فعلاً یافت نشده است. اگر چه هشام بن کلبی در کتاب « مثالب العرب » که جدیداً تصحیح و به چاپ رسیده است، ما در امام سجاد علیه السلام را « سندی » دانسته است . (1) و ابن حبیب بغدادی نیز به نقل از وی تحت عنوان « ابناء سندیات »، نام علی بن الحسین علیه السلام را در این گروه می آورد و مادر او را سندی ذکر می کند (2) اما مطلب مذکور در مناقب با این نقل تفاوت دارد و معلوم است که از کتاب دیگری گرفته شده است.

ابن شهر آشوب از ابن کلبی نقل می کند که :

وَلِيَّ عَلِيٍّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ حَرِيْثُ بْنُ جَابِرٍ الْحَنْفِيُّ جَانِبًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَبَعَثَ بِنْتِ يَزِيدَ جَرَدَ بْنَ شَهْرِيَّارِ بْنِ كَسْرَى فَاعطَاهَا ابْنَهُ الْحَسِينَ فَوَلَدَتْ مِنْهُ عَلِيًّا، (3)

علی بن ابی طالب حریث بن جابر حنفی ( جعفری ) را به ولایت یکی از نواحی مشرق گمارد و او دختر یزد جرد پسر شهریار پسر کسری را به حضور حضرت فرستاد و آن حضرت او را به پسرش حسین بخشید و از آن علی ( بن الحسین علیه السلام ) متولد شد.

ابن مطلب را بعد از ابن کلبی، شیخ مفید رحمه الله بدون نقل منبع در الارشاد آورد. تفاوت نقل شیخ مفید و هشام بن کلبی در این است که شیخ مفید دو دختر یزد جرد را مطرح می کند که یکی به امام حسین علیه السلام و دیگری به محمد بن ابی بکر بخشیده شد و ما در جای خود به نظرهای شیخ مفید خواهیم پرداخت و ابن کلبی یک دختر را ذکر می کند . در عبارت ابن کلبی چند اشکال اساسی هست :

الف. حریث بن جابر الحنفی از سوی حضرت علی علیه السلام به ولایت مشرق گماشته

ص: 137

1- مثالب، العرب هشام بن کلبی، ص 107 .

2- المنمق ابن حبیب بصری، ص 402 .

3- به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 56 .

نشده است و در کتاب مسعودی هم تنها یک بار از این شخص آن هم با نام حریث بن جابر الجعفی یاد شده است که در جنگ صفین در کنار حضرت امیر علیه السلام جنگید و عبید الله بن عمر را کشت .

ب. هشام بن کلبی با زمان خلافت خلفا بیش از 160 سال فاصله دارد و این نقل مستقیم از خود او آورده شده است.

البته ابن شهر آشوب از حضور شهربانو در کربلا هم مطالبی نقل می کند که نه با نقل سازگار است و نه با عقل و اهانتی آشکارا است . و حتی به نقل از ابو مخنف ! می نویسد :

وَجَاءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ خَوْلَى بْنُ يَزِيدِ الْأَصْبَحِيِّ وَ جَاوُوا بِالْحَرَمِ اسَارَى الْأَشْهَرِ بَانُوِيَه فَانْهَارَتْ نَفْسَهَا فِي الْفُرَاتِ (1)

خولی بن یزید اصبحی سر مبارک امام علیه السلام را آورد و اسیران همه آمدند مگر شهربانویه که خود را در فرات غرق کرد و کشت

این نقل که از مقتل اقتباس شده است با روایات و نقل های تاریخی دیگر تناسب ندارد و ما در بحث وفات شهربانو در مورد آن بحث و بررسی می کنیم .

محمد بن سعد ( م 230 ) در کتاب « طبقات الکبری » ما در امام سجاد علیه السلام را کنیزی معرفی می کند که نامش غزاله بود و با ، زبید آزاد شده امام حسین علیه السلام ازدواج کرده و عبد الله بن زبید را به دنیا آورد. ابن سعد می نویسد:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ وَ امِّهِ ام وَ لَدُ امِّهَا غَزَالَةٌ خَلَفَتْ عَلَيْهَا بَعْدَ حُسَيْنِ زَبِيدَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَوَلَدَتْ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ . (2)

زبیر بن بکار ( م 236 ) در کتاب نسب قریش به این مسأله اشاره کرده و می نویسد :

ص: 138

1- مناقب ابن شهر آشوب پیشین، ج 4، ص 121 .

2- طبقات الکبری، ج 5، ص 211 .

وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرَ لَأْمٌ وَلَدٌ ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَعَ أَبِيهِ يَوْمَئِذٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً وَكَانَ مَرِيضًا ؛ (1)

علی بن الحسین کوچک تر از ام ولد (کنیز فرزند دار) بود و در آن روز (کربلا) هم راه پدر بوده و بیست و سه سال سن داشت و مریض بود.

خلیفه بن خیاط (م 240) معروف به شباب عصفری است که او را از « ائمه التاریخ » می دانند. او در مورد مادر امام سجاد علیه السلام می نویسد:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أُمُّهُ فَتَاةٌ يُقَالُ لَهَا سَلَامَةٌ. (2)

علی بن حسین بن علی بن ابی طالب مادرش دختر جوانی بود که او را سلام همی خواندند.

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م 279) از مهم ترین مورخان و نسب شناسان قرن سوم است از کتاب های مهم او می توان به فتوح البلدان و الانساب اشاره کرد.

وی در الانساب می نویسد :

« أُمَّهَامٌ وَلَدٌ تُسَمَّى سُلَافَةَ حُسَيْنٍ سِحْسَانِيَّةٌ تَدْعِي سُلَافَةَ » (3)

و در جای دیگر می نویسد :

« وَكَانَتْ أُمُّ عَلِيِّ بْنِ » (4)

از مجموع این دو عبارت در می یابیم که ، بلاذری مادر امام سجاد علیه السلام را ام ولد و ایرانی می داند که نامش سُلَافَةَ است.

ابو نصر بخاری (م 341) از جمله نسب شناسان قرن چهارم است. او در کتاب

« سر سلسله العلویه » به ذکر نسب امام سجاد علیه السلام می پردازد و می نویسد:

قَالَ ابْنُ جَرِيرٍ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أُمُّهُ غَزَالَةٌ مِنْ بَنَاتِ كِسْرَى ثُمَّ قَالَ وَوُلِدَ فِي

ص: 139

1- نسب، قریش ابی عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبیری ص 58.

2- الطبقات، خلیفه بن خیاط، ص 417.

3- الانساب، احمد بن یحیی البلاذری، ج 3، ص 146.

4- همان، ص 325.

ابن جریر: گفت علی بن الحسین مادرش غزاله از دختران کسری است سپس گفت که در [ زمان ] جنگ جمل به دنیا آمد.

نکته قابل توجه در مورد این نقل شخص ابن جریر است. از آن جا که ابی نصر بخاری متوفای 341 است بدیهی است که منظور وی از ابن جریر طبری، صاحب دلائل الامامه نیست و صاحب تاریخ طبری که پیش از ابی نصر بخاری می زیسته است مراد وی می باشد.

او در همین کتاب پس از ذکر جریان مذکور در ارشاد و شیخ مفید به نقل از ابو الحسین یحیی بن الحسین النسابة می نویسد که ما در امام سجاد علیه السلام دختر یزدجرد است ولی نام او را بیان نمی کند و این مطلب را ذیل روایت شیخ صدوق ( در عیون اخبار رضا ) می آورد .

ابو الحسن ابن الصوفی عُمَرَى ( م بعد از 460 ) در کتاب خود المجدی فی انساب الطالبین می نویسد:

وَ اِخْتَلَفَ النَّاسُ فِي أُمِّهِ وَ الَّذِي نَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ نَقُولُ بِهِ أَنَّهَا شَاهُ زَنْجَانُ بِنْتُ كَسْرَى يَزِيدَ جَرْدَ نُهَبَةَ فِي فَتْحِ الْمَدَائِنِ وَ نَفَلَهَا ( نُقِلَ هَا ) عُمَرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ ذَا فَضْلٍ كَثِيرٍ وَ كَانَ ابْنُهَا شَدِيدَ الْبُرِّ بِهَا (2) ( در این قسمت هم مادر اصلی امام با شهربانو اشتباه شده است . )

مردم در مورد مادر او ( امام سجاد علیه السلام ) اختلاف نظر دارند و آن چه ما بر آن اعتماد می کنیم این است که او شاه زنان دختر کسری یزدجرد است و در فتح مدائن عمر او را به حسین بخشید و این بانو فضایل بسیاری داشت و پسرش با او بسیار مهربان بود .

ابن طباطبا ( م قرن پنجم ) در منتقله الطالبیه ذیل بیان نسب فرزندان امام حسین علیه السلام

ص: 140

1- سر سلسله العلویه ، ابی نصر بخاری ص 30 .

2- المجدی فی انساب الطالبین علی بن ابی الغنائم العمری، ص 93 .

و علی که کنیه اش ابو محمد و لقب وی زین العابدین سجاد و ذوالثفنات است مادرش شهربانو دختر یزد جرد شاهن شان بود و گفته اند نامش شاه زنان بوده است. (1)

ابو الحسن علی بن زید بیهقی ( = ابن فندق ) ( م 565 ) در « لباب الانساب » مادر امام سجاد علیه السلام را شهربانویه دختر یزد جرد ذکر می کند و به جریان اسارت در زمان عُمَر اشاره دارد (2) وی در کتاب خود اقوال زبیر بن بکار هشام بن محمد کلبی و واحدی، شارح دیوان متنبی و ابراهیم جندی قاضی جرجانی و محمد بن قاسم تمیمی را که ما در امام سجاد علیه السلام را دختر یزد گرد و ایرانی می دانند - با وجود دانند - با وجود اختلاف در اسامی وی - نقل می کند .

فخرالدین رازی ( م 604 ) نیز مادر علی بن حسین را دختر یزد گرد می داند. (3)

افزون بر کتاب های فوق در « الجوهرة فی نسب الامام علی علیه السلام » نگاشته البری که از علمای علم انساب در قرن هفتم هجری است ، می خوانیم :

وَ امه مَعْرُوفَةٌ النَّسَبِ وَ اسْمُهَا سُلَافَةُ بِنْتُ يَزْدَ جُرْدُ بْنُ شَهْرِيَارَ بْنِ كَسْرِي انوشیروانَ بِنُ قُبَادِ وَ كَانَتْ سُلَافَةُ مِنْ خَيْرَاتِ النِّسَاءِ وَ يُقَالُ إِنَّهَا عَمَّةُ [ أُمُّ ] يَزِيدُ النَّاقِصِ أَوْ اخْتِهَا؛

و مادرش ( علی بن الحسین علیه السلام ) از نظر نسب شناخته شده است و نامش سلافه دختر یزد جرد پسر شهریار پسر کسری انوشیروان پسر قباد است و سلافه از زنان برگزیده و نیکو بود و گفته شده است که او عمه مادر یزید ناقص بوده و یا خواهر مادرش ( خاله یزید ناقص ) .

محمد بن مهنا العبیدلی از دیگر علمای نسب شناس در قرن هفتم است که در

ص: 141

1- ر. ک : منتقله الطالبيه ابو اسمعيل ابراهيم بن ناصر بن طباطبا تحقيق سيد محمد مهدى السيد حسن الخراسان ص 74 .

2- لباب الانساب علی بن زید بیهقی، ص 348 .

3- الشجرة المباركة فی انساب الطالبيه فخر الدين رازی ص 73 .



الإمام زین العابدین علیه السّلام أمّه شهر بانو بنت کسری یزد جرّد بن شهریار ملک الفرس (1)

امام زین العابدین مادرش شهربانو دختر شاه یزد جرد پسر شهریار شاه ایران است.

سید جمال الدین احمد بن علی الحسنی معروف به ابن عنبه (م 828) یکی دیگر از نویسندگان کتب انساب است که کتاب « عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب » را نگاشته و برای اولین بار به مخالفت با قضیه شهربانو و این که مادر امام سجاد علیه السلام ایرانی است پرداخته و بقیه مخالفان از این زمان یعنی قرن نهم به بعد به قلم زدن پیرامون این جریان تاریخی از زاویه ای دیگر توجه کردند ما در بخش « نقد مخالفان » مفصلاً به نظریه های این نویسنده در مورد شهربانو می پردازیم و اینک از آن مباحث می گذریم و تنها به ذکر ابتدای سخن او بسنده می کنیم. ابن عنبه می نویسد:

قَدْ اِخْتَلَفَ فِي أُمِّهِ فَاَلْمَشْهُورُ أَنَّهَا سَاحَةُ زَنَانُ بِنْتُ كَسْرِي يَزْدَ جَرْدَ بْنَ شَهْرِيَارِ بْنِ اِبْرَوَيْزَ وَ قِيلَ اَنَّ اسْمَهَا ، شَهْرُ بَانُو ، قِيلَ نُهْبَةَ فِي فَتْحِ الْمَدَائِنِ فَنَفَلَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

درباره مادر او (علی بن حسین) اختلاف است و مشهور آن که وی شاه زنان دختر یزد گرد پسر شهریار پسر پرویز است و نیز گفته شده که نام او شهربانو است که در فتح مدائن به مدینه آورده شد و عمر بن خطاب وی را به حسین بخشید و...

سراج الدین رفاعی مخزومی (م 885) به نقل از ابو النّظام موید الدین حسینی (م 787) در کتاب صحاح الاخبارش شهربانو یا شاه زنان دختر یزد گرد را مادر امام سجاد علیه السلام ذکر می کند. (3) البته در نسخه ای که در دسترس نویسنده است شاه رباق به جای شاه زنان ضبط شده و این به یقین تصحیف است و جریان ولایت حرث بن

ص: 142

1- التذکره فی الانساب المطهره ، محمد بن مهتّا العبدلی، ص 266 .

2- عمده طالب فی انساب آل ابی طالب ، ابن عنبه ، ص 192 .

3- صحاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاخیار، ص 43 .

جابر حنفی آورده شده است.

پیش از این بیان شد دکتر مهدوی دامغانی معتقد است اولین نسابه ای که در مورد شهریانو سخن گفته ابو الیقضان سجیم (م 190) است که زمخشری (م 538) در کتاب ربیع الابرار خود به نقل وی اشاره نموده است. (1) البته وجود فردی با این کنیه و لقب مورد بحث و تأمل است و از سویی کتاب وی در دسترس نیست و تنها نقل او را زمخشری بیان نموده از این رو ما در پایان این بحث - و نه در ابتدای آن طبق تقدم زمانی موجود - به این مطلب اشاره نمودیم .

### شهر بانو در کتب ادبیات عرب

عبد الملک بن قریب اصمعی (م 213 یا 217) ادیب مشهور اوایل قرن سوم هجری است که ابن ندیم بیش از 45 کتاب برای او ذکر می کند (2) و از آن جا که اکثر کتاب های او از دسترس پژوهش گران دور است مطلب وی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام را به نقل از کتاب الفاضل مبرّد (م 285) می نویسیم :

وَ كَانَ الْأَصْعَمِيُّ يَحْدِثُ أَنَّ ابْنَةَ يَزِيدَ جَرَدَ جَاءَتْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فِي مَاتَ وَصِيْفَةً ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْرَمُهَا فَإِنَّهَا حَدِيثَةٌ عَهْدِ بِنِعْمَتِهِ فَقَالَ لَهَا تَرَوْجِي بِالْحُسَيْنِ ابْنِي فَقَالَتْ بَلْ أَتَرَوْجِكِ أَنْتَ فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ شَابٌّ وَهُوَ أَحَقُّ بِالتَّرْوِيجِ مِنِّي قَالَتْ مِثْلِي لَا يَمْلِكُهُ مِنْ يَمْلِكُ وَ زَعَمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَزْكَى مِنْ أَوْلَادِ السَّرَارِيِّ لِأَنَّ لَهُمْ عَزَّ الْعَرَبِ وَ تَدْبِيرَ الْعَجَمِ ؛ (3)

و اصمعی روایت کرد که دختر یزد جرد در میان یک صد کنیز خدمت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و آن حضرت فرمود او را محترم

ص: 143

- 
- 1- ر.ک: آینه، میراث، پیشین، صص 3 و 4.
  - 2- کتاب، الفهرست ابن ندیم ص 61 (شاید مطلب اصمعی در «کتاب النسب» او بوده که ابن ندیم در میان کتاب های وی از آن یاد می کند و این کتاب اکنون در دست ما نیست).
  - 3- الفاضل ابو العباس المبرّد تحقیق عبد العزيز الميمنى ص 106 .

بدارید زیرا که از نعمت و عزت (سلطنتی پدرش) تازه جدا شده است. سپس به آن دختر فرمود آیا با پسر حسین ازدواج می کنی؟ گفت بلکه با شما تزویج می نمایم. حضرت فرمود: نه بلکه پسر حسین جوان است و او سزاوار تر از من به ازدواج است دختر گفت: مثل مرا مالک نمی شود هر مالکی.

و عمر بن الخطاب گمانش این بود که کسی از اولاد اسرای عجم زیرک تر نخواهد بود زیرا آنان هم دارای عزّ عرب بودند و هم تدبیر عجم را داشتند.

احتمال دارد این نقل مربوط به دختر دیگر یزد گرد ادرك (= اردک) باشد که در آینده از او سخن خواهیم گفت چون این نقل به تزویجی اشاره ندارد و چون بعد از آن به جریان مادر امام سجاد علیه السلام پرداخته می توان احتمال داد که نقل مذکور ادامه داشته که ذکر نشده و مربوط به شهربانو است.

محمد بن یزید تمالی ملقب به ابو العباس مبرّد (م 285) ادیب و نحوی شهیر اهل سنت یکی دیگر از ادبای متقدم است که در مورد قضیه شهربانو مطلب نوشته در کتاب الکامل می نویسد:

وَ كَانَ يُقَالُ لَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ ذُو الْخَيْرَيْنِ لِأَنَّ أُمَّهُ كَانَتْ ابْنَةَ يَزِيدَ جَرْدَ وَ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ خَلْقِهِ خَيْرَيْنِ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشَ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسَ (1)

به علی بن الحسین علیه السلام «ذوالخیرتین» گفته می شد زیرا مادر او دختر یزد گرد است و تأویل این مطلب آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برای خداوند تعالی از میان خلق او دو طایفه پسندیده و نیک هستند: از عرب قریش و از عجم (غیر عرب) طایفه فارس.

و هم چنین مبرّد جریان اکرام امام علیه السلام به مادرش را می نویسد که قبل از او غذا نمی خورد. البته این قضیه در جای خود بحث شد که درباره امام علیه السلام نبوده چون در حالت نفاس از دنیا رفته است و بانوی مورد احترام آن حضرت یا خاله او بوده و

ص: 144

---

1- الکامل فی اللغة و الادب و النحو و التصریف ابی العباس المبرّد تحقیق دکتر زکی مبارک ج 1، ص 253.

هم چون مادر از وی پرستاری کرده و یا کنیز و ام ولدی بوده که پس از مرگ مادر سرپرستی آن حضرت را به عهده گرفته است. مبرّد نیز پس از نقل سخن اصمعی در مورد شهربانو به شعر ریاشی در مورد فرزند اسرای عجم اشاره شده که چنین سروده است:

انَّ أَوْلَادُ السَّرَارِيِّ \*\*\* كَثُرُوا يَا رَبِّ فِينَا

رَبِّ ادْخُلْنِي بِلَادًا \*\*\* لَمَّا أَرَى فِيهَا هَجِينًا (1)

پروردگارا! همانا فرزندان اسیران در بین ما زیاد شده اند. ای خدا من را در سرزمینی وارد گردان تا در آن « هجین » را بینم.

گفتنی است که « هجین » در اصطلاح اعراب جاهلی به فرزندان گفته می شد که ما در آن ها غیر عرب (عجم) بودند. (2)

نکته مهم این است که در کتاب های ادبی هم از ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام سخن گفته شده است آن هم توسط مبرّد که از ادبای اهل سنت است و دلیلی برای ذکر این نکته نمی تواند داشته باشد جز بیان یک خبر یا شاهد مثال ادبی که عموماً با اتکاء به یک واقعیت ارائه می شود. عمر رضا کحاله نیز به نقل از مبرّد می نویسد:

سُلَافَةُ أُمِّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وُلْدِ يَزْدَجَرَدَ مِنْ رَبَّاتِ الْبَرِّ وَالْإِحْسَانِ؛ (3)

قابل توجه است که گلدزیهر در کتاب « اسلام در ایران » پس از ذکر نام کتاب مبرّد در میان منابع اولیه داستان شهربانو می نویسد:

مبرّد یک نقل است اخبار عرب را حکایت می کند از هر دری سخن می گوید سند و سلسله سند ندارد در تاریخ بسیار عامی و جاهل است. « کتاب الکامل نمونه اعلامی روح عصیبت عربی و عصرپان عربیسم جاهلی است. »

جالب تر این که همین نویسنده در ابتدای بحث شهربانو به شاه نامه فردوسی

ص: 145

1- الفاضل، پیشین، ص 106 .

2- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام جواد علی، ج 4، ص 390.

3- اعلام النساء، النساء عمر رضا کحاله، ج 1، ص 428 .

اشاره کرده و معتقد است همین که فردوسی به قضیه شهربانو اشاره ندارد و یا فرزندی برای یزدگرد سوم قایل نیست دلیل بر افسانه بودن شهربانو است چگونه می شود که ادیب حماسه سرای ایرانی می تواند مرجع باشد ولی ادیب شهیری چون مبرّد خیر! از طرفی اگر مبرّد عصیبت عربی دارد باید منکر ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام باشد و اصلاً اشاره ای به این پیوند نداشته باشد چه رسد به این که « ابن الخیرتین » را ذکر کرده و طایفه ایرانی را از برترین طوایف بداند! (1)

البته لازم به ذکر است که اولاً فردوسی از دختری به نام نیرک برای یزدگرد یاد می کند و این گونه نیست که قایل به فرزندی برای او نباشد و ثانیاً اگر وجود نام شهربانو و یا قضیه ازدواج وی با امام حسین علیه السلام در ادبیات ایران زمین می تواند دلیل باشد که بیشتر موید است نه دلیل - می توان به منظومه داستانی حماسی « علی نامه » اشاره نمود که به نقل از استاد مهدوی دامغانی در اواسط قرن پنجم به اقتضای از شاه نامه و در بیان فضایل حضرت علی علیه السلام در جنگ های جمل و صفین سروده شده است. شاعر این منظومه حماسی در نزدیک هشتاد بیت از امام حسین علیه السلام و شاه دخت شهربانو یاد می کند. (2) گرچه مضمون این اشعار با آن چه ما از نقل ها و روایات تاریخی برگزیده و صحیح می دانیم هماهنگ نیست ولی اصل ذکر این واقعه در قرن پنجم دلیل یا موید بر وجود اصل مطلب در اذهان مردم و و ادباء بوده است.

ابو منصور آبی (م 421) در کتاب نثر الدر خود درباره نسب امام سجاد علیه السلام می نویسد :

... و آن حضرت را پسر « دو برترین » می نامیدند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند متعال را میان بندگانش دو برگزیده هست از، عرب قریش و از عجم (غیر عرب) ،

ص: 146

---

1- اسلام در ایران ر ناث و پروفیسور، گلدزیهر، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، ص 101 .

2- ر.ک: آینه، میراث مقاله شاه دخت والا تبار احمد مهدوی دامغانی صص 16 و 17 [ بنا بر نقل، نویسنده این . منظومه توسط استاد دکتر شفیع کدکنی معرفی شده و به زودی با مقدمه دکتر امید سالار مصحح و منقح شاه نامه از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر خواهد شد ] .

ایرانیان و مادر آن حضرت دختر شاه ( ایران ) بوده است.

زمخشری ( م 537 ) نیز که از ادیبان شهیر است به ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح می کند (1) وی مطلب را از ابو الیقضان ( م 190 ) نقل می کند که به عبارتی قدیمی ترین قول در مورد ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو است. (2)

علامه راغب اصفهانی ( م 502 ) افزون بر دو ادیب فوق نیز در کتاب « محاضرات الادباء » از مادر علی بن الحسین علیه السلام می نویسد و ما پس از ذکر این مطلب به بررسی آن می پردازیم .

عاتب هشام زید بن علی و قال بلغني إنك تريد الخلافة كيف تصلمح لها و أنت أن أمة فقال عليه السلام كان اسماعيل ابن أمة و إسحاق ابن حرّة فأخرج الله من صلب إسماعيل خير ولد آدم فقال هشام إذا لأنزاني الا حيث تكره كانت أم علي بن الحسين عليه السلام جيهان شاة بنت يزد جرد أخذ الحسين عليه السلام من جملة الفيء و قال له أمير المؤمنين عليه السلام في الدنيا و الآخرة؛ (3)

هشام ( ابن عبد الملك بن مروان ) به زید بن علی بن الحسین علیه السلام عتاب کرده و گفت به من خبر رسیده است که تو قصد خلافت داری و حال آن که تو صلاحیت نداری، زیرا تو پسر کنیز ( ام ولد ) هستی و زید علیه السلام در جواب گفت: اسماعیل پسرکنیز بود و اسحاق پسر حرّۀ و خداوند متعال از صلب اسماعیل بهترین اولاد آدم را ( که پیغمبر ما باشد ) خارج نمود هشام ناراحت شد و گفت دیگر مرا نخواهی دید مگر در جایی که به ضرر تو تمام شود.

مادر حضرت علی بن الحسین علیه السلام به نام جیهان شاه دختر یزد جرد بود و حسین علیه السلام او را به عنوان فیء ( و غنیمت ) اخذ کرد و حضرت امیر المومنین علیه السلام به وی فرمود: او را نگهدار که زود است برای تو فرزندی بیاورد که سید عرب و

ص: 147

1- نثر الدر، ابو منصور آبی، ج 1، ص 239 .

2- ربیع الابرار، ج 3، صص 18 و 19 .

3- محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ج 1، ص 347 .

سید عجم و سید دنیا و آخرت باشد.

در مورد این نقل سوالات زیر به ذهن می رسد :

- منبع اصلی این مطلب کجاست و قدیمی ترین و معتبر ترین منبع کدام است؟

- آیا نقل های دیگر که متن گفت گوی هشام بن عبد الملک و زید بن علی بن الحسین علیه السلام را آورده باشد با همین الفاظ آورده اند یا به نقصان و زیاده وجود دارد؟

- طبق این نقل مادر امام سجاد علیه السلام که از غنایم جنگی محسوب می شد، کنیز بوده، آیا فرقی با وجود شاه زاده بودن ام ولد محسوب می شود؟ ( ما، در مقدمه به گونه ای مبسوط این بحث را مطرح کردیم).

پاسخ سوال اول معلوم نیست زیرا مرحوم راغب اصفهانی بدون نقل منبع این مطلب را ذکر می کند اما در مورد بخش دوم از سوال اول که با سوال دوم مربوط می شود باید گفت تقریباً قدیمی ترین کتاب هایی که به این مطلب اشاره دارند انساب الاشراف بلاذری و تاریخ یعقوبی است.

سخنان زید بن هشام در تاریخ یعقوبی آمده است اما تفاوت هایی با آن چه راغب اصفهانی نقل می کند دارد در نقل یعقوبی نامی از امام سجاد علیه السلام آورده نشده است و تنها به کنیز بودن مادر حضرت اسماعیل علیه السلام و حرّه بودن مادر اسحاق و انتخاب اسماعیل برای این که نسل عرب و مهم تر رسول خدا را از او قرار دهد اشاره شده است. (1)

بدیهی است در این جریان هشام بن عبد الملک که با نقشه ای پلید زید بن علی را از مدینه به دمشق احضار کرد و در قصر خود مجلس گفت گویی با او ترتیب داد در صدد تحقیر و نابود کردن شخصیت وی در افکار عمومی بود از این جهت ( امّ ولد ) بودن مادر وی را به عنوان عامل تحقیر در ابتدا مطرح کرد .

ص: 148

---

1- تاریخ یعقوبی، گر چه یعقوبی در بخش دیگری از کتاب خود نام مادر امام سجاد را می آورد ولی در این بخش اشاره ای به مادر آن حضرت ندارد.

این جریان در تاریخ یعقوبی چنین آمده است که هشام به زید بن علی می گوید:

لَقَدْ بَلَغَنِي إِنَّكَ تَوَهَّلَ نَفْسِكَ لِلْخِلَافَةِ وَأَنْتَ ابْنُ أُمَّةٍ؛

به من خبر رسیده است که تو خود را لایق خلافت می دانی و حال آن که تو پسر کنیز هستی .

زید بن علی بن الحسین علیه السلام چنین پاسخ او را می دهد که :

وَيْلُكَ مَكَانَ أُمِّ يَضْعُنِي؟ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ اسْحَاقُ ابْنِ حَرَّةٍ وَاسْمَعِيلُ ابْنُ أُمَّةٍ فَأَخْتَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدَ اسْمَعِيلَ فَجَعَلَ مِنْهُمْ الْعَرَبَ فَمَا زَالَ ذَلِكَ يَنْمِي حَتَّى كَانَ مِنْهُمْ رَسُولَ اللَّهِ [ ثُمَّ قَالَ : ] اتَّقِ اللَّهَ يَا هِشَامُ!

وای بر تو آیا مقام مادر ، کسی را پست می کند؟ به خدا قسم اسحاق پسر زن آزاد ( حرّه ) بود و اسماعیل پسر کنیز پس خداوند فرزندان اسماعیل را انتخاب کرد و عرب را از آن ها قرار داد و هم چنان اعراب رشد کردند و رسول الله صلی الله علیه و آله از آن ها بود تقوا پیشه کن ای هشام! (1)

بنا بر این تفاوت عمده ای بین این دو نقل هست و آن این که در این بحث از تاریخ یعقوبی اشاره ای به مادر امام سجاد علیه السلام نشده است اما به صورت کلی به یک سان بودن مقام کنیز و حرّه از نظر شخصیت انسانی اشاره دارد و این که اگر خدا بخواهد کنیزی چون هاجر را بر حرّه ای چون ساره برتری می دهد و نسل پاک پیامبر را به او متصل می کند .

در « تاریخ مدینه دمشق » نیز این جریان به همین شکل آورده شده است. (2) به هر حال در این که راغب اصفهانی به عنوان ادیبی مشهور از بانویی به نام جیهان شاه به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام سخن می گوید و این مطلب را به دنبال جریان گفت گوی هشام و زید بن علی می آورد شک و تردیدی نیست و ما در این بخش به همین نکته اشاره داریم که در کتب ادبی از مادر امام سجاد علیه السلام سخن به میان آمده است و

ص: 149

1- تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 325 .

2- تاریخ مدینه دمشق، پیشین، ج 19، ص 466.



در صدر مطلب راغب و آن چه در انساب الاشراف و تاریخ یعقوبی و تاریخ مدینه دمشق آورده شده اختلافی نیست و مطلب اضافه را راغب ممکن است از دیگر منابع گرفته باشد.

شهاب الدین نویری در نهایه الارب می نویسد که مادر علی بن الحسین علیه السلام شهربانویه دختر یزدگرد، شاه ایران است. (1)

### شهر بانو در کتب رجالی

شیخ طوسی (م 460) در کتاب «اختیار معرفه الرجال» یا «رجال کشی» که در واقع گزیده ای از رجال محمد بن عمر کشی (نیمه اول قرن چهارم و معاصر شیخ کلینی بوده و مهم ترین اثر برجای مانده در زمینه رجال و به ویژه کتب رجالی - تاریخی است) در بخش مربوط به یحیی بن طویل برادر رضاعی امام سجاد علیه السلام در مورد مادر امام علیه السلام می نویسد:

وَالِدَتُهُ شَهْرِبَانُوِيَّةٌ قَدْ تُوِّفِيَتْ وَ هُوَ صَغِيرَ السِّنِّ؛ (2)

مادر او (علی بن الحسین) شهربانو است که در زمان کودکی وی وفات یافت.

در واقع افزون بر اشاره به نام شهربانو شبیهه مربوط به تزویج مادر علی بن الحسین علیه السلام در این قسمت رفع می شود.

در رجال ابن داوود حلّی (م بعد از 707) نیز آمده است که:

وَالِدَتُهُ شَهْرِبَانُوِيَّةٌ قَدْ تُوِّفِيَتْ وَ هُوَ طِفْلٌ . (3)

تفاوت در واژه «صغیر السن» و «طفل» یا به خاطر مرجع اولیه است و یا نقل به مضمون شده است و به هر حال زمان مرگ شهربانو در نفاس، با این نقل ها تأیید می شود.

ص: 150

---

1- نهایه الارب شهاب الدین نویری، ج 21، ص 119 .

2- اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی، ج 1، ص 44 .

3- رجال ابن داوود ص 202 .

شمس الدین ذهبی ( م 748) از رجالیون مشهور نیمه اول قرن هشتم است و اگر چه روش ما در این نوشتار بررسی نقل های قرون اولیه است، اما از آن جا که ذهبی و ابن حجر عسقلانی آخرین افرادی هستند که به بقایای کتاب های قرون نخست داشته اند و پس از آن ها بسیاری از آثار از بین رفته اند (1) کتاب های آن ها اسلام دسترسی بسیار حائز اهمیت است از این رو در بخش حاضر به آن چه در کتب ذهبی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام ذکر شده است، می پردازیم.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء می نویسد :

وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ اسْمُهَا سَلَامَةٌ سَلَاةٌ بِنْتُ مَلِكِ الْفَرَسِ يَزِيدِ جُرْدٍ، قِيلَ: غَزَالَةٌ؛

و مادر او (علی بن الحسین علیه السلام) ام ولد بود و نامش سلامه [یا] سلافه دختر یزد جرد شاهن شاه فارس بود و گفته شده است که نامش غزاله بود. (2)

او در سطرهای بعدی می نویسد که مادر علی بن الحسین از دختران شاهان ساسانی بود و او عمه مادر یزید بن ولید است (3)

وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَرْدَكٍ - [يُقَالُ هُوَ] أَخُو عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ - قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ ...

و نیز می نویسد :

ابن وهبٍ عن مالك قال لم يكن في أهل البيت مثله وما هو ابن أمة.

و از طرفی تصریحاً می نویسد:

وَكَانَتْ أُمُّ عَلِيٍّ مِنْ بَنَاتِ مُلُوكِ الْأَكَاْسِرَةِ؛

و مادر علی (بن الحسین) از دختران شاهان و کسری ها بود.

بنا بر این وجه جمع دو عبارت فوق این می شود که ما در امام سجاد علیه السلام شاه زاده بوده است و بعداً به عنوان (أمّة) به خانه اهل بیت علیهم السلام وارد شد. در میان رجالین

ص: 151

1- منابع تاریخ اسلام پیشین ص 211 .

2- سیر اعلام النبلاء شمس الدین ذهبی، ج 4، ص 399 .

3- پیشین ص 399 .

معاصر نیز شیخ محمد تقی شوشتری در رساله ای که با عنوان « سهو النبی » در پایان جلد یازدهم « قاموس الرجال » آورده می نویسد:

وَ اَمَّا اُمُّ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْتَلَفَ فِي اسْمِهَا فَقَالَ فِي الِازْشَادِ وَ التَّهْذِيبِ شَاهُ زَنَانَ وَ قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ الطَّبْرِيُّ الْاِمَامِيُّ شَهْرٌ بَانُوِيَهٗ وَ يَشْهَدُ لَهُ خَيْرٌ اَبِي نَضْرَةَ فِي صَحِيْفَةِ فَاطِمَةَ امه شَهْرٌ بَانُوِيَهٗ يَزِدُ جَرْدٌ وَ قَالَ النُّوبَخْتِيُّ وَ ابْنُ قَتِيْبَهٗ وَ الْحَافِظُ عَبْدُ الْعَزِيْزِ سَلَفُهٗ وَ عَنِ اِبْرَاهِيْمَ بْنِ اِسْمٰحَاقَ غَزَالَهٗ وَ عَنِ بَعْضِ بَرِّهٖ وَ فِي اَثْبَاتِ الْوَصِيَّةِ جِهَانَ شَاهُ وَ شَهْرٌ بَانُو اَخْتِهَا تَزَوَّجَهَا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَ النُّوبَخْتِيُّ جِهَانَ شَاهُ اِسْمًا مَهَا قَبْلَ الشَّيْبِيِّ وَ نَقَلَ أَبُو الْفَرَجِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ الْعُلُوِيَّ اِيْ اصْحَابِنَا الطَّالِبِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اُمَّهٖ لِيْلَى بِنْتُ اَبِي مَرَّةٍ وَ اَنَّ الْمَقْتُوْلَ لَامٌ وَ لَدَّ قُلْتُ مَا فَعَلَهُ عَنْ يَحْيَى خِلَافُ الْمُتَّقِ عَلَيْهِ مِنْ كُوْنِ لَيْلَى اِمَ الْمَقْتُوْلِ وَ اِنَّ اُمَّهٖ مِنْ بَنَاتِ مُلُوْكِ فَاْرَسَ فَهُوَ وَ هُمْ قَطْعًا وَ لَعَلَّهٗ لَمْ يُنْقَلْ مَا نَقَلَ مُشَافَهَةً بَلْ عَنْ كِتَابِ

مُصْحَفٍ وَ اِنَّهٗ كَانَ فِي الْكُتَّابِ؛ (1)

و اما مادر امام سجاد عليه السلام و در مورد نام وی اختلاف است . در ارشاد و تهذيب گفتند « شاه زنان » و كليني و طبري شيعي گفته اند شهربانويه و گواه اين نام است خبر ابي نضره در صحيفه فاطمه عليها السلام كه آمده است « امه شهربانو بنت يزد جرد » و نوبختي و ابن قتيبه و حافظ عبد العزيز گفته اند « سلافه » و از ابراهيم بن اسحاق نقل شده كه نام او « غزاله » بوده و برخي هم « بره » دانسته اند و در اثبات الوصيه « جهان شاه » است كه خواهرش شهربانو با امام حسن عليه السلام ازدواج كرد نوبختي مي گويد كه قبل از اسارت نام او جهان شاه بوده و ابو الفرج از يحيى بن الحسن العلوي يعني از طالبيون نقل مي كند كه مادرش ليلا دختر ابي مره بوده و آن كه در كربلا كشته شده مادرش ام ولد بوده است و من مي گويم آن چه يحيى گفت خلاف قول اتقاي است كه معتقدند ليلا مادر مقتول كربلا است و مادر امام سجاد عليه السلام از دختران شاهان ايران بوده پس اين سخن قطعاً يك گمان باطل است چرا كه حتي

ص: 152

شفاهی نقل نشده است چه رسد به این که از کتاب نقل شده باشد در حالی که قول مشهور در کتاب نوشته شده است.

مولی عنایت الله قهپایی نیز که در کتاب مجمع الرجال خود پنج کتاب رجال نجاشی کشی، رجال شیخ طوسی فهرست شیخ طوسی و رجال ابن غضائری را جمع کرده است، می نویسد:

وَأُمُّ شَاهِ زَنَانٍ وَ قَبِيلَ سَلَامَةَ وَ قَبِيلَ شَهْرَبَانُو بِهِ بِنْتُ يَزْدَ جُرْدِ بْنِ شَهْرِيَارٍ وَ قَبِيلَ بِنْتُ شَيْرُو بِهِ بِنْتُ كَسْرِيٍّ وَ ... (1)

و در جامع الرواه محمد بن علی اردبیلی که از شاگردان علامه مجلسی بوده است نیز آمده است:

امه شاه زَنَانِ بِنْتُ يَزْدَ جُرْدِ بْنِ كَسْرِيٍّ (2)

مادرش شاه، زنان دختر یزد گرد پسر کسری است.

و همین مطلب را میر مصطفی تفرشی (م بعد از 1015) در کتاب نقد الرجال خود دارد. (3)

### شهر بانو در کتاب های کلامی

در کتاب الصراط المستقیم تحلیلی برای حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: « إِنَّ اللَّهَ يَنْتَصِرُ لِهَذَا الدِّينِ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ » آمده است که بی ارتباط با قضیه شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام نیست بیاضی در فصل « فِي ذِكْرِ آيَاتِ إِدْعَى نُزُولَهَا فِي أَبِي بَكْرٍ وَ صَاحِبِيهِ » می نویسد: ... وَ مِنْهَا ( هُوَ الَّذِي الْاَوَّلَ اَزْ سَلَّ رَسُوْلُهُ بِالْهُدَى وَ دِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَيَّ الدِّينِ كُلَّهُ ) وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ يَأْخُذْ سِوَى جَزِيْرَةِ الْعَرَبِ وَ اَنْمَا ظَهَرَ الدِّيْنُ فِي خِلَافَةِ الْمَشَايخِ فَانْتَهَمُ اجْلِسُوا عَلَيَّ التُّرَابِ مُلُوكِ الْاِدْيَانِ وَ كَانَ فِي سَبِيْهِمْ بِنْتُ كَسْرِيٍّ شَاهِ زَنَانٍ فَلَا دَلِيْلَ اِظْهَرَ مِنْهُ

ص: 153

1- مجمع، الرجال، قهپایی، ج 7، ص 186 .

2- جامع الرواه، محمد بن علی الاردبیلی، ج 2، ص 463 .

3- نقد الرجال میر مصطفی تفرشی، ج 3، ص 249 و ج 5، ص 302 .

... و از این مقوله است آیه شریفه (أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ .. )

پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خود غیر از شبه جزیره عرب را نمی گیرد و دین در زمان خلافت شیوخ ( ابو بکر و عمر ) ظاهر می شود بنا بر این آن ها بر سرزمین ادیان تسلط می یابند و در بین اسیران آن ها دختر کسری « شاه زنان » بود و دلیلی ظاهرتر از این وجود ندارد بر صحت خلافت آن ها برای ظاهر شدن دین حق با پیشوایی آن ها.

البته ما در این نوشتار در مقام اثبات یا رد مدعاها نیستیم و به مباحث کلامی وارد نمی شویم چرا که استطراد را در پی خواهد داشت و آن چه در نظر ماست سخن از ما در امام سجاد علیه السلام در کتاب های کلامی است و نقل اقوال بزرگان عامه و خاصه هدف اصلی ما در این بخش است .

در جای دیگر نویسنده « الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ » اشاره دارد به این که اهل سنت می گویند این که علی علیه السلام « خوله » را از میان سبایای ( اسرای مربوط به خود ) به ازدواج آنان ( فرزندان خلفا ) در آورد دلیل بر رضایت علی علیه السلام بر خلافت آن هاست در پاسخ به این گروه از اهل سنت می گویم بلاذری در کتاب تاریخ الاشراف (2) خود نقل کرده است که علی علیه السلام ، خوله را از خلفا خرید و سپس آزاد کرد و بعد مهریه تعیین نموده و تزویج نمود و محمد ( حنفیه ) از او متولد شد و شاه زنان نیز هم راه خواهرش از سوی والی حضرت در مشرق یعنی حرث بن جابر برای او فرستاده شد و حضرت وی را به حسین ببخشید و زین العابدین از او متولد شد و خواهرش را به محمد بن ابی بکر ببخشید و قاسم به دنیا آمد و اگر آن ها اهل رده بودند منعی در نکاح آنان وجود داشت حال آن که برای هیچ مسلمانی چنین نبود، چه رسد به اولیاء دین ( هم چون امام حسین علیه السلام ).

ص: 154

1- الصراط المستقیم، پیشین ج 3، ص 91 .

2- کتاب فوق با همین عنوان تاریخ الاشراف در الصراط المستقیم آمده است که ظاهراً غیر از کتاب انساب الاشراف است.

وَعَلَىٰ أَنَّهُمْ إِذَا كَانُوا أَهْلَ رِدَّةٍ لَا مَنَعَ مِنْ نِكَاحِهِمْ لَا حَدٌّ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَضْلًا عَنْ وُلاةِ الدِّينِ . . (1)

ابن جریر طبری (م قرن چهارم) صاحب دلائل الامامه که برای ثبت معجزات ائمه علیهم السلام نگاشته شده است و به نوعی با مبحث اعتقادی امامت مربوط است جریان ورود اسراء به مدینه و ازدواج شهربانو امام حسین علیه السلام را چنین بیان می کند :

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَازُونَ قَالَ حَدَّثَنِي إِلَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْرُومِ الْمُقْرِي مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْعَامِرِيِّ اثْمَارَ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بَيْنَ فُرَاتٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ مَسْلَمَةَ بْنِ كَهْثَلٍ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ بُخَيْه

هنگامی که اسیران فارس به مدینه وارد شدند عمر بن خطاب قصد فروش زنان را کرد و هم چنین می خواست مردان آن ها را برده و عبد اعراب قرار دهد تا افراد ضعیف و ناتوان و پیر را در طواف بر پشت خودشان حمل کنند. امیر المومنین علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَكْرَمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ؛

پیامبر اکرم صلی لله علیه و آله فرمود که بزرگان هر قومی را احترام و اکرام نمایید .

عمر هم گفت : از پیامبر شنیده است که می فرمود:

إِذَا أَتَاكُمْ قَوْمٌ فَاکْرَمُوهُ وَآنْ خَالَفَكُمْ؛ هنگامی که بزرگ قومی نزد شما آمد او را اکرام، کنید حتی اگر مخالف شما باشد.

سپس حضرت علیه السلام فرمود چگونه می خواهی کاری که گفتمی انجام دهی و حال آن که این قوم تسلیم شما شده اند و رغبت به اسلام پیدا کرده اند و از آنان برای من ذریه ای خواهد بود (وَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْهُمْ ذُرِّيَّةٌ) و من گواه می گیرم خدا و شما را

ص: 155

که از نصیب خود برای رضای خدا آزاد کردم آن ها را سپس جمیع بنی هاشم گفتند: ما نیز حق خود را بخشیدیم به تو (ای علی!) حضرت علی علیه السلام: فرمود: خدایا شاهد باش که من تمام آن چه اینان مرا بخشیدند از بهره خود شان آزاد می کنم برای رضای تو.

مهاجرین و انصار نیز گفتند: ما حق خود را به تو بخشیدیم ای برادر رسول خدا! حضرت فرمود خدایا! شاهد باش که آنان حق شان را به من بخشیدند و من قبول کردم و شاهد باش که همه آنان را در راه تو آزاد کردم.

عمر گفت: چرا عزم و قصد من درباره غیر اعراب و عجم ها را نقض کردی؟ چه چیزی رأی مرا در مورد آن ها باز گرداند؟ پس حضرت بار دیگر از سخن رسول خدا در مورد اکرام کریمان و رغبت آن ها به اسلام فرمود و عمر گفت: ای ابا الحسن به تحقیق من برای خدا و برای تو بخشیدم آن چه را که اختصاص به من دارد و بقیه آن چه که به تو بخشیده نشده است.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: خدایا شاهد باش بر آن چه می گویند و بر این که من آن ها را آزاد کردم.

برخی از قریشیان رغبت به ازدواج با زنان اسیر داشتند امام فرمود: آن ها را مجبور نکنید و بگذارید خود انتخاب کنند و هر چه را برگزیدند به آن عمل شود.

گروهی از مردم به شهربانو دختر کسری اشاره کرده و او را انتخاب کرده و از پشت پرده از وی خواستگاری کردند و به او گفته شد از میان خواستگاران کدام را انتخاب می کنی و آیا تو قصد ازدواج داری؟ او ساکت شد. حضرت علی علیه السلام فرمود: او قصد دارد ولی هم چنان اختیار با اوست عمر گفت: از کجا دانستی که قصد شوهر کردن دارد؟ حضرت فرمود:

هنگامی که بانوی بزرگی از قومی نزد رسول خدا آمد که ولیّ نداشت و از وی خواستگاری شده بود آن حضرت امر می کرد که از او پرسند آیا رضای به شوهر کردن هست؟ پس اگر حیا می ورزید و ساکت می شد این سکوت را علامت رضایت او قرار می داد و امر به تزویج او می کرد و اگر می گفت «نه» او را بر آن چه انتخاب

نکرده است مجبور نمی کرد .

و همانا شهربانویه خواستگارانش را دید و با دست اشاره به حسین بن علیه السلام کرد و به زبان و لحن خودش گفت : این ( را می خواهم ) اگر اختیار با من است . و امیر المومنین علیه السلام را ولی خود قرار داد و خطبه را حدیفه بر زبان جاری کرد .

امیر المومنین علیه السلام از او پرسید: نام تو چیست؟ گفت: شاه زنان. حضرت فرمود ( به زبان فارسی ) :

نه شاه زنان، نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و اوست « سیده النساء » و تو شهربانو هستی و خواهرت مروارید دختر کسری .

شهربانو گفت آریه . (1)

این نقل در بردارنده نکات زیر است :

الف. طبق این ،نقل ماجرا در زمان عمر بن خطاب صورت گرفته است .

ب. حضرت علی علیه السلام طبق این نقل فرمود: « وَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْهُمْ ذُرِّيَّةٌ » و این از پیش گویی های حضرت به شمار رفته است.

ج. در این نقل عتق صورت گرفته است و کنیزان ابتدا آزاد شدند و بعد به اختیار همسر خود را گزیدند و از ملک یمن و بخشش اثری نیست .

و. مساله ایجاب و قبول خطبه با صراحت ذکر شده اما از مهریه که برای یک ازدواج ضروری است سخنی طبق نقل به میان نیامده است .

ز. نام شهربانو توسط امام علی علیه السلام از شاه زنان « سیده النساء » به شهربانو تغییر یافت .

افزون بر موارد مذکور در کتاب های مربوط به فرق نیز ردپای شهربانو دیده می شود . ابا محمد حسن بن موسی النوبختی ( م 326 ) صاحب کتاب فرق الشیعه است در بحث فرقه ای که قایل به امامت علی بن الحسین علیه السلام هستند سخنانی از ما در امام سجاد علیه السلام دارد که به خاطر تقدم زمانی او بر سایر علمای فرق به آن

ص: 157

---

1- دلایل الامامه محمد بن جریر طبری الشیعی ص 195 و 196 ( آریه همان آری و بله است )



می پردازیم. او می نویسد:

وَأُمُّهُ أُمَّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا سُلَافَةٌ وَكَانَتْ تُسَمَّى قَبْلَ أَنْ تُسَمَّى جَهَانَ شَاهٍ وَهِيَ ابْنَةُ يَزِيدَ جَرْدُ بَنِ شَهْرِيَارِ بْنِ كَسْرَى اِبْرَوِيزِ بْنِ هُرْمُزٍ وَكَانَ يَزِيدُ جَرْدٌ  
آخَرَ مَلُوكِ فَارِسَ . (1)

سخن نوبختی مطابق با روایت مرحوم کلینی رحمه الله است و ما پیش از این در مورد روایت مذکور به بحث پرداختیم اما همین که عالمی در غیر علم حدیث و تاریخ به ذکر روایت پردازد قابل اهمیت است و حداقل از این نقل ایرانی بودن مادر امام سجاده علیه السلام و این که دختر یزد جرد است ثابت می شود.

آیت الله مظفری در کتاب « خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان » عبارت نوبختی را به عنوان دهمین شخص بزرگی که تصریحاً از مادر امام سجاده علیه السلام نام برده است ذکر می کند و در پایان دهمین بخش می نویسد .

شاید مراد از نوبختی در ، مقام ابو سهل فضل بن نوبخت باشد زیرا ایشان کتاب موالید دارد. (2)

و این سخن قابل قبول نیست زیرا نجاشی در کتاب رجال خود که مربوط به قرن پنجم است تصریح می کند به این که کتاب فرق الشیعه از آن حسن بن موسی النوبختی است.

اگر چه نویسنده کتاب « خلاصه » مطلب نوبختی را به نقل از کتاب « قاموس الرجال » علامه محقق شیخ محمد تقی تستری ذکر می کند اما با مراجعه به این ، کتاب معلوم شد که مرحوم تستری هم به نقل از « فرق الشیعه » از نوبختی و سخن وی در مورد شهربانو یاد می کند و آن هم در یک مبحث که اختصاص به علم « فرق » دارد نه تاریخ پس منظور از این نوبختی همان حسن بن موسی النوبختی است که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم می زیسته است.

ص: 158

---

1- فرق الشیعه ابی محمد الحسن بن موسی ، النوبختی تصحیح علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم، ص 53 .

2- خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان ص 137 .

در فهرست ابن ندیم از سه نوبختی با نامه ای ابو سهل النوبختی و حسن بن موسی النوبختی که خواهر زاده ابو سهل است و ابو جعفر نوبختی که برادر ابو سهل است و هر سه صاحب کتاب های متعدد بوده اند یاد شده است. در میان کتاب هایی که ابن ندیم برای ابو سهل نوبختی ذکر می کند کتابی با عنوان « فرق الشیعه » نیست و در کتاب های حسن بن موسی نوبختی نیز که در زمان نگارش فهرست ابن ندیم برخی از آن ها ناتمام بوده است نیز این کتاب ذکر نشده و از کتاب های جعفر نوبختی که به گفته ابن ندیم از متکلمین مذهب خود ( تشیع ) بود اصلاً نامی برده نشده است. (1)

با شناختی که به نحوه تدوین فهرست ابن ندیم داریم و می دانیم که او موارد مربوط به شیعه را یا اصلاً ذکر نکرده است و یا در صفحات محدود و به گونه ای گذرا و البته با حذفیات فراوان به آن ها اشاره ای دارد نبودن نام کتاب « فرق الشیعه » در این کتاب خیلی دور از توقع نخواهد بود. ابن ندیم در کتاب خود تنها چهار صفحه را به اخبار مربوط به متکلمان شیعه امامی و زیدیه اختصاص می دهد و در همین صفحات محدود از « مومن طاق » که از اصحاب امام صادق علیه السلام است با عنوان « شیطان طاق » یاد می کند و همین تعبیر کافی است جهت اثبات تعصب وی و این که فهرست آثار مهم شیعه در این کتاب به طور کامل و تام ذکر نشده است.

کتاب فرق الشیعه از آن نوبختی بوده و المقالات و الفرق نگاشته سعد بن عبد الله اشعری است. اگر چه از هیچ یک از دو کتاب مذکور نامی در فهرست ابن ندیم دیده نمی شود اما اتان، گلبگ در کتابی با عنوان « کتاب خانه ابن طاووس » (2) به شرح کتاب های ابن طاووس ( م 664 ) پرداخته می نویسد که H-Ritter مقدمه ای بر چاپ فرق الشیعه نوبختی زده است .

شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در کتاب « الذریعه الی تصانیف الشیعه » در مورد کتاب

ص: 159

---

1- کتاب الفهرست، لندن، ص 225 .

2- کتاب خانه ابن طاووس، ص 53 .

559: فرق الشیعه للشیخ المتکلم المتقدم ابی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى النوبختی صَاحِبِ (الْأَوْءِ وَالِدِيَّاتِ) وَقَدْ يُقَالُ لَهُ « مَذَاهِبُ الْفَرَقِ » وَهُوَ مَوْجُودٌ عِنْدِي اسْتَنْسَخْتُهُ بِخَطِّي اَوْلُهُ بَعْدَ الْبَسْمَلِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ وَالْعَوْنُ وَ النَّقْمَةُ اَمَّا بَعْدُ وَ هُوَ كِتَابٌ لَطِيفٌ جَامِعٌ مُهَدَّبٌ مُعْتَمَدٌ اِلَيْهِ مُعَوَّلٌ عَلَيْهِ وَ نَسَخَهُ مِنْهُ فِي مَكْتَبَتِهِ رَاجِعُهُ فَيُضْ اَبَادِ الْهِنْدِ. (1)

و در جلد اول می نویسد که حسن بن موسی النوبختی صاحب کتاب فرق الشیعه است که مکرر به چاپ رسیده است

هم چنین در مورد سعد بن عبد الله الاشعری می نویسد :

560: فَرق الشیعه للشیخ ابی الْقَاسِمِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ابی خَلْفِ الاشعری الْقَمِّي يَنْقُلُ عَنْهُ فِي الْبَحَارِ مُعَبَّرٌ اَعْنَهُ الْمَقَالَاتِ وَ يُنسَبُ اِلَى النَّوْبَخْتِي اَيْضًا كَمَا طَبَعَ بِطَهْرَانَ بِاسْمِهِ وَ يَأْتِي لِلْمَوْلَفِ فِي هَذَا الْجُزْءِ فَضْلُ ابِي طَالِبٍ وَ عَبْدُ الْمُطَلِبِ فَضْلُ الدَّعَا وَ الذِّكْرُ فَضْلُ الْعَرِصِ ؛ (2)

فرق الشیعه از شیخ ابو القاسم سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی است... در بحار الانوار از این کتاب با « المقالات » یاد شده است و این کتاب هم چنین به نوبختی نسبت داده شده است همان گونه که در تهران با نام او چاپ شده و کتاب های دیگری برای این مولف در این جلد ذکر می شود که عبارتند از فصل ابی طالب و عبد المطلب، فضل الدعا و الذکر فضل العرب ...

استاد یوسفی غروی به نقل « فرق الشیعه » در مورد شهربانو اشکالات زیر وارد شده است :

الف. این کتاب را نمی توانیم نسبت دهیم به یکی از دو عالم ( نوبختی و اشعری قمی )

ص: 160

1- الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج 16، ص 179 .

2- همان، ج 1، ص 32 .

ب. اصلاً نمی توانیم کاتب آن را شیعه بدانیم با این وجود چگونه این کتاب را به عنوان مصدر انتخاب کنیم که مجهول المؤلف است و تاریخ تألیف آن هم مشخص نیست؟!

ج. هر دو کتاب یعقوبی و فرق الشیعه در اواخر قرن سوم هجری نگاشته شده و شکی نیست که این قصه در آن عهد رواج یافته است.

د. عبارت نوبختی « آنّ جهان شاه اسرت بید المسلمین العرب » مبهم است نمی گوید در چه زمان و صحبتی از احضار او به مدینه و محضر عمر نیامده است. (1)

### پاسخ به اشکالات

به عنوان مقدمه باید گفت کتاب هایی که با نام « فرق شیعه » شناخته شده اند چهار مورد هستند که به اختصار به آن ها می پردازیم دو مورد از این کتاب امروزه در دسترس ما نیست و دو مورد در دسترس است. دو مورد اول عبارتند از:

الف. فرق الشیعه نوشته ابو المظفر محمد بن احمد نعیمی که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و نجاشی از او و کتابش در کتاب رجال خود سخن گفته است (2)

ب. فرق الشیعه نگاشته ابو القاسم بلخی، نصر بن صباح که محمد بن عمر کشی صاحب رجال کشی از او روایت کرده است. (3)

و دو مورد دوم عبارتند از:

الف. فرق الشیعه نگاشته حسن بن موسی نوبختی ( م 300 ) که برای اولین بار در سال 1379 ه ق با مقدمه و تعلیقات استاد سید محمد صادق بحر العلوم در نجف به چاپ رسید نجاشی در ابتدای کتاب خود در مورد او می نویسد: « و له کتاب

ص: 161

---

1- ر. ک: مقاله « حول السیده شهربانو»، محمد هادی یوسفی غروی، ص 319 .

2- رجال نجاشی، ص 395 .

3- اختیار معرفه الرجال، ص 322 .

ب. فرق الشيعه، نوشته سعد بن عبد الله اشعري (م 299 یا 300 یا 301) که در بحار الانوار از این کتاب با عنوان «المقالات و الفرق» یاد شده است و چاپ اول در سال 1931 میلادی در استانبول صورت گرفت و در سال 1379 هجری نیز در نجف به چاپ رسید.

بنابر مطلب مذکور کتاب «فرق الشيعه» که در آن در مورد مادر امام سجاد علیه السلام سخن به میان آمده است به یقین از نوبختی است و حتی اگر تردید مذکور بر جا مانده باشد باز هم اتکاء به نقل این کتاب به نظر خالی از اشکال است زیرا هر دو در یک عصر می زیسته اند و اشکال مبنی بر این که «چگونه به کتابی که قرن نگارش آن معلوم نیست می توان استناد کرد؟» رفع می شود چون نوبختی و اشعری در سال های 300 و 301 وفات یافته اند و هر کدام نوشته باشند مربوط به اواخر قرن سوم است.

اما در مورد شخصیت نوبختی و اشعری از دیدگاه رجالیون هر دو نزدیک به هم هستند در مورد نوبختی آمده است .

الحسن بن موسى النوبختي، ابو محمد متكلم، فيلسوف و كان امامياً، حسن الاعتقاد، ثقة، قاله الشيخ والعلامة؛

و در مورد اشعری نیز می خوانیم :

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خُلْفٍ الْأَشْعَرِيُّ جَلِيلُ الْقَدْرِ وَاسِعُ الْإِخْبَارِ كَثِيرُ التَّصَانِيفِ ثِقَّةٌ شَيْخٌ هَذِهِ الطَّائِفَةُ هَذِهِ الطَّائِفَةُ وَفَقِيهًا وَوَجْهًا قَالَهُ الْعَلَامَةُ وَالنَّجَاشِيُّ بَرُونَ التَّوَثِيقِ وَقَالَ الشَّهِيدُ الثَّانِي: لَا إِخْلَافَ بَيْنَ أَحَدٍ حَاطَبًا فِي ثِقَّتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَغَزَاةِ عِلْمِهِ وَقَالَ الشَّيْخُ: أَنَّهُ جَلِيلُ الْقَدْرِ وَاسِعُ الْإِخْبَارِ كَثِيرُ التَّصَانِيفِ ثِقَّةٌ وَثِقَةٌ ابْنُ شَهْرٍ أَشُوبَ .

بنا بر این با وجود ثقه بودن هر دو و متعلق به یک عصر، بودن حتی اگر نتوانیم به

ص: 162

یکی از آن دو نسبت دهیم از آن جا که به خارج از این دو شخصیت هم منتسب نیست و تردید محصور است - در صورت وجود تردید باز هم می توان به نقل آن اعتماد کرد اگر با مبانی دینی و عقل معارض نباشد و با دیگر نقل های تاریخی منافات نداشته باشد .

در مورد اشکال دوم دلیلی وجود ندارد که ما کاتب فرق الشیعه موجود را شیعه ندانیم. وجه و از این رو این اشکال قابل بحث نیست . در کتاب فرق الشیعه که نویسنده این سطور ملاحظه نمود اشاره ای به زندگی همه ائمه و نام مادران و تاریخ تولد و وفات آن ها شده است، مضافاً بر این که در مورد نوبختی عبارت « کَانَ إِمَامِيّاً » دلالت بر شیعه بودن وی دارد و در کتب رجالی با این تعبیر و نیز « حَسَنَ الْاِعْتِقَادِ » ستوده شده است .

اما اشکال سوم و این که چون فرق الشیعه هم چون یعقوبی در اواخر قرن سوم نگاشته شده است شکی نیست که این قصه در آن عهد رواج یافته است قابل قبول نیست زیرا ما در بخش روایی و تاریخی و حتی در بخش حاضر که کتب غیر تاریخی مورد بحث قرار گرفته اند ثابت کردیم که قضیه شهربانو از زمان یعقوبی و اواخر قرن سوم و یا اوایل قرن چهارم رواج نیافته و پیش از این موارد هم از او سخن به میان آمده است .

آخرین اشکال این است که عبارت نوبختی « ان جهان شاهَ اسرَّتْ بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ الْعَرَبُ » مبهم است و زمان اسارت مشخص نشده است و سخنی از در محضر عمر آوردن نیامده است.

پاسخ این اشکال را از دو زاویه باید مطرح کرد :

اولاً ، کتاب « فرق الشیعه » کتاب تاریخی نیست که به جزئیات موجود یک قضیه تاریخی به عنوان گزارش گر تاریخ پردازد بلکه کلامی است و آن چه مورد نظر نویسنده بوده استفاده از کلیت این قضیه است که امام سجاد علیه السلام چهارمین پیش وای امامیه است و مادرش ام ولد است که او را سُلَافَه می خواندند و قبل از این نام او را

جهان شاه می نامیدند و پدرش یزد جرد آخرین شاه ایران بوده است. به نظر می رسد برای یک متکلم که می خواهد پیرامون یک اصل کلامی بحث کند همین مقدار اشاره به تاریخ کافی است.

ثانیاً، ذکر نکردن زمان اسارت و دیگر مسائل پیرامون جریان مذکور، نشان گر ابهام نیست بلکه مطلق وقوع آن جریان را می نمایاند یعنی صاحب « فرق الشیعه » مطلق اسارت جهان شاه و تملیک او به امام حسین علیه السلام ( که از واژه ام ولد مذکور در ابتدای نقل بر داشت می شود ) و شاه زاده ایرانی بودن وی را به صورت مطلق مطرح می کند و ما می توانیم این مطلق را به اضافه روایات قابل اعتبار و یا نقل های مقید و قابل اعتبار در نظر گرفته و وجه جمعی پیدا کنیم و مطلق را حمل بر مقید کنیم تا به حقیقت دست یابیم اشکالاتی که به روایت پیش گفته از ابن صفار و کلینی رحمه الله وارد می شد، در این جا هم مطرح است. این که در زمان خلافت عمر بن خطاب، یزد جرد زنده بود و اسارت دختران وی پس از مرگ پدر بوده است و این که طبق این روایت اول اسیران را آزاد کردند و بعد اختیار انتخاب به آن ها داده شد و نهایتاً عقد ازدواج صورت گرفته نه این که ملک یمین باشد تا صرفاً « ملک » علت حلیت محسوب گردد. با این وصف باید تعیین مهریه می شد و یا حداقل مطرح می شد که عتق و آزادی آن ها به عنوان مهر حساب می شود زیرا در این نقل جزئیات کاملاً ذکر شده است بنا بر این انتظار می رفت مسایل مهم به صورت کامل ذکر می شد آن چه بیش از هر چیز قابل تأمل است نقل رویای شهربانو قبل از اسارت و نیز گفت گو با حضرت علی علیه السلام به زبان فارسی است آن هم به زبان فارسی دری که چند قرن پس از ظهور اسلام زبان رایج ایرانیان شد و نه زبان پهلوی ساسانی که زبان رسمی ایرانیان در آن زمان بود - افزون بر آن در هیچ یک از منابع پیشین مانند بصائر الدرجات الکافی و عیون اخبار الرضا ... این رویا و مکالمه وجود ندارد و از ظاهر جملات هم معلوم می شود که در قرن چهارم ساخته شده است . شگفتا که شهربانو با حضرت علی علیه السلام عربی سخن می گوید و آن حضرت به فارسی ! در رویای شهربانو هم که نمی تواند حجّت باشد

جز برای خود او - می بینیم که در شب اول پیامبر را به خواب می بیند که او را به عقد امام حسین علیه السلام در می آورد و شب بعد حضرت زهرا علیها السلام او را مسلمان می کند! سازندگان این قصه حتی توجه نداشتند که باید اول شهربانو مسلمان شود و بعد به عقد امام حسین علیه السلام در آید. البته اگر با وجود اشکالات موجود به نقل مذکور پرداختیم تنها از این جهت بود که اثبات کنیم نام شهربانو و ایرانی بودن او در منابع کهن بوده گر چه پیرایه هایی به آن اضافه شده و این مساله در اصل وجود شهربانو خدشه ای وارد نمی کند .

خلاصه کلام این است که در کتاب های غیر تاریخی به مناسبت موضوع خاص، کتاب جریان اسارت شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام ذکر شده است و مهم ترین ثمره این بحث اثبات اصل قضیه شهربانو به عنوان یک واقعیت خارجی است که دارای تعدد نام است و اختلاف نظر در چگونگی و زمان اسارت وی وجود دارد. اما در نقل های مشترک از کتب مذکور این نتیجه غالب است که :

1. مادر امام سجاد علیه السلام دختری ایرانی بوده است با نام هایی چون شاه زنان سلافه، جهان شاه و... .
2. او شاه زاده و دختر شاه بوده است.
3. پدرش یزد جرد بوده که در نسب یزد جرد نیز نقل های اختلافی دیده می شود.
4. مادر امام سجاد علیه السلام و در عین این که شاه زاده، بود اسیر شده و با تولد امام سجاد علیه السلام ام ولد به شمار می آید .
5. او در حال نفاس و اندکی پس از تولد امام سجاد علیه السلام [ کمتر از ده روز ] از دنیا می رود.



نویسندگانی که به ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح کرده اند ( از قرن دوم تا نهم )

□

ص: 166









\*چون اسامی افراد به ترتیب سال وفات ذکر شده در موارد دیگر ترتیب مراعات نشده است .

\*سندی بودن شهربانو منافاتی با ایرانی بودن وی ندارد و در بحث مربوط به ملیت شهربانو بحث شده است .

\*در این جدول تفکیکی بین ، مورخان محدثان و... قایل نشدیم.

ص: 171



## فصل پنجم : نبردهای اعراب و ایران و سرنوشت یزدگرد و بازماندگان

ص: 173





## فتح ایران و سرنوشت یزد جرد و اسرای ایرانی

اکنون که با روایات و نقل های تاریخی آشنا شدیم و نام شهربانورا در آن ها پی گرفتیم و دانستیم که داستان وی افسانه و پندار، نبوده بلکه ریشه در متون روایی و تاریخی دارد و نیز در برخی از متون غیر تاریخی نیز نام او آورده شده است ارائه یک بحث تطبیقی در مورد شهربانو به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام و وقایع تاریخی مربوط به آخرین شاه ساسانی ضروری به نظر می رسد .

به عبارت دیگر ما در متون دین و تاریخ اسلام یک روی سکه را بررسی کردیم و از زاویه دید مورخان و نسب شناسان و در مباحثی که مربوط به زندگی امام حسین و نسب و حسب امام سجاد علیه السلام می شد به مسأله نگرستیم اینک بجاست که این مسأله را از متون ویژه تاریخ ایران و یا متون اولیه و مهم دیگری که به اقتضای موضوع عام خود به تاریخ ایران هم پرداخته اند پی جویی کنیم.

اگر برای ما ثابت شد که ما در امام سجاد علیه السلام ایرانی است و در سال های بین 36 تا 38 امام سجاد علیه السلام را به دنیا آورده و فرزند آخرین شاه ساسانی است و پس از مرگ پدر حدود سال 31 ه به اسارت اعراب درآمده و به امام حسین علیه السلام بخشیده شده است، باید اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در سال های آخر عمر یزد جرد، آخرین شاه ساسانی و حتی چند سال پس از مرگ وی را بررسی کنیم تا ببینیم آیا چنین

اتفاقی که اسارت دختران ایرانی به دست اعراب را اثبات می کند در نقل وجود دارد یا خیر؟

گفتنی است که ما در این بخش نیز بر اساس اقوال قدما و متأخرین مسأله را پیگیری کردیم تا بتوانیم مستندتر بحث کنیم . چند گونه گزارش در این مورد به چشم می خورد .

الف. گزارش های که در آن ها به صورت عام از اسارت دختران و زنان ایرانی در جنگ های اعراب سخن به میان آمده است.

ب. گزارش های که به صورت خاص در آن ها اسارت دختران یزد جرد بدون ذکر نام آن ها مطرح شده است.

ج. گزارش هایی که در آن ها به صورت خاص اسارت دختران یزد جرد با ذکر نام آن ها مطرح شده است.

نصر بن مزاحم منقری ( م 212) از مورخان نیمه دوم قرن هجری است. او در « وقعه صفین » که کتابی مسند است در بخش حوادث مربوط به خلافت حضرت علی علیه السلام و رفتن حضرت از بصره به کوفه در روز دوشنبه دهم رجب 36 هجری و فرستادن والیان به شهرهای گوناگون می نویسد:

و خلید را به خراسان فرستاد و او روانه شد تا نزدیک نیشابور رسید و او را خبر دادند که مردم خراسان سر به کفر بر داشته و دست از فرمان برداری کشیده اند و کارگزاران کسری از کابل بر آنان وارد شده اند پس وی با نیشابوریان جنگید و آنان را شکست داد و مردم آن شهر را در محاصره گرفت و فتح نامه و اسیران را نزد علی فرستاد، سپس قصد اسارت دختران خسرو ( شاه ) کرد و آنان را امان داد و نزد علی علیه السلام روانه نمود چون به خدمت آن حضرت آمدند ، فرمود :

آیا شما را شوهر دهم؟ گفتند : نه مگر آن که به هم سری دو پسر خود درآوری زیرا جز آن دو کس را همطراز خویش نمی بینیم پس علی علیه السلام فرمود: هر کجا می خواهید بروید نرسا بر خواست و گفت ایشان را به من واگذار و این کرامتی

از تو باشد که میان من و ایشان خویشاوندی است پس چنان فرمود و نرسا ایشان را در سرای خود منزل داد و در ظروف زرّین و سیمین نوشانده و جامه های شاهانه به آنان پوشانده و فرش دیبا زیر پای آن ها گستراند. (1)

و نیز طبری (م 310) در کتاب تاریخ خود می نویسد :

علی بن ابی طالب علیه السلام پس از آن که از صفین باز گشت جعده بن هبیره مخزومی را به خراسان فرستاد . چون وی به ابر شهر رسید مردم آن شهر کافر شده بودند و جعده را نپذیرفتند جعده نزد علی علیه السلام باز گشت و او خلید بن قره یربوعی را به آن جا فرستاد خلید چندان نیشابور را محاصره نگاه داشت تا با او آشتی نامه نوشتند مردم مرو نیز با او از در آشتی درآمدند. وی در آن جا بر دو دختر از پادشاه زادگان دست یافت و آنان را امان داد و نزد علی فرستاد علی از آن ها خواست تا مسلمان شوند و آنان را شوی دهد . گفتند ما را به دو پسر خود به زنی ده . علی علیه السلام نپذیرفت یکی از دهقانان که آن جا بود گفت آن ها را به من ده و این مکرمتی است درباره من علی علیه السلام آن دو دختر را به آن دهقان داد . دختران نزد او به سر می بردند و برای آنان گسترده حریر می افکند و در آوند به آنان خوراک می داد سپس به خراسان باز گشتند . (2)

بر اساس این دو نقل تاریخی کهن در زمان حضرت علی علیه السلام هم دو دختر ایرانی به مدینه فرستاده شد ولی نه تنها به ازدواج امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیامده اند بلکه به درخواست دهقانی به او سپرده شده اند.

در هر حال این دو قضیه اگر چه مربوط به مادر امام سجاد علیه السلام نیست، اما در هر دو نقل از فرستادن دختران ایرانی نزد خلیفه مسلمانان سخن گفته شده است حتی اگر پس از آشتی باشد از سوی دیگر این اتفاق مربوط به سال 37 هـ- است.

ابن اعثم کوفی (م 314) در جریان لشکر کشی سعد بن ابی وقاص به ایران

ص: 177

---

1- وقعه صفین نصر بن مزاحم المنقری، ص 12 .

2- تاریخ طبری، ج 6، ص 15 .

در زمان خلافت عمر بن خطاب سخنی دارد که شاید بتوان اسارت دختران یزدگرد را از آن استنباط کرد .

سپس یزدجرد مُلک فارس را به ملکی از ملوک عجم به نام شاهک بن ماهان سپرد و به سوی کرمان روانه شد و در کوشک پادشاه کرمان فرود آمد. سرانجام از کرمان هم پس از ملاقات یکی از بزرگان کرمان به نام بندوه بن سیاوس و با شرمندگی به سوی مرورفت و آن جا مورد شماتت اهالی شهر مرو قرار گرفت و می خواستند او را بکشند پس گریخت و هیچ یک از غلامان و خدمت کاران هم راه او نبودند. پس از پیمودن راه یک روشنایی دید آسیابانی مشغول به کار بود. یزدجرد از او خواست تا شبی را به او پناه دهد و حمایتش کند و او فردای آن روز مال زیادی به وی دهد. آسیابان پذیرفت و یزدجرد در خانه او خوابید و آسیابان با سنگی بر سر او زد و لباس سلطنت مرصع، آلات تاج و جامه او را برداشت و جسد را در آب انداخت. طخلاح به مرو آمد و یزدگرد را نیافت اهل مرو بوی معطری از آسیابان به مشام شان رسید و جامه های نو او را، دیدند جست جو کردند و جسد یزدگرد را در آب آسیا، یافتند طخطاخ فرمود که آسیابان را بکشند و یزدگرد را خوشبو کرده به آیین پادشاهان در تابوت نهاده و به جانب فارس فرستند و در آرامگان سلاطین دفن نمایند. (1)

البته پیش از این ابن اعثم در بخش آخر جریان جنگ قادسیه و فتح مدائن نوشته بود :

پس ( یزدجرد ) با فرزندان و حرم و اموال و خزائن خویش از مدائن به جلولاء رفت . اعراب نیز آن ها را تعقیب کرده و پشت سر آن ها رسیدند و هر چه از غنایم به دست ، آمد بر گرفتند. گویند حمل های گران از کافور به دست ایشان افتاد و... خلاصه سعد وقاص در مدائن بنشست و خمس غنایم را به سوی عمر فرستاد و شرح وقایع را برای عمر بن خطاب مکتوب کرد و فرستاد. (2)

ص: 178

---

1- کتاب الفتوح، ابن اعثم، ج 2، ص 319 .

2- همان، ج 2، ص 317 .

بر اساس این نقل فتح ایران در سال 16 ه با فتح مدائن پایتخت ایران اتفاق افتاد و این در زمان عمر بوده است و اسیرانی هم به سوی مدینه فرستاده شده اند اما در این زمان یزد جرد متواری شده و 8 سال بعد کشته می شود و تا او زنده بود خبری نداریم که دخترانش اسیر شده باشند.

از عبارت فوق شاید به ظاهر بتوان اسارت شهربانو را دریافت با توجه به این که خانواده یزد جرد با او بودند و در این فتح همه چیز به دست آنان رسید و سعد و قاص خمس آن غنایم را به سوی عمر فرستاد. اما باید بدانیم مرگ یزد جرد در زمان خلافت عثمان بوده است و در این بخش مربوط به دوران خلافت عمر تنها از نبرد با یزد جرد و شکست او و گرفتن غنایم سخن به میان آمده است و این قابل تحلیل و بررسی است پیش از این اعثم، ابن حبیب بغدادی (م 245) نیز زمان مرگ یزد جرد را مصادف با خلافت عثمانی دانسته و می نویسد:

سپس یزد گرد بن شهربار بن کسری پادشاه شد و پادشاهی او در سال 11 هجری بود و 20 سال سلطنت کرد و در مرو در زمان خلافت عثمان بن عفان کشته شد و امیر خراسان از سوی، عثمان عبد الله بن عامر بن کریز بن ربیع بن حبیب بن عبد الشمس بوده است.

نویسندگان معاصر ایرانی نیز سرگذشت یزد جرد را چنین بیان می کنند:

یزد گرد در سال 31 ه به مرو آمد تا در آن جا به جمع سپاه مشغول شود و از خاقان ترک و امرای کاشغر و بلاد دیگر حدود چین شرقی کمک گیرد اما در مرو چون خواست که از ماهویه مرزبان آن شهر را که به تقریظ مال دیوانی متهم شده بود حسابرسی کند، ماهویه با طرخان سمرقند که او نیز از یزد گرد به علت امتناع پادشاه از دادن دختر خود به او رنجشی داشت هم دست شد و این دو خائن بر قتل آخرین پادشاه ساسانی اتفاق کردند یزد گرد از ترس جان در نزدیکی مرغاب به آسیابی پناه برد اما ماهویه از مقر یزد گرد باخبر شد و چند نفر را برای کشتن او آن جا فرستاد. ایشان هم در همین سال 31 (561 میلادی) یزد گرد سوم را که در تمام دوران

سلطنت ایران به این در و آن در می زد و دقیقه ای راحت نداشت به قتل رساند و سلسله ساسانی پس از چهار قرن و ربع شاهن شاهی به این وضع ناگوار انقراض یافت . (1)

به نظر نولدکه حکومت یزد گرد 10 سال به طول انجامید و با جنگ نهند این حکومت ( به ظاهر ) تمام شد اما این که روایت عمومی مدت سلطنت او را 20 سال اعلام می کند نباید خالی از مبنایی باشد زیرا او در حقیقت تا مرگ خود استحقاق پادشاهی داشت بود گر چه عملاً از تاج و تخت برکنار مانده بود. نولدکه می نویسد:

« بارتولومئی » سکه ای از یزد گرد سوم را با رقم 19 به دست می دهد و « موردتمان » سکه ای از او می شناسد که رقم سال 20 را دارد این سال آخر سلطنت او از دوازدهم ژوئن 651 مسیحی حساب می شود در سال 651 یا 652 م این پادشاه در دورترین نقطه سرحد مملکتش با خواری کشته شد. (2)

در فارس نامه ابن بلخی مدت شاهی یزد جرد 20 سال ذکر شده است و به نقل این ، نویسنده ، یزد جرد در 15 سالگی به تخت سلطنت نشسته است و در برخی از نقل های تاریخی مواردی دیده می شود که با آن چه تاکنون گفته شد مطابقت ندارد .

ابن مطهر حلّی در باب تولد امام حسن مجتبی علیه السلام آورده است که آن بزرگ وار در سال دوم هجری و در زمان سلطنت یزد جرد پسر شهریار به دنیا آمد. (3)

طبق این نقل یزد جرد حداقل 27 سال حکومت کرد چون امام حسین علیه السلام در سال دوم هجری به دنیا آمد و یزد جرد در سال 30 یا 31 هجری از دنیا رفت. حتی اگر شروع حکومت یزد جرد را همان سال دوم بگیریم و نه زودتر که از این نقل مطلب خاصی در اقل و اکثر وجود ندارد باز هم با نقل های مهم تاریخی سازگار نیست زیرا او 35 سالگی - بنابر قول مشهور - از دنیا رفت و از طرفی 15 سالگی به

ص: 180

---

1- تاریخ مفصل ایران در صدر اسلام و انقراض قاجاریه عباس اقبال آشتیانی، ص 60 .

2- تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان تنودور نولدکه، ص 643 و 644 .

3- العدد القویه ص 29 [ به نقل از موالید الاثمه ]

تخت نشسته بود مهم تر از همه این که ابن حبیب بغدادی (245 م) در مورد سال پادشاهی یزد جرد می نویسد :

سپس یزد جرد پسر شهریار پسر کسری به سلطنت رسید و شاهی او در سال 11 هجری آغاز شد و 20 سال سلطنت کرد و در مرو (خراسان) کشته شد... (1)

فتح نهاوند در سال 21 ه صورت گرفت و یزد گرد در سال 31 به قتل رسید. (2) در واقع ده سال از عمر یزد گرد به دور از تخت و تاج شاهی بود و به شهرهای گوناگون سفر کرد و به نقل تاریخ متواری بود اما در همه این سال ها خانواده او هم راه وی بودند. اگر اسارت دختران او بعد از مرگ وی صورت گرفته باشد بنا بر این ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو در زمان عثمان بوده است و آوردن اسرا به مدینه در زمان عمر مربوط به جنگ نهاوند بوده که در ابتدای حکومت عمر بوده است و به این ازدواج منجر نشده است در کتاب کارنامه ساسانیان نقل متفاوتی وجود دارد که قابل توجه است و آن این است که

« پس او ( یزد گرد پسر شهریار ) را بیاوردند و به مملکت بنشانند و او 16 ساله بود و چهار سال به ملک اندر نشست و عجم ضعیف شده بود و از هر سویی دشمن به ملک ایشان اندر آمد عمر بن خطاب سپاه فرستاد به مدائن و حرب کردند و یزد جرد بگریخت و به مرو اندر کشته شد. » (3)

در کتاب تاریخ ده هزار ساله ایران هم می خوانیم که :

در سال 21 ه عمر حکومت کوفه را از سعد وقاص گرفت و عبد الله بن عطفان را به جای وی نصب کرد یزد گرد که پس از شکست نهاوند به جز عنوان شاهی چیزی، نداشت پای به گریز نهاد (4)

ص: 181

- 
- 1- المحبّر، پیشین ص 363 .
  - 2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 118 .
  - 3- کار نامه ساسانیان پیشین ص 236 .
  - 4- تاریخ ده هزار ساله ایران عبد العظیم رضایی، ج 2، ص 143 .



هم چنین این نویسنده چنین می نویسد :

مرگ یزد گرد 10 سال پس از جنگ نهاوند در سال هشتم خلافت عثمانی در 31 هجری (652 م) اتفاق افتاد و با درگذشت او سلسله ساسانی سقوط کرد و 15 سالگی به تخت نشست و در جنگ نهاوند 24 ساله بود و به سال 652 م کشته شد بیش از 34 سال از عمرش می گذشت (1)

نقل های تاریخی بیانگر این نکته است که هنگام ورود یزد گرد به مرو، افراد زیادی با او بودند از جمله زنان و غلامان و خواص او بلعمی در تاریخ خود می نویسد:

یزد گرد با چهار هزار نفر به مرو آمد که مرد جنگی نبودند همه غلامان و خواجه سرایان و زنان و فراشان و آشپزان و دبیران بودند و همه از خواص او شمرده می شدند . (2)

از این نقل می توان چنین دریافت که احتمال دارد دختران یزد جرد نیز با او در سفر مرو هم راه بوده و پس از مرگ وی توسط کار گزار عثمان به مدینه فرستاده شده باشد.

گفتنی است که در سال 30 و 31 هجری یعنی قبل از مرگ عثمان فتح های زیادی توسط مسلمانان در ایران وجود داشته است که در سایه این فتوحات احتمال اسارت دختران یزد گرد افزایش می یابد

طبری در بیان حوادث سال 31 هجری به دو نکته اساسی می پردازد :

الف. قتل یزد گرد ملک فارس و چگونگی قتل وی با جزئیات مربوط به فرار یزد گرد از شهری به شهر دیگر؛ (3)

ب. گماشتن عبد الله بن عامر به سوی خراسان و فتح هایی که توسط او صورت

ص: 182

1- همان، ص 145 .

2- تاریخ بلعمی، محمد بن محمد بلعمی، ج 3، ص 504 .

3- تاریخ طبری، ج 5، ص 118 - 123 .

گرفت (1) از جمله این فتح ها عبارتند از:

- فتح فارس ( ذَكَرَ أَنَّ ابْنَ عَامِرٍ لَمَّا فَتَحَ فَارِسَ قَامَ إِلَيْهِ أَوْسُ بْنُ حَبِيبِ التَّمِيمِيِّ فَقَالَ ... )

- فتح ابر شهر که همان نیشابور است.

« فَتَحَ ابْنُ عَامِرٍ ، مَدِينَةَ اِبْرِ شَهْرٍ عَنَوَةَ وَفَتَحَ مَا حَوْلَهَا طُوسَ وَبَيْقَدَدَ وَسِنَّا وَحُمْرَانَ وَذَلِكَ سَنَةً اِحْدَى وَثَلَاثِينَ . » (2)

- فتح سرخس ( بَعَثَ ابْنُ عَامِرٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ خَازِمِ الْيَسْرَجِيِّ سَرَّحَسَ فَفَتَحَهَا ) .

- فتح بیهق که در شانزده فرسخی ابرشهر بود ( .. فَفَتَحَهَا وَفَتَلَ الْاَسْوَدَ بْنَ كُثُومٍ . . )

البته در مورد ابر شهر به نقل از برخی مصالحه و آشتی بود و به نقل از برخی دیگر جنگی در گرفت که نتیجه آن فتح و پیروزی ابن عامر بود. طبری همه اقوال را نقل کرده است که می توان آن ها را به سه دسته زیر خلاصه نمود :

الف. اخبار مربوط به فتح که از المفضل، الکرمانی ابو حفص الازدی از ادريس بن حنظله العمی، از الصلت بن دینار و از ابن سیرین .

ب. اخبار طبری که مربوط به صلح ابن عامر با مردم ابرشهر است از ابو السری المروزی از پدرش زهیر بن هنیذ و مصعب بن حیان از برادرش مقاتل بن حیان.

ج. طبری از علی بن مجاهد نقل می کند که نیمی از ابر شهر با جنگ بود و غلبه ابن عامر نتیجه آن بود و نیمی دیگر با صلح و آشتی به هر حال به همان مقدار که آشتی با مردم ابرشهر مطرح است، جنگ با آن ها و فتح نیز مطرح است و ممکن است اسارت دختران کسری در این فتح ها باشد.

در همین بخش از تاریخ طبری سخن از گرفتن دو دختر از آل کسری توسط ابن امر به میان آمده است که نام یکی از آن ها بابونج و دیگری طهمینج یا ( طمهیج ) (3) بوده است که اهل ابر شهر آن دو را به ابن عامر هدیه کردند و او پذیرفت. البته این روایت به نقل از ابو السری المروزی است اما طبری به نقل از الصلت بن دینار

ص: 183

1- همان، ص 123 .

2- همان ص 124 .

3- ظاهراً تهمینج ( همان تهمینه ) بوده که از اسامی دختران ایرانی است.

می نویسد که پس از فتح ابر شهر دو جاریه از آل کسری به دست ابن عامر رسید که یکی از آن ها را به نوشجان هدیه کرد و بابونج جاریه دیگر از دنیا رفت. این جریان در وقعه صفین هم آمده است مربوط به شهربانو نمی شود.

## بازماندگان یزدگرد

با توجه به غلبه هرج و مرج و آشوب و نابسامانی و قتل و غارت ناشی از حمله های اعراب آگاهی زیادی از سرنوشت خاندان یزدگرد در دست نیست شاید مسعودی بهترین مدارک را در این زمینه به ما دهد که فرزندان یزدگرد را دو پسر به نام های و هرام (ظاهراً همان بهرام است) و پیروز (فیروز) و سه دختر به نام های اردگ (ادرک) شاهین (یا شهربانو) و مردآوند می داند. (1) دکتر ر: ناث در مورد این عبارت مسعودی می نویسد: «با مراجعه به نسخ مختلف مخصوصاً آخرین نسخه چاپی ممتاز خاور شناسان و محققان عرب که با نسخ خطی منحصر به فردی مقابله شده است به این نتیجه رسیدم که طبق معمول و مرسوم آن ایام، سازندگان یا طرفداران افسانه شهربانو در نسخی از مروج الذهب که در دسترس آن ها بوده دست رده اند و نام قهرمان افسانه را در کنار فرزندان منسوب به یزدگرد سوم آورده اند.» (2) او به جای شهربانو نام شاهین را آورده است و ما در بحث های گذشته این مطلب را کاملاً مورد بحث قرار دادیم.

البته چنان که پیش از این گفتیم این بخش از کتاب خطی مروج الذهب خوانا، نیست لذا برخی به جای شهربانو از نام شاهین استفاده کرده اند. اما این با نسخه های متعدد مروج الذهب مطابقت ندارد مضافاً بر این که نام شهربانو و یا به قول عده ای شاهین در میان نام دو دختر دیگر یزدگرد آمده است و نام پسرهای او در ابتدا ذکر شده است. اگر این واژه شاهین، بود، حتماً بر اساس نگاه مثبت جامعه

ص: 184

---

1- پیش از این در مورد تطبیق نسخه چاپی و خطی مروج الذهب سخن گفتیم .

2- اسلام در، ایران پیشین ص 108 .

آن روز نسبت به فرزند ذکور مقدم بر ادرک می آمد نه بعد از آن چون شاهین از نام های پسران است در لغت نامه دهخدا آمده است که 23 تن از سران و ناموران ایران و ارمنی و ترک و تازی « شاهین » نام داشتند که در نام نامه ایرانی یاد شده اند. (1)

کریستین سن می نویسد :

از سرگذشت خاندان یزدگرد اطلاع قلیلی داریم . مسعودی فرزندان او را چنین می شمارد : دو پسر؛ و هرام و پیروز و سه دختر؛ ادرگ (ADRAGH) شهربانو و مردآوند پیروز به چین رفت و کوشش کرد که به یاری لشکر چین تاج و تخت نیاکان را به دست آورد و شاهن شاهی خاقان را بر خود پذیرفت ولی کاری از پیش نرفت و در سال 672 ه بدرود حیات گفت اما شهربانو بنابر روایت شیعیان که گویا قطعی نیست - به عقد امام حسین علیه السلام درآمد (2)

مسعودی می گوید :

اکثر اعقاب یزدگرد در مرو ساکن شدند ولی بیشتر اخلاف سلاطین و اعقاب چهار گانه ایرانیان هنوز در سواد (عراق) منزل دارند و نسب و حسب خود را نوشته و حفظ می کنند با همان اهمی که عرب قحطانی و نزاری در صیانت نسب خویش دارند . (3)

چنان چه گفته شد در سال 729 - 728 خسرو نامی از طوایف یزدگرد سوم با ترکان هم دست شده تا سلطنت را به دست آورد ولی به مقصود نرسید. (4) بیان این نکات نمایان گر این است که یزدگرد هنگام مرگ فرزندان داشته است و قول بیست سالگی او به هنگام مرگ قابل قبول نیست اگر چه مسعودی سی و پنج سالگی وی به هنگام مرگ را نیز مطرح نموده است و با این وجود تصور داشتن فرزندان بالغ دور از منطق نخواهد بود جهت آشنایی با نسب یزدگرد سوم، نمودار دودمان ساسانیان از زمان ظهور اسلام را ترسیم می کنیم :

ص: 185

---

1- لغت نامه ده خد، ج 9، ص 227 .

2- ایران در زمان ساسانیان آرتور کریستین، سن رشید یاسمی ص 659 .

3- مروج الذهب، پیشین، ج 1، ص 227 .

4- ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص 660 .

نمودار دودمان ساسانیان از زمان ظهور اسلام به بعد

ص: 186

طبق این جدول یزد جرد پسر شهریار (خره زاد شهریار) پسر خسرو پرویز است. چنان که در «تاریخ گزیده» نیز آمده است:

کسری یزد جرد بن شهریار بن پرویز بن هرمز بن انوشیروان... (1)

## جدول جنگ های اعراب و ایران

ص: 187

---

1- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص 123.



نکته ها:

1. از نبرد نمارق به بعد جنگ های مهم مسلمانان و ایرانیان آغاز شد و تا این زمان نبردها حکم جنگ های مرزی را داشت .
2. مثنی پس از شکست در قسّ الناطف به آلیس رفت و از عمر کمک طلبید و عمر، جریر بن عبد الله البجلی را به یاری او فرستاد .

ص: 189



از جمله مطالبی که با زندگی شهربانو ما در امام سجاده علیه السلام و نیز بحث بازماندگان یزدجرد ارتباط دارد حضور شاه فرید (شاه فرند یا شاه آفرید) دختر فیروز، برادر شهربانو در دستگاه امویان است گزارش های مربوط به وی در مهم ترین کتب هم چون کتاب های یعقوبی، مسعودی، ابن عبدربه ابن حزم اندلسی ذهبی، ابن اثیر، ابن کثیر و... دیده می شود و چنان متقن است که برخی وجود نقل های مربوط به وی را دلیل دیگری بر اثبات شهربانو و افسانه نبودن وی می دانند (1) در مورد این قضیه - که به گمان برخی از نویسندگان افسانه ای هم چون افسانه شهربانو است و به گمان عده ای دیگر واقعیت تاریخی است - نیز اختلاف هایی وجود دارد دکتر شهیدی در مورد شاه فرند می نویسد:

این داستان ساخته ذهن امویان است و آن ها وقتی دیدند تیره های تیم و عدی از افتخار پیوند و مصاهرت (دامادی) پادشاهان ساسانی بهره بردند دختر دیگری برای یزدگرد ساختند و او را به ازدواج خلیفه زاده اموی درآوردند. (2)

به عقیده این نویسنده حضور دختری از اولاد یزدجرد در خانه خلیفه اموی عامل دیگری برای شیوع افسانه شهربانو بوده است.

البته گفتنی است که همسر ولید بن عبد الملک دختر یزدگرد نبوده است بلکه بنا بر نقل کتب تاریخی نواده او بوده و از طرفی نمی توان از لا بلای سطور تاریخی چنین بر داشت نمود که نزد اعراب شبه جزیره پیوند با شاهان ایرانی آن هم پس از سقوط یک سلسله - دارای اهمیتی باشد که برای رسیدن به این مقام از یک دیگر سبقت جویند. اصلاً از زمان خلیفه دوم به بعد اعراب نسبت به ایرانیان با دید حقارت و ضعف می نگرستند.

نکته دیگر این که مطالب مربوط به شاه فرند در کتاب فوق به نقل از ابن خلکان (م)

ص: 190

1- ر.ک؛ مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو، پیشین، ص 69.

2- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، پیشین ص 63.

اینک جهت اطلاع بیشتر به ذکر برخی از نقل های تاریخی در کتب اولیه می پردازیم تا جهت قضاوت از مستندات عقلی و نقلی بهره ببریم.

ابن الفقیه در کتاب « البلدان » به نقل از ابن کلیبی ( م 206 ) می نویسد:

« وقتی قتیبه بن مسلم بر فیروز ، پسر کسری یزد جرد در فتح خراسان پیروز شد دخترش شاه فرزند را گرفت و با وی سبیدی بود و آن دختر را برای حجاج بن یوسف فرستاد و حجاج وی را به ولید بن عبد الملک سپرد و از او یزید ناقص زاده شد و حجاج آن سبید را شکست و در آن نوشته ای به زبان فارسی یافت. » (1)

این که ابن کلیبی در چه کتابی مطلب فوق را آورده معلوم نیست اما به علت اهمیت این نسب شناس و مورخ نیمه دوم قرن دوم نمی توان به راحتی از نقل او صرف نظر کرد ابن حبیب بغدادی ( م 245 ) نیز در کتاب « المحبّر » به شاه فرزند اشاره کرده و می نویسد:

و استولی علی الامر یزید بن الولید الناقص و امه شاه فرید بنت فیروز بن کسری بن شهریار بن کسری ابرویز بن هرمز بن انشروان بن قباذ بن فیروز بن یزد جرد و .. (2)

در این کتاب پس از بیان نام ما در یزید ناقص نام مادر او و جدده مادری و پدری او را نیز می آورد و شعر معروف یزید را در انتها بیان می کند .

یعقوبی ( م 284 ) در کتاب خود چنین آورده است :

وَ مَلِكِ يَزِيدِ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ أُمُّهُ شَاهُ فَرِيدِ ( شَاهُ فَرِيدِ ) بِنْتُ فَيْرُوزِ بْنِ كَسْرِي؛ (3) و یزید بن ولید پسر عبد الملک به سلطنت رسید و مادرش شاه فرید

ص: 191

1- مختصر کتاب، البلدان ابن الفقیه، ص 209 .

2- المحبّر، پیشین، ص 31 .

3- تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 335 .

( یا شاه فرید ) دختر فیروز پسر شاه ایران بود .

پس از یعقوبی طبری ( م 301 ) صاحب کتاب تاریخ طبری به جریان ازدواج شاه فرید با ولید بن عبد الملک و شعر معروف وی اشاره کرده و می نویسد:

وَأُمُّهُ شَاهُ أَفْرِيدِ بِنْتِ فَيْرُوزِ بْنِ يَزِيدَ جَرْدَ بْنِ شَهْرِيَارِ بْنِ كِسْرَى وَ هُوَ الْقَائِلُ... (1)

ابن کثیر در توضیح شعر می گوید که جدّ یزید فیروز بود و مادر مادرش دختر قیصر و ما در شیرویه دختر خاقان ملک ترک بود .

مسعودی، مادر یزید بن ولید را کنیزی به نام، ساریه دختر فیروز بن کسری می داند و همان شعر را به وی نسبت می دهد. (2)

در کتاب تاریخ قم که در سال 378 نگاشته شده است نیز مطلبی هم چون نقل ابن الفقیه که از ابن کلبی آورده، بود آمده است اما به ابن کلبی منسوب نیست و بدون مأخذ با همان مضمون و الفاظ ذکر شده است. (3)

بدیهی است که تفاوت مختصر در شاه فرند شاه فرید و شاهزید به خاطر نبودن نقطه در نسخ اولیه است .

ابن کثیر در « البدایه و النهایه » و ابن عربی نیز از شاه فرند با عنوان دختر فیروز پسر یزد جرد یاد کرده اند. سیوطی در تاریخ الخلفا نام این زن را « شاهین » ذکر می کند اما به شاه فرند هم اشاره ای داشته و در هر حالت او را دختر فیروز پسر کسری یزد گرد می داند و می نویسد:

به هنگام فتح خراسان توسط قتیبه بن مسلم اسیر شد و نزد حجاج بن یوسف فرستاده شد و حجاج او را به نزد ولید بن عبد الملک برد و یزید ناقص و ابراهیم از وی متولد شدند (4)

ص: 192

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 595 .

2- مروج، الذهب، پیشین ج 4، ص 62 . أَنَا ابْنُ كِسْرَى وَ أَبِي مَرْوَانَ \*\*\* وَ قِیْصَرَ جَدِّی وَ جَدِّی خَاقَانَ

3- تاریخ قم، پیشین، ص 91 .

4- تاریخ الخلفا، سیوطی، ص 168 و 186 .

ابن اثیر به جزئیات قضیه پرداخته و می نویسد هنگامی که یزجرد در خراسان بود با بانویی در آمیخت و آن بانو پس از کشته شدن یزگرد پسری زودرس که نقص جسمانی داشت به دنیا آورد که نام وی را مخدج نهادند و از وی در خراسان فرزندان به دنیا آمدند هنگامی که قتیبة بن مسلم صغد و غیر آن را فتح کرد دو دوشیزه از فرزندان مخدج را یافت و هر دو یا یکی را نزد حجاج فرستاد و او نیز این دختر را برای ولید بن عبد الملک فرستاد و یزید بن ولید ناقص از وی به دنیا آمد.

مخدج که در این نقل آورده شده همان پیروز (= فیروز) پسر یزدگرد است که به علت نقص جسمی او را مخدج گفته اند. (1) در کتب نویسندگان ایرانی نیز به شاه فرید اشاره شده و او را دختر، فیروز پسر یزدگرد دانسته اند. (2)

محقق مروج الذهب، شارل پسلا ذیل کلمه شاه فرند می نویسد که مادر فیروز دختر شیرویه پسر کسری بود و مادر شیرویه دختر خاقان و مادر بزرگ او از جهت مادری دختر شاه روم بود و شعری که پیش از این ذکر شد در بردارنده همین پیوندها است. (3)

نکته قابل توجه این است که در پاره ای از نقل ها به این که مادر علی بن حسین علیه السلام عمه ما در یزید ناقص بوده، تصریح شده است. مثلاً مبرّد در الکامل و ذهبی در سیر اعلام النبلاء و ابن خلکان به این مطلب اشاره دارند.

لازم به ذکر است که ازدواج با ولید بن عبد الملک که مردی شهوت ران و خون خوار بود و اقدام به نابود کردن خانه خدا کرد و می خواست بر بام کعبه مجلس شراب برپا کند، (4) و نیز داشتن مقام مادری یزید ناقص هیچ افتخاری محسوب نمی شود که بتوان پیرامون آن بحث نمود و آن را اثبات یا ردّ کرد و مطالب مذکور تنها به خاطر ارتباط آن با شهربانو بیان شد و این که بدانیم حتی اگر این قضیه هم افسانه باشد

ص: 193

---

1- ر.ک الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج 3، ص 120.

2- تاریخ، ایران محمد جواد مشکور ص 37 عهد باستان محمد جواد مشکور، ص 489.

3- مروج الذهب، ج 7، ص 408.

4- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 75.

هیچ دلیلی بر افسانه بودن وجود شهربانو با وجود تصریح منابعی که ذکر شد نداریم. برخی معتقدند که: «شهربانو در تاریخ وجود نداشته است و نام شهربانو از ترکیب شاه «آفرید» و «بانویه» که نام یکی از دختران یزدگرد است ساخته شده و گفته اند که دختر یزدگرد سوم را به اسارت به دربار خلفای عرب برده اند اما شکی نیست که دختران یزدگرد سوم با اعراب رویرو نشده اند.» (1) بدیهی است که با وجود این همه گزارهای تاریخی و غیر تاریخی و مواردی که تاکنون ذکر شده و پس از این خواهد آمد این ادعا با واقعیت فاصله زیادی دارد و تنها یک گمانه شخصی است.

## اُردک (= اردگ) ادرگ

بنا به نقل مسعودی در مروج الذهب نام یکی از دختران یزدگرد، اردک بوده است. (2) از طرفی در گزارش های مربوط به سال 38 ه اشاره به اسارت دختر یا دختران کسرای ایران شده است و از دیگر سو به فردی با نام عبد الرحمن بن ادرک در تاریخ بر می خوریم که گفته شده است برادر مادری امام سجاد علیه السلام است و با چینش صحیح این اخبار می توان به حضور دختر دیگر یزدگرد در شبه جزیره عرب (مدینه) پی برد. مطالب مربوط به نقل مسعودی پیش از این بیان شد اما ذهبی در مورد عبد الرحمن بن اردک می نویسد

«... و از عبد الرحمن بن اردک برادر مادری علی بن حسین آورده اند که علی بن حسین به مدینه وارد شد و...» (3)

هم چنین مزّی در تهذیب الکمال پس از ذکر نام عبد الرحمن بن اردک می نویسد: گفته شده که او برادر مادری علی بن الحسین است. (4) وی عبد الرحمن را یک بار

ص: 194

- 
- 1- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 75.
  - 2- مروج، الذهب، پیشین، ج 1، ص 227.
  - 3- سیر اعلام النبلاء، ج 4 ص 388.
  - 4- تهذیب الکمال مزّی، ج 17، ص 52 و ج 20، ص 386 و نیز ر.ک؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج 1، ص 455؛ الثقات ابن حبان ج 7، ص 77؛ تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، ج 41، ص 455؛ تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، ج 6، ص 144 و...

پسر « اردک » و بار دیگر پسر « ادرک » ذکر می کند و آن دو را یکی می داند و نیز عبد الرحمن بن حبيب بن ادرک را همان حبيب بن عبد الرحمن ادرک می داند

منقري در وقعه صفين از نبرد خلید بن قره یربوعی با مردم نیشابور گزارش می نویسد که بخشی از آن چنین است :

... خلید فتح نامه و اسیرانی را به کوفه فرستاد و سپس آهنگ آهنگ دختران کسری کرد و آنان به شرطی که در امان باشند و کسی را بر آنان دست نباشد دست از جنگ بر داشته و تسلیم شدند و خُلید آنان را به نزد علی علیه السلام فرستاد. (1)

به نقل از وی علی علیه السلام آنان را آزاد کرد تا هر کجا می خواهند بروند و فردی به نام نرسی آن ها را به خانه خود برد و از آن ها پذیرایی نمود در اخبار الطوال سخن از یک دختر کسری است که از کابل به نیشابور آمده بود خُلید پس از پیروزی به او امان داد و وی را نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد و سپس یکی از دهقان های عراق به نام نرسی از آن حضرت خواست تا دختر را به ازدواج او در آورد و امام علیه السلام دختر کسری را آزاد گذاشت تا هر چه می خواهد انجام دهد. (2) این قضیه در دوران خلافت امیر المومنین علیه السلام اتفاق افتاد یعنی حدود سال 38 زیرا در نقل منقري آمده است که دختر به امام علی علیه السلام گفت: « مگر آن که ما را همسر دو فرزند خود فرمایی زیرا ما برای خود همسر و هم شانی نمی بینیم. » اگر شهربانو زنده بود جمع بین دو خواهر برای یک مرد شرعاً محال بود استاد مهدوی دامغانی این که عبد الرحمن بن ادرک پسر خاله امام سجاد علیه السلام باشد را به حقیقت و واقعیت نزدیک تر می داند و می نویسد: لابد شرافت حسب و نسب مادری او بر نسب پدری اش افزونی داشته است که خود را مانند بسیاری از مشاهیر و خاصه در آن عهد به مادرش منتسب کرده است. (3) پیش از

ص: 195

1- وقعه صفین، پیشین، ص 12 .

2- اخبار الطوال ابن قنبره دنیوری، ص 154 .

3- مقاله شاه دخت و الاتبار شهربانو، پیشین، ص 69 .

این گفته شد که « یحیی بن ام طویل » بنابر نقل های زیادی برادر رضاعی امام سجاد علیه السلام بوده است و ثابت شد که چون مردم دایه آن حضرت را مادر او می دانستند ( به خاطر شدت علاقه و احترام امام سجاد علیه السلام به او ) فرزند دایه اش را برادر رضاعی او گمان کرده اند و گفته شده که نام این زن « وشیکه » بوده است پس ادرک یا اردک ، مذکور دایه و کفیل امام سجاد در دوران کودکی اش نبوده است و از آن جا که لفظ « برادر مادری » در نقل های مربوط به عبد الرحمن بن اردک آورده شده است می توان گفت که اردک از فرزندان یزدگرد بوده و چون با شهربانو از یک خانواده بوده لذا عرب که رسم داشته بستگان هم قبیله ای ها را برادر ، بدانند این جا هم همین طور فرض کرده است این که علی بن حسین علیه السلام برادر مادری دارد در کتب شیعی نیز مطرح شده است. (1) لازم به ذکر است که در نقل های مذکور، برادر مادری

گفته شده نه برادر رضاعی و این قابل تأمل است . در هر حال اردک . ( = ادرک = اردگ ) یکی دیگر از باز ماندگان یزدگرد است که به اسارت گرفته شده و نزد خلیفه مسلمانان فرستاده شده است و نیز می تواند دلیل دیگری بر اثبات قضیه شهربانو باشد .

### شهر بانو ، شرق شناسان و تشیع ایرانیان

شاید بتوان گفت از جمله مسایل مهم که موجب ایجاد شبهه در تاریخ مادر امام سجاد علیه السلام شده است دامن زدن به این جریان و فکر است که ایرانیان به علت رابطه نسبی با امام حسین علیه السلام مذهب تشیع را پذیرفته و به آن عشق می ورزند. در واقع این نظریه در صدد اثبات این مدعا است که شهربانو حلقه اتصال عرب و عجم بوده و تشیع ایرانیان به همین دلیل است.

ص: 196

---

1- الکافی، پیشین، ج 4، ص 160. ( فَسَأَلْتُ عَنْ الرَّجَالِ فَإِذَا هُوَ إِخْوَةٌ عَلَيَّ بِنِ الْاُحْسَدِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامِ لَأَمَّةٍ فِي پاورقی این کتاب اشاره شده که منظور عبد الله بن زید پسر دایه امام سجاد علیه السلام است ) و.ر.ک؛ تهذیب الاحکام، پیشین، ج 5، ص 45 .

مستشرقان بیشترین سهم را در ارایه و اثبات این نظریه دارند و متأسفانه برخی از نویسندگان مسلمان نیز خواسته و یا ناخواسته از آنان تأثیر گرفته و همان سخن را با رنگ و لعاب جدیدی مطرح می‌کنند مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری به تحلیل این عقاید پرداخته و پاسخ‌های مناسبی داده‌اند شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به ذکر برخی از این دیدگاه‌ها پرداخته است. در این کتاب آمده است:

کنت گوینو در کتابی که حدود صد سال پیش به نام فلسفه و ادیان در آسیای مرکزی منتشر کرده، است عقاید قدیمی ایرانیان درباره جنبه آسمانی و الهی داشتن سلاطین ساسانی را ریشه اصلی عقاید شیعه در باب امامت و عصمت و طهارت ائمه اطهار دانسته است و ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو را عامل سرایت آن عقیده ایرانی در اندیشه شیعه به شمار می‌آورد. ادوارد براون نظریه گوینو را تأیید کرده و می‌گوید:

به عقیده، ایرانیان حسین بن علی علیه السلام که پسر کوچک فاطمه زهرا علیها السلام دختر نبی اکرم می‌باشد شهربانو دختر یزدگرد سومین و آخرین پادشاه ساسانی را به حباله نکاح درآورد و بنا بر این هر دو فرقه بزرگ تشیع (امامیه و اسماعیلیه) نه تنها نماینده حقوق و فضایل خاندان نبوت، هستند بلکه واجد حقوق و فضایل سلطنت می‌باشند (1)

نکته جالب این است که در کتب تاریخی مربوط به دوران ساسانی، عقاید مردم در مورد این حکومت رو به زوال مطرح شده است و کمتر به این مطلب که ایرانیان، شاهان ساسانی را از جنبه آسمانی می‌نگریستند اشاره شده است. شاید عده خاصی - همان گونه که در هر حکومتی عده‌ای به مبالغه و چاپلوسی می‌پردازند - دارای این عقیده بوده‌اند اما عموم مردم چنین افکاری را نداشتند و ما بعداً به این نکته خواهیم پرداخت.

ص: 197

---

1- خدمات متقابل اسلام و، ایران شهید مرتضی مطهری 121 و 122.



سپس شهید مطهری به تحلیل دیدگاه‌های مستشرقان در زمینه تشیع ایرانیان پرداخته و می‌نویسد:

موضوع ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو دختر یزدجرد و تولد امام سجاد علیه السلام از شاه زاده خانمی ایرانی و انتساب ائمه بعد از ایشان به خاندان سلطنتی ایران بهانه‌ای به دست عده‌ای خیال‌باف یا مغرض داده است که گرایش ایرانیان به خاندان رسالت را نتیجه انتساب آن‌ها به دودمان شاهان ساسانی معرفی کنند. (1)

دکتر شهیدی به نقل از یک خاورشناس فرانسوی می‌نویسد:

ولی همین که ایرانیان هواخواه علی شدند به دلیل بسیار مهمی قلباً از او حمایت کردند زیرا که علی علیه السلام داماد پیامبر بود و پسران علی علیه السلام که نواده پیغمبر می‌شوند در دیده ایرانیان نماینده اصل وراثت و حق خداداد بودند. (2)

### گذری بر نظریه‌های شرق‌شناسان و قضیه شهر بانو

بدیهی است که اگر حقیقتی در هاله‌ای از خرافات و اکاذیب پوشیده شود به مرور زمان از دیدگاه و منظر اهل علم دور شده و به واسطه هم‌نشینی با کذب و خرافه در معرض تهمت قرار گرفته و حتی اصل آن انکار می‌شود. قضیه شهربانو ما در امام سجاد علیه السلام نیز از آن جا که به قصه‌های مورد علاقه مردم نزدیک بوده و شرایط ویژه داستان‌های فولکلور را دارد قابلیت آمیزش با خرافه را نیز داراست و تحلیل‌های گوناگونی را به دنبال دارد. برخی مغرضانه و برخی دیگر ناآگاه از این ویژگی استفاده کرده و تحول بزرگی هم چون ایجاد مذهب تشیع در بین ایرانیان را معلول این داستان دانسته و این گونه هم از عظمت و قداست اعتقادات و باورهای ناب شیعیان ایرانی کاسته و هم تاریخ را در برابر جریان صادق و صحیحی چون ازدواج شهربانو با امام حسین علیه السلام تحریک می‌کنند تا گروهی برای دور کردن زنگار

ص: 198

---

1- همان، ص 123.

2- چراغ روشن در دنیای تاریخ دکتر جعفر شهیدی، ص 40.

خرافه و مهمل بافی ها از ساحت تاریخ حتی اصل یک قضیه را هم انکار کنند. ما در آینده خرافه ها و پیرایه هایی که در این قضیه وارد شده است مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و اینک تنها در صدد بیان نقطه نظرها در مورد و اصل جریان دیدگاه مستشرقین هستیم.

سرپرسی سایکس که یک مستشرق است می نویسد:

یعقوبی که در قرن نهم میلادی می زیست می نویسد که شهربانو دختر یزدگرد به حباله نکاح حسین به علی علیه السلام در آمد مخصوصاً در تعزیه هایی که ذکر شد او را یکی از زنان صاحب شهامت و شجاعت نشان می دهند براون (براوون) در یکی از کتاب های خود قسمتی از اشعار متعلق به شهربانو را ترجمه نموده و بر طبق آن [ می گوید که ] نام برده جزو اسیران جنگ تحت نظر حسن بن علی! به مدینه وارد شده و مخصوصاً او با این اسیر خود با کمال فتوت و مردانگی سلوک نمود. (1)

قابل ذکر است که نگارنده در کتاب های تاریخی براوون دقت نموده ولی اشعاری با این مضمون در مورد شهربانو نیافت زیرا کتاب هایی که با موضوع تاریخ ایران بوده و متعلق به ادوارد براون است محدود بوده و قابل دسترسی است.

سایکس در قسمت دیگری از کتاب خود می نویسد:

یکی از نتایج شهادت حسین بن علی که عمده است پیدا شدن (!) فرقه شیعه می باشد! هم چنان که عقیده عموم ایرانیان، است نویسنده عرب و مقدم تر از همه « الیعقوبی » می نویسد که « شهربانو » دختر « یزدگرد » به حباله نکاح « حسین بن علی » علیه السلام در آمد، بالجمله همان طوری که مردم ایران اسکندر را از طرف، مادر از نسل پادشاهان هخامنشی می دانند اولاد و احفاد حسین را هم معتقدند که از طرف مادر به سلسله ساسانی می رسند در این جا این نکته را باید در نظر داشت که در زمان ساسانی برای سلاطین حقوق آسمانی قایل بودند و

ص: 199

آن‌ها را سایه یزدان می‌شمردند چنان‌که در فصول گذشته این مطلب ذکر شد، و جای انکار نیست که همین عقیده یعنی اختلاط خون اخلاف حسین با خون سلاطین، ساسانی باعث گردید که ایرانیان نسبت به خاندان علی تا این درجه که مشاهده می‌شود عقیده پیدا کنند و فداکار باشند. ولی این را هم باید دانست که عقاید مذکور به طور کلی مخالف با افکار و عقاید دموکراسی عرب و اسلام می‌باشد... (1)

سرتوماس آرنولد نیز پس از بیان آثار مهم فتح ایران برای اعراب، می‌نویسد:

افزون بر مواردی که باعث انتشار سریع اسلام در سرزمین فارس شد عامل دیگری هست و آن شعور وطنی و سیاسی ایرانیان مغلوب است این شعوری که آن‌ها را زیر پرچم این دین جدید آورد از طریق ازدواج حسین با «شهربانوه» یکی از دختران، یزدجرد آخرین شاه ساسانی است ایرانیان فرزندان حسین را وارثان پادشاهان گذشته خود می‌دانند این شعور ملی از یک سو علاقه ایرانیان به علی و از سوی دیگر علت ظهور مذهب تشیع در سرزمین آن‌ها را برای ما تغییر و تبیین می‌کند. (2)

نویسنده کتاب «تاریخ ایران» هم ازدواج حسین بن علی علیه السلام با خاندان یزدگرد یا هرمزان را عامل اصلی احترام ایرانیان به ذریه حضرت امیر علیه السلام می‌داند. (3)

گفتنی است که برخی از نویسندگان اسلامی و ایرانی نیز تحت تأثیر اندیشه‌های شرق شناسان مغرض قرار گرفته و پیدایش فرقه شیعه را از ابتکارات فکر ایرانی دانند که به خاطر حفظ استقلال ملی و شعائر باستانی از آن جهت که امام حسین علیه السلام با دختر آخرین پادشاه ساسانی ازدواج کرده شکل یافته است آنان معتقدند کلمه «سید» که به فرزندان ائمه علیهم السلام گفته می‌شود در واقع جانشین کلمه

ص: 200

---

1- همان، ص 2 و 755.

2- الدعوه الی الاسلام سرتوماس آرنولد ص 238 و 239.

3- تاریخ، ایران کمبریج، ج 4، ص 35.

شاه زاده شده است! شهید مطهری به صورت مبسوط این بحث را بیان نموده است. (1)

افزون بر ایرانیان، مسلمان به برخی دیگر از مورخان اسلامی بر می خوریم که یا با تأثیر از اندیشه مستشرقان به این نظریه ها قایل شده اند یا این که دریافت آنان از تاریخ تشیع ایرانیان چنین بوده و یا تعصبات خاص نژادی موجب ارایه چنین نظرهایی از سوی آنان شده است باز خوانی اندیشه و تحلیل این نویسندگان ما را در یافتن حقایق یاری می رساند.

از جمله این نویسندگان دکتر حسن ابراهیم حسن است که می نویسد:

... در نتیجه ازدواج حسین بن علی با شهربانو؛ دختر یزدگرد آخرین پادشاه خاندان ساسانی تمایلات سیاسی و وطنی ایرانیان به سوی عرب متوجه گشت و ایرانیان فرزندان حسین را مظهر پادشاهان قدیم خود می دانستند. همین جهت بود که ایرانیان نسبت به علی بن ابی طالب علاقه ای بی نظیر داشتند و مذهب شیعه در ایران به آسانی شیوع یافت... کشته شدن حسین در سرزمین کربلا تأثیر زیادی در تهییج شیعیان و متحد ساختن آن ها داشت و پیش از این واقعه، شیعیان مختلف و متفرق بودند زیرا در آن موقع تشیع یک نظریه سیاسی بود که در قلوب پیروان خود نفوذ نکرده بود وقتی حسین کشته شد تشیع با خون وی آمیخته گشت و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد.

در نتیجه قتل حسین تشیع در میان ایرانیان که با حسین رابطه خویشاوندی، داشتند رواج یافت و ایرانیان خلافت را حق حسین و فرزندان وی می دانستند زیرا وی را مظهر بهترین نژاد عرب و ایرانی می دانستند....

احمد امین نویسنده دیگری است که ارتباط نسبی بین ائمه علیهم السلام و پادشاهان ساسانی را در میزان ارادت ایرانیان به علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او بسیار موثر

ص: 201

می داند و این توسلات و تقرب به ائمه علیهم السلام را از نظر کلامی محصول اعتقاد ایرانیان به این می داند که کسری و پادشاهان از طرف خداوند متعال کارها را به عهده گرفته اند . عبارت « السلطان ظل الله » و یا « شاه سایه خداست » . که در متون کهن ایرانی و نیز در رژیم سابق به عنوان یک شعار مطرح می شد، از این نمونه اعتقادات است . احمد امین می نویسد :

اما توجه آن ها به علی؛ چنان که مورخین می گویند از این است که فرزند او « حسین » با دختر « یزد گرد » پادشاه فارس ازدواج کرد؛ پس میان اولاد « علی » و آن ها از نقطه نظر، نسبی ارتباط است . و اما رضایت آن ها از اولاد « فاطمه » برگشت به زمانی می کند که ایرانی ها معتقد، بودند خداوند کارها را به اکاسره تفویض کرده و در خلفا جزئی از خدا است (!) که از پدر به پسر منتقل می شود . (1)

مرحوم علامه طباطبایی ( رحمه الله ) این نظریه ها را بیان نموده و در پایان بحث می نویسد :

این ها نمونه هایی از تهمت هایی است که نویسندگان مغرض به شیعه و تشیع بسته اند و چنان که قبلاً نیز نوشته شد نظایر این ها بسیار زیاد است و یا اگر بخواهیم فقط اسامی کتاب های مربوطه را مفصلاً نقل کنیم بحث به درازا می کشد . (2)

شهید مطهری با بیان هفت، دلیل مدعی مستشرقان و نویسندگان مسلمان که متأثر از مستشرقان، هستند را رد می کند و ادعای آنان مبنی بر پذیرش تشیع از سوی ایرانیان به خاطر انتساب ائمه علیهم السلام به پادشاهان ساسانی و احترام به ائمه به همین دلیل را بر بوته نقد و کاوش گذاشته است . خلاصه نظر شهید را به علت اهمیت این مطلب که صفحه های زیادی از کتاب های تاریخ ایران و تشیع نگاشته مستشرقان را به خود اختصاص داده است از نظر خوانندگان می گذرانیم شهید پس از طرح سوال که چگونه ایرانیان به خود یزد گرد پناه نمی دهند ولی بعد اهل بیت پیغمبر اسلام را

ص: 202

---

1- المهدیه و المهدیه، احمد امین ص 29 .

2- شیعه؛ مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن علامه طباطبایی، ص 285 .

به خاطر پیوند با یزدگرد مکرّم و محترم می‌شمارند و در حساس‌ترین نقاط قلب خود جای می‌دهند و عالی‌ترین احساسات خویش را نثار آن‌ها می‌کنند، می‌نویسد:

اولاً: گرایش ایرانیان به قرآن یک امر طبیعی و ساده بوده است و موردی ندارد که بخواهند آن چه از اوستا آموخته‌اند و یا عادت‌های خود نسبت به سلاطین را در زیر پرده تشیع حفظ کنند و یا عمل کنند.

ثانیاً: چگونه است که ایرانی به خود یزدگرد پناه نمی‌دهد ولی بعداً اهل بیت پیغمبر را به خاطر پیوند با یزدگرد مکرّم می‌شمارد؟

ثالثاً: به فرض که مسلمانان ایرانی در قرون اولیه اسلام مجبور به مخفی کردن احساسات خود در زیر پرده تشیع بودند چرا پس از دو قرن که استقلال سیاسی یافتند از اسلام دست برد نداشته و به کیش قبلی خویش باز نگشتند؟

رابعاً: شهربانو مقام و موقعیتی بالاتر از مادران سایر ائمه اطهار علیهم السلام ندارد کدام ایرانی شیعه یا شیعه غیر ایرانی در دل خود نسبت به مادر حضرت سجاد علیه السلام احترامی بیش از دیگر مادران ائمه علیهم السلام احساس می‌کند؟

خامساً: اگر از زاویه تاریخ بنگریم - و نه از دیدگاه احادیث و روایات - اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام و ولادت امام سجاد علیه السلام از شاه زاده ایرانی مشکوک است [ ما بعداً در بخش جداگانه‌ای به نظریه‌های شهید، مطهری در این مورد خواهیم پرداخت. ]

سادساً: اگر این که مردم ایران احترامی برای ائمه اطهار قایل هستند به خاطر انتساب آنان به خاندان ساسانی است پس باید برای امویان نیز احترام قایل باشند زیرا حتی کسانی که وجود دختری به نام شهربانو را انکار می‌کنند قبول دارند که در زمان ولید بن عبد الملک یکی از نوادگان یزدگرد به نام (شاه آفرید) <sup>(1)</sup> اسیر شد و ولید بن عبد الملک با وی ازدواج کرد و «یزید ناقص» از او متولد شد. [ این نکته قابل دقت و تأمل است. ]

ص: 203

---

1- در بعضی از نقل‌ها شاه فرید ذکر شده است.

سابعاً این مطلب زمانی می تواند درست باشد که شیعه منحصر به ایرانی ها باشد و حال آن که غیر ایرانی های شیعه نیز بسیار هستند برای تشیع آن ها چه دلیلی وجود دارد؟ (1)

## علامه امینی و تشیع ایرانیان

علامه امینی، محقق و عالم بزرگ و معاصر، شیعی در جلد سوم الغدیر بحث مبسوطی در مورد کتاب هایی که ایرانیان را متهم به شیعه شدن به خاطر علاقات غیر منطقی و یا اجبار می کنند ذکر نموده و به پاسخ اتهامات می پردازد. برای مثال در مورد کتاب های فجر الاسلام، ضحی الاسلام و ظهر الاسلام نگاشته استاد احمد امین مصری که پیش از این نظر وی در مورد ارتباط نسبی ائمه علیهم السلام و ساسانیان و این که دلیل تشیع ایرانیان همین نسب و خویشاوندی است بیان کردیم می نویسد:

این کتاب ها را استاد احمد امین مصری برای هدفی که خودش بهتر می داند ما هم از هدف هایش بی خبر نیستیم، نوشته است. سوگند به خدا اگر «امین» بود، رعایت حفظ ناموس علم و دین و کتاب و سنت را می کرد و قلم را از سیاه کردن این صفحات ننگین باز می داشت.

نویسنده در پایان بحث در مورد این نویسنده مصری خوانندگان را به کتاب های بزرگان شیعی هم چون سید شرف الدین و سید محسن، امین صاحب اعیان الشیعه و شیخ کاشف الغطاء ارجاع داده و می نویسد:

کتاب تحت رایه الحق (2) برای کسانی که بخواهند حق را دریابند در این مورد کفایت می کند و غنی است.

ص: 204

---

1- خدمات متقابل اسلام و ایران ص 130 و 131 .

2- این کتاب را علامه شیخ عبد الله سبیتی نگاشته است. او از نویسندگان معاصر عراقی است که در زمان حیات بانو مجتهده امین به اصفهان آمده و از نزدیک با ایشان دیدار داشته است نامه او به بانو در مقدمه کتاب نفحات الرحمانیه نوشته بانو مجتهده امین، به چاپ رسیده است و نظر این عالم بزرگ درباره بانو در این نامه آمده است.

علامه امینی رحمه الله در صفحات دیگری از کتاب ارزشمند الغدیر به کتاب « الجوله فی ربوع الشرق الادنی » که ترجمه آن « گردشی در سرزمین های خاور نزدیک » بوده و محمد ثابت ، مصری معلم ممتاز علوم اجتماعی دبیرستان « القبه » نگاشته است اشاره می کند و اتهامات وی به شیعیان را با دلایل عقلی و نقلی پاسخ می دهد. در قسمتی از این تحلیل و نقد آمده است که محمد ثابت مصری در صفحه 208 کتاب خود می نویسد:

حسین با شهربانو ، دختر آخرین پادشاه ساسانیان ازدواج کرد. بدین ترتیب حسین ، عظمت الهیای را که ساسانیان وارث آن بودند به ارث برد.

علامه در پاسخ به این سخن می نویسد:

حسین بزرگ وار ، ارث عظمت خود را از نیای بزرگش پیامبر گرفت، هر چند مردم این کشور در میان ملت های غیر عرب بهترین مردم هستند و خاندان سلطنتی آن شریف ترین خاندان ها است و ایران شرافت و منزلت بیش تری با این پیوند که از خاندان ، رسالت دامادی ، گرفته به دست آورده است زیرا شرافت نبوت به اندازه ای بلند پایه است که هر فضیلتی در برابر آن محو و نابود می گردد .

سپس علامه امینی با شگفت زدگی از سخن نویسنده می گوید :

کاش من می دانستم چه نوع رابطه و پیوندی بین ازدواج با ایرانیان و عظمت الهی وجود دارد با این که موسس عظمت ، الهی پیامبر بزرگ وار است و خاندان بزرگ وارش ، بزرگی را از او به ارث برده اند و پادشاهان ایران پایگاه و منزلت و بزرگی خود را از روی قهر و غلبه به دست آورده اند نه از روی کمالات نفسانی مترقی و یا مقام قدس الهی و عظمت روحانی! (1)

در مطالب مذکور می توان چند نکته مهم را دریافت که عبارتند از:

الف. علامه امینی وجود پیوند سببی ( مصاهرت ) بین امام حسین علیه السلام و شهربانو را تأیید کرده و سخنی برای انکار آن نمی گوید .

ص: 205



ب. این که نام مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو است و او دختر آخرین پادشاه ساسانی بوده که بنابر نقل های تاریخی همان یزد جرد است و وجود واژه « آخرین پادشاه»، بدلی است که ما را از مبدل منه بی نیاز می کند و نشان گر این است که انتساب شهربانو و یزد جرد از سوی علامه امینی رد نشده است.

ج. این مطلب که در بین مردم عجم فارس ها بهترین هستند و این مفاد سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است از دیدگاه نقاد و بصیر علامه امینی تأیید شده است و سخنی بر ردّ این روایت ذکر نشده است. البته ما در بحث های آتی به این روایت خواهیم پرداخت و معتقدیم که روایت صحیحی نیست .

د. سخن نویسنده که « حسین علیه السلام وارث عظمت الهی ساسانیان شد » از سوی علامه ردّ شده است و نقطه مقابل آن ذکر می شود یعنی این که ایرانیان شرافت و منزلت بیشتری با این پیوند یافتند به خاطر دامادی حسین علیه السلام .

ه. به نظر علامه رحمه الله فرّ و جاه و شرافت شاهان ایرانی با قهر و غلبه کسب شده است نه از طریق مقام قدس الهی و عظمت، روحانی در حالی که خاندان اهل بیت مقام و عظمت معنوی و روحانی، دارند پس این بزرگ واران به شاهان ایران عظمت می بخشند نه بر عکس .

نکته قابل توجه که علامه ذکر نموده است و به نظر ما مهم است این که ساسانیان پادشاهی و سلطنت را موروثی می دانستند و بنابر نقل جامعه شناسان دوره ساسانی و مورخان در زمان ساسانیان سلطنت بر دو پایه مالکیت و نژاد استوار بود. بنا بر این وقتی یزد جرد به گفته مسعودی و دیگر مورخان دارای دو پسر به نام های فیروز و وهرام ( بهرام ) است و می دانیم که فیروز سال ها پس از پدر زنده بود و یزید بن ولید بن عبد الملک (معروف به یزید ناقص ) نواده دختری اوست چگونه این باصطلاح عظمت الهی ساسانیان به فیروز پسر یزد جرد که هم نژاد آن هاست و ملک و سلطنت به طور طبیعی از آن اوست نمی رسد و به داماد، یزد جرد یعنی امام حسین می رسد؟!!

با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که سخن این نویسنده نه تنها با نقل ها سازگار نیست بلکه با عقل و منطق نیز تناسب ندارد .

صاحب کتاب ارزشمند « اعیان الشیعه » معتقد است که تشیع در سال 21 هجری وارد ایران گردید و بعداً کم کم سراسر ایران را فراگرفت که الان چند میلیون شیعه در ایران زندگی می کنند .

در مورد جنگ های اعراب و ایرانیان و پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و به ویژه تشیع آنان سخنان زیادی توسط اهل اندیشه و نظر مطرح شده است که برخی محققانه و حکیمانه است و برخی دیگر متعصبانه نظرهای گوناگون را شاید بتوان در گروه های زیر قرار داد :

الف. گروهی معتقدند که اعراب بر اساس همان خوی جنگ جویی و خشونت زمان جاهلیت پس از به دست گرفتن قدرت در شبه جزیره عربی قصد جنگ با شرق و غرب را کرده و به ایران تهاجم نموده و بر آن سیطره یافتند.

ب. ایرانیان بر اساس حس ملی گرایی و نژاد پرستی همین که دختران شاه ایرانی را در دستگاه خلافت اسلامی دیدند ( یعنی به ازدواج محمد بن ابی بکر، فرزند خلیفه اول و عبد الله بن عمر فرزند خلیفه دوم و حسین بن علی علیه السلام، فرزند خلیفه چهارم و یزید ناقص فرزند عبد الملک مروان از خلفای اموی درآمدند ) دین و آیین اسلام را پذیرفتند و اکرام شاهان ایرانی را تعمیم دادند به خلفای اسلامی و این گونه پیوند ایرانیان و اسلام ایجاد شد.

ج. گروهی دیگر اسلام و تشیع ایرانیان را فراتر از این موارد دانسته و معتقدند روح حاکم بر اسلام که مطابق با فطرت و عقل بشری است و پیام های بلند آن هم چون رفع اختلاف طبقاتی عدالت و شرافت و ... با روح ایرانیان سازگار بود و با شناخت آن به استقبال این دین آسمانی رفتند.

آیت الله جوادی آملی می گوید:

آن که تحلیلی صحیح تاریخی دارد می گوید هدایت اسلام علت اسلام آوردن

ایرانیان شد و آن که تعصب، دارد می گوید تهاجم اعراب باعث شد... نگوییم اعراب آمدند و ایرانیان را تحت سلطه قرار دادند اگر چنین بود هرگز اعراب نمی توانستند امپراطوری عظیم ایران را - با امکانات محدود و مادی و نظامی مسلمانان آن زمان - شکست دهند این اسلام بود که آمد و ایرانیان به استقبال آن رفتند در واقع تعالیم اسلام هم عرب خون خوار و جنگ جو و هم ایرانی خرافه پرست را تغییر داد ... اسلام آمد و ایرانی های فرهیخته و آماده پرورش را به صورت فارابی و بوعلی سینا درآورد و توده مردم را دعوت کرد. این بود که ایرانیان به استقبال دودمان پیامبر رفتند و وجود امام زادگان در ایران دلیل همین استقبال و پذیرش است.

در جای دیگر این مفسر بزرگ معاصر می گوید :

اگر گفته می شود تمدن ایران به وسیله اسلام شکوفا شد نه این است که به وسیله عرب ها بوده ، بلکه به این خاطر است که فرهیختگان و حکما و علمای ایرانی با الحاد درگیر می شدند اما علویون راه را می دادند (1)

بنا بر این ، تشیع ایرانیان نشأت گرفته از حسّ میهن پرستی و ایرانی گری آن ها نبوده، معارف و آموزه های دین اسلام را متناسب با عقل و فطرت خویش دیدند و اندیشمندان ایرانی نیز قوانین اسلام را مطابق با آرمان های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی خود دیدند و از این رو برای پذیرش اسلام آغوش گشودند و همواره با حفظ احادیث و ضبط نقل های پیشوایان این میراث جاویدان را برای آیندگان برجای نهادند .

ص: 208

---

1- ر.ک سخنرانی آیت الله جوادی، آملی، حسینیه هدایت آمل .

## فصل ششم : شهر بانو افسانه يا واقعيت؟، شبهات و پاسخ ها

ص: 209



از مطالب پیش گفته ثابت شد که قضیه مربوط به شهربانو و اسارت و پیوند با امام حسین علیه السلام در اقوال گوناگون و در کتب قرون سوم و چهارم دیده شده است و این قوال به کتب تاریخی منحصر نشده و در کتاب های مهم دیگر شاخه های علوم نیز به مناسبت هایی وارد شده است. بدیهی است که تعدد، اقوال دلیل بر صحت یک قضیه نیست اما با دقت در متون و تطبیق آن ها با یک دیگر و عرضه مباحث بر سنت و عقل می توان مستندات قوی برای آن ها یافت و این در صورتی است که واقعیت باشد و ما به این واقعیت از همین طریق می رسیم .

در میان نویسندگان و مورخان مواردی وجود دارد که مساله وجود شهربانو در تاریخ و جریان های پیرامون آن را رد می کنند شاید بتوان گفت اولین کسی که به رد قضیه شهربانو پرداخته ابن عنبه صاحب کتاب « عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب » است که در اوایل قرن نهم وفات یافت در واقع انکار قضیه از قرن نهم آغاز شده و دامنه آن تاکنون که قرن چهاردهم است کشیده شده است. در فاصله قرن سوم تا قرن نهم اندیشمندان مورخان و صاحب نظران زیادی در علوم اسلامی ظهور و بروز کرده اند و در کتاب های خود به این جریان اشاره نموده و برخی از نقل ها را پذیرفته و برخی دیگر را انکار کرده اند ولی در مورد اصل وجود شهربانو - یا هر نام دیگری - که دختری ایرانی بوده و همسر امام حسین علیه السلام او و مادر امام سجاد علیه السلام است، تردید نکردند. در واقع 6 یا 7 قرن این مساله یا اثبات می شد و یا مفروغ عنه بود و از قرن نهم به بعد چهره انکار روی می نمایاند. به هر حال ما در این بخش به نقل اقوال مخالفانی می پردازیم که در قالب کتاب و مقاله به این مبحث پرداخته اند و در حد

بضاعت ناچیز علمی خویش پاسخ‌هایی ارائه می‌دهیم و اذعان داریم که پاسخ‌های محکم‌تری می‌تواند وجود داشته باشد که ما به آن‌ها دست نیافتیم و آیندگان دست خواهند یافت.

## عَمْدَةُ الطَّالِبِ فِي أَنْسَابِ آلِ أَبِي طَالِبٍ

ابن عنبه (م 828) در کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب پس از بیان سخنان شیخ مفید و ابن جریر طبری و... در مورد امام سجاد علیه السلام می‌نویسد:

« وَ قَدْ اغْنَى اللَّهُ تَعَالَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا حَصَلَ لَهُ مِنْ وِلَادَةِ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وِلَايَةِ يَزِيدِ جَرْدِ بْنِ شَهْرِبَارِ الْمَجُوسِ الْمَوْلُودِ مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ عَلَيَّ مَا جَاءَتْ بِهِ التَّوَارِيخُ وَ الْعَرَبُ لَا تُعَدُّ الْفَضْلَ لِلْعَجَمِ عَلَيَّ الْعَرَبِ وَيَقْضُونَ قَحْطَانَ عَلَيَّ عَدْنَانَ وَ لَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ شَيْئاً يُعْتَدُّ بِهِ وَقَدْ لَهَجَ بَعْضُ الْعَوَامِ وَ كَثِيرٌ مِنْ بَنِي الْحُسَيْنِ بِذِكْرِ هَذِهِ السَّنَةِ وَقَالُوا جَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ النَّبُوَّةِ وَ الْمُلْكِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ وَ لَوْ ثَبَتَ عَلَيَّ مَا عَرَفْتَهُ... » (1)

خداوند متعال علی بن حسین علیه السلام را به فرزند زادگی پیامبر بی‌نیاز کرد از پادشاه زادگی یزدجرد پسر شهریار مجوس، آن‌هم از دختری که بنابر آن‌چه در تاریخ آمده بر سنت اسلامی متولد نشده است اگر پادشاهی موجب شرف و فضیلت بود قحطان بر عدنان فضیلت داشت لیکن این‌طور نیست که فضیلتی شمرده شود بسیاری از عوام و فرزندان امام حسین علیه السلام این نسبت را قایل شده و می‌گویند علی بن الحسین علیه السلام بین نبوت و پادشاهی جمع کرده و حال آن‌که چنین چیزی نیست و اگر هم این قضیه ثابت می‌شد باید برای حسن بن علی علیه السلام این فضیلت حاصل می‌شد که امام بود بر حسین بن علی علیه السلام.

باید گفت سخن ابن عنبه در صورتی صحیح بود که:

ص: 212

---

1- عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب سید جمال الدین احمد بن علی الحسین، ص 192 و 193.

اولاً؛ در کتب روایی و تاریخی قرون اولیه و در لسان راویان، بزرگان و دانشمندان، پادشاه زادگی حضرت امام سجاد علیه السلام به عنوان افتخاری بزرگ مطرح می‌شد، در حالی که می‌بینیم در روایت شیخ صدوق به نقل از امام رضا علیه السلام تنها وجود خویشاوندی بین اهل بیت علیهم السلام و ایرانیان و بیان یک حقیقت در زمینه نسب مطرح شده و نه افتخار به پادشاهی.

از ظاهر روایت فهمیده می‌شود اگر افتخاری هم مطرح باشد برای سهل بن قاسم به عنوان نماینده ایرانیان هست نه برای اهل بیت که مورد اشکال ابن عنبه واقع شده باشد.

ثانیاً؛ بنابر نقل‌های تاریخی مربوط به دوره ساسانی آن‌ها نیز سنت‌هایی برای عقد و ازدواج داشتند و همین که کسی بر سنت، خود عمل کند کافی است مثلاً رسیدن به حد سن بلوغ و کفالت بزرگ‌ترها جهت ازدواج دوشیزگان از جمله قوانین آن‌ها بوده که به آن توجه داشته‌اند. «بارتلمه» می‌نویسد:

هنگامی که دختری از یک خانواده، خوب پانزده ساله می‌شد و رشد جسمی او نیز به حد بلوغ رسیده بود بر پدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد و اگر پدرش مرده بود جانشین پدر و کفیل خانواده یعنی بزرگ‌ترین فرزند بالغ او عهده‌دار این امر می‌شدند. (1)

بنا بر این برای ازدواج دختران شرایطی مطابق با دین زرتشت که دین رسمی دوره ساسانی بود وجود داشته است که یزدگرد و همسرش از آن مستثنی نبودند.

پس این که گفته شده شهربانو بدون عقد متولد شده است و داشتن چنین مادری برای امام سجاد علیه السلام افتخار و فضیلتی به شمار نمی‌رود سخن تام و کاملی نیست ما در روایات متعددی به این نکته بر خوردیم که رسول خدا به کسانی که در دوره جاهلیت و با باورهای شرک آمیز متولد شده‌اند و عمل صحیح انجام داده‌اند می‌فرماید عمل گذشته تو با اعتقادات اسلامی قرین می‌شود و مورد پذیرش الهی (2)

ص: 213

---

1- زن در حقوق، ساسانی، پروفیسور کریستین بارتلمه ناصر الدین صاحب زمانی ص 19.

2- صحیح مسلم، ج 1، ص 114، ح 195 اسد الغابه، ج 1، ص 495.



و در نقل های تاریخی می خوانیم کسانی بوده اند که حتی یک رکعت نماز نخوانده اند زیرا در عصر جاهلیت می زیسته اند اما مطابق با ارزش های انسانی زندگی می کردند و به بهشت بشارت داده شده اند .

ثالثاً؛ عبارت « جُمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ التُّبُوَّةِ وَالْمُلْكِ » در منابع اولیه و در کلام معصوم دیده نشده است و شارحان و نویسندگان برای تبیین و توضیح مطلب، این سخن را گفته اند و حتی گفته شده است که پس از دوره صفویه در ادبیات ایرانی به این مساله پرداخته اند. از سوی دیگر چنان که گذشت ما روایت مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا را پذیرفتیم که در آن هیچ اشاره ای به این قضیه نشده است و تنها ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام و وفات او در حال نفاس و رفع شبهه تزویج ما در آن حضرت در این روایت ذکر شده است. بنا بر این مطلب فوق ( جمع نبوت و پادشاهی ) را هم از طریق نقل و هم عقل رد می کنیم .

افزون بر آن چه گفتیم روایت « إِيَّاكُمْ وَمُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ » [\(1\)](#) از هم نشینی پادشاهان بر حذر باش بهترین دلیل بر عدم استقبال اهل بیت و شیعیان آنان از این جمع این است.

رابعا این که گفته شد « اگر وصلت با شاهان فضیلت بود باید برای حسن بن علی علیه السلام حاصل می شد نه حسین علیه السلام زیرا که او بر حسین بن علی علیه السلام امام بود .» نیز سخن تامی نیست زیرا گفتیم که وصلت با شاهان طبق نقل های اولیه و معتبر تاریخی و روایی فضیلت شمرده نشده است و تنها خبر از یک جریان تاریخی است و فضیلت در همه ابعاد از ناحیه ائمه علیهم السلام بوده و افتخار بخاطر این پیوند نصیب ایرانیان است. از دیگر سو بر اساس قیاس های بی اساس ظاهری در مورد عطا های الهی سخن گفت در روایات متعدد و متواتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر می فرماید که سلام آن حضرت را به امام محمد باقر علیه السلام برساند و هیچ روایتی دال بر رساندن سلام آن حضرت به امام سجاد علیه السلام که جابر وی را نیز ملاقات نموده است وجود ندارد.

ص: 214

---

1- مستدرک الوسائل پیشین، ج 1، ص 310 .

آیا اگر این ابلاغ سلام که فضیلت بالایی است شامل حال امام سجاده که مقدم بر امام محمد باقر و ولی و امام زمان در دوره حیات آن حضرت است نشود باید در این روایت یا نقل های مشابه آن خدشه وارد کرد؟

خداوند عطایای خویش را به تناسب عظمت، افراد، حکیمانه و عادلانه می دهد و معیار و ملاک فضیلت عطا شده از سوی خداوند با ملاک های انسانی تفاوت دارد و مصلحت و حکمت عالی های ورائ آن عطا وجود دارد.

و اما اگر گفته شود چگونه یک بانوی غیر مسلمان جهت پرورش امام معصوم برگزیده شده است؟ می گوئیم طبق آن چه بزرگان ما گفته اند این که مادران پیامبر و ائمه از ابتدا مسلمان باشند شرط نیست آیت الله سید عبد الله شبر، صاحب کتاب حق الیقین فی معرفه اصول الدین با اشاره به همین مطلب می نویسد:

أَلْحَقُّ إِنَّهُ لَا يَجِبُ إِلَّا سَلَامُ الدَّائِمِي فِي أُمَّهَاتِ النَّبِيِّ وَالْأَيْمَةِ كَمَا فِي شَهْرِبَانُو أُمِّ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمَّهَاتُ أَكْثَرِ الْأَيْمَةِ وَ انَّمَا يَجِبُ إِسْلَامُهُنَّ حِينَ انْعِقَادِ التُّنْفَةِ فِي الْأَرْحَامِ؛ (1)

حق این است که اسلام دائمی [ یعنی قبل از افتخار مادری ] برای مادران پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام واجب نیست همان گونه که شهربانو مادر امام سجاده علیه السلام و مادران بیشتر ائمه علیهم السلام مسلمان نبوده و همانا اسلام آن ها هنگام انعقاد نطفه در ارحام آنان، واجب است.

برخی معتقدند که انکار ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو از سوی ابن عنبه در « عمده الطالب » بیشتر از آن که ناشی از یک تحقیق تاریخی باشد مربوط به جدال سادات حسینی و حسنی و یا به عبارت دیگر شیعیان امامی و زیدی است. (2)

به هر حال اشکالات وارد شده به هیچ وجه دلالت بر انکار یک واقعیت تاریخی ندارد و نمی توان به صرف آمیخته شدن یک حقیقت با افسانه ها و

ص: 215

- 
- 1- حق الیقین فی معرفه اصول الدین سید عبد الله شبر، ج 1، ص 134.
  - 2- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری رسول جعفریان، ص 159.

خیال پردازی های، عوام آن قضیه را از اصل و ریشه انکار نمود و به نظر می رسد با پیرایش اوهام از واقعیت ها می توان اصالت آن را حفظ نمود .

« چراغ روشن در دنیای تاریکی یا زندگانی امام سجاد علیه السلام » نگاشته دکتر سید جعفر شهیدی که حدود یک سوم این کتاب به شهربانو و اثبات این مساله که شخصیت او افسانه ای بیش نیست اختصاص دارد و نویسنده دلایلی نیز ارائه می کند جان مایه اصلی این نوش تار را در سخن زیر می توان یافت :

... و ما تا آن جا که ممکن بود و با منابع مختلفی که در دست داشتیم به تحقیق پرداختیم . نتیجه این جست جوها چنان که خواهید خواند این است که شهربانو از مرحله یک شخصیت حقیقی و خارجی بیرون شده و در شمار موجودات پنداری و افسان های باستانی در می آید

(1)

نویسنده پس از تأکید بر این که کمال جهد و کوشش را داشته و اگر به حقیقت نرسیده است ، از آن دور نیفتاده و مبالغه نکرده است، می نویسد:

ممکن است آیندگان نقاط تاریکی را که هم چنان در این موضوع موجود است روشن سازند و افسانه بودن این داستان را مسلم نمایند و ممکن است ممکن است متتبع دیگری به منابع وسیع تر و متقن تر بر خورده و نظریه ما را باطل کند و به داستان شهربانو لباس حقیقت بپوشاند.

در این کتاب می خوانیم که تعدد نام های شهربانو یکی از دلایل حقیقت نبودن داستان اوست. نویسنده کتاب مذکور 15 نام از نام های شهربانو را ذکر می کند که متأسفانه اکثر آن ها را از کتاب های دور از عصر اول مربوط به شهربانو گرفته است. مثلاً نام شهربانو را از مآخذی چون « الدروس » شهید اول و قابوس نامه ابو المعالی کیکاووس بن وشمگیر و ایران در زمان ساسانیان کریستین سن و مقاله آقای سعید نفیسی در مجله مهر و فرهنگ آندراج گرفته است.

ما پیش از این در مبحث روایی - تاریخی به منابع اولیه ای که نام شهربانو را

ص: 216

آورده اند و مربوط به قرن سوم و چهارم هجری هستند اشاره کردیم. گفتنی است که شکل تکامل یافته این کتاب در سال 1365 با عنوان « زندگانی علی بن الحسین علیه السلام » به چاپ رسید که بسیاری از اشکالات مربوط به منابع در آن مرتفع شده بود و ما در آینده آن کتاب را نیز از آن جا که مطالبی افزون بر این کتاب دارد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نکته دیگر در مورد اشکال مذکور این است که اگر تعدّد نام به افسانه بودن یک مطلب قوت می بخشید در مورد بزرگانی چون حضرت فاطمه علیها السلام که 9 نام و بیش از 15 کنیه و نزدیک به 100 لقب برای آن حضرت ذکر شده است چه خواهیم گفت؟ آیا تعداد نام و لقب و کنیه به ویژه برای زنان و کنیزان از فرهنگ ویژه اعراب محسوب نمی شود؟

مجموعه نقل های قدیمی در مورد مادر علی بن الحسین علیه السلام در این کتاب عبارتند از :

نقل یعقوبی ( م 284 ) ( احرار، دختر یزد گرد که حسین او را غزاله نامید. )

نقل نوبختی ( م 326 ) در فرق الشیعه، ( کنیزی بود بنام سلافه که قبلاً جهان شاه دختر یزد گرد بود. )

نقل کلینی ( م 329 )، ( شهریانو دختر یزد گرد )

نقل حسن بن محمد بن حسن ( م 378 ) در تاریخ قم که در سال 378 نگاشته شد. ( شهریانو دختر یزد گرد )

نقل شیخ صدوق ( م 381 ) در عیون اخبار الرضا ( کنیزی که دختر یزد جرد بود. )

نقل زمخشری ( م 538 ) در ربیع الابرار ( بدون نام )

نقل ابن شادی نیمه اول قرن ششم در مجمل التواریخ و القصص ( شهرناز دختر یزد گرد )

نقل امیر عنصر المعالی کیکاووس ( حدود م 547 ) در قابو سنامه ( شاه زنان دختر شیرویه که گفته می شود امام علی او را فاطمه یا مریم نام نهاد. )

ص: 217

نقل ابن شهر آشوب (م 588) در مناقب (شهربانو که امام علی علیه السلام او را مریم یا فاطمه نام نهاد. )

نقل ابن بلخی (م 510) در فارس نامه (شهربانویه دختر یزد جرد فارسی. )

نقل ابن خلکان (م 681) در وفیات الاعیان (سلامه دختر یزد جرد آخرین شاه ایران. )

بدیهی است که نقل های دیگری در کتب انساب و رجال و حدیث وجود دارد که با مجموع نگری نسبت به آن ها می توان نتیجه ای دیگر گرفت. نویسنده پس از ذکر نقل های فوق به تحلیل و بررسی آن ها پرداخته و اشکالات هر یک را بیان می کند. ما برای نمونه چند اشکال را ذکر می کنیم.

در مورد یعقوبی آمده است که اولاً مورخ، سلسله حدیث خود را ننوشته و تنها از شهرت زمان خویش استفاده کرده است. ثانیاً قرائن قوی وجود دارد که نشان می دهد چنین واقعه ای در زمان عمر بن خطاب رخ نداده است نه در زمان او و نه در هیچ زمان دیگر دختری از یزد جرد به نام شهربانو و یا نام دیگر گرفتار مسلمانان نشده است. (1)

اگر چه ما نیز نقل تاریخی مربوط به اسارت شهربانو در زمان عمر را به خاطر عدم تطابق با روایات معتبر و نقل های متعدد دیگر نمی پذیریم - مگر در صورتی که تصحیف عمر به عثمان اثبات شود اما اشکالات نویسنده را هم به صورت کامل قبول نداریم زیرا اشکال اول اگر وارد باشد به تمام کتاب تاریخ یعقوبی تعلق می گیرد. این کتاب به نظر تاریخ نگاران و مورخان و کتاب شناسان حوزه تاریخ یک کتاب حدیثی - روایی - نیست تا برای هر نقلی سندی آورد و سلسله حدیث را بیان کند بلکه صرفاً یک کتاب تاریخی است که وقایع تا زمان خود را گزارش می دهد و اهمیت زیادی هم در بین کتب تاریخی دارد شیوه یعقوبی در تاریخش چنین بیان شده است :

ص: 218

شیوه نگارش این کتاب ( تاریخ یعقوبی ) شیوه ای تاریخی است نه حدیثی به این معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث حوادث تاریخی را به صورت حدیث با ذکر سلسله سند نیاورده بلکه به عنوان یک مورخ پس از استفاده از مآخذ مختلف کتاب خود را تألیف کرده است.

کار او از این حیث شبیه کتاب اخبار الطوال دینوری و مروج الذهب مسعودی است نه مانند تاریخ طبری و گر چه شکل تألیف کتاب « تاریخی » است، اما به دلیل آن که وی سند مطالب خود را نیاورده راه را برای بررسی سندی نقل ها محققان بر بسته است. (1)

بنابر مطلب فوق اشکال مذکور به نقل های یعقوبی وارد نیست در مورد اشکال دوم هم بخشی از آن را می پذیریم که دلیل مستحکم و متقنی است و آن این که قرائن قوی دال بر رخ ندادن این واقعه در زمان عمر است اما این که در دیگر زمان ها هم دختری از یزد جرد اسیر اعراب نشده است با نقل هایی که ما در فصل های قبلی ذکر کردیم منافات دارد.

در نقل های تاریخی از اسارت دختران شاه مقتول ایران سخن گفته شده است و البته روایت عیون اخبار الرضا نیز این مطلب را تایید می کند. اگر چه نامی از « شهربانو » و اسارت او به صورت خاص در نقل ها نباشد اما اسارت دختران به طور عام و کلی بیان شده است .

### **در مورد نقل موجود در فرق الشیعه نیز اشکالاتی وارد شده که عبارتند از:**

اولاً، کتاب فرق الشیعه را نمی توان به یکی از دو دانشمند شیعی یعنی نوبختی و یا سعد بن عبد الله اشعری نسبت داد بلکه گردآورنده آن را نمی توان شیعی دانست، چگونه می توان کتابی که معلوم نیست در چه قرن نوشته شده و مولف آن کیست مدرک داستان قرار دارد؟

ص: 219

پاسخ؛ از آن جا که ما در نوشتار حاضر از نقل نوبختی به عنوان موید بهره می گیریم در بخش مربوط به نقل نوبختی این اشکال را کاملاً مورد بررسی قرار دادیم . اما پاسخ اجمالی به اشکال این است که فرق الشیعه در حدود قرن سوم توسط نوبختی ( م 326 ) که ایرانی تبار بوده است نگاشته شده و حاوی مباحث کلامی - تاریخی است و کتاب « المقالات و الفرق » را سعد بن عبد الله اشعری نگاشته است اگر چه به گفته مورخین این دو کتاب بیش از نود درصد به هم شباهت دارند اما دو کتاب مستقل بوده و قابل بررسی هستند. (1) لازم به ذکر است در کتاب « زندگانی علی بن الحسین علیه السلام » که نگاشته همین نویسنده است در مورد این کتاب می خوانیم :

« مولف فرق الشیعه که خود از بزرگان علمای شیعه است و کتاب خود را در پایان سده سوم هجری نوشته چنین آورده... » وی در این کتاب هم نویسنده فرق الشیعه را نوبختی ذکر کرده و هم تاریخ چاپ آن ذکر شده است.

اشکال دوم ، حال این کتاب با تاریخ یعقوبی یکسان است زیرا تألیف آن نیز در اواخر قرن سوم هجری است و تردیدی نیست که در این دوره افسانه شهربانو رواج داشته است . (2)

پاسخ؛ اگر این را بپذیریم که افسانه شهربانو در اواخر قرن سوم رواج یافته است نقل های پیش از نیمه دوم قرن سوم هم چون ابن کلیبی ( م 206 ) و اصفعی ( م 213 یا 217 ) و مبرّد و... را چگونه تفسیر کنیم؟

در مورد روایت « الکافی » نیز گر چه در جای خود آن را بررسی نموده و ، نپذیرفتیم اما در این جا اشکالات نویسنده به آن را بیان می کنیم اشکالات دکتر جعفر شهیدی به سند روایتی که در « الکافی » آمده است و به عمرو بن شمر منتهی می شود کاملاً وارد است ، اما اشکال مربوط به متن قابل بحث و بررسی است.

به نظر ، نویسنده حدیث « لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ عِبَادِهِ خَيْرَتَانِ فَخَيْرَتَهُ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشٌ وَ مَنْ

ص: 220

---

1- زندگانی علی بن الحسین ، علیه السلام ، پیشین، ص 12 و 33 .

2- این بحث به صورت مفصل در بخش « شهربانو و فرق » همین کتاب آمده است

العَجَم فارس) از طریق شیعه روایت نشده و از طریق سنی ها هم قابل قبول نبوده و کذب است زیرا فقط دیلمی ابن، شاهین ابن منده و ابو نعیم آن را به طریق معن بن عیسی (م 198) از اصحاب امام مالک از مرد گم نامی از عمران بن ابی انس قرشی از عبد الله بن رزق مخزومی رومی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. از طرفی این روایت با آیات قرآن که صریحاً عدم برتری طایفه ای بر طایفه دیگر را نقل کرده و پرهیز کاری را عامل برتری می داند منافات دارد.

نویسنده پس از ذکر اشکالات درایتی دیگر در مورد حدیث « الکافی » به شخصیت ابو الاسود دوئلی به عنوان شاعر شعر مشهور مربوط به امام سجاد علیه السلام و مادرش اشاره کرده و می نویسد:

پس از تتبع دقیق پیرامون زندگی، ابو الاسود با کمال تأسف معلوم شده که او نیز شخصیتی افسانه آمیز تر از شهربانو دارد و اختلاف در نام پدر و خاندان و سال مرگ وی کمتر از اختلاف درباره شهربانو نیست، چنان که متتبع دقیق اگر یقین نکند، اطمینان خواهد یافت که ابو الاسود نیز پرداخته دست همان کسانی است که شهربانو را ساخته و پرداخته اند.

سپس نویسنده از میان تذکره، نویسان درباره ابو الاسود به قول ده خدا اشاره می کند که مبتنی بر سخن شارح الفیه عبد الرحمن و بخاری صاحب کتاب « الکنی » است. در پایان سخن ده خدا آمده است که:

وجود این همه شک و تردید خرافی و نیش گولی بودن این دعوی را تقویت می کند. و بالاخص راجع به شخصیت ابو الاسود می توان گمان برد که اگر ابو الاسود مانند ابو الجاموس ثور بن یزید اعرابی بدوی معلم فصاحت ابن المقفع نیست و موجودی حی و خارجی است، دهقانی است ایرانی از نواحی بصره. (1)

در مورد شخصیت ابو الاسود دوئلی پیش از سیوطی و بخاری در کتاب های

ص: 221



مهم تری سخن به میان آمده است که برخی از آن ها را ذکر می کنیم.

در کتاب « طبقات الشعراء » که محمد بن سلام الجمحی ( م 231 ) نگاشته است در مورد ابو الاسود می خوانیم :

وَ كَانَ لَا هَلَّ الْبَصَرَةَ فِي الْعَرَبِيَّةِ قَدِمَتْ فِي النَّحْوِ وَ بِلَغَاتِ الْعَرَبِ وَ الْغَرِيبِ عَنَاءٌ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَسَّ الْعَرَبِيَّةَ وَ فَتَحَ بَابَهَا وَ انْهَجَ سَبِيلَهَا وَ وَضَعَ قِيَاسَهَا أَبُو الْاَسْوَدِ الدَّوْنَلِيُّ . . (1)

در کتاب بلاغات النساء نیز که مربوط به نیمه دوم قرن سوم است ذیل عنوان « كَلَامُ أَمْرَأَةِ أَبِي الْاَسْوَدِ الدَّوْنَلِيِّ » آمده است:

كَانَ أَبُو الْاَسْوَدِ الدَّوْنَلِيُّ مِنْ أَكْبَرِ النَّاسِ عِنْدَ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ وَ أَقْرَبَهُمْ مَجْلِسًا وَ كَانَ لَا يَنْطِقُ إِلَّا بِعَقْلِ وَ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بَعْدَ فَهْمٍ . . . . .

این مطلب را صاحب بلاغات النساء از ابو صالح زکریا بن ابی صالح البلدی و او از ابو محمد القشیری نقل می کند و پس از بیان این مطلب به ذکر جریان طلاق همسرش پرداخته و گفت گوی آنان در برابر معاویه را می نویسد.

در تاریخ الاسلام ذهبی به نقل از مبرّد ( م 285 ) آمده است مازنی برای مبرّد روایت کرده است علت وضع علم نحو این بود که دختر ابو الاسود دونلی جمله ( مَا أَشَدَّ الْحَرَّ ) را می گوید و پدرش در صدد تصحیح اشتباه گفتاری عموم مردم بر می آید و علم نحو اختراع می شود . (2)

در کتاب « الاغانی » نگاشته ابو الفرج اصفهانی نیز همین مساله ذکر شده و از گفت گوی ابو الاسود و دخترش سخن به میان آمده است (3) و در جلد هشتم آن نیز از ابو الاسود نوشته شده است.

ابن قتیبه ( م 276 ) در کتاب « الشعر و الشعراء » در مورد شعر ابو الاسود

ص: 222

1- طبقات الشعراء محمد بن سلام جمحی ص 39 .

2- تاریخ الاسلام ذهبی، ج 5، ص 277 .

3- الاغانی، پیشین، ج 11، ص 119 .

دوئلی می نویسد :

وَمِمَّا يَسْتَجَادُ مِنْ شِعْرِهِ ؛

اِذَا كُنْتُ مَظْلُومًا فَلَا تَلْفَ ظَالِمًا \*\*\* عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى تَأْخُذَ النِّصْفَ وَاغْضَبَ (1)

البته ابن قتیبه علاوه بر ابیات، فوق ابیات دیگر از ابو الاسود نقل می کند که حکایت از خلاقیت و آفرینش او دارد و ما این جا در صدد بحث در مورد این

ابن ندیم نیز در کتاب « الفهرست » خود چندین مورد اشاره به شخص ابو الاسود دوئلی به عنوان شاعر و راوی می کند که خوانندگان را به صفحات 76، 77، 103 و 179 این کتاب ارجاع می دهیم.

در کتاب « خزانه الادب » نیز می خوانیم :

وَ هُوَ أَبُو الْأَسْوَدِ وَاضِعُ عِلْمِ النَّحْوِ بِتَعْلِيمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

شیخ طوسی رحمه الله در رجال خود می نویسد:

وَ قَدْ رَوَى عَنِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3)

صاحب الاغانی می نویسد که ابو الاسود از عمر بن الخطاب علی بن ابی طالب ابن عباس و غیره روایت می کند و البته تأکید می کند که او بیشتر از علی علیه السلام روایت می کند. (4)

عسقلانی نیز می نویسد که ابو الاسود از، عمر علی علیه السلام، معاذ ابو ذر ابن مسعود زبیر بن عوام، ابی بن کعب، ابو موسی، ابن عباس و عمران بن حصین روایت می کند. (5)

جریان جالبی که زمخشری در ربیع الابرار از دختر ابو الاسود دوئلی نقل می کند

ص: 223

---

1- الشعر و الشعراء، ابن قتیبه، ج 2، ص 616 .

2- خزانه الادب، ج 1، ص 136.

3- رجال شیخ طوسی، ص 46، 69، 75 و 95 .

4- الاغانی پیشین ج 1، ص 198.

5- تهذیب التهذیب ابن حجر ج 12، ص 13 .

دلیل دیگری بر اثبات وجود ابو الاسود است. زیرا بعید است در چنین کتابی از دختر ادیبی سخن به میان آید اما پدرش نفی شود. در این کتاب آمده است که :

معاویه برای دونلی هدیه ای فرستاد که شیرینی هم در آن بود. دختر پرسید که این هدیه از سوی کیست و پدر گفت: این از سوی معاویه است. آن را برای ما فرستاده است تا در دین، خود نیرنگ به کار بریم دختر پس از شنیدن این سخن شعر زیر را سرود :

ابالشهد المزعفر يا ابن حرب \*\*\* تبيح عليك إحساناً و ديناً

مَعَاذَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا \*\*\* وَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (1)

در شعر فوق میزان علاقه و ارادت دختر ابو الاسود دونلی که به یقین باز خورد تربیت پدر و مادر اوست مشخص می شود .

شگفتا که این همه ادباء، علما، رجالیون و بزرگان شیعه و سنی از ابو الاسود مطلب نوشته اند و شخصیت او را افسانه ندانسته و اعتماد به اشعار و سخنان وی کرده اند، آن هم بزرگانی که به قرن سوم و چهارم مربوط می شوند و ما این اقوال را نادیده گرفته و تنها به دلیل تعدد، نام چنین شخصیتی را افسانه انگاشته و هویت او را انکار می کنیم!!!

### راز شهرت افسانه شهر بانو !

آنان که شخصیت شهربانو را خارج از واقعیت دانسته و افسانه و پنداری بیش نمی دانند برای ساخته و پرداخته شدن و شهرت هزار ساله آن دلایلی را ذکر می کنند برخی می نویسند :

« سیاست و معتقدات مذهبی که قسمت عمده آن معتقدات هم بر پایه سیاست استوار بوده را از شهرت این داستان است . در واقع شهربانو را به وجود آورده اند

ص: 224

تا خاندان پیامبر را به دودمان پادشاهان ساسانی پیوند دهند و فره ایزدی را از سلاطین ساسانی به پیشوایان مذهبی منتقل سازند... به عبارت دیگر ایران اشغال شده هر چند هم از روی کمال میل دین جدید اسلام را پذیرفته باشد به زودی دست از کیش دیرین برنخواهد داشت و اکنون که این ملت به جهاتی به حمایت علویان برخاسته اند چه بهتر که با پیوند نژادی علی علیه السلام با دودمان ساسانی این حق موهوم را در پناه حق خدایی (نصب امام) پایدار سازند.» (1)

پرفسور، گلدزیهر خاور شناس مشهور آلمانی در مقاله ای با عنوان «شعوبیه»؛ نهضت مقاومت ملی ایران» قضیه شهربانو را افسانه ای می داند که به دنبال داند که به دنبال جریانات سیاسی قرن سوم به وجود آمده است. او می نویسد: «استخدام تشیع امامیه در دست اشرافیت ایرانی به مثابه اهرم فشاری بود که می توانست بر خلافت فشار لازم وارد کند گرایش خاندان های ایرانی بنو فرات و بنو فضال و مخصوصاً بنونوبخت به تشیع امامیه چنین هدفی را تعقیب می کرد طرح ساخت یک اسلام ایرانی از همین مقطع سیاسی - تاریخی ضرورتی حیاتی یافت (اوایل قرن سوم هجری) و ساخت افسانه ازدواج دختر موهوم یزدگرد سوم ساسانی با امام حسین بن علی که بقیه کادر منصوب امامت از نسل او می باشند زیر بنای، کلامی، تاریخی، سیاسی، خونی و نژادی چنین طرحی است.» (2) این نویسنده در آخرین سطور مقاله اش اشاره به ساخت افسانه ای از سوی ترکان در مورد ازدواج دختر قیصر روم با امام عسکری دارد که بر وزن و شکل افسانه ازدواج شهربانو و امام حسین علیه السلام است. (3) ما در بخش های مختلف این نوشتار گرد و غبار افسانه بودن این قضیه را زدوده ایم و این جا در مقام پاسخ گویی نیستیم.

ص: 225

---

1- چراغ روشن در دنیای تاریخ ص 40 و 41.

2- اسلام در ایران ص 492.

3- همان، ص 494.

نویسنده کتاب « چراغ روشن در دنیای تاریخ » از سخنان مستشرقانی چون دار مستتر فرانسوی ادوارد براون و سر پرسی سایکس استفاده می کند تا این دلیل شهرت و نیز عقیده ایرانیان در مورد شاهان ساسانی را اثبات کند و البته به نظر نمی رسد نظریه خاور شناسانی که بی طرف هم نبوده و انگیزه هایی جهت بیان این نظریات دارند موید و یا مثبت مناسبی باشد .

این نویسنده دلیل اختلاف نقل های موجود در مورد شهربانورا هم جبران ضعف ها و نقص های موجود در روایت ها و نقل های اولیه که ساخته و پرداخته ذهن افرادی که سودجوی سیاسی و یا مذهبی بوده اند می داند. او در این مورد می نویسد :

هنگامی که متوجه گشته اند نمی توان گرفتاری شهربانورا در زمان عمر دانست یکی آن را در خلافت عثمان نوشته و ایرانی دیگری که راضی نمی شده است شاه زاده او به چنگ خلیفه ای از دودمان اموی گرفتار شود اسارت او را در خلافت علی علیه السلام و به دست عامل وی ، حریث بن جابر حنفی ( جعفری ) ثبت کرده و آن گاه سنی دیگری که نمی خواسته این افتخار نصیب شیعیان و خانواده پیامبر به تنهایی ، شود خاندان عمر و ابو بکر را نیز شریک کرده و... (1)

دکتر جعفر شهیدی در بخشی از کتاب « چراغ روشن در دنیای تاریخ » به سخن ابن سعد در طبقات الکبری اشاره می کند که نام مادر امام سجاد علیه السلام را غزاله نوشته است و ابن قتیبه که می گوید مادر امام علیه السلام از مردم سند بوده و پس از این مطالب می نویسد: و در صفه الوصفوه نیز او را ام ولد و نام وی را غزاله می نویسد و غزاله با نام هایی که ایرانیان پیش از اسلام به زنان می داده اند شباهت ندارد.

ص: 226

گفتنی است که صفة الصفوه نوشته سبط ابن جوزی (م 598) است. این نویسنده افزون بر این کتاب در تذکره الخواص هم به شهربانو اشاره ای دارد و این نام را در میان نام های عربی ما در امام سجاده علیه السلام ذکر می کند نه نام های فارسی که اشکال فوق وارد باشد. در کتب لغت عربی واژه «غزاله» بسیار یافت می شود و در قدیم به ویژه برای کنیزکان به عنوان نام هم به کار برده می شده است.

از طرفی در این کتاب هایی که ذکر شد (طبقات الكبرى، المعارف وصفه الصفوه) سخنی از ایرانی بودن مادر امام سجاده نیامده که ما معنای غزاله را در کتب لغت فارسی جست جو کنیم و در بین ایرانیان پیش از اسلام به دنبال این نام بگردیم!

غزاله واژه ای عربی است به معنای آهوبره ماده و آفتاب یا وقت طلوع و گیاهی شیرین و قابل خوردن و الغزاله به معنای خورشید تابان است.

استفاده از مظاهر زیبای طبیعت مثل نام گل ها و اجرام آسمانی برخی حیوانات زیبا و دارای خصوصیت های تحسین برانگیز برای کنیزان از رسم های خاص اعراب بوده است و ما در نام های دیگر مادران ائمه علیهم السلام این تنوع نام را می بینیم و حتی در غیر کنیزکان نیز زنان دارای نام های متعدد با معانی و مفاهیم زیبا بوده اند و این گونه همسران آن ها و یا مالکان علاقه خویش را ابراز می کردند.

در کتاب دیگری که تکمیل یافته کتاب پیشین نویسنده و مربوط به زندگی امام سجاده علیه السلام است می خوانیم:

من داستان شهربانو را باور نمی کنم چون سندهایی که این داستان در آن آمده است، درست نیست. اکنون هم می گویم اگر پایه شهرت دراز مدت بر این سندهاست که بررسی شده چنان ارزش علمی، ندارد اما اگر پژوهنده ای سندی قطعی و غیر قابل تردید بیابد بر اوست که آن را در معرض قضاوت محققان قرار دهد. (1)

مطلب فوق نظر نهایی نویسنده است و قبل از این مطلب اشاره می کند که اگر

ص: 227

کسی بخواهد تنها از زندگانی امام سجاد علیه السلام آگاهی یابد این که مادر آن حضرت شهربانو باشد یا غزاله یا سلافه یا حرار، شهزاده باشد یا کنیزک ایرانی و یا از اسیران کابل اثری در شناخت زندگانی آن حضرت ندارد اما اگر چنین پژوهشی ضرورت داشته باشد باید گفت که در اسناد دست اول و نزدیک به عصر اول نام مادر امام چهارم به این صورت ها دیده می شود «شهربانو، شهربانویه...». به هر حال دلیل اصلی مخالفت دکتر شهیدی با اصل وجود شخصی به نام شهربانو که شاه زاده ای ایرانی باشد و دختر یزد جرد قطعی نبودن و عدم صحت سندهایی است که برای این داستان وجود دارد.

به نظر او قدیمی ترین سند در مورد قضیه شهربانو بصائر الدرجات است که کتابی تاریخی - روایی است و هم اشکال سندی و هم اشکال دلالتی و محتوایی دارد و ما در بحث روایات این اشکالات را مطرح نموده و در حدّ ممکن به آن ها پاسخ دادیم. این کتاب در مورد حدیث عیون اخبار الرضا یعنی همان روایت سهل بن قاسم النوشجانی نیز نقل می کند که دو دختر یزد گرد اسیر نشدند و در سال 32 عبد الله بن عامر بن کریم با مردم ابر شهر آشتی کرد و جنگ نکرد تا اسیر بگیرد و دو دختر از خاندان کسری به نام های بابونج (بابونه) و تهمینج (تهمینه) را به او دادند و به هر حال از اسیر شدن دختران یزد جرد در سندها نامی نیست.

لازم به ذکر است که جریان آشتی مسلمانان با مردم ابر شهر طبق نقل طبری (م 310) که مورد توجه نویسنده مذکور است و یکی از دلایل رد شهربانو را نبودن مطالبی از آن بانو در تاریخ طبری و ابن اثیر می داند چند تفاوت اساسی با مطلب نویسنده دارد که فهرست وار ذکر می کنیم:

اولاً؛ آشتی با مردم ابر شهر و جریان اسارت آن دو دختر به نقل طبری در حوادث سال 37 ه ذکر شده است نه سال 32 ه که نویسند متذکر می شود.

ثانیاً؛ بعد از جنگ صفین بوده و توسط خُلید بن قره یربوعی که فرستاده حضرت علی علیه السلام به ابر شهر بود صورت گرفت نه عامر بن کریم.

ثالثاً؛ در ادامه این نقل تاریخی بیان شده است که این دو دختر به درخواست یک دهقان (نرسی) به او بخشیده شدند و در نتیجه به خاندان اهل بیت وارد نشدند.

به نظر می‌رسد این اتفاق هیچ ارتباطی با قضیه شهربانو ندارد و تنها تشابه آن اسارت یا فرستادن دو دختر یزد جرد به سوی خلیفه مسلمانان است و همین موجب آمیختگی دو موضوع متفاوت به یک دیگر شده است. در مباحث پیشین ما این مطلب را افزون به منابع فوق از کتاب «وقعه صفین» نیز ذکر کردیم. اگر این نقل صحیح باشد که چون در کتاب‌های معتبر، آمده صحیح است، یزد جرد باید بیش از دختر داشته باشد که مسعودی از سه نفر از آن‌ها یاد می‌کند و دو نام مذکور در منابع فوق در بین 3 نام ذکر شده در مروج الذهب نبوده است.

نگارنده کتاب زندگانی علی بن الحسین علیه السلام معتقد است که پیوند‌های بین پادشاه ایران و خاندان پیامبر و سپس خانواده تیم و عدی (پسران ابوبکر و عمر) از ساخته‌های ذهنی افراد است (1) که در طول 1000 سال شهرت یافته و «رَبِّ مَشْهُورٌ لَا أَصْلَ لَهُ»

در رابطه با مطلب بالا چند سوال مطرح می‌شود که اگر پاسخی برای آن‌ها یافت شود، پذیرش یا عدم پذیرش مطلب راحت تر خواهد بود.

الف. چرا قبل از جنگ‌های اعراب و ایرانیان و فتح‌های مکرر اعراب و اسارت ایرانیان در سایه این فتوح سخنی از این پیوند‌ها نبوده است. اگر عرب، پیوند با شاه ایران را افتخار می‌دانسته است چرا این افتخار را نصیب پیامبر و یا علی علیه السلام نکرد که از میان‌آئمه معصومان تنها به امام حسین علیه السلام اختصاص می‌دهد؟!

ب. اگر بنا است شهرتی بی‌پایه و اساس درست شود چرا به خلیفه اول بر نمی‌گردد که اولین جنگ هم راه با پیروزی در زمان وی بود؟ مگر نه که جنگ آلیس در سال 13 ه در روستای آلیس و توسط خالد بن ولید صورت گرفته و به نقل از مورخان غنایم فراوانی به دست ایرانیان افتاد؟

ص: 229



آیا دروغ پردازان و شهرت سازان نمی توانستند شهربانو یا هر نام دیگری را از غنایم این جنگ به حساب آورده و آن را به عقد یکی از خلفا در آورند و این افتخار را نصیب محبوب های خود کنند چرا که تاریخ و تاریخ نگاری به دست همان ها بود؟ چرا چنین نکردند و این شهرت دروغین را 24 یا 25 سال به تأخیر انداخته و منحصر به زمان خلفای بعدی کردند؟ آیا فتح، حیره انبار و عین التمر، دومه الجندل، نمارق کسکر قس الناطف و یوم الاعشار در زمان ابو بکر و عمر صورت نگرفته که همگی مقدم بر نبرد قادسیه بوده و پیروزی های زیادی را برای اعراب به دنبال داشت و طبیعتاً غنایم زیادی هم در آن ها به دست آمد؟ چرا این اتفاق را به هیچ یک از جنگ های قبلی مربوط نمی کنند؟

ج. در نقل های فراوانی سخن از عدم علاقه اعراب به ایرانیان آمده است به ویژه عمر بن الخطاب ایرانیان را حتی لایق شغل های مناسب نمی دانست و اکثر آن ها را از مدینه خارج کرد. در « الغارات » نگاشته ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی ( م 283 ) که از مورخان نیمه دوم قرن سوم هجری است، حضرت علی علیه السلام را علاقمند و مهربان نسبت به موالیان معرفی می کند و عمر بن خطاب را دشمن آن ها می داند. او می نویسد :

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ امِيلًا إِلَى الْمَوَالِيِّ وَالْأُطْفُفِ بِهِمْ وَبِهِمْ وَكَانَ عُمَرُ أَشَدُّ تَبَاعَدًا مِنْهُمْ ؛ (1)

علی با آزاد شدگان ( موالی ) با ملاطفت بیشتری بر خورد می کرد و عمر با شدت بیش تری از آن ها دوری می کرد .

د. در این نقل آمده است که « امویان بر خود هموار نکردند که فرزندان امیه از این موهبت الهی بی نصیب ، بمانند به این جهت دختر دیگری برای یزد گرد ساخته و او را به خانه خلیفه زاده اموی فرستاده اند ! ». در این نقل اشتباهی وجود دارد و آن این است که ما در امام سجاد علیه السلام دختر یزد جرد نبود و نواده پسری وی بود. چنان چه خود نویسنده در صفحه 23 همین کتاب مادر علی بن الحسین را عمه مادر یزید بن ولید

ص: 230

اموی معروف به یزید ناقص ذکر می کند . بنا بر این « شاه فرید » دختر فیروز پسر یزد جرد در واقع دختر برادر شهربانو است. البته امکان دارد از باب این که نوه های افراد را گاه به خود آن ها نسبت می دهند این دختر به جدش نسبت داده شده باشد. حال با وجود این که قضیه مادر یزید ناقص در کتاب های دست اول چون المحبر و کتب مربوط به انساب آمده است آیا می توان چنین ادعایی داشت که تمامی این نقل ها حاصل یک چشم و هم چشمی عوامانه و غیر منطقی و یا عناد و ستیزهای سیاسی بنی امیه و هاشم و تیم و عدی است؟

آیا اگر این ادعا را داشته باشیم می توانیم با اطمینان از رشته ای به نام تاریخ که متکی بر نقل است و اساس آن را نقل های کتب نزدیک به عصر مورد نظر می سازند سخن گوئیم و تحقیق تاریخی داشته باشیم؟! البته ما در جای خود در مورد مادر یزید ناقص و صحت و نادرستی آن سخن گفته ایم .

دکتر شهیدی در قسمت دیگری از کتاب خود می نویسد:

گذشته از این استنباط های تاریخی سندی دیگر در دست داریم که نشان می دهد تا آغاز سده دوم شهربانو و یا شاه زاده خانم ایرانی در خاندان هاشمی شناخته نبوده است... این سند نامه ای است که ابو جعفر منصور دوانیقی در پاسخ محمد بن عبد الله بن حسن نفس زکیه نوشته است محمد که خود را مهدی امت می خوانده و دعوی امامت و خلافت داشته است نامه به منصور می نویسد و فضیلت خاندان خود را بر می شمرد و سر انجام منصور را به اطاعت خود می خواند. منصور در پاسخ نامه طولانی و تهدید آمیزی برای او فرستاده و در ضمن آن می نویسد:

پس از مرگ رسول خدا فاضل تر از علی بن الحسین در خاندان شما نژایید و مادر او ام ولد بود.

نوشتن ام ولد تحقیق است که منصور به محمد بن عبد الله روا می دارد بسیاری از هاشمیان که در طبقه دوم پس از رسول اکرم ، هستند زنده بوده اند اگر داستان اسیر شدن شهربانو و آوردن او به مسجد مدینه صحت داشته باشد و اگر مادر علی بن

الحسین، دختر یزد جرد پادشاه ایران، بود منصور چنان عبارتی را نمی نوشت و اگر دروغ نوشته بود محمد سخنش را در دهانش می شکست و به او پاسخ می داد که مادر علی بن الحسین علیه السلام شاه زاده بوده است یا کنیز. (1)

جهت نقد و بررسی این سند تاریخی باید آن را به طور کامل بیان کرده و مورد بحث و نقد و نظر نهاد سپس به شخصیت منصور دوانیقی و ارتباط او با خاندان اهل بیت علیهم السلام پرداخت.

گفته شده است که منصور دوانیقی واژه «ام ولد» را برای تحقیر آورده است و از سویی همین واژه نشان می دهد که مادر علی بن الحسین علیه السلام شاه زاده ای ایرانی به نام شهربانو نبوده است. گفتنی است علاوه بر این نامه در کتاب های انساب و تاریخی هم چون نسب قریش و طبقات ابن سعد و المعارف ابن قتیبه و... مادر امام سجاد علیه السلام با عنوان «ام ولد» ذکر شده است از نظر واژه شناسی تخصصی نیز «ام ولد» در ادبیات و اصطلاحات تاریخی عرب به معنای این است که کنیزی از مالک خود باردار شود و برای او فرزند آورد شرط «ام ولد» شدن این است که کنیز توسط مردی باردار شود که آزاد بوده و مالک کنیز باشد و نزدیکی با او از طریق رابطه زوجیت نباشد. بنابر فقه امامیه فرزند این کنیز آزاد است و فرزند مالک به حساب می آید و ام ولد تا زمانی که مالک زنده است کنیز او شمرده می شود و مالک حق هر تصرفی را دارد به جز فروش و انتقال و پس از مرگ او کنیز داخل در اموال فرزند خود می شود و از آن جایی که فرزند نمی تواند مالک پدر و مادر خود باشد، قهراً به حکم فقه اسلامی آزاد می شود. اگر قبل از مرگ مالک فرزند او سقط شود و یا بمیرد، کنیز به حال سابق خود باز خواهد گشت و حکم «ام ولد» را نخواهد داشت. نکته قابل توجه این که در ام ولد شدن تفاوتی میان کنیز مسلمان و ذمی وجود ندارد. (2)

حال سخن این است که شاه زاده ای می تواند کنیز شود تا پس از آوردن فرزند

ص: 232

1- همان ص 24 (به نقل از وفيات الاعیان، ج 2، ص 429 و الکامل، ج 4، ص 574).

2- دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 511.

حکم « ام ولد » بر او جاری شود؟

ما پیش از آن در بحث مستقلی به این مسأله پرداختیم و دانستیم از آن جا که بسیاری از فقها هم چون شیخ مفید ابن ادریس ابن مطهر حلی و... از مادر امام سجاد علیه السلام با عبارت « امه ام ولد وهی شاه زنان بنت یزد جرد » یاد کرده اند پس جمع بین این دو یعنی « ام ولد » و شاه زادگی هیچ منعی ندارد دیگر آن که آیا با شخصیتی که تاریخ از منصور دوانیقی به ما نشان داده است آیا این جمله درست است که اگر ما در امام سجاد علیه السلام شهربانو بود و ام ولد نبود و منصور در نامه اش چنین می نوشت محمد بن عبد الله بن حسن، سخن او را در دهانش می شکست؟ در این جا لازم است که به اختصار در مورد خلق و خو و شخصیت منصور دوانیقی سخن به میان آوریم تا پاسخ این سوال را در یابیم آن چه از متون تاریخی در می یابیم این است که منصور در حيله گری و تندى بر خورد چنان بوده که حتى حرمت امام شيعيان را حفظ نمى کند و در موقعیت های گوناگون با گفتن سخن های نامناسب، امام صادق علیه السلام را ده آزرده و در نهایت وی را به قتل می رساند او چنان بر خورد می کرد که روزی امام صادق علیه السلام به او می فرماید :

ای ابا جعفر (منصور) ! چقدر حسادت و ظلم و ستم تو نسبت به اهل بیت بیشتر از دیگر فرزندان عباس است. (1)

خلاصه ی جریان این است که محمد بن عبد الله در نامه اش خود اشاره به نسب والای خود کرده می نویسد که در ریشه او عجم ها و ام ولدها (کنیزان) وجود ندارند و منصور در پاسخ می نویسد :

گفته بودی که از همه بنی هاشم والا نسبتری و مادر و پدرت خالص تر هستند. عجمان تو را نزاییده و در کنیزان فرزند دار ( ام ولد ) ریشه نداری . می بینم تو را که بر همه بنی هاشم فخر آوردهای . بین وای بر تو فردا به پیش گاه خدا چه خواهی گفت ...

پس از درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی برتر از علی بن حسین میان شما زاییده

ص: 233

نشده که کنیز زاده بود وی از پدر بزرگ تو حسن بن حسن بهتر بود و از پس وی میان شما کسی همانند، پسرش محمد بن علی نبود که مادر بزرگ وی کنیز بود ( اشاره به شهربانو ) وی از پدر تو بهتر بود مانند پسرش جعفر نیز میان شما نژاد که مادر بزرگ او کنیز بود ( باز اشاره به شهربانو ). وی از تو بهتر است . (1)

عبد الحلیم الجندی در کتاب الامام جعفر الصادق علیه السلام با اشاره به سخن منصور یادآور می شود که منصور فراموش کرده است که « ام ولد » در شجره امام باقر علیه السلام ، شاه زنان دختر کسری پادشاه فارس است. بنا بر این منافاتی ندارد که شهربانو هم ( ام ولد ) باشد و هم دختر شاه ایران .

البته باید به این نکته توجه داشت که در نظام فضیلت محوری اسلامی و به ویژه نزد اعراب مسلمان شاه زاده بودن ارزش نبوده است که اگر کسی به شاه زاده ای بگوید کنیز یا ام ولد این تعبیر دون شان آن شخص باشد. بنا بر این انتظار دفاع و احترام محمد بن عبد الله بن حسن از کیان شاهی و شاه زادگی شهربانو به نظر خیلی هم بجا نیست تا بگوییم اگر ما در امام سجاد علیه السلام شاه زاده ای ایرانی بود و او را ام ولد می نامیدند محمد عبد الله بن حسن بر خورد تند می کرد .

نویسنده کتاب زندگانی علی بن الحسین علیه السلام در پایان احتمالاتی ذکر می کند که از روایات اقتباس شده است و می نویسد :

الف. هیچ دور نیست که در فتح های مدائن و نهاوند کنیزکانی به اسیری رفته باشند.

ب. هیچ بعید نیست که در فتح های خراسان و شرق ایران ، زنانی اسیر شده باشند.

ج. دور نیست که یکی از این کنیزکان به عادت ، مألوف، خود را بزرگ زاده و یا

ص: 234

---

1- تاریخ طبری ، ج 3، ص 213؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، ص 110.

و. دور نیست که امام حسین علیه السلام یکی از دختران را به زنی گرفته و امام علی بن الحسین علیه السلام از او متولد شده باشد.

ه. اگر چنین رخ داده باشد در خلافت عثمان بوده است نه در خلافت عمر و آن زن بزرگ زاده ای ایرانی بوده است نه دختر یزدگرد، شاه ایران چه شمار دختران یزدگرد معلوم است و ظاهر عبارت مسعودی نشان می دهد که آن ها سال ها در مرو به سر برده اند و فرزندانی از آن ها به جای نمانده است.

اشکالاتی که به سخن پایانی دکتر شهیدی وارد است را فهرست گونه بیان می کنیم و البته یادآور می شویم که ما جهت سهولت دستیابی به کیفیت فتح ایران و تاریخ فتح های مهم جدولی را آماده نموده و در پایان بخش فتح ایران آوردیم.

اکنون با توجه به جدول، مذکور مطالب زیر مطرح می شود:

الف. فتح مدائن و نهاوند در زمان خلافت عمر و در سال های 16 و 21 ه صورت گرفت فتح مدائن و تصرف تیسفون در اوایل بهار در سال 16 ه و به فرماندهی هاشم بن عتبّه حاصل شد که ایرانیان در آن شکست بزرگی را متحمل شدند و فتح نهاوند هم به فرماندهی سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن عطفان در سال 21 ه در محل نهاوند صورت گرفت یعنی در زمان خلافت عمر بن خطاب (13 - 24) به طول انجامید و عثمان بن عفان از سال 24 خلافت خویش را آغاز کرد چه تناقض آشکار و غیر قابل اغماضی است که در بند (الف) سخن از اسیری کنیزکان در فتح مدائن و نهاوند آمده و در بند (ب) از فتح های خراسان و شرق ایران و اسیر شدن زنان ایرانی و کنیزی که بعد با امام حسین علیه السلام ازدواج کرد سخن به میان آمده باشد حال آن که فتح خراسان در سال 31 ه و زمان خلافت عثمان صورت گرفت، نه سال 21 به عبارت دیگر طبق این نقل اسارت ما در امام سجاد علیه السلام از یک طرف در جریان فتح نهاوند یعنی سال 21 ه و زمان خلافت عمر و در عین حال در جریان فتح خراسان (31 ه) و زمان خلافت عثمان و در منطقه شرق ایران صورت گرفته است!

اما این که گفته شده آن بانو به عادت مألوف خود را بزرگ زاده معرفی کرده است به نظر دور از واقعیت است سخن این نیست که ما در امام سجاد علیه السلام شهربانو باشد یا کسی دیگر سخن این است که کسی به عنوان مادر معصوم شده باشد . با حکمت و علم خدا سازگار نیست که از نظر معنوی و اخلاقی و ویژگی های شخصیتی در سطح پایینی ، باشد چرا که هر چه امانت سنگین تر باشد حکمت اقتضا می کند که امانت دار امین تر و مطهر تر باشد و سابقه خیانت در او نباشد و امام و پایگاه امامت امانتی بس سنگین و گران قدر است جهت اثبات این مدعا به ذکر مثالی می پردازیم :

اگر در زندگانی امام کاظم علیه السلام جست جو کنیم می بینیم که پدر ایشان دو همسر داشته است و همسر اول آن حضرت از سادات و هاشمیان است و آزاده ( حرّه ) و حتی پسرانی چون اسماعیل ( موسس فرقه اسماعیلیه ) و اسحاق می آورد اما خداوند نور امامت حضرت امام صادق علیه السلام را نزد دومین همسر آن حضرت حمیده بربریه که کنیز بوده و به ظاهر از عصمت سادات و هاشمیات دور است به امانت می سپارد و او را به عنوان مادر امام بر می گزیند تنها مطالعه اندکی از اخلاق و رفتار این بانوی فرهیخته ما را بس است تا حکمت الهی را در این جریان دریافت کنیم . البته این سخن هرگز دلیلی بر ضعف همسر هاشمی امام علیه السلام ندارد ، بلکه تنها دلیلی است بر اشراف حکمت عالی الهی بر کیفیت تولد و نشو و نما ی ائمه علیهم السلام و گزینش برخی کنیزان به عنوان مادران ائمه از سوی خداوند متعال .

بنا بر این به نظر نمی رسد کنیزی که به عادت مألوف دروغ گفته و حتی اگر بتوان نام این حرکت را توریه گذاشت ، توریه کرده است شایستگی مادری امام معصوم را داشته باشد .

نکته دیگر این که اگر پذیرفته باشیم او دختر یزد جرد نیست ( بند « و » ) و شاه دخت و یا بزرگ زادهای ایرانی است با روایات مستقیضی که نام یزد گرد را به عنوان پدر شهربانو ذکر کرده اند چه کنیم ؟ اگر آن ها را کنار زنیم مجموعاً چند نقل

دیگر هست که طبق مطالب پیش گفته از روایات و نقل های غیر قابل قبول است. بنا بر این اگر دختر یزد جرد بودن را انکار کردیم باید اصل قضیه ازدواج امام حسین با آن ها دختری ایرانی که شاه زاده یا شاه دخت هم بوده است را رد کنیم زیرا برای دلیل عقلی و نقلی قابل قبول نخواهیم داشت و مهمتر از همه تطابق روایاتی که با نام یزد جرد آمده است با تاریخ ایران و وقایع مربوط به دوران سلطنت یزد گرد است که نمی توان از این تطابق ها و تناسب ها که هر یک با زاویه دید متفاوت ذکر کرده، است به آسانی گذشت. از سوی دیگر نویسنده دلیل این عدم پذیرش را مشخص بودن نام دخترهای یزد جرد دانسته و این که فرزندی از آن ها به جای نمانده است و این مطلب را به مروج الذهب مسعودی نسبت می دهد و ما پیش از این گفتیم که مسعودی در مروج الذهب می نویسد:

یزد جرد در 35 سالگی به قتل رسید و دو پسر به نام ای بهرام و فیروز و سه دختر به نام ای، آدرگ شاهین و مردآوند از او برجای ماندند.

اما چنان که پیش از این اشاره کردیم در مورد این نقل مروج الذهب و نسخه خطی آن بحث خاصی نیاز هست که اجمالاً به برخی از آن ها می پردازیم.

مترجم فارسی کتاب ایران در زمان ساسانیان نگاشته کریستین سن مستشرق دانمارکی در پی نوشت مربوط به مطلب فرزندان یزد جرد که آمده است « او دو پسر به نام های و هرام ( بهرام ) و پیروز و سه دختر به نام های ادرگ، شهربانو و مرد آوند داشته » (1) می نویسد:

در نسخه خطی، اسم ادرگ و شهربانو فاسد شده است. (2)

در نسخه های چاپی مروج الذهب سه دختر به نامهای ادرگ، شاهین و مردآوند ذکر شده است. (3)

نویسنده کتاب ایران در عهد باستان نیز از مسعودی بدون ذکر مشخصات منبع

ص: 237

---

1- ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص 659 (فارسی).

2- همان، ص 659.

3- مروج الذهب، پیشین ج 1، ص 284.



مطلب نقل می کند که سه دختر ادرگ و شهربانو و مردآوند از فرزندان یزد جرد هستند . (1) او در قسمت دیگری از کتاب خود می نویسد:

از کتاب ها بر می آید که یزد جرد سه زن داشته و دارای هفت پسر و پنج دختر بوده است و دختر دیگری هم به نام شهربانو به وی نسبت داده اند که گویند با دو دختر دیگر آنان را به اسارت به مدینه بردند و شهربانو به زنی امام حسین علیه السلام درآمد (2)

اینک توجه به نکات زیر ضروری است و جهت پاسخ گویی به پرسش ها می تواند روشنگر راه باشد .

1. تمامی مواردی که نام دختران یزد جرد ذکر شده ، است، بین ادرگ و مردآوند نام شاهین ( یا شهربانو ) آمده است.

2. از آن جا که در نسخه خطی این نام و نام بعد از آن فاسد شده است، باید به دلایل عقلی رجوع کرد. حال آن که سخن این است که آیا شاهین در گویش زمان ساسانی نام اختصاصی زنان بوده است یا مردان ( چنان که امروزه از اسامی خاص مردان است ) و یا نام مشترک است؟ در لغت نامه ده خدا از نام شاهین به عنوان نام اختصاصی مردان در زمان ایران باستان یاد شده است.

3. آیا احتمال اشتباه شدن دو واژه شاهین و شهربانو وجود دارد؟ این جا و نیاز به یک کاوش تخصصی از سوی خط شناسان داریم به ویژه کسانی که در بخش خط باستانی تخصص دارند و ما در بحث مربوط به نقل مسعودی این مسأله را بررسی نمودیم.

4. اگر اثبات الوصیه به واقع نگاشته مسعودی باشد او در این کتاب می نویسد :

و روایت شده است که ابا محمد در سال 38 ه به دنیا آمد و مادرش ، جهان شاه

ص: 238

---

1- ایران در عهد ، باستان پیشین، ص 489 .

2- پیشین .

دختر یزد گرد آخرین شاه عجم بود و او یزد گرد پسر شهریار بود. (1)

در این صورت « جهان شاه » و شهربانو چگونه با هم جمع می شوند؟

البته باید گفت شهربانو طبق آن چه از شاه نامه فردوسی دریافت می شود اسم علم و خاص برای زنان ایرانی در زمان ساسانیان بوده است و به نظر می رسد، جهان شاه به عنوان لقب استفاده می شده است مثل شاه زنان و شهریار و خسرو و دیگر القایی که به شاه زادگان داده می شد .

### مقاله « بی بی شهر بانو و بانو پارس »، ماری، بویس ترجمه دکتر حسن جوادی

این مقاله توسط یک نویسنده انگلیسی به نام خانم ماری بویس نوشته شده . است موضوع اصلی مقاله دو بقعه « بی بی شهربانو » در شهر ری و « بانو پارس » در یزد است. از آن جا که این کتاب مربوط به شهربانو، است، ما به بخش اول آن می پردازیم. او معتقد است زرتشتیانی که در ری می زیسته اند الهه ای به نام آناهیتا را می پرستیدند و در قرن چهارم هجری که هنوز زرتشتیان در ری می زیستند و به پرستش مشغول بودند عوام الناس که تازه به دین اسلام درآمده و اطلاعی از الهیات، نداشتند به آداب باستانی خود عمل می کردند ولی زیر سلطه دین یکتا پرست اسلام عبادت یک « الهه » عملی نبود، لذا نیایش به آناهید منسوخ گشت و توسل به زن ساسانی امام حسین علیه السلام جای آن را گرفت.

نویسنده پس از بیان این مطالب می نویسد :

او که مادر نه امام و شاه زاده خانمی از خاندان شاهی، بود انسان نی به حد کافی بلند پایه و دور از زمان آن ها به شمار می رفت و می توانست جای بانوی ری ( آناهیتا ) را بگیرد . طبیعتاً بعدها جنبه اعتقادی زرتشتی سستی پذیرفت و زیارت گاه را بسیاری از مردم قبر واقعی شهربانو تصور کردند . (2)

ص: 239

1- اثبات الوصیه، ص 169 .

2- ر.ک : مقاله بی بی شهربانو و بانو، پاریس ماری بویس ترجمه دکتر حسن جوادی مجله بررسی های تاریخی سال، دوم، ش 3 و 4، ص 136.

نویسنده مقاله از بیان ساختگی بودن داستان های مربوط به شهربانو، مادر امام سجاد علیه السلام و رابطه آن با بقعه بی بی شهربانو دلایل زیر را ذکر می کند :

الف. یک سان بودن این افسانه ها دلیل این است که یکی از دیگری تقلید شده است .

ب. گویند در هر موردی داستان به مرد مقدسی در خواب گفته شده است، زیرا از شاهدان واقعی قضیه کسی نمانده است.

ج. به جز بقعه « بانو پاریس » در یزد دیگر بقعه ها کتیبه ای که مویذ داستان آن ها باشد ندارند . ( بقاع، فارسی، فارستان و هیرشت )

خانم بویس به جریان بازگشت و گریز شهربانو به سوی ایران اشاره کرده و می نویسد:

بعد از فاجعه کربلا بنا به امر امام حسین علیه السلام شاه زاده خانم ایرانی سوار اسب شوهر شهید خود گردید و به سوی ایران گریخت دشمنان در پی او افتادند و در نزدیکی ری در شرف رسیدن به او بودند که از ناامیدی به خدا متوسل شد ولی اشتباهاً به عوض « یا الله » گفت « یا کوه » و به طور معجزه آسا کوه دهان باز کرد و او را زنده در خود جای داد یک قطعه از چادر او بیرون ماند و قرن ها مردم به آن تبرک می جستند . (1)

افسانه بودن این جریان را ما در بخش مربوط به آرام گاه شهربانو بیان کرده و دلایل خویش را ارائه می نمایم اما آن چه در مورد شهربانو در این مقاله مطرح شده است به تناسب بحث حاضر مورد بررسی قرار می دهیم .

نویسنده این مقاله در چگونگی ورود نام شهربانو به تاریخ مطلبی را می نویسد : که قابل بحث و بررسی است او می نویسد :

... منتهی بعداً شیعیان برای توجیه ازدواج مجدد ( او شهربانو ) که چندان

ص: 240

---

1- ر.ک : مقاله بی بی شهربانو و بانو، پارس ماری، بویس ترجمه دکتر حسن جوادی مجله بررسی های تاریخی سال، دوم ش 3 و 4، ص

. 136

خوش آیند نبوده، گفتند که مادر اصلی او (ام ولد) نبوده بلکه شاه زاده خانمی ساسانی بوده و قبل از این که اثری از خود در تاریخ بگذارد فوت کرد ظاهراً مدت زیادی طول کشید تا شاه زاده خانم اسم ثابتی پیدا کند و در این منابع اولیه، نام های متعددی به او داده اند که بعضی عربی و برخی فارسی هستند، محض بزرگ داشت او. (1)

بدیهی است اگر بپذیریم که ساختن نام شهربانو شاه زاده ساسانی به عنوان مادر امام حسین علیه السلام توجیهی است برای رفع ناخوشایندی ازدواج مجدد مادر حقیقی آن حضرت لازمه اش این است که روایات و نقل های تاریخی ابتدا مساله «ام ولد» بودن مادر آن حضرت و ازدواج مجدد او را نقل کنند و در کتاب های بعدی از شخصیت ساختگی شهربانو سخن به میان، آید جهت رفع اتهام و این اصلاً با واقعیت سازگار نیست ما در طول کتاب حاضر نقل های فراوانی که از منابع دست اول هستند و هم در کتب روایی و هم تاریخی و هم غیر تاریخی و روایی ذکر کردیم، که ابتدا مادر آن حضرت را با عنوان شهربانو یا هر نام دیگری که دختر یزدجرد است و به اسارت نزد خلیفه آورده شده است بیان نموده اند و نقل هایی که آن بانو را «ام ولد» می خوانند بسیار محدود بوده و حتی عده انگشتان دست هم نمی رسد. از طرفی در بحثی اختصاصی به جمع شاه زادگی و ام ولد پرداختیم و این مشکل را حل کردیم.

بنا بر این، تحلیل مذکور نه با نقل سازگار است و نه با عقل. از طرفی در پایان این مطلب آمده است که مدت زیادی این بانو که ساخته ذهن و دست دوستان ائمه علیهم السلام است نام مشخصی ندارد و نام های متعددی بر وی می نهند همان گونه که نویسنده هم ذکر کرده است این نام ها جهت بزرگ داشت آن بانو بوده است نه به خاطر تازه وارد بودن او در تاریخ این رسم اعراب بود که بر کنیزان خود نام های متعدد می نهادند. قبل از ازدواج یک نام داشتند و پس از آن نام دیگری و بعد از

ص: 241

آوردن اولین فرزند نام آن‌ها تغییر می‌کرد هم چون مادر امام رضا علیه السلام که تکتم بود و پس از ازدواج نجمه نامیده شد و پس از به دنیا آوردن امام رضا علیه السلام طاهره. غالباً این نام‌ها به دو دلیل تغییر می‌کرد:

الف. تعظیم و بزرگ داشت فرد توسط انتخاب نام‌های بهتر و با عظمت بیش‌تر.

ب. اظهار علاقه و محبت امام نسبت به همسر خود با گذاشتن نام گل‌ها و اشیاء گران‌قیمت و ستودنی.

اگر تعدد نام افراد دلیل بر ساختگی بودن شخصیت آن‌ها باشد باید نام زنان عرب را از تاریخ حذف کنیم چون همسران شان به خاطر عشق و علاقه وافر نام‌های متعدد و با مسمی بر آن‌ها می‌نهادند. در بخش «نام‌گذاری و شهربانو» ما این بحث را به طور تفصیل خواهیم داشت.

خانم بویس بین زیارت بقعه بی بی شهربانو از ناحیه مسلمانان و نیایش و پرستش یگانه الهه مجمع خدایان زرتشتی یعنی «اردو سیور آناهید» رابطه‌ای برقرار کرده و با استناد به قول باستانی پاریزی در کتاب «خاتون هفت قلعه» سخن خود را اثبات می‌کند (1) و می‌نویسد.

در بی بی شهربانو انسان نمی‌تواند زیاد درنگ، کند زیرا که گوش او از ضجه و ناله زنان چادر به سر که برای زیارت آمده اند آزرده می‌شود در حالی که در بانو پارس، گرچه زائرین موقع نزدیک شده به آن جا به شاه زاده خانم فراری و رنج‌های او می‌اندیشند و مغموم هستند ولی هنگامی که به بقعه وارد می‌شوند ابراز شادی می‌کنند و مراسم قربانی و سور و شراب و ساز و آواز و رقصیدن تا پاسی از شب گذشته در پرتو نور مهتاب ادامه داشت. (2)

به نظر او همین غم و حزن زائران بقعه بقه بی بی شهربانو دلالت بر آمیختن عقاید زرتشتیان و مسلمانان شده است. بدیهی است که ما مسئله شهربانو ما در امام سجاد

ص: 242

---

1- ر.ک: مقاله بانو پارس و بی بی شهر، بانو ص 134.

2- همان ص 145.

را از جریان افسانه ای بی بی شهربانو در شهرری جدا کرده و هیچ گونه ارتباطی بین این دو قضیه قائل نیستیم زیرا از جمع روایات و نقل های تاریخی و عرضه آن ها به عقل عقلائی دانستیم که

اولاً؛ مادر امام سجاد علیه السلام در حال نفاس از دنیا رفت؛

ثانیاً؛ شهربانو در کربلا نبود؛

ثالثاً؛ در مدینه از دنیا رفته و عقلاً محال بوده که جنازه او به ایران حمل شده باشد و این استبعاد عقلی را بعداً توضیح خواهیم داد. از طرفی هیچ نقلی هم در این مورد وجود ندارد.

### آیا شهر بانو دختر یزد جرد هست؟

در برابر مطالب پیشین که اصل وجود شهربانو را انکار می کرد مورخانی دیگر به اثبات این بانو پرداخته و در نام پدر وی تشکیک کرده و نهایتاً می نویسند که او یک اشراف زاده ایرانی است نه دختر یزد جرد صاحب مقاله « حول السیده شهربانو » از این دست نویسندگان است. او می نویسد:

قدیمی ترین مورخی که مادر امام سجاد علیه السلام را دختر یزد جرد می داند تاریخ یعقوبی است و کتاب فرق الشیعه نیز که مقارن تاریخ یعقوبی نگاشته شد و یا کمی بعد از او و به حسن بن موسی نوبختی و سعد بن عبد الله بن ابی خلف الاشعری قمی نسبت داده شده و هر دو در اوایل قرن چهارم وفات یافتند به دختر یزد جرد بودن او تصریح دارد در الکافی و تاریخ قم و عیون اخبار الرضا و ربیع الابرار زمخشری و مجمل التواریخ و القصص و قابوس نامه نیز به این مطلب اشاره شده است. (1)

ما در بحث مربوط به « شهربانو در کتب فرق » به این بحث که « فرق الشیعه » نگاشته

ص: 243

---

1- ر.ک: دراسات و بحوث موتمر الامام الحسین علیه السلام، مقاله حول السیده شهربانو محمد هادی یوسفی غروی، ص 319.

چه کسی است پرداختیم و اینک به مباحث دیگر این مقاله خواهیم پرداخت.

ایشان پس از ذکر 14 نقل از کتب روایی و تاریخ و حتی نظرهای مستشرقان می نویسد:

بنا بر این مصادر مورخان مادر امام سجاد علیه السلام را شهربانویه ذکر کرده اند و اختلاف در مورد پدر اوست که بعضی از مورخان یزد جرد را پدر او نمی دانند و آن چه که می توان به آن اعتماد کرد دو چیز است:

اولاً: قدیمی ترین مصدر برای این داستان به دور تر از نیمه قرن سوم هجری باز نمی گردد.

ثانیاً: شهرت شهربانو از ابتدای قرن چهارم هجری آغاز شد. (1)

نویسنده به نقل مسعودی که دختران یزد جرد را ادراک، شاهین و مرد آوند ذکر می کند اشاره کرده (مروج الذهب، ط مصر 1948) و جهت موید سخن خود، قول کریستین سن را می آورد که می گوید آگاهی ما از چگونگی و سرانجام خانواده یزد جرد کم است و نیز اشاره به مقاله آقای سعید نفیسی می کند و می نویسد:

پس ما در تاریخ های قدیم و معتبر و قابل اعتماد چیزی نمی بینیم از این که شهربانو یا هر نام دیگری که مادر امام سجاد علیه السلام است از فرزندان یزد جرد باشد و برای همین مسأله است که عده ای از محققان معاصر قصه شهربانو را افسانه می دانند و خارج از واقعیت.

در بخش مربوط به باز ماندگان یزد جرد بحث گسترده ای در مورد نسخه خطی مروج الذهب و فساد واژه ای که دلالت بر نام دومین دختر یزد جرد می کرد داشتیم و با استفاده از نسخه چاپی مروج الذهب که توسط شارل پسلا تحقیق و تنقیح شده است ثابت کردیم که نام شهربانو به عنوان دومین دختر یزد جرد به جای شاهین است.

نظر نهایی نویسنده مذکور در مورد شهربانو در چند بند زیر مطرح می شود:

ص: 244

1- پیشین .

1. این بانو بیش از پانزده اسم دارد که بعضی به خاطر اختلاف در ضبط است .

2. در مورد نام پدرش اختلاف است و پنج مورد ذکر شده است یزد جرد، سنجان، نوشجان شیرویه بن کسری ( البته همین 4 مورد در این مقاله آمده است! )

3. در زمان اسارت او اختلاف است که یا در عهد و خلافت عمر بوده و یا عثمان و یا علی علیه السلام .

خلاصه کلام این است که وی شهربانو را اشراف زاده ای ایرانی می داند که افتخار مادری امام سجاد علیه السلام را داشته است و در مورد زمان اسارت او نیز قول مربوط به زمان عثمان و روایت سهل بن قاسم نوشجانی را که ما نیز آن را مبنا قرار دادیم - می پذیرد و می نویسد -

با توجه به نقل طبری که در مورد حوادث سال 30 ه می نویسد: « سعد بن العاص از کوفه قصد خراسان، کرد در سال 30 ه و حذیفه بن یمان و برخی از اصحاب هم با او بودند و عبد الله بن عامر از بصره به قصد خراسان خارج شد، پس سعید بر او سبقت گرفت می توان گفت قول بهتر این است که :

عثمان این دو دختر را به امام حسن و امام حسین علیه السلام بخشید ( وهب ) به عنوان سهم غنایم آن ها در جنگی که شرکت کردند و آن در فتح خراسان بود. (1)

ما در بخش روایات به روایت « عیون اخبار الرضا » که توسط سهل بن قاسم نوشجانی نقل شده بود پرداختیم و اشکالات و پاسخ های مربوط به این روایت را مورد بحث قرار دادیم و بیان کردیم که مختار ما نیز همین روایت است.

گفتنی است که نویسنده مقاله اسارت شهربانو را قبول، دارد اما اسارت خانواده یزد جرد را نمی پذیرد زیرا معتقد است قراین دلالت بر عدم اسارت خانواده او دارند .

ص: 245

---

1- فَالرَّاجِعُ أَنَّ عُمَانَ أُمَّا وَهَبِ هَاتَيْنِ الْبَنَتَيْنِ لِامَامَيْنِ الْحَسَنِ عَلَيَّ أَنَّهُمَا مِنْ حِصَّتِهِمَا مِنْ غَنَائِمِ الْحَرْبِ الَّتِي اشْتَرَكَا فِيهَا فِي فَتْحِ خُرَاسَانَ وَ أَنَّ مَا نَسَبَهُ رِوَايَةُ الْفَتْحِ الَّتِي عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ كَرِيزٍ لِأَنَّهُ سَبَقَ سَعِيدَا الْهَذَا فَتَحَهَا إِلَيْهِ . ر . ك : مَقَالِهِ « حَوْلَ السَّيِّدَةِ شَهْرِ بَانُو » ، ج 2 ، (عربی)، ص 319 .



شاید بتوان گفت اشکال این نظریه به آن جا مربوط می شود که ایشان نقل روایت سهل بن قاسم نوشجانی را بعد از ارائه اشکالات آن به عنوان قول راجح نسبت به دیگر روایات می پذیرد و از بخشیدن دو خواهر به امام حسن و امام علیهم السلام به عنوان غنایم جنگی سخن می گوید و حتی سردار این فتح را هم طبق همان روایت عبد الله بن عامر بن کریز می داند ولی عبارت « البنتین لیزد جرد بن شهریار ملک الاعاجم » که در متن این روایت است را نمی پذیرد در مجموع می توان گفت ابن عنبه ، نَسَب شناس قرن نهم برای اولین بار اصل قضیه شهربانو و ازدواج وی با امام حسین علیهم السلام را انکار کرد و سپس برخی از نویسندگان معاصر اعم از ایرانی و مستشرق بحث افسانه بودن شهربانو را با تحلیل های عقلانی - و گاه بدون توجه به نقل های اولیه - مطرح ساختند که در این فصل در حد بضاعت خویش پاسخ اشکالات را دادیم اما نظریه استاد یوسفی غروی به افسانه بودن شهربانو نمی انجامد و آن چه به عنوان نظر خاص وی می توان ذکر، کرد عدم پذیرش رابطه پدر و دختری بین شهربانو و نیز دگر داست و تنها به عنوان دیدگاهی غیر از قول مشهور در این بحث گنجانده شده است.

### نهضت شعوبیه و افسانه شهر بانو !

برخی از نویسندگان معاصر و به ویژه مستشرقان وجود شخصی به نام شهربانو در تاریخ را ساخته و پرداخته نهضت اجتماعی شعوبیه (1) می دانند که به علت تعصب ایرانی گری (= پان ایرانیسم) این قصه را ساخته و در کتاب های خود آوردند و دیگران از آن ها اقتباس کردند این گروه با استناد به متن دلائل الامامه و خواب

ص: 246

---

1- در دوران اموی مناصب و مشاغل مهم به عرب اختصاص داشت و عجم تحقیر می شد و این مساله بر آنان به ویژه بر ایرانیان متمدن نگران می آمد و موجب تشکیل نهضت اجتماعی شعوبیه شد که پایه تفکر خود را بر اساس قرآن (13/49) قرار داده و ابتدا قایل به تسویه عرب و عجم شدند و پس از آن قایل به تفضیل ایرانی بر عرب گشتند و کتاب های فراوانی نوشته و این افکار را تبلیغ کردند ابو عثمان سعید بن حمید بختکان هیشم بن عدی ، علان شعوبی و... از جمله نویسندگان شعوبی هستند.

شهربانو - که ما پیش از این ردّ کردیم - می نویسند « این گونه با یک بازی ماهرانه قومیت ایرانی و سلطنت روه به زوال رفته ی ساسانی احیا می شود و شهربانو با همکاری محمد صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام ( 18 سال پس از مرگش!) و علی علیه السلام و حسین علیه السلام وارد خانه آن اهل بیت می شود و به ازدواج حسین علیه السلام در می آید که سلسله امامت از نسل اوست و همسر حسن علیه السلام نمی شود که فرزندان او امام نیستند » (1) پیش از این بیان شد که نقل طبری شیعی در دلایل الامامه اولین نقلی است که در آن به روای شهربانو و مطالب غیر قابل قبول دیگر اشاره شده و ما با وجود منابع معتبر پیشین و نقل های صحیح به این نقل ساختگی روی نمی آوریم اما آن چه این گروه به عنوان علل ساختن این افسانه توسط شعوبیان ذکر می کنند عبارت است از:

1- عمر که منقرض کننده ی حکومت ساسانی است در این جا در مقابل علی علیه السلام مظهر اسلام و سر سلسله ی اهل بیت قرار می گیرد و محکوم می شود.

2- انقراض ساسانیان به عمر نسبت داده می شود نه اسلام -

3- خلافت با سلطنت ساسانی مخالف است اما امامت مدافع آن است .

4- تسنن (عمر) دشمن سلطنت ساسانی و تشیع (علی) دوست دار آن است .

5- ورود ایران به اسلام پس از فتح مدائن به وسیله ی عمر و نتیجه ی ورود مسلمین به ایران نیست نتیجه ی ورود پیغمبر اسلام و دخترش فاطمه علیها السلام به مدائن و آمدن به کاخ یزدگرد و عقد دخترش و دعوت او به اسلام است.

6- یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی که به وسیله ی عمر رانده می شود و از برابر سپاه خلیفه می گریزد به وسیله ی شخص پیغمبر بر می گردد و وارد اهل بیتش می شود و در کنار پیغمبر یکی از دو سر سلسله ای می شود که دودمان نبوت را می سازد .

7- همه ی فضائل و مناقب ائمه ی اهل بیت بین تبار پیغمبر اسلام و تبار یزدگرد ساسانی تقسیم می شود :

ص: 247

---

1- ر.ک : مقاله شهربانو و امام حسین علیه السلام افسانه ای به رنگ واقعیت پنجم مارس 2006 به آدرس اینترنتی, [http // WWW, sahrghian.com/ mag 2 / archive / 005821. html](http://WWW.sahrghian.com/mag2/archive/005821.html)

8- تداوم امامت سجاد علیه السلام تا مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) تداوم سلطنت ساسانی را در بر می گیرد.

9- نور محمدی که از نور الهی منشعب شده با فتره ایزدی که در تبار ساسانی است و از اهورا مزدا سر زده به هم می آمی زد.

10- در ولایت ائمه که حکومت حقیقی شان تا پایان خلقت بر زمین و آسمان جاری است سلطنت ساسانی هم وجود دارد. (1)

به نظر ما اصل وجود شهربانو و پیوند او با امام حسین علیه السلام ساخته و پرداخته هیچ کس و گروهی نیست بلکه یک واقعیت تاریخی است و دلیل آن هم تصریح منابع اولیه و حتی منابع غیر روایی و تاریخی به این قضیه است و تبانی با این وسعت محال به نظر می رسد گر چه امکان دارد بستن پیرایه ها و اضافات غیر منطقی به این قصه توسط فرد و یا گروهی (شعوبیه) صورت گرفته باشد.

نکته دیگر این که سلطنت رو به افول ساسانی - در قرن اول هجری - شائیتی ویژه ندارد که شیعه بخواهد مقام رفیع امامت را با آن پیوند داده و کسب افتخار کند.

ص: 248

---

1- در مقاله مذکور پس از ذکر 10 علت به کتاب تشیع علوی - تشیع صفوی دکتر شریعتی ارجاع داده شده است هم چنین در مورد مادر بزرگ امام صادق علیه السلام، خواهر شهربانو در این مقاله اشاره دارد که افسانه دیگری درباره کیهان بانو ساخته شده (توسط شعوبیه) که در منابع غربی هیچ نشانی از او نیست در حالی که در منابع عربی بسیاری از وی سخن گفته شده است.

## فصل هفتم : نگاهی به شرح حال شهر بانو شرح حال شهر بانو

ص: 249



در فصل های پیشین روایات و گزارش های تاریخی که به ،شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام پرداخته بررسی کرده و دانستیم وجود نقل های فراوان در کتب روایی تاریخی و حتی کتب فقهی ،انساب فرّق و ادبیات عرب نشان گر اصالت این واقعه تاریخی است و می توان اصل وجود شهربانو ، دختر یزدگرد را به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام اثبات نمود و گرد و غبار افسانه بودن را از آن زدود و جهت تبیین احادیث و ،گزارش ها ، نگاهی گذرا به وضعیت جنگ های اعراب و ایران داشتیم تا با انطباق روایات و وقایع موجود دلایل متقن تری ارایه دهیم اینک پس از اثبات اصل قضیه به آن چه در نقل ها در مورد شخصیت شهربانو یافت می شود می پردازیم. بدیهی است که ابتدا باید به تاریخ تولد این بانو پرداخت اما از آن جا که گزارش های جزئی و دقیق در این مورد نداریم نمی توان آن را تحت عنوان خاصی قرار داد. تنها می توان گفت که با استفاده از قرائن موجود برخی از نویسندگان بر این باور هستند که تاریخ تولد شهربانو نمی تواند پیش از سال 18 هجری باشد (1) و این سخن با گزارش هایی که مربوط به یزدگرد و سال به سلطنت نشستن وی و مدت سلطنت او سازگار است.

### نام های شهر بانو

مقوله نام و نام گذاری در میان ملل عرب از مقوله های بسیار مهم و قابل بررسی است . تطابق و تناسب اسم و مسمی و هم سوئی اسامی افراد با باورها و یا اهداف

ص: 251

خاص اعراب از جمله مواردی بود که باعث تعدد نام‌ها به ویژه در بین کنیزان می‌شد عموماً مالکان کنیزان برای خوشامد آن‌ها از نام‌های گل‌ها، ستاره‌ها و حیوانات خوش خرام و باهوش استفاده می‌کردند تا این گونه هم صفات خاص کنیزان خود را به وسیله این اسامی جلوه‌گر سازند و هم علاقه و ارادت خویش را به آنان اثبات کنند این تناسب نام و مسمی از دوره جاهلیت هم مورد توجه بوده است و عرب جاهلی بر اساس روحیه جنگ جویانه خود اسامی را به گونه‌ای انتخاب می‌کردند که موجب ایجاد روحیه در میدان‌های پیکار باشد. برای مثال اسامی فرزندان اسماء بنت ذریم بن القین عبارت بودند از کلب اسد ذئب، فهد، ثعلب، سرحان نرک و فزرو و خود این زن به «امّ الاسبع» معروف بود. (1) با ظهور اسلام اسامی بر اساس توحید و یکتا پرستی و هدایت تغییر یافت و مسلمانان سفارش شدند به انتخاب اسامی نیکو.

از جمله مواردی که اسامی اعراب جاهلی تغییر یافت می‌توان از فردی به نام (غیان) نام برد که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بَلْ أَنْتَ رُشْدَانٌ» و نیز نام دختری «عاصیه» بود که پیامبر آن را به «جمیله» تغییر داد.

به هر حال تعدد نام‌ها و انتخاب نام‌های زیبا و با معنا که اکثراً متناسب با خوی و خصلت‌های افراد هم بود از رسوم دیرینه عرب به شمار می‌رفت و این اختلاف به معنای بی‌اساس بودن ماهیت یک فرد نمی‌شود بلکه میزان اهمیت او را نمایان می‌کند. ما در امام سجاده علیه السلام دارای اسامی متعددی بود که در روایات گوناگون از آن یاد شده و همین مسأله موجب تردید و تشکیک برخی نویسندگان در واقعی بودن شخصیت شهربانو شده است. این در حالی است که برخی معتقدند برای خویشاوندان و خدمه و معاشران آن‌ها - در خانه همسر - تلفظ درست کلماتی مانند شهربانویه یا جهان بانو یا کیهان بانو یا مروارید یا شاه زنان بسیار دشوار نمی‌نمود و شاید گاهی به صورتی تلفظ می‌شد که خوشایند شاه دختان قرار نمی‌گرفت از این

ص: 252

---

1- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج 3، ص 193 و 194؛ امّ الاسبع به معنای مادر درندگان است.

رو خودشان برای آنان نام های عربی که دارای معانی زیبا و شایسته ای است، انتخاب کردند؛ نام هایی چون سلامه، سُلَافَه، خوله ... (1). لازم به ذکر است که تعدد نام برای بانوان به ویژه کنیزان در قرون اولیه و صدر اسلام و حتی جاهلیت اسلام امری مرسوم بوده و نیازی به توجیه ندارد.

البته ویژگی تعدد اسامی اختصاص به شهربانو ندارد و اغلب مادران ائمه به ویژه کنیزان دارای اسامی زیبا و پر محتوایی، بودند برای نمونه ابن شاذان از امام حسن عسگری می پرسد که نام مادر آخرین حجت خدا چیست و امام می فرماید:

أُمِّهِ مَلِيكَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا بَعْضُ الْاَيَامِ سَوْسَنَ وَ فِي بَعْضِهَا رِيحَانَةٌ وَ كَانَ صَيْقِلَ (يا صَيْقِل) وَ تَرَجِسُ اَيْضًا مِنْ اَسْمَافِ؛ (2)

مادر او ملیکه نام دارد که در بعضی اوقات او را سوسن گویند و در بعضی وقت ها ریحانه و صیقِل نام دیگر اوست و نرجس نیز از نام های وی است.

در این روایت کوتاه پنج اسم از اسامی مادر امام علیه السلام زمان آورده شده است که اکثراً از اسامی گل ها گرفته شده است و شیخ صدوق نام دیگری برای این بانو می آورد که «ورداس» است و به معنای گلگون و در «وفیات الاعیان» او را «خَمَط» به معنای خوش بو نامیده اند شهربانو نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نام های متعددی دارد که عبارتند از:

شهربانو، شهربانویه جیهان شاه، شاه زنان (شاه زنان) سلافه خوله حرار خُلوه، حلوه، خویله، شهرناز سلامه غزاله که در برخی منابع نام های سلمه و سادره (یا سارا) نیز به این اسامی اضافه شده است.

علامه مظفری در کتاب «خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان» می نویسد که برای آن بانو 18 نام وجود دارد که باز گشت آن ها به ده نام و لقب می شود. (شاه زنان و شه زنان)، (بانو شهربانو، شهربانویه و

ص: 253

---

1- مقاله شاه دخت والا تبار شهربانو، پیشین، ص 64.

2- نجم الثاقب، میرزا حسین طبری، نوری ص 18.



شهربان)، (جهان شاه و جیهان، شاه خلوه خوله و خویله)، (سلافه و سلامه)، بزه، غزاله، مریم فاطمه و سیده النساء. (1)

به نظر می‌رسد در میان نام‌های عربی سلافه سلامه، و خلوه، خوله و خویله و حلوه تصحیف شده یک دیگرند و نام‌های ام سلمه و سادره (سارا) هم تنها در کتب معاصرین دیده می‌شود و قابل پذیرش نیست از سوی دیگر سیده النساء و جیده از القاب و صفات این بانو هستند نه نام ایشان مریم و فاطمه و غزاله از نام‌های او پس از ازدواج با امام علیه السلام است بنا بر این پنج نام عربی برای این بانو وجود دارد.

در بین نام‌های ایرانی این بانو بیشتر نام شهربانو اشاره شده و بقیه اسامی در واقع القاب خاصی است که ایرانیان به شاه زادگان زمان خود می‌دادند در شاه‌نامه حکیم فردوسی نیز نام شهربانو برای زنان ذکر شده و از آن به عنوان یک منصب سیاسی یا سلطنتی استفاده نشده است دهخدا شهربانو را ملکه و بانوی شهر معنا کرده است و سپس جریان مشهور اسارت دختر یزدگرد را بیان می‌کند و در پایان می‌نویسد:

تبعات اخیر نشان داده است که این شهرت را اصلی نیست و یزدگرد را دختری به نام شهربانو نبوده است. برای اطلاع بر مآخذ داستان شهربانو رجوع به ربیع‌الابرار زمخشری و فارس‌نامه ابن بلخی و مجمل‌التواریخ شود. (2)

گفتنی است که در هر سه کتاب فوق‌قضیه شهربانو تأیید و بیان شده است و اثری از انکار آن نیست افزون بر آن پیش از این در بخش‌های گوناگون ما به نقل‌های مهم و معتبر روایی و تاریخی که در کتاب‌های اولیه بودند اشاره کردیم شهربانو در اصل پهلوی آن «شتر پوانوک» یعنی «ملکه و صاحب مملکت» است که

ص: 254

---

1- خلاصه‌البیان فی شرح احوال شاه‌زنان پیشین، ص 127.

2- لغت‌نامه ده‌خدا، ج 10، ص 14605.

اصولاً بار سیاسی و رسمی - تشریفاتی دارد . (1) در حالی که اسامی بسیاری از زنان در عهد ساسانی و پس از آن شهربانو بوده است.

در پی نوشت « اکمال الدین و اتمام النعمه » شیخ صدوق، نام شهربانو، « شاه بانویه » نوشته شده است شاه بانو در لغت فارسی بیشتر به صورت لغت و وصف آمده است نه اسم و به معنای شاه زاده خانم است. (2) در هدایه الکبری خصیبه به نام شهر حاجون (3) برای این بانو اشاره شده که در کتب لغت فارسی این نام یا لقب دیده نشد و شاید شهر خاتون به معنای خاتون شهر منظور بوده ولی در هر بوده ولی در هر حال در کتب معتبر و است، اول این نام دیده نشده است.

### پدر شهر بانو کیست؟

با تأمل در نقل های متعدد در مورد شهربانو به یک نکته مهم بر می خوریم و آن این است که تعدد اقوال و تنوع نام های شهربانو بسیار بیشتر از تعدد اقوال در مورد نام پدر اوست. در متون تاریخی نام پدر شهربانو منحصر می شود در چهار مورد

الف. یزد جرد که بیش ترین مصادر به این نام اشاره دارند.

ب. نوشجان که برای اولین بار در « تاریخ الاثمه » ابن ابی الثلج ذکر شد و دیگران از وی نقل کردند .

ج. شیرویه که بنا به نقل ثعالبی قاتل پدر یزد گرد بوده است نه پدرش .

د. سنجان یا ( سُبْحان یا سَبْحان ) که صاحب کتاب مجمل التواریخ و القصص ( م 520 ) سبْحان را رجحان داده است.

البته ملک و کسری که در واقع لقب شاهان ایرانی است و نام خاص نیست، گاهی به عنوان پدر شهربانو ذکر شده که شامل هر یک از چهار مورد بالا می تواند

ص: 255

---

1- ر.ک : اسلام در ایران ص 124 .

2- کمال الدین و اتمام النعمه ، پیشین ص 357.

3- هدایه الکبری ، پیشین، ص 214 .

باشد و منافاتی با آن ها ندارد .

در مورد نوشنجان یا نوشجان که در نقل های تاریخی یا جمله « وَ يُقَالُ بَلْ كَانَ اسْمُهُ بَرَّةُ بِنْتِ (یا ابْنَةُ) النوشجان » آمده است باید گفت که ابن ابی الثلج ( م 325) برای اولین بار این مطلب را نوشت .

ابن خشاب ( م 567) نیز با همین لفظ « یقال » مطلب فوق را می نویسد و پس از او ابن شهر آشوب ( م 588) . در هر حال در تمامی این نقل ها سخن مورد نظر نویسنده این است که شهربانو یا شاه زنان دختر یزد جرد است و بعد جهت نقل اقوال به ذکر قول دیگری با لفظ یقال می پردازند و مختار خود نویسندگان مذکور این نیست که شهربانو دختر نوشجان یا دیگری است و چون قایل اصلی مشخص نیست، نمی توان به آن اعتماد کرد صاحب کتاب خلاصه البیان معتقد است که احتمال دارد این انتساب را از روایت سهل بن قاسم نوشجانی بر داشت کرده باشند که امام رضا علیه السلام به او فرمود ما با شما نسبتی داریم . (1)

اما شیرویه چنان که در فارس نامه ابن بلخی آمده است (2) و نیز در دیگر کتب تاریخ، ایران نام او قباد (قباد) بود و ملقب به شیرویه و پدرش خسرو پرویز و مادرش مرمی دختر قیصر بود که در میان پسران خسرو برای سلطنت مقام ارشدیت داشت وی پدر را کشت و هفده تن دیگر از برادران و برادر زادگان خود را کشت و سپس به مرض طاعون گرفتار شده و مرد پس از او اردشیر پسر شیرویه به سلطنت رسید و سپس شهر براز (فرّخان) که خارجی بود و از خاندان شاهی، نبود، پس از قتل اردشیر به تخت نشست و به ترتیب بعد از آن ها کسری خرهان یا (جرهار یا خرماز) و سپس کسری قباد بن هرمز و بعد پوران دخت دختر کسری و بعد فیروز جشنسبده بن بهرام و بعد آرمیدخت به تخت نشستند و بعد از او فرخ زاد خسرو بن پرویز و سپس یزد جرد پسر شهریار آخرین شاه ساسانی به سلطنت رسید.

ص: 256

---

1- خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان، ص 129 .

2- فارس نامه ابن بلخی ص 260 .

صاحب « خلاصه البیان » شیرویه را پدر یزد گرد دانسته و می گوید انتساب شهربانو به شیرویه در واقع انتساب یک فرد به جد اوست . (1)

در حالی که این سخن درست نیست ، زیرا طبق نقل های ، معتبر شیرویه پدر یزد جرد نیست .

شیرویه پسر خسرو پرویز است که به نقل از ابن بلخی هشت ماه پس از مرگ پدر از دنیا رفت و به عبارت دیگر در سال 628 م به سلطنت رسید و در سال 629 م از دنیا رفت (2) و پدر یزد جرد نیست که در برخی نقل ها یزد جرد را پسر شیرویه دانسته در بیان نسب شهربانو می نویسند :

شاه زنان بنت یزد جرد بن شیرویه بن خسرو پرویز بن هرمز بن انوشیروان .

در حاشیه فارس نامه ابن بلخی یزد جرد را از اخلاف ( نوادگان ) خسرو پرویز و پسر شاه زاده شهریار معرفی می کنند و در تاریخ طبری هم یزد گرد پسر شهریار ( نوه خسرو پرویز ) و از مادری زنگی ذکر شده است ثعالبی جریان کشته شدن شهریار پدر یزد گرد به دست شیرویه را در کتابش غرر اخبار الملوک و انتخاب وی برای سلطت را ذکر می کند . (3)

در حبیب السیر آمده است که نام پدر یزد جرد ، سوم ، سی و پنجمین شاه ساسانی ، شهریار است (4) و این که خلاصه البیان شهریار را از القاب یزد جرد می داند نه اسم خاص و جهت شاهد کلام خود سخن حمد الله مستوفی را می آورد که در تاریخ گزیده یک بار می نویسد « کسری شیرویه بن پرویز » و بار دیگر می نویسد: « کسری یزد جرد بن شهریار بن پرویز » - سخن تامی نیست . بنا بر این شهریار بن پرویز نمی تواند همان شیرویه بن پرویز باشد . در مورد نام سُبْحان یا سَبْحان نیز اولین بار در مجمل التواریخ و القصص ابن شادی ( م 520 ) مطرح شده است و اصلاً از نقل های شاذ و نادر است که قابل اعتماد نمی باشد زیرا در کتب اولیه هیچ اشاره ای به آن

ص: 257

---

1- خلاصه البیان فی شرح احوال شاه زنان ص 130 .

2- لغت نامه ده خدا، ج 10، ص 14686 .

3- ر.ک؛ غرر اخبار، الملوک، ثعالبی، ص 470 .

4- حبیب السیر، ج 1، ص 253 .

نشده است و منبع ابن شادی نیز مشخص نیست .

بنا بر این از میان 5 مورد مذکور نام یزد جرد هم در کتب اولیه موجود بوده است و هم در نقل های متعددی که حتی در نام شهربانو اشتراک نداشته اند ولی در نام پدر او مشترک بودند. از جمله مواردی چون حرار بنت یزد جرد شاه زنان بنت یزد جرد ، شهربانو بنت یزد جرد ، سُلَافَة بنت یزد جرد سلامه بنت یزد جرد و... می توان اشاره نمود که در عنوان پدر شهربانو مشترک هستند.

نکته دیگر این که جریان اسارت شهربانو و پیوند او با امام حسین علیه السلام در تطبیق تاریخی بی تناسب با زندگی یزد جرد نبوده است البته برخی از افرادی که مخالف این قضیه هستند نکته ای مهم را ذکر می کنند که قابل بحث و بررسی است. آن ها می گویند طبق نقل های تاریخی یزد جرد در 35 سالگی از دنیا رفته است یعنی 15 سالگی به تخت نشست و تا نبرد نهاوند هم در مدائن بود و سپس 10 سال حکومت کرد و 10 سال هم متواری بود و از شاهی و سلطنت تنها نامی داشت و سر انجام در سال 31 ه و در سن 35 سالگی از دنیا رفت.

حال چگونه می توانست دخترانی داشته باشد که اسیر شد و به ملک یمین امام حسین علیه السلام و دیگران در آیند و به سن ازدواج رسیده باشند؟

پیش از این گفتیم که در « مروج الذهب » مسعودی تعداد فرزندان یزد جرد و نام آن ها آورده شده که پنج نفر هستند سه دختر و دو پسر اگر یزد جرد طبق سنت شاهان ایرانی قبل از 20 سالگی ازدواج کرده باشد و چون 15 سالگی به تخت می نشیند حتماً زمینه ازدواج در سن پایین برای او فراهم می شود، هیچ استبعادی ندارد که بعد از 35 سالگی صاحب دختری با شرایط ازدواج باشد . زیرا سن بلوغ و ازدواج دختران در دوره ساسانی 15 سال ذکر شده است.

ممکن است گفته شود که ما برای چنین ادعاهایی باید دلیل نقلی داشته باشیم زیرا اساس تاریخ بر نقل است اما بدیهی است که گاه با معادلات عقلی می توان آن جا که دست ما از نقل کوتاه است و تاریخ ساکت ، مانده ادعایی را اثبات نمود و این جا نیز به همین صورت است بنا بر نقل های موجود یزد گرد در اواخر سال 13 هجری

به سلطنت رسید و در سال 16 هجری پس از پایان جنگ قادسیه (در زمان خلافت عمر بن خطاب) متواری شد و نهایتاً در سال 31 (و بنا به نقل مسعودی 32) در مرو کشته شد و مدت سلطنت وی را هم برخی شانزده سال ذکر کرده اند (1) و برخی دیگر بیست سال. (2) نکته مهم این است که وی در چند سالگی به سلطنت رسید تا احتمال داشتن دختری در سن ازدواج برای او صحیح آید. بنا به نقل برخی او کودک بوده و برخی دیگر او را 15 ساله (3) و برخی 16 ساله (4) و افرادی چون طبری و ابن اثیر سن او را بیست ساله دانسته اند در هر حال اگر 17 سالگی ازدواج کرده باشد و قبل از 20 سالگی یعنی حدود 18 و 19 سالگی صاحب اولین فرزند شده باشد، در سالگی اولین فرزندش 17 یا 18 ساله بوده و فرزندان دیگر در سن پایین تری قرار داشتند. مضافاً بر این که در برخی از نقل ها برای یزدجرد سه همسر و دوازده فرزند (هفت پسر و پنج دختر) ذکر شده است که با توجه به هم زمانی این سه همسر، احتمال داشتن دخترانی که 15 سال یا حتی بیشتر داشته باشند قوی تر می شود. (5)

## ویژگی های شهر بانو

در برخی از نقل های تاریخی مطالبی در مورد شهربانو دیده می شود که پاره ای از آن ها با ذکر منبع بوده و با بدیهیات عقلی تعارض نداشته و منافاتی با دیگر روایات نیز ندارد اما برخی به نظر مصنوع و غیر طبیعی می آید.

در بخشی از کتاب تاج الموالید آمده است که:

فَانظُرْ اِلَى بَرَكَةِ الْعَدْلِ بَانَ جَعَلَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْاِيْمَةَ الْمَهْدِيْنَ مِنْ نَسْلِ

ص: 259

- 1- سنی ملوک الارض حمزه اصفهانی، ص 63 [در شاه نامه نیز آورده شده است: بدین گونه تا سال شد بر دو هشت \*\*\* همی ماه و خورشید بر سر گذشته که بخت عجم از عرب تیره شد \*\*\* همه فر ساسانیان خیره شد]
- 2- ر.ک؛ غرر اخبار الملوک، ثعالبی ترجمه محمد فضائلی، ص 470.
- 3- فارس نامه ابن بلخی ص 267.
- 4- اخبار الطوال، دینوری، ص 151.
- 5- ر.ک: ایران در عهد باستان دکتر محمد جواد مشکور ص 489.

به برکت عدالت الهی بنگر که پروردگار عالم ائمه هدی را از نسل حسین علیه السلام از دختر کسری قرار داده، است نه از سایر همسران آن حضرت .

و در کتاب عیون المعجزات از حسین بن عبد الوهاب ( م قرن ششم ) آمده است که:

وَ كَانَتْ أُمُّهُ شَهْرٍ بَانُوِيَهْ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ أَخْرَ مَلُوكِ الْعَجَمِ وَ مَنْشَاهِ مِثْلَ مَوْلِدِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ كَانَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَحْسَنَ إِلَيَّ شَهْرٍ بَانُوِيَهْ فَإِنَّهَا مَرْضِيَّةٌ فَسْتَلِدُ لَكَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ ؛ (2)

و مادرش شهربانو دختر یزد جرد آخرین شاه فارس ( ساسانی ) است و زادگاه و محل رشد آن حضرت هم چون آباء گرامی او است امیر المومنین علیه السلام به حسین علیه السلام می فرمود : به شهربانویه نیکویی کن . به درستی که او مرضیه است و به زودی برای تو بهترین اهل زمین را به دنیا می آورد.

محمد بن ابی بکر بن عبد الله بن موسی الانصاری التلمسانی در کتاب « الجوهرة فی نسب الامام علی علیه السلام و آله » می نویسد:

وَ أَمَّا عَلِيُّ الْأَصْغَرِ فَلَيْسَ لِلْحُسَيْنِ عَقَبٌ إِلَّا مِنْهُ . . . وَ أُمُّهُ فَارَسِيَّةٌ مَعْرُوفَةٌ النَّسَبِ وَ اسْمُهَا سَلَفَةُ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ بْنِ شَهْرِيَارِ بْنِ كَسْرَى انوشیروان بن قباد وَ كَانَتْ سَلَفَةَ مِنْ خَيْرَاتِ النِّسَاءِ وَ يُقَالُ أَنَّهَا عَمَّةٌ أُمُّ يَزِيدِ النَّاقِصِ أَوْ أُخْتِهَا ؛ (3)

و اما علی اصغر جز از وی نسل حسین علیه السلام برجای نماند و مادرش بانویی ایرانی است که نسب شناخته شده ای دارد و نامش سلافة دختر یزد جرد پسر، شهریار پسر کسری انوشیروان پسر قباد است . و سلافة از زنان برگزیده بوده و گفته شده است که او عمه مادر یزید ناقص و یا خواهر ( مادر یزید ) است .

از مجموع نقل ها می توان چند وصف زیر را برای شهربانو ذکر کرد :

ص: 260

1- تاج الموالمید، ص 38 .

2- عیون المعجزات، ص 62 .

3- الجوهرة فی نسب الامام علی و آله ، ص 53 .

مرضیه: صفتی است که به نقل عیون المعجزات حضرت علی علیه السلام به مادر امام سجاد علیه السلام نسبت می دهد و این بانوی شریف در این وصف هم چون حضرت زهرا علیها السلام است که مرضیه و راضیه بود.

معروفه النسب؛ این ترکیب به معنای این است که شهربانو از نظر خانواده و نسب ناشناخته نبوده و از افراد سرشناس در سرزمین خود بوده است و این از آن جهت ذکر شده است که عموماً کنیزان پس از اسارت گذشته خود را کنار نهاده و با نام مولای خویش شناخته شدند و نسب اصلی و قبلی آن ها فراموش می شد اما شهربانو در هنگام اسارت و کنیزی نیز خاندان او برای همه شناخته شده بودند و البته این به معنای آن نیست که دستگاه سلطنت و شاهنشاهی برای اولیای دین اسلام دارای ارزش و ابهتی ویژه، باشند بلکه تنها از مجهول نبودن نسب شهربانو سخن به میان آمده است. نیکوکار با مبرّد در الکامل این ویژگی شهربانو را بیان کرده و می نویسد: « او یکی از بانوان برگزیده و نیکو کار است. » (1) از آن جا که مبرّد ادیب مشهور اهل سنت بوده و در مذهب خود تعصب دارد به گونه ای که در فصل های پیشین ذکر کردیم توصیف شهربانو به عنوان ما در چهارمین امام شیعیان توسط او سخنی ارزشمند و قابل اعتناء است و نشان گر این که ویژگی مذکور در آن زمان مطرح بوده است.

خیرات النساء؛ صاحب « الجوهرة فی نسب الامام علی و آله » این وصف را برای شهربانو یا سلافه می آورد و او را از زنان برگزیده معرفی می کند. حال یا برگزیده شده است از آن جهت که لایق منصب مادری یک امام معصوم بود و یا شاید در میان قوم خود و ایرانیان برای گروه به اسلام و راه یافتن به صراط مستقیم انتخاب شده است. البته شاید این صفت را بر اساس همان روایت مشهور « لله خیرتین... » که پیش از این به آن پرداختیم به این بانو نسبت داده اند.

ص: 261



در برخی از روایاتی که در بحث «شهربانو در کتب روایی» مطرح شد و در مباحث تاریخی نیز به آن ها اشاره شد واژه «ابن الخیرتین» به عنوان یکی از لقبه ای امام سجاد علیه السلام ذکر شده است که البته در بحث نقد نوشتار مخالفان نیز تا حدودی به این بحث پرداخته شد اما از آن جا که مورخان قدیم و معاصر به این روایت اعتماد کرده اند، بحثی مستقل به این مطلب اختصاص دادیم تا تفصیلاً آن را بررسی کنیم.

منشأ بحث های مربوط به ابن الخیرتین روایت های نزدیک به هم از نظر مضمون است که می فرماید:

لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ عِبَادِهِ، خَيْرَتَانِ فَيُخِيرْتَهُ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشَ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسَ؛ (1)

طبق روایات سخنی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که می فرمود:

أَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ (2)

زمخشری پس از ذکر این سخن از امام علیه السلام می نویسد:

لَآنَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأُمُّهُ بِنْتُ يَزْدَ جَرْدَ الْمَلِكِ وَانْشَأَ أَبُو الْأَسْوَدِ (دوئلی) :

وَإِنَّ عَلَّامًا بَيْنَ كَسْرَى وَهَاشِمٍ \*\*\* لَا كَرَمَ مِنْ نَيْطَتِ عَلَيْهِ التَّمَائِمِ

زیرا جد او (امام سجاد علیه السلام) رسول الله است و مادرش دختر یزدگرد شاه (ایران) و ابو الاسود دوئلی در مورد او می سراید به درستی که آقای جوانی که برگزیده از میان کسری (شاهان)، برگزیده عجم و هاشم برگزیده عرب به وجود آمد، گرامی ترین کسی است که تمام مکارم و فضایل و صفات جمیله بر او جمع شده است.

مصحح بحار الانوار در مورد این شعر می نویسد:

در دیوان ابو الاسود این بیت را نیافتم و در کتب روایی مثل کافی (مرحوم

ص: 262

---

1- در کتب شیعی این روایت اولین بار در کشف الغمه، ج 2، ص 302 وارد شده است با عبارت «وَكَانَ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ...» اما در کتب اهل سنت این روایت زیاد دیده شده است.

2- ربیع، الابرار، زمخشری ج 2 ص 44.

کلینی ( این شعر به صورت تک بیت آمده است و منسوب به ابو الاسود است. (1)

در مورد این که « خیرتین » چه کسانی را شامل می شود اختلاف هایی وجود دارد :

الف. منظور جد بزرگ وار امام سجاد علیه السلام ، حضرت علی علیه السلام و جدّه کریمه ایشان حضرت زهرا علیها السلام است همان گونه که امام حسین علیه السلام خود را در کربلا « ابن الخیرتین » معرفی نموده و فرمود من فرزند دو برگزیده عالم هستم؛ جدم رسول خدا و مادرم فاطمه زهرا علیها السلام ، است، (2) امام سجاد علیه السلام نیز خود را فرزند آن دو بزرگ وار می داند.

ب. منظور از خیرتین امام حسین علیه السلام و شهربانو دختر یزد گرد است که پدر و مادر امام سجاد علیه السلام هستند قائلین به این سخن روایات متعدد که- مضمون واحد دارند و به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قریش را برگزیده عرب و فارس را برگزیده عجم ذکر کرده اند (3) - بیان می کنند برخی از نویسندگان معاصر در مورد این روایت می نویسند :

این روایات از طرق شیعه ذکر نشده و آن را از طریق اهل سنت روایت کرده اند ( دیلمی ، ابن شاهین ، ابن منده ، ابو نعیم و... ) و از عبد الله بن رزق مخزومی نقل شده ، است در حالی که او پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده و مثل این که از انس بن مالک روایت نکرده است و « ازدی » در مورد او گفت حدیث او صحیح نیست . (4)

و نیز نوشته شده است :

افزون بر این که حدیث از نظر سند اشکال دارد از جهت تطابق با مبانی و تعالیم دین مبین اسلام نیز نقص فراوان دارد زیرا در قرآن کریم آمده است:

( إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ؛ ) پرهیزگار ترین شما نزد خدا گرامی ترین است.

و از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود :

أَلَّا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسَدٍ عَلَىٰ أَحْمَرٍَّ وَ

ص: 263

1- بحار الانوار، ج 46، ص 4 .

2- مقتل الحسين ابو مخنف، ص 134 .

3- فارس نامه ابن بلخی ص 51 .

4- ر.ک: مقاله حول السیده شهربانو، پیشین .

بدانید که عرب بر عجم برتری ندارد و عجم هم بر عرب هیچ برتری ندارد و نه سیاه بر قرمز و نه قرمز بر سیاه .

بنا بر این ؛ احادیث مربوط به فضیلت اقوام و طوایف بر یک دیگر از احادیث مجعول و ساختگی است همان گونه که حدیث جعل کرده اند و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که می فرمود :

أَنَا وَلَدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ ( یا انوشیروان عادل )؛ (1) من در زمان پادشاه عادل ( انوشیروان ) به دنیا آمدم .

خلاصه کلام این که به نظر ما « ابن الاخیرتین » لقب امام حسین علیه السلام است، چنان که خود حضرت فرمود و انتساب این لقب به امام زین العابدین علیه السلام هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارد و به عبارتی ایرانی و یا طایفه خاصی از ایرانیان بر دیگران برتری ندارند مگر به خاطر فضیلت های شان چنان که پیامبر فرمود:

نام ایرانیان را به زشتی یاد نکنید زیرا آن ها از یاران ما هستند و از ما حمایت می کنند (2)

به عبارتی توصیف های کلی در مورد اقوام و نژادهای گوناگون در روایات دیده می شود ، اما توصیف خاص و تبعیض هرگز .

## ملیت شهر بانو

### اشاره

در نقل های تاریخی ملیت شهر بانو به صورت های گوناگون ذکر شده است که به آن می پردازیم :

ص: 264

- 1- امام خمینی در این باره می فرماید: « حدیث جعل شده است و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که من متولد شدم در عهد سلطان عادل انوشیروان این اولاً سند ندارد و مرسل است و ثانیاً کسانی که اهل تفتیش در امور هستند آن را تکذیب کردند و معلوم است که یک دروغی است که بستند انوشیروان ظالم باید گفت نه .عادل » [صحیفه امام رحمه الله ، ج 19، ص 19، ص 433 .]
- 2- ر.ک: صحیح مسلم، صحیح بخاری و صحیح ترمذی.

## الف. ایرانی (فارسی)

اغلب روایات و نقل های تاریخی به ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح کرده اند. از جمله نقل های اولیه می توان اشاره کرد به تاریخ یعقوبی، بصائر الدرجات، الکافی، تاریخ الائمه علیهم السلام ابن ابی الثلج، فرق الشیعه نوبختی و... .

نکته قابل توجه این است که اختلاف در نام شهربانو بسیار زیاد است و حتی در نام پدر او بین چهار یا پنج نام اختلاف هست اما در این که دختری ایرانی است کمتر اختلاف دیده می شود تنها چند نقل ضعیف که نه با ادله نقلی دیگر سازگار هستند و نه با عقل به غیر ایرانی بودن او اشاره دارند. ما در امام سجاد علیه السلام با هر نامی و منسوب به هر پادشاهی باشد - حتی اگر اعتقاد کسانی که قایل به اشراف زاده ایرانی بودن شهربانو را بپذیریم - در هر حالت یک ایرانی است.

## ب. سندی (من بلاد السند)

سند به گفته صاحب معجم البلدان سرزمینی است بین سرزمین هند و کرمان و سجستان می گویند سند و هند دو برادر بودند از فرزندان یوقیر بن یقطن بن حام بن نوح. (1)

هشام بن کلبی در «مثالب العرب» اولین کسی است که سندی بودن مادر امام سجاد علیه السلام را مطرح کرده است و دیگران از وی نقل کرده اند. ابن حبیب بغدادی در «المنمق»، یافعی در «مرآة الجنان» و ابن تغریبندی در «النجوم الزاهرة» به این مطلب اشاره کرده اند ابن قتیبه در «المعارف» نمی نویسد که ما در امام سجاد علیه السلام اهل سند است بلکه می نویسد نام او سندی است و معلوم نیست این نام از اسامی زنان هست یا خیر؟

ص: 265

کابل ولایتی است بین هند و غزنه که حموی انتساب آن به هند را صحیح تر می داند اگر چه در آن، زمان کابل داخل مرزهای ایران محسوب می شد و این منافاتی با ایرانی بودن شهربانو ندارد اما در این جا اشتباه بزرگی هست و آن این که کابل در سال 43 فتح شد و حال آن که امام سجاد علیه السلام بین سال های 36 یا (38) به دنیا آمد، پس باید قبل از فتح کابل ازدواج والدین امام سجاد علیه السلام صورت گرفته باشد. به تعبیر مدعیان این سخن جریان اسارت، شاه فرید برادر زاده شهربانو را که در نقل های متعدد آورده شده با قضیه اسارت شهربانو آمیخته یا اشتباه گرفته اند.

### شهر بانو و پیرایه ها

افزون بر مطالب یاد شده در برخی از منابع مطالبی در مورد مادر امام سجاد علیه السلام نوشته شده است که یا منبع خاصی ندارد و یا اگر دارد با دیگر منابع منافات دارد و قابل تأمل است. در این قسمت تنها از آن جهت که در مجموعه حاضر مربوط به شهربانو جمع آوری شده باشد به ذکر این نقل ها می پردازیم.

در ابتدای کتاب مغز متفکر جهان شیعه که توسط جمعی از نویسندگان نگاشته شده است در جریان تولد امام صادق علیه السلام آمده است که پس از تولد آن، بزرگ وار قابله وی به دنبال پدر کودک بود تا خبر ولادت را بدهد و وی را نیافت لذا به خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و مژده داد که خداوند فرزند پسری به آن ها عطا نموده امام سجاد علیه السلام فرمود:

میل دارم نوه خود را ببینم اما نمی خواهم که او را از اطاق مادرش خارج کنی زیرا امروزه هوا قدری سرد است. آیا نوه من زیباست؟

قابله: گفت چشم های آبی او بسیار زیبا است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

از این قرار چشم های، او شبیه چشم های مادرم رحمه الله علیها است.

نویسنده در ادامه به قانون وراثت اشاره کرده و می نویسد:

چشم های شهربانو دختر یزد گرد سوم و مادر زین العابدین علیه السلام آبی رنگ بود و جعفر صادق بر طبق قانون مندل چشم های آبی رنگ از جدّه بزرگ پدری خود به ارث برده است روایتی وجود دارد که مشعر بر این که چشم های کیهان بانو خواهر شهربانو هم که جزو اسیران خانواده یزد گرد سوم از مدائن به مدینه آورده شد نیز آبی رنگ بوده و اگر این روایت درست باشد، جعفر صادق علیه السلام چشم های آبی رنگ را از دو شاه زاده خانم ایرانی به میراث برده چون کیهان، بانو دختر یزد گرد سوم نیز جدّه بزرگ جعفر صادق علیه السلام یعنی جدّه مادری آن حضرت بوده است .

علی ابن ابی طالب که در مدینه حامی اسیران خانواده سلطنتی ایران بود شهربانو را به عقد ازدواج پسرش حسین در آورد و کیهان بانو را با محمد بن ابوبکر تزویج نمود. (1)

بدیهی است که مطلب فوق اگر به یک منبع ارزشمندی متصل بود قابل بحث و بررسی در زمینه های تاریخی و روان شناسی بود اما اینک نیازی به تحلیل و بررسی ندارد و اثبات و رد آن ممکن نیست. از طرفی اگر اثبات شود باید گفت که رنگ چشم مادر امام سجاد علیه السلام را آن حضرت ندیده است زیرا مادر وی در حال نفاس از دنیا رفت و از دیگران احتمالاً شنیده است که آن بانو را دیده اند. در هر حال ما هیچ سندی برای این مطلب نیافتیم و حتی نویسنده این بخش کتاب هم معلوم نیست و به گفته برخی از صاحب نظران کتاب مذکور از کتاب های افسانه ای بوده و قابل استناد نیست .

در کتاب مدینه المعاجز سید هاشم البحرانی ( م 1107 ) نقلی آمده است که قابل بحث ، است او می نویسد از فردی که شتربان امام حسین علیه السلام بوده نقل می کند که

ص: 267

---

1- مغز متفکر جهان، شیعه امام صادق علیه السلام مرکز مطالعات اسلامی، استراسبورگ ترجمه ذبیح الله منصوری ص 20 .

وقتی در منزلی هم راه با امام حسین علیه السلام بوده لباسی را نزد حضرت دیده که شاه ایران هنگام ازدواج دختر برادرش شاه زنان دختر یزد جرد به امام علیه السلام هدیه کرده بود. (1) طبق این نقل عمومی شهربانو و برادر یزد گرد شاه ایران بوده و این با هیچ نقلی سازگاری ندارد و نیز حضور خانواده شهربانو به هنگام تزویج او اعطای هدیه از نقل های بدون منبع است و جای بحث دارد.

## اتهام تزویج مادر امام سجاد علیه السلام

در برخی از نقل های تاریخی آمده است که مادر علی بن الحسین علیه السلام پس از مرگ امام علیه السلام در کربلا توسط امام زین العابدین به ازدواج زبید یا زید، آزاده شده حسین علیه السلام درآمد و این عمل حضرت مورد ملامت از سوی عبد الملک بن مروان قرار می گیرد .

علامه شوشتری در مورد این روایت کلینی در کافی می نویسد :

و هم چنین بر مریه امام سجاد علیه السلام مربوط می شود ( نه مادرش ) آن چه که امام باقر علیه السلام می فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اساس اهل بیت من 12 نفر خواهند بود. پس عبد الله بن راشد گفت : سبحان الله آیا برادر علی ( بن الحسین ) که از یک مادر هستند هم جزء این مواردند؟ امام باقر فرمود : ... و اما برادر علی برادر رضاعی او است ( نه نسبی ) و در خبر کافی تحریفات دیگری نیز وجود دارد (2)

در مناقب نیز آمده است که عبد الملک می گوید :

او ( امام سجاد علیه السلام ) مادرش را به تزویج درآورد و او کسی بود که وی را پرورش داد و همواره او را « مادرم ! » صدا می زد .

مسعودی می نویسد که پس از مرگ جهان شاه مادر علی بن الحسین علیه السلام ، دایه ای برای وی خریداری کردند تا شیر دادن تربیت و سرپرستی کودک را به عهده گیرد و علی بن حسین علیه السلام او را مادر می نامید. (3) شاید گذشت زمان و محبت شدید حضرت

ص: 268

1- مدینه المعاجز سید هاشم ، بحرانی ص 68 .

2- ر.ک: قاموس الرجال ، پیشین، ج 11، ص 46 .

3- اثبات الوصیه ، مسعودی، ص 170 .

به مریه یا مادر رضاعی اش موجب ایجاد این گمانه برای مردم شده است که آن زن مادر حقیقی امام علیه السلام است .

مرحوم شوشتری پس از ذکر روایت « عیون اخبار الرضا » و نیز بیان نقل مسعودی در « اثبات الوصیه » می نویسد :

فَقَوْلُ ابْنِ قَتِيْبِهِ ( خَلْفَ عَفِيْهَا بَعْدَ زَيْدِ مَوْلَى الْحَسَنِ فَوَلَدَتْ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ فَهُوَ أَخُو عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ لَا مُمَّ ) غَلَطَ وَقَوْلُ امْوِي وَ مَا وَرَدَ مِنْ عَدَمِ مَوَاكِلْتِهٖ اُمُّهٖ كَرَاهَةً اَيُّ تَسْبِيْقُ يَدِهٖ اَلَيَّْ مَا سَبَقَتْ عَيْنَهَا عَلَيْهِ مَحْمُولٌ عَلٰى مَرِيْتِهٖ اَلَّتِي سَمَّاهَا اُمًّا ؛ (1)

پس قول ابن قتیبه که امام علیه السلام ، مادرش را به ازدواج عبد آزاد شده اش زید در ، آورد غلط است و از گفته های امویان است و آن چه در مورد اکراه او به هنگام غذا خوردن قبل از آن که مادرش بخورد آمده است مربوط به مریه اوست که « مادر » صدایش می کرد.

در رجال ابن داوود ( م 368 ) در ذیل نام یحیی بن ام طویل ( ین ، جنخ ، کش ) آمده است :

روایت شده است که مردم بعد از قتل حسین علیه السلام مرتد شدند ( ظاهراً ارتداد از ولایت است ) مگر سه نفر ابو خالد الکابلی و یحیی ابن ام الطویل و جبیر بن مطعم .

و سپس می نویسد :

سپس مردم دیگر به آن ها ملحق شدند و تعداد آن ها زیادتر شد یونس از حمزه از جابر بن عبد الله انصاری اضافه کرد بر این مطلب : که مادر او ( یحیی بن ام طویل ) و شیکه دایه علی بن الحسین بود که آن حضرت ، او را مادر صدا می کرد و همین زن است که او را به تزویج در آورد و عبد الملک به خاطر این

ص: 269



کار آن حضرت را سرزنش کرد و گفت که مادرش را شوهر داده است به گمان این که آن زن مادر حقیقی او، است در حالی که مادر او شهربانویه بوده که در کودکی او از دنیا رفت ( این مطلب اشاره به وفات شهربانو در حال نفاس دارد و طفل به نوزاد هم گفته می شود ).

حسین بن عبد الوهاب نیز در عیون المعجزات روایت می کند از ابی خالد کنکر الکابلی که می گوید :

یحیی بن ام الطویل را ملاقات کردم و او پسر دایه زین العابدین بود دستم را گرفت و با او به سوی زین العابدین رفتیم . (1)

در وفیات الائمة آمده است که :

نام مادر رضاعی امام سجاد و شیکه بود که مادر یحیی بن ام الطویل بود و حضرت او را « مادر » صدا می زد و همین است که حضرت او را به تزویج در آورد و سرزنش شد. (2)

با توجه به مطالب، فوق اتهام تزویج مادر علی بن الحسین علیه السلام توسط خود آن حضرت رفع می شود و حقیقت امر معلوم می شود که آن بانویی که تزویج مرتبه آن حضرت و یا مادر رضاعی ایشان بوده است نه مادر واقعی او یعنی شهربانو این اتهام یا توطئه ای است که طراح اصلی آن امویان هستند و یا زاییده افکار عمومی زمان آن حضرت است که بدون تحقیق و با نگرشی سطحی مسایل را بیان می کردند.

بنا بر این جریان تزویج این زن مربوط به ما در امام سجاد علیه السلام نیست و حتی اگر در برخی نقل ها نامی از شهربانو آورده شده است به اشتباه دایه و مرتبه آن حضرت را با نام مادرش ذکر کرده اند به نظر می رسد بهترین پاسخ برای این شبهه مطلبی است که از امام رضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا علیه السلام و ذیل همان روایتی که ما به آن اعتماد کردیم

ص: 270

---

1- عیون المعجزات پیشین ص 71 .

2- وفیات الائمة جمعی از علمای، بحرین، ص 149 قاموس الرجال، ج 11، ص 31 .

آورده شده و این اتهام رفع می شود امام علیه السلام به سهل بن قاسم می فرماید: «... و علی بن حسین همان بانورا مادر خویش می پنداشت و کسی جز او را مادر نمی دانست. بعدها دانست که این بانو کنیز خود اوست ولی مردم همان بانورا مادر علی بن الحسین می خواندند و وی پس از آن که آن کنیز را شوهر داد همه چنین پنداشتند که مادر خود را شوهر داده و پناه بر خدا از چنین گمان و سخنی». (1) در واقع خود امام سجاد علیه السلام می دانست که آن زن مادر واقعی او نیست و از این رو وقتی نامه عبد الملک مروان را خواند که نوشته بود امام با این عمل شرف و حسب خود را پایین آورده است انکار نمی کند بلکه وی را به خاطر سرزنش بیجای یک مسلمان توییح می کند و می نویسد که به خاطر نیکی به آن بانو وی را شوهر داده است. امام برای آن زن چنان احترامی قایل بود که نمی گوید او مادر واقعی آن حضرت نیست ولی عبد الملک مروان پس از خواندن نامه می گوید: «فَأَنَّ بَدَلِكُ قَدْ زَادَ شَرَفًا» (2)

ص: 271

---

1- عیون اخبار الرضا پیشین، ج 2، ص 127 .

2- تهذیب الاحکام پیشین، ج 7، ص 397 .



## فصل هشتم : تاریخ رحلت شهر بانو و بحثی پیرامون بی بی شهر بانو

ص: 273



## تاریخ وفات شهر بانو و بحثی پیرامون تولد امام سجاد علیه السلام

آن چه به طور مسلم از روایات و نقل های مربوط به شهربانو می توان بیان کرد، رحلت وی در حالت نفاس است. بنا بر این جهت بررسی تاریخ رحلت وی از آن جا که تصریحی در مورد خود او نیست باید به تحقیق پیرامون تاریخ تولد امام سجاد علیه السلام پردازیم تا سال قطعی و روز احتمالی رحلت را بیابیم لازم به ذکر است که در مورد سال تولد امام سجاد علیه السلام نیز اختلاف اقوال وجود دارد و ما در این فصل به ذکر و بررسی این اقوال می پردازیم و سپس اقوال مختلف در مورد محل دفن این بانورا پی می گیریم و از این روناچار به بررسی دقیق و عمیق آرام گاه بی بی شهربانو در ری که منسوب به این بانو است - و البته این انتساب صحیح نیست - می باشیم.

در مورد تولد امام سجاد علیه السلام اقوال مختلفی است که برخی از آن ها نزدیک به هم بوده و مشکل ساز نیستند ولی برخی در روند تاریخ اثر می گذارند. اقوال را می توان در سه بخش تنظیم نمود:

الف قول مشهور که سال 37 یا 38 است .

ب بین سال های 30، 33، 36، 37 و 38 .

ج. سال 46 یا 48 که حمدالله مستوفی قائل به آن بوده و دکتر شهیدی این قول را پذیرفته است. در کتب قرون نزدیک تر به زمان امام سجاد علیه السلام هم چون تواریخ النبی، الارشاد، مسار الشیعه التهذیب، روضه الواعظین کشف الغمه و مناقب ابن شهر آشوب تاریخ تولد حضرت سجاد علیه السلام سال 38 هجری بیان شده و در کتاب

ص: 275

الاستغاثه تولد آن حضرت 30 هجری ذکر شده در روایات دیگر نیز بیشتر به سال های 36 تا 38 هجری اشاره شده است.

مسعودی در مروج الذهب سال وفات امام سجاد علیه السلام را 95 ه و به روزگار ولید ذکر می کند و یادآور می شود که عمر آن حضرت در هنگام وفات 57 سال بوده است (1) که در این صورت سال تولد آن حضرت 38 هجری می شود البته همین مورخ می نویسد: « و گویند وفات او به سال 94 است » حتی در این صورت هم امام سال 37 هجری متولد شده است.

دکتر شهیدی تولد امام سجاد علیه السلام را در سال 46 ذکر می کند و دلایل زیر را برای آن بیان می کند .

1. در کربلا عده ای قصد کشتن امام سجاد علیه السلام را داشتند ولی به سبب نابالغ بودن آن حضرت از قتل ایشان گذشتند این نقل تاریخی به نقل از حمید بن مسلم در ترجمه تاریخ طبری آمده است.

2. امر به جست جوی علائم بلوغ در امام علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد و حکم به قتل وی پس از شهادت افراد به بلوغ آن حضرت که البته این حکم با درایت امام سجاد و سخن آن حضرت لغو شد و این که جست جوی مذکور از نظر جاحظ که خود اهل سنت است از خطاهای امویان بود .

3. حمایت حضرت زینب از امام سجاد و گفتن این که « اگر قصد کشتن او را دارید اول باید مرا بکشید .» (2)

از نظر قائلین به تولد امام علیه السلام در سال 46 ه اخبار فوق نشان دهنده این است که شرایط، نمایانگر سن بلوغ و یا در حدود آن بوده است، اگر نه حکم به تحقیق در زمینه بلوغ داده نمی شد.

پاسخ موارد فوق این است که :

ص: 276

---

1- مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 37 .

2- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، پیشین، ص 30 - 34 ( با تلخیص )

اولاً؛ سن امام سجاد علیه السلام در کربلا با صراحت در نوشتار مورخان و سیره نویسان ذکر شده و سن آن حضرت در کربلا 23 سال بوده است (1) چنان که ابن سعد هم همین مطالب را دارد

ثانیاً؛ از محمد بن عمر واقدی (م 207) نقل شده که علی بن الحسین علیه السلام در 58 سالگی رحلت نموده و این نشان دهنده آن است که آن حضرت در کربلا 26 یا 27 سال داشته است و البته او تاریخ تولد امام را سال 33 ه می داند که اصلاً با مطالب فوق سازگاری ندارد که ایشان را در مرحله حدود بلوغ می دانستند. بدیهی دانش تاریخ تا آن جا که دست پژوهش گر از «نقل» کوتاه شده است، به سراغ «عقل» نمی رود و در واقع عقل ابزار تحلیل و بررسی نقل ها است و تقدم با نقل های معتبر تاریخی می باشد .

ثالثاً؛ به نقل کتب تاریخی و مقتل ها در کربلا امام باقر علیه السلام ، فرزند امام سجاد چهار ، ساله بوده است و اگر آن حضرت در سال 46 هجری متولد شده باشد، در کربلا 14 ساله بوده و لازمه اش این است که در سن 9 سالگی ازدواج کرده!!! و بلافاصله صاحب فرزند شده باشد که این با عقل و نقل سازگار نیست که پسری در 9 سالگی صاحب فرزند شود .

بنا بر این می توان گفت که حضرت در یکی از سال های 33 - 38 به دنیا آمده است که بیهقی (م 458) این سال ها را ذکر می کند اما صحیح ترین قول این است که آن حضرت در سال 37 یا 38 متولد شده است زیرا مورخان و علمای متقدم به این مسأله اشاره کرده اند و افزون بر آن عقل هم اقتضاء می کند 23 ساله بودن آن حضرت در کربلا صحیح تر باشد تا شایسته پدری امام باقر علیه السلام را که در روایات، تردیدی در حضور آن حضرت در کربلا وجود ندارد - داشته باشد.

گفته شد اولین و تنها کسی از مورخان پیشین که قایل به تولد امام سجاد علیه السلام در سال 46 هجری شده است حمدالله مستوفی (م 750) در کتاب «تاریخ گزیده»

ص: 277

---

1- ر.ک : حدائق الریاض ، شیخ مفید، ص 95 موالید الاثمه ابن النجار بغدادی، ص 4.



بوده که مروری بر تاریخ عمومی جهان آفرینش تا سال 370 است. او می نویسد:

السجاد زین العابدین بن حسین بن علی المرتضی روز دوشنبه نهم شعبان ست و اربعین هجری بمدینه متولد شد و چون سالش بقرب نوزده رسید پسرش محمد باقر متولد شد. (1)

اگر این مطلب را بپذیریم با توجه به این که در بخش مربوط به امام باقر در همین کتاب سال تولد وی 65 هجری ذکر شده است و این تاریخ تولد با آن چه در کلیه کتاب های معتبر آورده شده و سن امام باقر در کربلا را 4 ساله ذکر می کنند، منافات دارد حال چگونه منابع اولیه را نادیده گرفته و به نقلی از قرن هشتم که بدون ذکر منبع هم آمده اعتماد کنیم؟

دکتر شهیدی که همین تاریخ را برای تولد امام سجاد علیه السلام برگزیده است اشاره به نظر مستوفی نموده و می نویسد:

اگر چه حمدالله مستوفی در ادعای خود تنها است، لیکن با در نظر گرفتن قراین، گفته وی به حقیقت نزدیکتر است تا نقل دیگران.

البته مستوفی برای این ادعا دلایلی ذکر کرده است که عبارتند از:

الف. وقتی شمر بن ذی الجوشن در روز عاشورا می خواست علی بن الحسین علیه السلام را - که بیمار بود - بکشد عمر بن سعد گفت: «از کشتن کودکی شرم نداری؟»

این مطلب را بلعمی در ترجمه تاریخ طبری آورده و در تذکره الخواص سبط ابن جوزی و الارشاد شیخ مفید نیز این مطلب وجود دارد بنا بر این طبق این نقل ها علی بن الحسین کودک بوده است.

نکته قابل توجه این است که شیخ مفید در بخش مربوط به امام سجاد علیه السلام در «الارشاد» تاریخ تولد آن حضرت را 38 ه ذکر می کند و در روایتی که از حمید بن مسلم می آورد نیز اشاره به این دارد که حمید به مسلم این سخنان را گفته است تا آن ها را از کشتن علی بن حسین علیه السلام باز دارد.

ص: 278

---

1- تاریخ گزیده، پیشین، ص 204 [ این نقل عیناً آورده شده و مطابق با رسم الخط قرن هشتم است. ]

با شمر گروهی از مردان بودند که گفتند: آیا این بیمار ناتوان را نکشیم؟ من گفتم: سبحان الله آیا کودک را می کشند؟ این بیماری و ناتوانی کافی است به حال او و بالاخره از این گونه سخنان، گفتم تا آن ها را از کشتن او ممانعت کردم. (1)

به هر حال این که حمید بن مسلم به دشمن می گوید او کودک است دلیلی بر کودک بودن وی نیست زیرا اگر به نقل خود شیخ مفید 38 ه به دنیا آمده باشد، در آن روز 23 ساله بوده است و وجود چنین تناقضی آشکار در کتاب شیخ مفید رحمه الله بعید به نظر می رسد.

ب. دینوری در اخبار الطوال می نویسد که از فرزندان حسین علیه السلام کسی رهایی نیافت جز پسر او علی اصغر که نزدیک به بلوغ بود و به جز عمر بن الحسین که چهار سال داشت.

ج. به مسلم بن عقبه که امام علی بن الحسین علیه السلام را گرامی می داشت گفته شد:

قبلاً تو را می دیدیم که این غلام (کودک) و پدر او را دشنام می دادی.

و نیز در عقد الفرید از قول محمد بن حسین بن علی علیه السلام (2) ذکر شده است که می گفت:

دوازده کودک بودیم و ما را به یزید در آوردند و بزرگ تر ما علی بن الحسین بود.

درباره مطلب فوق به روایتی که در «شرح الاخبار» آمده است، اشاره می کنیم که قابل توجه است. قاضی نعمان در شرح الاخبار می نویسد:

رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ بِنَا عَلِيٌّ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ لَعْنَةُ اللَّهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ غُلَامًا لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَجْمُوعَةٌ يَدَاهُ الْيَ عُنُقُهُ وَ فِينَا عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 279

---

1- الارشاد پیشین ج 2، ص 113.

2- با توجه به روایات، دیگر این سخن از محمد بن علی بن الحسین است که همان امام باقر علیه السلام می باشد که در استنساخ نام علی افتاده است.

ما را نزد یزید - لعنت خدا بر او باد - آوردند بعد از قتل امام حسین علیه السلام و ما 12 نفر بودیم که دست های مان به گردن ( با غل جامعه ) بسته شده بود و علی بن حسین هم در جمع ما بود.

این روایت اگر چه از نظر مضمون با روایت پیشین یکی است، اما چند نکته مهم را در بردارد :

اولاً؛ راوی آن امام باقر علیه السلام است که بنابر روایات معتبر در آن زمان حدود 4 یا 5 ساله بود و نقل این روایت از کودکی - هر چند عادی - کاملاً عقلانی و منطقی است.

ثانیاً؛ عبارت و « فینا علیُّ بنُ الحسینِ علیه السَّلامُ » نمایان گر این است که امام سجاد علیه السلام از جرگه کودکان و غلامان خارج بوده است و تنها وجه مشترک حضرت با این غلامان وجود غل جامعه برگردن و دستان آن ها و آوردن آنان نزد یزید بوده است. ( در بین ما علی بن حسین هم بود ).

ثالثاً؛ مهم تر از همه این که چگونه کودکی در جمع هم سن و سال های خود و حتی نوجوانانی که کمی از او بزرگ تر بودند پدر خود را هم سن خود و کودک و نوجوان بدانند؟! بنا بر این، روایت فوق از آن جا که از امام باقر علیه السلام نقل شده قابل قبول و پذیرش است و دلالت آن روشن تر است.

پس امام سجاد علیه السلام در کربلا یک کودک یا نوجوان کم سن و سال نبوده است چون صاحب فرزند بوده و طبعاً باید از مرحله بلوغ فاصله گرفته باشد تا نسبت پدری او با کسی که به سن امام باقر است، صحیح باشد.

البته باید توجه داشت که مطلب مذکور در « عقد الفرید » هم دلالت بر کودکی امام سجاد نمی کند زیرا قایل این سخن که کودکی است ، چه محمد بن حسین بن علی علیه السلام (1) و چه محمد بن علی بن حسین بن علی علیه السلام نمی گوید امام هم چون آنان

ص: 280

---

1- لازم به ذکر است که تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام کاملاً مشخص بوده و فرزندى با نام محمد برای آن حضرت در کتب تاریخی ذکر نشده است بنا بر این یا همان محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است و در استتساخ کلمه « علی » افتاده است و یا این که محمد بن حسین بن علی از خانواده غیر از علی بن ابی طالب است و این بحث قابل بررسی است.

کودک بود، بلکه احتمال دارد که او را به عنوان بزرگ تر و سر آمد و نگهدارنده این گروه بدانند.

د. هنگامی که حسین علیه السلام ره سپار کوفه بود راز امامت و کتاب های خود و ابزار جنگ و... را به ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله سپرده و به وی فرمود که چون به مدینه باز گردد آن ها را به علی بن حسین که در آن هنگام خردسال بود واگذار!

ه. امام سجاد علیه السلام در پاسخ ابن زیاد که پرسیده بود: «آیا خدا علی بن الحسین را نکشت؟» فرمود:

برادری داشتم او را نام علی بود و مردم (یا شما) او را کشتند (یا کشتید) و او در قیامت از شما باز خواست خواهد کرد.

ابن زیاد گفت: نه بلکه او را خدا کشت.

امام علیه السلام آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...) را خواند. ابن زیاد گفت:

به خدا که تو هم از آنان هستی بنگرید که این فرد بالغ شده است یا نه؟ مروان بن معاذ احمری: گفت آری (1)

و. دمیری می گوید در کربلا زین العابدین را نکشتند چون کودک بود و موی (بر صورت او) بر نیامده بود. (حیاه الحیوان دمیری)

منابع فوق - اگر چه در علم تاریخ قابل توجه هستند، اما در برابر منابعی که قدمت بیشتری دارند و به زمان تولد حضرت نزدیک تر هستند، تاب ایستادگی ندارند.

این سخن که چون امام سجاد صغیر بوده در کربلا کشته نشده است ظاهراً در همان قرون اولیه هم مطرح بوده است. و برخی مورخان در صدد پاسخ گویی برآمده اند که به چند مورد اشاره می شود:

محمد بن عمر واقدی (م 207) که از مورخان نیمه دوم قرن دوم و سوم هجری است و در نگاشتن «مغازی» و «فتوحات» تخصص ویژه دارد درباره قضایای کربلا و

ص: 281

---

1- الارشاد، پیشین ج 2، ص 115؛ و.ر.ک: مقتل خوارزمی و کامل ابن اثیر.

به ویژه آن چه مربوط به امام سجاد علیه السلام است می نویسد:

این سخن ( منظور سخن امام صادق علیه السلام که فرموده است امام سجاد علیه السلام در 58 سالگی وفات یافت ) دلالت دارد بر این که علی بن الحسین علیه السلام در 23 یا 24 سالگی در کربلا حضور داشته است علت عدم شرکت او در نبرد با سپاه کوفه بیماری آن حضرت بود که وی را آزار می داد .

سپس به تولد امام باقر علیه السلام اشاره کرده و می نویسد:

چگونه می توان نابالغ بودن آن حضرت در کربلا را پذیرفت، در حالی که فرزند او محمد بن علی مشهور به باقر در آن هنگام متولد شده بود با توجه به این که ابو جعفر باقر علیه السلام جابر بن عبد الله انصاری را درک کرده بود و جابر در سال 78 هـ (1) از دنیا رفت و ابو جعفر باید در موقعیت سنی خاصی باشد تا بتواند حدیث رسول خدا را از او شنیده و از طریق وی نقل کند . (2)

زبیر بن بکار ( م 256 ) در کتاب نسب، قریش به حضور امام سجاد علیه السلام در کربلا در سن 23 سالگی تصریح می کند و طبق این نقل آن حضرت در آن زمان کودک نبوده است اگر چه استعمال لفظ « غلام » برای او طبق کتب لغت معتبر هیچ استبعادی ندارد . در این صورت تولد آن حضرت در سال 37 یا 38 هـ بوده است و نه 46 و یا 48 . نقل واقدی که ابن سعد ( م 230 ) از وی نقل می کند دلیل قابل اعتنایی است

طبری ( م 310 ) نیز در کتاب « المنتخب من ذیل المذیل » نقل می کند که آن حضرت در کربلا 23 ساله بوده و همین دلیل تولد آن حضرت در سال 38 هجری است. (3)

نویسنده کتاب « حیات فکری و سیاسی امامان شیعه » برای اثبات صحت قول مشهور ( تولد آن امام سجاد علیه السلام در سال 38 هـ به دو دلیل دیگر اشاره می کند که عبارتند از:

ص: 282

---

1- در مورد سال وفات جابر بن عبد الله، انصاری اختلاف هایی وجود دارد که در ابتدای این نوشتار و در بحث صحیفه فاطمیّه مفصلاً به آن پرداختیم.

2- طبقات الکبری، پیشین، ج 5، ص 222 ( به نقل از محمد بن عمر، واقدی صاحب کتاب مهم المغازی ).

3- المنتخب من ذیل المذیل محمد بن جریر طبری ص 630 .

الف. بر خوردهای امام سجاده با ابن زیاد و حتی یزید بن معاویه نشانگر این است که سن امام در آن هنگام می بایست بیش از حدی باشد که بتواند تردیدی در بلوغ او به وجود آورد گر چه از نظر امامت مشکلی در این رابطه نیست اما موقعیت و زمینه ای که یزید را بر آن داشت تا اجازه سخنرانی به آن حضرت بر بالای منبر، دهد حاکی از سنّ و سالی است که چنین اجازه ای را توجیه کند.

ب. روایاتی که حاکی از چهار ساله بودن امام باقر علیه السلام در کربلا دارد زیاد است و کسی در صحت این روایات تردیدی به خود راه نداده است بنا بر این قول مشهور با 2 یا 3 سال تفاوت قابل پذیرش است. (1)

خلاصه کلام این که مجموعه دلایل مذکور که تولد آن حضرت را بین سال های 33 تا 38 ذکر می کند به اختصار عبارتند از:

الف. روایت معتبر که از امام صادق نقل شده و سن آن حضرت هنگام وفات را 58 ساله بیان می کند .

ب. تصریح واقدی ، مغازی نویسنده مشهور قرن دوم بر این که بیماری امام سجاده علیه السلام مانع حضور آن حضرت در نبرد با سپاه کوفه بود و نه صغر سن او.

ج. در کتب انساب هم چون نسب قریش که ما در کتاب های انساب در مورد آن سخن گفتیم و بعد از « الانساب » ابن کلبی حائز اهمیت فراوان است تصریح به حضور امام سجاده در کربلا در سن 23 سالگی دارد و نیز طبری به همین نکته اشاره دارد .

د. وجود فرزندی چهار ساله برای امام سجاده علیه السلام در واقعه کربلا که روایت های صحیح و معتبر به آن تصریح کرده اند و اگر آن حضرت را کودک و نابالغ بدانیم، در برابر با این روایات صحیحه تعارض ایجاد می شود تاب نمی آورد.

ه. اجازه ابن زیاد و حتی یزید بن معاویه به ایشان جهت به منبر رفتن دلالت بر

ص: 283

این می کند که سن ایشان در حدّ متعارف و معمول برای ایراد سخنرانی بوده است.

اینک با وجود منابع معتبر مذکور که دلایل نقلی را تشکیل می دهند و دلایل عقلی (هم چون داشتن یک پسر 4 ساله یا کمتر در کربلا و سن بیش از بلوغ این کودک و اجازه سخنرانی از ناحیه فرماندهان و رهبران دشمن به امام علیه السلام) به نظر نمی رسد خدشه ای به قول مشهور وارد شود البته دلایل سخن غیر مشهور نیز بررسی شد و نهایتاً می توان به این نتیجه دست یافت که :

امام سجاد علیه السلام در سال 36 یا 37 و یا 38 به دنیا آمده است و چون اکثراً تولد آن حضرت را در پنجم ماه شعبان نقل می کنند . بنا بر این رحلت شهربانو نیز بین ششم تا شانزدهم شعبان صورت گرفته است که ایشان دوران نفاس را می گذرانده است و مکان رحلت وی نیز مدینه و به نقلی خانه حضرت فاطمه بوده علیها السلام و محل دفن چنان که گفته شد دقیقاً معلوم نیست اما با توجه به قرائن ( و به احتمال زیاد ) قبرستان بقیع بوده و یا قبرستان دیگری در نزدیکی مدینه .

چنان که پیش از این بیان شد و بنابر روایات مستفیضه و نقل های تاریخی شهربانو در حالت نفاس از دنیا رفته است بنا بر این با توجه به اختلافی که در زمان تولد حضرت امام سجاد علیه السلام وجود دارد زمان رحلت آن بانو نیز مختلف بوده و بین سال های 33 تا 38 هجری اتفاق افتاده است. به هر حال کمتر از 10 روز از تولد حضرت علی بن الحسین علیه السلام گذشته بود که مادرش دارفانی را وداع می گوید به نظر می رسد اولین کتابی که در آن در مورد مدفن این بانو صریحاً مطلبی نوشته شده، « تاریخ قم » است.

در این کتاب می خوانیم

مادر علی بن الحسین علیه السلام، سلامه دختر یزدگرد و اسم اصلی او جهان شاه بود و قبر وی در کنار مرقد عموی پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه است. (1)

ص: 284

ابن عماد حنبلی (1089 م) در شذرات الذهب فی اخبار من ذهب محل تولد امام سجاد علیه السلام را کوفه می داند که در این صورت قبر شهربانو هم در کوفه باید باشد اما این تنها نقلی است که مولد امام را کوفه ذکر می کند نه مدینه و این نقل منفرد در برابر روایات و نقل های متعدد و متقدم تاریخی مبنی بر مدینه بودن مکان تولد حضرت قابل توجه نیست .

البته برخی دیگر از نویسندگان معاصر قبر مادر علی بن الحسین علیه السلام را در کوفه می دانند اما هیچ گونه دلیلی بر مدعی خویش ذکر نمی کنند. استاد دانشگاه، اسکندریه، دکتر محمد بیومی مهران در کتاب «الامام زین العابدین» این سخن را به باقر شریف، قرشی عبد الرزاق موسوی و احمد فهمی محمد نسبت می دهد. (1)

در اثبات الوصیه که منسوب به مسعودی است صریحاً ذکر شده که محل وفات مادر علی بن الحسین علیه السلام مدینه بوده است. وی می نویسد:

و تَوَقَّيْتُ بِالْمَدِينَةِ فِي نَفْسِهَا فَاَبْتَعَيْتُ لَهَا دَايَةً تَوَلَّتْ رَضَاعِهِ وَ تَرَبَّيْتَهُ وَ كَانَ يُسَمِّيهَا امِي (2)

و او، (جهان شاه مادر علی بن الحسین علیه السلام) در مدینه در حالت نفاس از دنیا رفت و برای فرزندش دایه ای خریداری شد تا او را شیر داده و سرپرستی تربیت وی را به عهده گیرد و او آن زن را مادر صدا می زد .

بعید به نظر می رسد که با وجود مشکلات سیاسی آن زمان و درگیر بودن امام حسین علیه السلام در جنگ های داخلی مسلمانان و نیز امکانات محدود جهت حمل جنازه این بانو را به کوفه انتقال داده باشند هنگام مرگ این بانوی خاندان اهل بیت، همسر و نزدیکان سببی وی در مدینه، نبودند اگر چه تاریخ به طور خاص از این برهه از زندگی شهربانو سخنی به میان نیاورده - همان گونه که در برهه های پیشین حق او را ادا نکرده است - اما از قراین می توان به این مطلب پی برد از این رو پس از

ص: 285

---

1- الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام محمد بیومی مهران، ص 23 .

2- اثبات الوصیه، پیشین، ص 170 .



وفات شهربانو بر اساس واژه « فَأَبْتُعِيَتْ لَهُ دَايَةٌ » دایه ای برای فرزندش، امام علیه السلام سجاد خریداری شد تا او را پرورش دهد و شیردهی وی را به عهده گیرد که علی بن الحسین پس از رشد او را ما در صدا می زد نه آن که مادر حقیقی خود بداند و این که او را تزویج کرد از آن جهت بود که می دانست مادر وی نیست و ما در جای خود به این مسأله پرداختیم .

بنا بر این طبق مطالب پیش گفته شهربانو در بین سال های 36 تا 38 ( احتمال به یقین 38 ) هجری و بنابه قول مشهور در مورد جزئیات تولد امام سجاد علیه السلام در ماه شعبان وفات یافته و چون بنابر روایات در خانه فاطمه علیها السلام تولد امام سجاد صورت گرفته است، پس شهربانو در همان خانه از دنیا رفته است.

این که به صراحت در مورد محل زندگی و وفات شهربانو صحبت شد با اعتماد به روایتی است که در دلایل الامامه آمده است و زمان و مکان تولد حضرت امام زین العابدین علیه السلام توسط امام حسن عسکری علیه السلام ذکر شده است. طبق این روایت، سال تولد آن حضرت 38 هجری بوده که با قرینه « فَأَقَامُ مَعَ جَدِّهِ سِتِّينَ » احتمال هرگونه اشتباه در استنساخ دفع می شود و مکان مدینه و به صورت خاص تر منزل حضرت زهرا علیها السلام است. بنا بر این احتمال دفن شهربانو در کوفه و یا شهر ری ( ایران ) کاملاً منتفی است.

در دلایل الامامه آمده است که :

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : وُلِدَ ( عَلِيٌّ ) بِنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( فِي الْمَدِينَةِ فِي الْمَسْجِدِ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ مِنْ الْهَجْرَةِ قَبْلَ وَفَاتِ جَدِّهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَامَ مَعَ جَدِّهِ سِتِّينَ وَ مَعَ ... ! (1)

ابو محمد حسن بن علی ثانی علیه السلام فرمود: « علی بن حسین علیه السلام را در مدینه در مسجد ( مسجد النبی ) و خانه فاطمه علیها السلام در سال 38 هجری و دو سال قبل از وفات جد امیر المومنین علیه السلام متولد شد بنا بر این دو سال با جدّ بزرگ وار خود

ص: 286

می‌لاد امام به گفته مرحوم شیخ مفید و بسیاری دیگر از مورخان در سال 36 یا 38 هجری صورت گرفت و آن زمان از نظر تاریخی مطابق با خلافت امام علی علیه السلام و جنگ صفین بوده است و به نقل روایت دو سال قبل از شهادت مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام.

آن چه قابل بحث و بررسی است مکان دفن آن بانو است، زیرا اختلاف در سال وفات ایشان هم چون اختلاف در سال می‌لاد امام سجاد علیه السلام محصور است بین سال های 33 تا 38 اما در مورد محل دفن ایشان چند قول وجود دارد:

الف. مدینه که مختار ماست و با تکیه بر روایات که تصریح بر تولد حضرت علی بن الحسین علیه السلام در مدینه دارند و نیز با وجود استبعاد عقلی برای انتقال پیکر این بانو به مکان دیگر با توجه به مصادف شدن مرگ ایشان با واقعه صفین این مطلب را پذیرفتیم. به هر حال در آن زمان امام حسین علیه السلام با پدر خویش در کوفه بود و نقلی نداریم که او هنگام تولد فرزندش به مدینه رفته باشد و از طرفی در مورد این که شهر بانو به کوفه رفته و در آن جا فرزند خود را به دنیا آورده باشد نیز گزارشی نداریم پس به روایاتی که تولد در مدینه را ذکر می کنند اتکا می کنیم.

ب. کوفه که ابتدا توسط ابن العماد الحنبلی (م 1089) از مورخان قرن یازدهم مطرح شد و چنان که گفته شد دکتر بیومی مهران نیز در کتاب «الامام علی زین العابدین» این قول را پذیرفته و معتقد است فقط در صورتی که هنگام ولادت فرزندش، شهر بانو به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده باشد می توان پذیرفت که در مدینه فرزندش را به دنیا آورده و حتی این هم برای ما ثابت نشده است. (1)

ج. شهر ری (ایران) که بیشتر جنبه افسانه ای دارد و به علت شهرت زیاد آن بحثی مفصل در این مورد خواهیم داشت زیرا متأسفانه همین پیرایه ها باعث شده است که اصل شخصیت شهر بانو زیر سوال رود.

ص: 287

برخی از نویسندگان « بقعه بی بی شهربانو » (1) در شهر ری را آرام گاه مادر امام سجاد علیه السلام می دانند « بقعه بی بی شهربانو » در تاریخ 1351/3/25 ذیل شماره 256 در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است سید محمد تقی مصطفوی رئیس باستان شناسی می نویسد:

وضع بنا می رساند که تمام محوطه و ابنیه مزبور در یک زمان به منظور آرام گاه های ابدی احداث شده است و در ادوار بعد به وسیله احداث دیوارهای جدید در رواق ها و اطاق ها ..... محوطه اصلی را به دو صحن تقسیم نموده است. (2)

بنا بر این مطلب از ابتدا ساختمان این بقعه برای ایجاد آرام گاه در نظر گرفته شده است و ما از این مطلب برای بیان مطالب و استدلال جهت مدعای خویش استفاده خواهیم کرد. از نظر قدمت و تاریخ بنا در مقاله می خوانیم که :

از بنای قدیمی ، نوشته و سندی به دست نیامده است که بتوان تاریخ تحقیقی آن را به دست آورد ولی وضع ساختمان سنگی و گچی دیوارها و اطاق ها و طرز به کار بردن ملاط گچ و شیوه احداث طاق گنبدی شکل اطاق بزرگ تر .... می رساند که این ساختمان تاریخی مربوط به دوران آبادی شهر ری ، بوده از قرن چهارم هجری جدید تر نیست و به احتمال نزدیک به یقین از آثار دوران آل بویه است. (3)

خانم مری بویس در مقاله ای با عنوان « بی بی شهربانو و بانو پارس » به نکته ای

ص: 288

---

1- بقعه بی بی شهربانو به مسافت تقریبی یک کیلومتر و نیمی شمال امین آباد ( در 5 کیلومتری مشرق حضرت عبد العظیم علیه السلام ) برخی از صخره کوهستان در دامنه جنوبی کوه معروف به بی بی شهربانو محوطه به طول 33 متر و عرض 22 متر با دیوار سنگین بسیار قدیم محصور گردیده است.

2- گزارش های باستان شناسی مجلد سوم، سال 1334 فصل 11 بنای تاریخی بقعه شهربانو در ری، سید محمد تقی مصطفوی، ص 253 - 305 .

3- ر. ک : گزارش های باستان شناسی، ص 253 - 305 مقاله « بی بی شهربانو و بانو پارس »، مری، بویس ترجمه دکتر جوادی ص 37

اشاره دارد که مربوط به تاریخ چه دفن شهربانو است. او می نویسد:

در داخل، بقعه قبری است که گویا در قرن نهم کنده شده است و می گویند که بقایای شهربانو را در خود دارد ( تقریباً نظیر قبر خواجه خضر ) و روی آن نوشته شده است « هَذِهِ الْمَقْبَرَةُ لِأُمِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْخَوَاتِمِ شَهْرَبَانُوِيَه قَدَّسَ سِرَّهَا »

این آرام گاه ام المومنین و بهترین خاتون ها شهربانویه - قدس سرها - است. بنا بر این مطلب اگر قرن نهم هجری مورد نظر نویسنده باشد که قدمت قبر کنده شده هم به زمان آل بویه و یا همان سال 888 ه بر می گردد و از زمان مرگ شهربانو (36 تا 38 ه ) بیش از هشت قرن فاصله دارد در صورتی که این قبر متعلق به مادر امام سجاد علیه السلام است در این فاصله پیکر او کجا بوده است!؟

و اگر قرن نهم میلادی مورد نظر باشد - که بعید است - مطابق با سال 250 قمری می شود و در این جا با همان مشکل مواجه می شویم زیرا حدود دو قرن با مرگ شهربانو فاصله دارد .

از طرفی در مقاله درج شده در گزارش های باستان شناسی آمده است که یک دست لباس ابریشمی که در سال 1925 م در بی بی شهربانو به دست آمده، مربوط به دوره قرون وسطی است از آن جا که قرون وسطی در اروپا از قرن پنجم میلادی آغاز شده و تا قرن 15 ادامه دارد (1) و مشخصاً قدمت این پیراهن مشخص نشده است و از طرفی به نظر می رسد قرون وسطای اسلامی منظور باشد که به همان دوره آل بویه باز گشت، دارد باز هم با شخصیت و زمان وفات شهربانو، مادر امام سجاد مطابقت ندارد .

مصطفوی در مقاله دیگری که از وی در مجله اطلاعات ماهانه ( سال پنجم شماره 1 ص 15 ) چاپ شده است بقعه « بی بی شهربانو » را از کهن ترین ابنیه

ص: 289

اسلامی ایران و تنها بنایی می داند که از روزگار آبادانی شهرری برجای مانده است. (1)

گروهی از محققان دیگر بر آن شده اند تا بین برخی از مقابر موجود در ایران به ویژه مقابر شهرری و استودان های شهریاران ساسانی ارتباط برقرار کنند و برای این ادعای خود دلایلی چون قرار گرفتن این مقبره ها بر فراز صخره های سنگی و نوع معماری موجود در آن ها به ویژه برخی از آن ها هم چون امام زاده قاسم که هشت ضلعی هم هست و دقیقاً معماری استودان ها را دارد و... استفاده نموده اند. ما در این جا نه بنای بحث های تخصصی باستان شناسی داریم و نه برای چنین بحث شایستگی و تخصص اما آن چه به نوعی مربوط به بقعه بی بی شهربانو می شود را مورد بحث قرار می دهیم .

گفته شده است که در دوران آل بویه با رواج مذهب شیعه و احترام به سنن اسلامی شیوه تدفین اموات به سبک دوره ساسانی با برخی تغییرات رواج شک بین مقابر مزبور ( امام زاده قاسم و بقعه کوه نقاره خانه و... ) داشت بدون و استودان های شهریاران ساسانی شباهتی وجود داشته است. (2)

این سخن به معنای این نیست که پیکر های موجود در این مقابر، پیروان آیین زرتشتی بوده و یا باقی ماندگان خاندان ساسانی هستند ، بلکه منظور برجای ماندن سنت تدفین دوره ساسانی تا آل بویه است.

نویسنده مقاله بنای « تاریخی بقعه بی بی شهربانو در ری » می نویسد :

قدیمی ترین اثر تاریخی این بقعه که نوشته ای در بردارد صندوق روی مرقد است. بر روی حاشیه افقی بالایی اضلاع شمالی و شرقی این صندوق آیه الكرسی به خط ثلث و برجسته نوشته شده و در حاشیه سمت چپ نوشته شده است هذه الْمُقْبِرَةُ لَأُمِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْخَوَاتِمِ سَتِي شَهْرِبَانُو بِهِ قَدَّسَ اللَّهُ

ص: 290

---

1- ر.ک: مجله اطلاعات، ماهانه سال، پنجم شماره اول مقاله « بقعه بی بی شهربانو » محمد تقی مصطفوی ص 1315.

2- ر.ک: مجله باستان شناسی و هنر ایران شماره 3 1348 مقاله برج های سنگی « شمیران » و رابطه آن با بنای « استودان های ساسانی »، ص 42 .

سرها... و با توجه به این کتیبه‌ها به خوبی معلوم می‌شود که در سال 888 قمری وضع فعلی مقبره بی بی شهربانو و صندوق آن را ترتیب داده‌اند.

نویسنده پس از آن که مدرک قدیمی تری از نظر کتیبه‌ها و مدارک معتبر باستان‌شناسی نمی‌یابد و نهایتاً تاریخ و قدمت نوشته‌ها را به زمان آل بویه منسوب می‌کند، می‌نویسد:

به شرحی که در ابتدای فصل اشاره نمودیم بحث مربوط به بقعه بی بی شهربانو از لحاظ تحقیقات تاریخی و پیوستگی معتقدات و آداب و سنن ایرانیان در قرون اولیه اسلام با عقاید و سنن پیش از اسلام بسیار جالب توجه است و جای تتبع فراوان و دقیق دارد و امیدوار است در آینده محققان توانایی بتوانند به این داستان شگفت آور پرتوهای روشن کننده بیفکنند و نتیجه مثبت و معلوم تری به دست آورند.

بدیهی است که این بقعه از نظر قدمت جزء آثار تاریخی و ارزشمند ایران محسوب می‌شود زیرا دوران «آل بویه» هم متعلق به زمان‌های گذشته است اگر چه به 14 قرن پیش نمی‌رسد ولی از جهت انتساب این بقعه به شهربانو مادر امام سجاد موانع فراوانی وجود دارد هم روایات متعدد دلالت بر این نکته دارند که آن بانو در حال نفاس از دنیا رفت و هم نقل‌های تاریخی معتبر که موید این سخن هستند و هم فضای کلی داستان ذکر شده برای بقعه که افسانه بودن آن را تقویت می‌کند از این موانع به شمار می‌روند.

به هر حال در شمال شرقی زاویه مقدس شهرری کوه بزرگی است که در میانه آن بقعه‌ای به چشم می‌خورد و مردم برای زیارت به این زیارت‌گاه می‌آیند به نقل برخی از نویسندگان افسانه پرداز و خرافاتی این مکان قبر شهربانو دختر یزدجرد سوم است که همسر امام حسین علیه السلام بوده و بعد از واقعه کربلا به امر امام حسین علیه السلام سوار بر ذوالجناح شده و به سوی ایران آمده و در شهرری مورد هجوم دشمنان اهل بیت قرار گرفته و از ترس اسیری به کوه پناه می‌برد گفته‌اند در نزدیکی کوه این بانو به

جای آن که بگوید « یا هو مرا دریاب! » گفت: « یا کوه مرا دریاب! » و کوه شکافته شد و او در دل کوه رفت!

گفته شده است که برخی زائران این بقعه که مشهور به بی بی شهربانو است شرایطی برای زیارت او ذکر کرده اند از جمله این که غیر سید نباید وارد این زیارت گاه شود و اگر برود مسخ می گردد و تبدیل به سنگ می شود و زن باردار نیز چون ممکن است حملش پسر باشد حق زیارت ندارد در غیر این صورت فرزندش ناقص الخلقه می شود. (1) و شرایط دیگر که ذکر آن ها ضروری نیست و همین مقدار برای خرافی بودن این قضیه کفایت می کند دلایل زیادی برای افسانه بودن این قضیه وجود دارد که به ذکر برخی از آن ها می پردازیم:

1. تمامی روایاتی که به نحوی از بانوی خانه حسین علیه السلام، شهربانو سخن به میان، می آورند با صراحت وفات وی را در حالت نفاس ذکر می کنند و حتی در کتب تاریخی نیز این مسأله وجود دارد که پیش از این بررسی کردیم. از سوی دیگر در کتاب هایی که ماجرای کربلا در آن ها بیان شده است اصلاً از حضور شهربانو در کربلا سخن به میان نیامده است و همان گونه که پیش از این گفتیم منظور از « امّه » در برخی از نقل های روایی و تاریخی دایه علی بن الحسین علیه السلام است نه مادر حقیقی ایشان و شهربانو حدود 24 سال قبل از واقعه کربلا رحلت کرده بود.

2. این حکایت در هیچ کتاب تاریخی و مقتل معتبر و حتی غیر معتبر اولیه ذکر نشده است و از سوی اهل بیت اشاره ای به آن نشده است و به نقل برخی از تاریخ نگاران حتی « عبد العظیم حسنی » که قبر حضرت امام زاده حمزه را کشف کرده و از آن خبر داد در مورد قبر شهربانو در شهر ری هیچ سخنی بر زبان نمی آورد. به یقین اگر شهربانو که مادر امام و همسر معصوم و در واقع جده نه امام معصوم است در این خاک خفته بود؛ از طریق این راوی شعبی بیان می شد از طرفی شیخ صدوق

ص: 292

---

1- اختران فروزان ری و تهران یا تذکره المقابر محمد شریف، رازی ص 489 [ این در حالی است که عذاب مسخ طبق روایات متعدد و معتبر از امت اسلام بر داشته شده است معلوم است که واضعان این قوانین کم تر از معارف دین اسلام اطلاع داشتند. ]

ابن بابویه که سال ها در ری ساکن بود اولاً به زیارت بی بی شهربانو نمی رفت و ثانیاً در هیچ یک از کتاب هایش اشاره به این مسأله نکرده است. (1)

شایان ذکر است که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا و چند کتاب دیگر خود در مورد شهربانو سخن به میان آورده و حتی اشاره کوتاهی هم به این مسأله نکرده است که قبر او در شهرری است و این دلیل بر نداشتن سند برای این زیارت گاه ساختگی است .

3. شریف رازی در تذکره المقابر می نویسد این قضیه در کتاب دربندی و یا مرتدی و یا بحر الانساب ( آمده است ) و موهوم ( بوده ) و به افسانه شبیه تر است تا به قضیه واقعی (2) این مطلب نمایان گر این است که قضیه بی بی شهربانو سال ها پس از شیخ صدوق ساخته شده است و پایه و بنیان ندارد.

4. وجود شرایط غیر منطقی و غیر مستند برای زائران دلیل دیگری بر افسانه بودن این قضیه است زیرا :

اولاً؛ مسخ به معنای تبدیل به حیوان است نه این که به سنگ تبدیل شوند و این سخن ناشی از عدم اطلاعات مبلغان این قضیه و عدم اتصال به یک منبع و سرچشمه حقیقی است و ثانیاً مَسْخ و رَسْخ و نَسْخ از عذاب هایی است که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امت ایشان بر داشته شده است و امت های پیش از اسلام بودند که در نتیجه تمرد از رسولان الهی این گونه عذاب می شدند.

ثانیاً؛ ناقص الخلقه شدن جنین در شکم مادر به خاطر حضور بر مقبره بی بی شهربانو با مبانی علمی سازگاری ندارد و اصلاً منافات دارد و امروزه دلایل علمی برای نقص عضو و.... وجود دارد و ادله دیگر نیز هست که به علت گزیده گویی از آن ها می گذریم.

ثالثاً؛ قضاوت در مورد خطای لفظی و اشتباه فاحش منسوب به شهربانو که به

ص: 293

---

1- پیشین، ص 490 .

2- پیشین، ص 491 .



جای « یاهو » - ای او! - خطاب به کوه گفته است یا « کوه » که ترکیبی از حرف ندای عربی و منادای فارسی است - و اجابت کوه را به خواننده را می گذاریم.

احتمالاً این افسانه ساخته ذهن برخی از زرتشتیان است که دفن اموات را روا ندانسته و مردگان خود را به سگ های گوشت خوار عرضه کرده و استخوان آن ها را در « استودان » قرار می دادند (1) و برای حفظ حرمت مردگان خود که در این کوه نهاده اند . چنین مطلب خرافه ای را ساخته و پرداخته اند و باورهای خود را با اعتقادات مسلمانان عجین کرده اند تا در سایه این پیوند ، دروغین بر نیایش ها و مراسم پیشین خویش باقی مانند .

### لوح موجود در بی بی شهر بادو

در مسجد کوچکی که بالای سر بقعه واقع شده است لوحی وجود دارد که هم از لحاظ قالب دارای اشکال است و هم از نظر محتوایی جمله بندی و شکل ظاهری کلمات نمایاننده این است که گوینده این سخنان اهل دانش و علم نبوده است و خادمی بوده که به امام زادگان علاقه و گرایش داشته بدون آگاهی از واقعیت های موجود مثلاً در ابتدای این لوح در مورد سوالی که از صحیح النسب بودن چهل دختران قم شده آمده است .

حاج شیخ عبد الکریم فرمود : « بلی آن جا تربت حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام ! می باشد . »

تنها در این بخش چند اشکال است :

الف. نام آیت الله حاج شیخ عبد الکریم با پسوند اصلی خود ذکر نشده است که آیا حاج شیخ عبد الکریم حائری است یا غیر ایشان بنا بر این معلوم نیست سند قول مشخصاً به چه کسی بر می گردد.

ب. هیچ منبع و هیچ فردی تا به حال ادعا نکرده و اگر کند ادعای دروغین است

ص: 294

---

1- برخی آثار باقی مانده از ری ، قدیم حسن کریمیان ص 178؛ ری ، باستان حسن کریمیان، ج 1، ص 403.

که تربت حضرت زهرا علیها السلام در قم است آن هم با نام چهل دختران .

ج. جمله دعائیه « علیها سلام » غلط است و اگر کسی کم ترین اطلاعی از زبان عربی و حتی، نوشتار چه عربی و چه فارسی داشته باشد می داند که این جمله یا باید به صورت « علیها السلام » باشد و یا « سلام الله علیها » و در شکل اول بدون « ال » غلط است.

د. در قم امام زاده ای به نام چهل دختران وجود ندارد در سرخس مزاری بوده است به نام چهل دختران و نیز مقبره ای در قزوین به همین نام وجود داشته است که مقبره و جایگاه دفن خصوصی بوده و به دوران صفویه بر می گردد (1) اما آن چه در قم مشهور است بقعه ای در جنوب شرقی شهر قم به نام چهل دختران است.

اشکالات فراوان دیگری که در این متن است را وا می گذاریم تا از اصل بحث دور نمانیم و متن این لوح را در این بخش می آوریم: (2)

این جانب حاجی سید حسین قمی خادم چهل دختران قم یکی از روزها آیت الله حاجی شیخ عبد الکریم بنده از ایشان سوال کردم که این چهل دختران امام زاده اند صحیح النسب فرمود بلی و.... بعد از حضرت آقا سوال نمودم که یک خبری فاضل دربندی در خصوص شهربانو می نویسد این خبر صحیح است یا خیر فرمودند فاضل مرد عالمی بود صاحب رای و فتوا ایشان تا یک خبر را کاملاً کشف نمی کردند نمی نوشتند لذا ایشان هر خبر نوشتند صحیح است کما این که خبر داریم صبح عاشورا حضرت سید الشهداء سلام الله علیه شهربانو را صدا کردند پشت خیمه ها فرمودند شهربانو شما نگاه بحضرت زینب و حضرت کلثوم و سایر ائمه اطهار نکنید این ها دخترهای امیر المومنین هستند چشم قدرت دیدن آن ها را ندارد دست قدرت دراز شدن طرف ایشان را

ص: 295

---

1- لغت نامه دهخدا، ج 6، ص 8386 .

2- متن این لوح را به همان شکل موجود آوردیم و بدون ویرایش و پیرایش باز نگاشتیم تا هم اهل تحقیق و هم عوام از حقیقت امر آگاهی یابند و قضاوت در صحت و سقم این مطلب و تطبیق آن ها با اخبار پیشین را به خوانندگان را می نهیم .

ندارد چون شما از ایشان نیستید و از خانواده ائمه اطهار جدا می باشید ( به شام ) نمی توانی بروی بعد از شهادت من ذوالجناح می آید بخیمه گاه شما سوار شوید بروید عرض می کند یابن رسول الله ذوالجناح بنده را بکجا می برد فرمودند شما را می برد در یکی از کوه های ری پنهان و غایب می شوی طولی نمی کشد بعد از شما یکی از فرزندهای برادرم امام حسن علیه السلام به مجاورت ری می آید در ری شهیدش می کنند و بقعه و بارگاه او را نزدیک آن کوه که شما پنهان شدید می سازند . فرمودند یک هم چو خبری هم داریم که حضرت بی بی شهربانو در ری آمده است عرض می کند که علت این که مرد در حرم مقدس بی بی شهربانو نمی رود چیست فرمودند داخل حرم شدن از ضروریات دین نیست بزرگان قدیم تاکنون احترام کردند نرفتند ما هم احترام می کنیم نمی رویم ممکن است که شهربانو از خصوصیات حضرت سید الشهداء باشد. (1)

دکتر جعفر شهیدی در پایان رساله « بحثی درباره شهربانو » که بعدها در کتاب « چراغ روشن در دنیای تاریک یا زندگانی امام سجاد علیه السلام » چاپ شد، مقاله دو صفحه ای سید محمد تقی مصطفوی ( چاپ شده در مجله ماهانه اطلاعات ) را آورده و در ضمن این که شهربانو را از مرحله یک شخصیت حقیقی و خارجی بیرون دانسته و در شمار موجودات پنداری و افسانه ای باستانی می داند مطلبی هم درباره بی بی شهربانو می آورد که ذیلاً می آوریم:

اکنون خواننده ارجمند با مطالعه دقیق گفتارهایی که داستان شهربانو بر پایه آن استوار می باشد و در آغاز این بخش گذشت به خوبی در می یابد که چگونه در خلال ده، قرن افسانه ای که بر پایه زنده ساختن یک رسم ملی و تجدید حیات یک عقیده سیاسی ( شاه از خدا جدا شده ! ) که به منظور منکوب کردن طبقات رنجیده و استحکام دستگاه سلطنت خودسر و استبدادی مطلق استوار می باشد ، رنگ دین و مذهب به خود گرفته و نقطه ای که بر طبق حدس

ص: 296

---

1- این متن از مجله گزارش های باستان شناسی اقتباس شده است، ص 297 .

نزدیک به یقین آقای نوائی جایگاه زرتشتیان بوده است تبدیل به امام زاده گردیده و گنبد و بارگاه و زیارت نامه ( آن هم با چنان عبارات خنک و مغلوط ) بر آن برپا می شود!! (1)

سید محمد تقی مصطفوی، رئیس باستان شناسی آن زمان که بنا به موقعیت حرف های خویش از بحث در مورد شهربانو که مربوط به معتقدات مذهبی و تاریخی مسلمانان است گذشته و می نویسد:

پی جویی درباره شخصیت شهربانو و درجه صحت انتساب مقبره واقع در بقعه بی بی شهربانو به شهربانوی دختر یزدگرد از هدف و مقصود اصلی این فصل دور است و به علاوه رشته علم الانساب را نباید با وظایف اداره کل باستان شناسی مخلوط نمود و ضمناً نگارنده در خود صلاحیت و اهلیت این را نمی بیند در موضوعی که با معتقدات دینی و مذهبی مردم پیوستگی دارد دخالت و اظهار نظر نمایم لذا کسانی که علاقمند به اطلاع و تحقیق در این باره هستند می توانند به رساله سابق الذکر مراجعه، نمایند در عین حال ذکر این نکته را لازم می داند که آن چه در خاتمه رساله بحثی درباره شهربانو از طرف نویسنده فاضل و محقق آن اظهار عقیده و استنباط شده است خواه از نظر واقع و حقیقت موضوع و خواه از لحاظ اجتماعی با نظر و عقیده این جانب مغایرت دارد، لکن به عللی که فوقاً اشاره نمود اطاله کلام را درباره آن جائز نمی بیند آن چه باید در نظر گرفت این است :

بنائی که از طرفی قدمت آن به حدود نهصد سال بالغ می شود و تنها یادگار سلامت و معمور روزگار آبادانی شهری است و از طرف دیگر نزدیک 500 سال پیش صندوق منبت تاریخی به نام ام المومنین و خیر النواتین سنی شهربانویه قدس الله سرها درون آن نهاده شده و... به هیچ وجه نباید نسبت به آن کم ترین بی دقتی و سهل انگاری به خرج داده شود (2)

دلیلی که آقای مصطفوی برای ادعای خویش می آورد عبارت است از این که اگر

ص: 297

1- چراغ روشن در دنیای تاریخ، پیشین، ص 64 .

2- ر.ک : مجله گزارش های باستان شناسی، ص 298 و 299 .

بنای تاریخی بقعه بی بی شهربانو جنبه زیارت گاهی و تبرک نداشت امروز چیزی جز چال های حفاری و ویرانه از آن بر جای نمانده بود مثل نقار خانه زیرا چون در نقار خانه معتقدات دینی وجود نداشته است امروز از آن آرام گاه پرشکوه شهریاران و بزرگان آل بویه جز سنگ و گچ چیز دیگری مشهود نیست، در صورتی که بقعه متبرک بی بی شهربانو از چنین آسیب ها و سوء نظرها به دور مانده است. (1)

البته باید گفت افزون بر آن چه بیان شد اقوال دیگری در مورد این بقعه وجود دارد که برخی ذکر می شود :

الف. این بقعه با یگانه الهه مجمع خدایان زرتشتی یعنی اردویسور آناهید رابطه ای باید داشته باشد (2) و داستان این دو مزار (بی بی شهربانو و بانو پارس) از قدیمی ترین افسانه ها بین زرتشتیان است .

ب. زرتشتیان این نقطه یک محل مذهبی مانند باشگاه یا خزانه کتاب یا مرکز اجتماعی داشته اند و پس از سال ها مقاومت و از میان رفتن حکومت مغان این نقطه نیز به دست مسلمانان افتاده و علاقمندان به آیین گذشته و رسوم پدران زرتشتی خود به آن رنگ مذهبی داده اند تا از دستبرد مصون بماند .

ج. برخی دیگر معتقدند که بقعه بی بی شهربانو مزار متعلق به بانویی است که یکی از اطفال سید الشهداء را شیر می داده است .

از آن جا که پرداختن به این مباحث موجب استطراد می شود و ما به تناسب ارتباط مشهور بین بقعه بی بی شهربانو و شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام این بحث را مطرح نمودیم از بررسی جزئیات در این مورد می گذریم و علاقمندان را به کتب مربوط به باستان شناسی ایران ارجاع می دهیم .

پیش از این بیان شد که برخی از نویسندگان در صدد ایجاد ارتباط بین

ص: 298

---

1- همان، ص 299 .

2- مجله، باستان شناسی مقاله دکتر باستانی پاریزی در مورد قلعه ها و پل های متعددی که نام « دختر » بر آن ها است. بهار 1388 ص 33 .

بقعه بی بی شهربانو و الهه آبها ( آناهید ) هستند باستانی پاریزی در کتاب « خاتون هفت قلعه » (1) به این ارتباط اشاره کرده است که خوانندگان را به آن ارجاع می دهیم خانم مری بویس نیز در مقاله « بی بی شهربانو و بانو پارس » به این نکته اشاره کرده و آن را می پذیرد. او می نویسد:

روی قبر بی بی شهربانو نوشته شده است « هَذِهِ الْمَقْبَرَةُ لِأُمِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْخَوَاتِينِ شَهْرٍ بَانُو قَدَّسَ سَرَّهَا » و در زیارت نامه آن، بقعه شاه زاده خانم شهربانو دختر یزد گرد و هم چنین شاه جهان شاه زنان و جهان بانو خوانده شده است. محتمل است که این اسامی در اصل برای خطاب به الهه آناهید به کار رفته و بعد از مربوط شدن دختر یزد گرد با، بقعه جزء نام او گشته باشد در این صورت این ارتباط در قرن چهارم یعنی زمان تحریر تاریخ یعقوبی به وجود آمد و در این وقت است که در القاب شهربانو جهان شاه را می بینیم که به عنوان اسم خاص شاه زاده به کار برده شده است. (2) وی در پایان مقاله خود می نویسد پرستش آناهید در ایران باستان رواج داشت و آداب آن هم در دربار هخامنشیان و هم در دوره ساسانیان اجرا می شد به این جهت احتمال دارد که در از منته قدیم زیارت گاهی در شهر سلطنتی مخصوص این الهه بوده و به عنوان بانوی مملکت یا ایران خوانده می شده است. (3)

افزون بر مطالب فوق در مقاله ای که نویسنده آن در خصوص زنان مقدس ( امام زادگان ) استان تهران تحقیق می کند و با بخش « دایره المعارف زنان » که قسمتی از دانش نامه بزرگ فارسی است هم کاری دارد می خوانیم :

نام شهربانو، خود دلیل محکمی بر انتساب این بقعه به ناهید فرشته مونث در آیین زرتشت است و بیشتر به دختران و زنان اختصاص دارد و زنان نیز فقط

ص: 299

---

1- خاتون هفت، قلعه باستانی پاریزی ص 271 .

2- ر.ک مجله بررسی های تاریخی مقاله « بی بی شهربانو و بانو پارس » مری بویس ص 37 .

3- ر.ک : مقاله بانو پارس و بی بی شهربانو .

اجازه دخول به بقعه شهربانو را دارند این در صورتی است که در آیین اسلام زنان مقدس نیز مانند مردان مقدس مورد زیارت هم مردان و هم زنان هستند. اختصاص زیارت بقعه بی بی شهربانو به، دختران همان حقیقت است که ناهید معبود دختران و زنان جوان زرتشتی است. (1)

بنا بر این، ارتباط بسیار نزدیکی بین پرستش الهه ناهید از سوی ساسانیان زرتشتیان و بقعه بی بی شهربانو وجود دارد.

حال، یا محل پرستش یگانه الهه مجمع خدایان زرتشتی یعنی « اردویسور آناهید » است و یا کتاب خانه و یا باشگاهی مرکزی که بعدها آن را به اهل بیت پیوند داده اند به عنوان مظاهر کفر و شرک در جامعه آن روز به دست مسلمانان ویران نگردد.

بعید نیست که این بقعه می تواند آرام گاه یک بانوی زرتشتی باشد که احتمالاً در میان قوم خود قابل احترام و تکریم بوده است دلایلی که می توان برای این نظریه و ادعا ذکر کرد عبارتند از این که بر فراز صخره های سنگی بنا شده است و این نوع تدفین با فرمان کتاب مقدس زرتشتیان و نذیراد مطابقت دارد که در آن به نقل از « اهورا مزدا » آمده است:

جسد را هر چه بیشتر باید در ارتفاعات و بلندی ها جای داد ای اسپیتمه زرتشت! هر کس می داند که سگ های گوشت خوار و پرندگان لاشخور همه وقت در بلندی ها رفت و آمد دارند. (2)

باستان شناسان در این مورد می نویسند:

سنت بنای آرام گاه ها بر فراز صخره های سنگی تحت تأثیر اعتقادات دوران باستانی ایران که دفن جسد را در خاک سبب آلوده گشتن آن می دانستند تا دوران سلجوقیان نیز رواج داشته است چنان که می دانیم دوران ماد ها

ص: 300

---

1- ر.ک: پیام، تاریخ شماره 3، ص 12 ( مقاله بی بی شهربانو از پروین مصلی ).

2- و نذیراد بند 45.

هخامنشیان آرام گاه های شاهان در داخل صخره ها کنده می شد و در دوران ساسانیان به احتمال با تغییراتی که در زمینه نحوه به خاک سپردن مردگان در اعتقادات زمان به وجود آمده بود اجساد مردگان را بر فراز بلندی ها قرار می دادند و پس از آن که از گوشت بدن دیگر اثری بر جای نمی ماند استخوان ها را به داخل محلی به نام استودان می ریختند . (1)

این نویسنده برای سخن خویش به ادبیات ایران زمین و شاه نامه استناد می کند که جریان وصیت انوشیروان شاه ساسانی را چنین به نظم در آورده است :

چو من بگذرم زین جهان فراخ \*\*\* بر آورد باید مرا خوب کاخ

به جایی کزو دور باشد گذر \*\*\* نپرد برو کرکس تیز پر (2)

### **بقعه بی بی ، زبیده دختر شهر بانو**

در کتب ایران شناسی و باستان شناسی در ایران به بقعه ای دیگر در شهرستان ری اشاره شده است که بر بالای تپه ای کم ارتفاع و خاکی واقع شده است. قدمت بنای اصلی این حرم نیز به معماری قرن نهم هجری بر می گردد. صندوقی در این بقعه هست که متعلق به عصر قاجاریه و از آثار فتحعلی شاه قاجار به شمار می رود و در سال 1271 ه ساخته شده است و ابیاتی از محتشم کاشانی بر آن دیده می شود.

لوح مفصلی به خط نستعلیق که به تاریخ 1286 در بقعه نصب شده است، حکایت از این دارد که این مقبره متعلق به بی بی زبیده دختر امام حسین علیه السلام و فرزند شهربانو است ! و این انتساب را مرحوم ملا آقا فاضل دربندی، صاحب کتاب « اسرار الشهاده » قایل شده است و پیش از او در هیچ کتابی دیده نشده است و این کتاب هم

ص: 301

---

1- ر.ک : مجله باستان شناسی و هنر ، ایران شماره 3 سال 1348 ، ص 41 ( مقاله « برج های سنگی شمیران و رابطه آن با بنای استودان

های ساسانی » نوشته دکتر پرویز ورجاوند . )

2- شاه نامه حکیم فردوسی .



در بقعه بی بی زبیده در شهرری لوحی وجود دارد که شرح حال شهربانو، بی بی، زبیده دخترش و قاسم ثانی که فرزند حضرت قاسم بن الحسن بوده و مادرش بی بی زبیده مذکور که دختر امام حسین علیه السلام است! در آن نگاشته شده است. این لوح به خط نستعلیق در 25 سطر نوشته شده و بر در رواق بقعه بی بی زبیده نصب شده است. و تنها با نیم نگاهی می توان به افسانه بودن این جریان پی برد و ما هم از آن جهت که در این لوح از شهربانو سخنی به میان آمده است و نیز برای تنویر افکار بخشی از مطالب لوح را عیناً درج می کنیم:

(2)

در بیان کیفیت قاسم ثانی که پسر قاسم ابن حسن علیه السلام است .

در اخبار چنین روایت کرده اند شهربانو و زبیده خاتون دختر امام حسن ( حسین؟ ) علیه السلام و قاسم ثانی در آن زمان که جناب سید الشهداء علیه الاف التحية و الثناء وارد زمین کربلا شدند بنا بوصیت حضرت امام حسن علیه السلام دختر خود زبیده خاتون را بعقد قاسم درآورد و این عقد روز قبل از عاشورا اتفاق افتاد و بقدرت خدای عزوجل نطفه قاسم ثانی در رحم مبارک قرار گرفت تا آن که در روز عاشورا جمع شهداء بفیض شهادت فیض شدند بحکم ابن سعد ملعون لشکر کوفی و شامی بجهت غارت و اسیری اهل بیت بخیمه گاه ریختند و در آن ساعت شهربانو با دختر خود زبیده خاتون هر دو بر اسب سواری جناب سید الشهداء علیه السلام سوار شده رو بفرار سمت شهرری روانه شدند و..... (3)

ص: 302

1- ر.ک : آثار تاریخی تهران محمد تقی مصطفوی، ص 243 - 255؛ ری، باستان پیشین، ج 1، ص 326 - 415؛ . دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 326 .

2- این لوح را نیز بدون ویرایش و پیرایش باز می نگاریم .

3- ادامه لوح چنین است لشکر ابن سعد ملعون آن ها را تعاقب نمودند اسب بقدرت خدای تعالی در هوار پرواز می کرد چون مخالفان عقب می ماندند اسب بر روی زمین راه می رفت چون نزدیک می شدند در روی هوار راه می رفت [!] تا بشهرری رسیدند و از آن جا بسمت غاری فرود آمدند شهربانو بنالید که پروردگارا کریم رحیم تو حال مرا می دانی بعد از شهادت جناب سید الشهداء زندگی نمی خواهم موت مرا برسان و در این غار ناپدید و مخفی نما تا چشم مخالفان بر من نیفتد در ساعت غار شکافته شد شهربانو خواست در غار رود زبیده خاتون دامان مادر بگرفت و گفت ای مادر می روی و مرا بکه می سپاری شهربانو گفت ای جان مادر تو امانت داری از قاسم رخصت نیست که تو باین غار در آئی آن گاه شهربانو دختر خود در کنار گرفت و زار زار بگریست پس مادر و دختر هر دو یک دیگر را وداع نمودند شهربانو در غار شد و زبیده خاتون تنها و بی مانوس و بی کس بماند اما روایت رسیده در آن زمان در ارنگه رودبار زنی بود از نسل عمار یاسر و اسم او رابعه چون شنید زبیده خاتون دختر جناب سید الشهداء با مادرش شهربانو بعد از شهادت جناب ابی عبد الله بسمت ری آمده شهربانو در ری وفات یافته و زبیده خاتون تنها است بمحض شنیدن بتعجیل تمام خود را نزد زبیده خاتون رسانید شب و روز مراقب احوال او بود تا وضع حمل فرمود و آن طفل متولد و بعد اسم او را قاسم ثانی نهادند ملک شاه غازی پسر یزد گرد شهریار که برادر شهربانو بود در آن زمان پادشاه عجم بود فصل تموز در بیلاقات شمیران بسر می برد شنید که از زبیده خاتون طفلی بوجود آمده است که اسم او را قاسم ثانی کرده اند چند نفر را فرستاد تا آن طفل را آوردند... چون حجاج مراجعت کرد باقی ملک زادگان نعش قاسم ثانی را بموضع درج علیا آوردند که دفن نمایند محلی که سر مبارک قاسم ابن حسن بود به طوری که سابق ذکر شد آوازی برآمد که محبوب را

نزدیک حبیب بیاورند بعد از آن قاسم ثانی را در محلی که سر مبارک قاسم ابن حسن دفن بود دفن نمودند تا بر علماء عظام و فضلاء گرام معلوم شود که اولاد قاسم بن حسن علیه السلام است حسب الفرمایش عالی جاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت هم راه عمدۀ الامائل و الاشباه میرزا نصر الله گرگانی سر رشته دار جناب جلال تمام اجل امجد اشرف ارفع اکرم شخص اول دولت علیه ایران آقای افخم اعظم مستوفی الممالک ادام الله اقباله و شوکتۀ العالی بجهت اطلاع و استحضار عموم مسلمین و قاطبۀ مومنین تفصیلات و وقایعات مفصله در این صفحہ را کہ مرحوم مغفور جنت و رضوان آرام گاہ ملا آقا فاضل دربندی اعلی الله مقامه از مولفین و معتبرین روایات و احادیث معتبره ذکر نموده بودند، در این صفحہ علی ید اقل الکتاب عبد الحسین زرین قلم صورت تحریر و ترقیم پذیرفت امید کہ برادران ایمانی بانی این پرده و این صفحہ را با کاتب بدعای خیر یاد نمایند فی شهر ربیع الاول نیلان 1286 .

قابل ذکر است که در کتاب های طبقات و انساب در بخش فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر شده است که از قاسم بن الحسن باز مانده ای برجای نماند برای نمونه در بحار الانوار به نقل از سبط الجوزی از واقدی و او از ابن هشام می نویسد :

قَاسِمٌ ، أَبُو بَكْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ فَتَلُّوا مَعَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الطُّفُوفِ وَأُمَّهُمُ أُمُّ وَالدُّ لَا بَقِيَتْ لَهُمْ! (1)

( از فرزندان حسن بن علی ) قاسم ابو بکر و عبد الله با حسین در کربلا کشته شدند و مادر آن ها امولد بود و از آن ها نسلی بر جای نماند.  
از طرفی در سبیل الرشاد

ص: 303

---

1- آدرس بحار باشد .

آمده است که نسل امام حسن علیه السلام تنها از زید و حسن (دوم) باقی ماند نه دیگر فرزندان آن حضرت (1) بنا بر این قاسم دارای فرزندی نبوده است. صاحب کتاب این مطلب را از طبقات ابن سعد نقل می کند.

بنابر مطالب فوق انتساب بقعه بی بی شهربانو به مادر امام سجاد علیه السلام و نیز وجود دختری به نام زبیده برای شهربانو و دفن وی در بقعه بی بی زبیده و نیز وجود نوه ای برای شهربانو به نام قاسم ثانی که پدرش قاسم بن حسن علیه السلام باشد و مادرش بی بی زبیده - از پیرایه ها و خرافاتی است که در سده های اخیر و از زمان فاضل دربندی وارد تاریخ شده و صحت ندارد اگر چه احتمال انتساب این بقعه ها به افراد شریف و نیکوکار ایرانی اعم از زرتشتی و مسلمان وجود دارد ولی باید در مجالی دیگر و به تناسبی دیگر در مورد این بقعه ها تحقیق کرد.

ص: 304

---

1- سبیل الرشاد، ج 11، ص 70.

بحث در مورد مادر امام سجاد علیه السلام از آن جا که قول مشهور در مورد این بانو در طول تاریخ - و به ویژه از قرن نهم به بعد - مورد تشکیک و تردید قرار گرفته است اهمیت خاصی دارد. برخی تاریخ نگاران مسلمان و پاره ای از مستشرقان به مادر امام علیه السلام از زاویه دیگری می نگرند و با تحلیل های سیاسی و عقلانی از وی می نویسند و در نهایت به انکار این حقیقت که وجود دختری از شاه ایران در خاندان امامت است منتهی می شوند و آن را افسانه ای می دانند که به علت چرخش خلافت و دولت ها توسط نویسندگان شیعی ساخته شده و به تاریخ تحمیل شده است. از دیدگاه برخی دیگر ورود دختران شاه ایران به مدینه و قرار دادن آن ها در جایگاه مادری امام چهارم شیعیان و یا عروس ابو بکر و عمر بن خطاب شدن افسانه ای است ساخته و پرداخته شعوبیان - نهضت ضد عرب شعوبیه که - پس از روی کار آمدن آل بویه و تسلط بنو فرات شیعی زمینه پردازش و شیوع این افسانه فراهم و هموار شد.

در اثر حاضر نه تنها به علت اعتماد تعصب آمیز به مشهورات بلکه با استفاده از دلایل نقلی و عقلی به بررسی و اثبات شخصیت ما در امام سجاد علیه السلام پرداختیم تا در اثری مستقل و در حدّ امکان جامع به طور استقلالی - و نه در ضمن بیان شرح حال همسر و فرزند این بانو - پژوه های به جامعه علمی ارائه دهیم. در این تحقیق مباحث مربوط به شهربانو در چهار بخش زیر مورد بحث قرار گرفت :

- نام وی و تعدد نام ها و علت آن ها ( حدود پانزده نام برای شهربانو ذکر شده که برخی تصحیف دیگری است )

- نام پدر شهربانو که امر دائر است بین ، یزد گرد شیرویه نوشجان، سبحان.

- زمان اسارت که در سه مورد فحص می شود؛ زمان خلافت عمر بن خطاب عثمان، حضرت علی علیه السلام .

- ملیت شهربانو که در برخی نقل ها ایرانی و برخی سندی (که در آن زمان در شمال شرق ایران بوده) و قول ضعیفی به کابلی بودن او اشاره دارد که احتمالاً با جریان شاه فرید، برادر زاده اش و یا دختر دیگری از کسری به نام ادرک (= اردک) آمیختگی ایجاد شده است.

اشکالات وارد شده بر قصه شهربانو در دو بخش عمده شکل می گیرد:

الف) اشکالات سندی که اغلب بجا بوده و پاسخی برای آن ها نیست اما به طور کلی می توان گفت در مباحث تاریخی و اخلاقی به اندازه مباحث فقهی نباید بر سند ها متمرکز شد هر چند اثبات وثاقت راوی و صحت سند محقق را به اطمینان بیشتر می رساند. لازم به ذکر است که در تحقیق حاضر به سند روایات نیز به تناسب بحث پرداخته شده است.

ب- اشکالات مربوط به محتوا که پس از نقل هر، روایت، اشکالات مطرح شده مورد بحث قرار گرفته و در صورت وجود پاسخ منطقی و عقلانی رفع شده است. مجموع روایات در مورد زمان اسارت شهربانو که از بحث های سنگین و طاقت فرسا به شمار می رود - حول سه محور اساسی است:

الف) روایات مربوط به اسارت او در زمان عمر بن خطاب که اشکالاتی چون عدم تطابق با مباحث مربوط به جنگ های ایران و اعراب، خرد سال بودن دختران یزدگرد در زمان خلافت عمر با توجه به سن پدر شان یزدگرد سن کم محمد بن ابی بکر (9 یا 14) سال برای ازدواج با یکی از دختران و... بر آن دارد است و ما این روایت را به شکل موجود نپذیرفتیم مگر آن که قایل به تصحیف عثمان به عمر شده باشیم که چنین تصحیفی در کتب رجالی دیده می شود و شواهد زیادی بر آن ذکر کردیم اگر احتمال تصحیف که ما دادیم درست باشد این روایات با روایات دسته دوم که ذکر خواهیم کرد - در یک دسته قرار می گیرند در هر حال اسارت دو یا سه دختر یزدگرد در زمان عمر بن خطاب صحیح نیست.

ب) روایات مربوط به اسارت دختران در زمان عثمان که بسیاری از اشکالات وارده بر روایات دسته اول مثل سن، دختران عدم تطابق با نقل های مربوط به جنگ ها و... در این جا مطرح نمی شود اما دو اشکال اساسی دارد و آن تزویج یکی از دختران به امام حسن علیه السلام است در حالی که در بین همسران امام حسن علیه السلام نامی از دختر یزدگرد دیده نمی شود و اشکال دیگر عدم ذکر تزویج یکی از دختران با محمد بن ابی بکر که حاصل آن تولد قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است. ما به تناسب بضاعت خود به این اشکالات پاسخ دادیم و از نظریات اساتید دیگر نیز بهره مند شدیم.

ج) روایات مربوط به اسارت دختران در زمان خلافت امیر المومنین علیه السلام که به هیچ عنوان صحیح نیست و با سال تولد امام سجاد علیه السلام نیز سازگاری ندارد. به نظر ما در این نقل ها خلط مبحثی بین اسارت دختر دیگر یزدگرد (یا نواده ای از او) که در زمان فتح نیشابور بود و جریان شهربانو شده است و از همین نقل ها برای اثبات حضور شهربانو در خاندان امامت علیه السلام می توان بهره جست آن هم به عنوان یک موید و نه دلیل.

ما از مجموع نقل های مربوط به شهربانو - که نمایه ای از آن به صورت جدول در پایان فصل پنجم ارایه شده است - به روایت شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا اعتماد کردیم زیرا هم با نقل های دیگر سازگار است و هم اشکالات کمتری بر آن وارد است که با ذکر توضیحات و توجیهاتی همین موارد را نیز می توان رفع کرد. خلاصه کلام این که به نظر ما شهربانو (یا شاه زنان یا هر اسم عربی و فارسی دیگر در نقل ها) ایرانی و دختر یزدگرد بوده است که پس از مرگ پدرش در سال 31 در زمان خلافت عثمان به اسارت اعراب مسلمان درآمده و به مدینه فرستاده می شود و به ازدواج یا ملک یمن امام حسین علیه السلام درآمده و پس از چند سال علی بن حسین علیه السلام را به دنیا می آورد و سپس در حالت نفاس از دنیا می رود و در مدینه (طبق نقل نگارنده تاریخ قم در خانه حضرت زهرا علیها السلام همان مکانی که فرزندش را به دنیا آورد (و یا در بقیع) به خاک سپرده ده شد.) در این اثر ثابت کردیم که گزارش های مربوط به حضور

شهربانو در کربلا و بازگشت وی پس از واقعه عاشورا به ایران و جریان انتساب آرام گاه بی بی شهربانو به او صحت ندارد و افسانه پردازی است نه تنها هیچ دلیل معتبر نقلی و عقلی برای اثبات آن ها نداریم بلکه برای خلاف این قضایا دلایل کافی داریم. هم چنین روایات و نقل هایی که اشاره به روای شهربانو قبل از اسارت و گفت گوی وی با حضرت علی علیه السلام به زبان فارسی دارد قابل قبول نیست چون اولین بار در دلایل الامامه به روایت اصلی افزوده شده و در منابع مهم پیش از آن وجود ندارد و ضعف های محتوایی بسیاری دارد که حل ناشدنی است در پایان به دلایل زیر شهربانو دختر یزدگرد را ما در امام سجاد علیه السلام می دانیم:

الف) وجود نام شهربانو دختر یزدگرد در نقل های اولیه و منابع معتبری که در جای خود آوردیم (منابع روایی، تاریخی فرق، انساب، ادبیات و...)

ب) نقل های مربوط به شاه فرید - مادر یزید ناقص و بنا به تصریح نقل های، معتبر برادرزاده شهربانوکه - در معتبر ترین کتب اهل سنت و شیعه دیده می شود و گر چه برخی که شهربانو را افسانه انگاشتند این زن را هم افسانه ای دیگر می دانند و ما پاسخ دادیم دلیل دیگر بر وجود شهربانو به عنوان مادر امام علیه السلام است.

ج) تطبیق و انطباق نقل های موجود در کتب روایی و تاریخی با آن چه در مورد جنگ های ایران و اعراب نگاشته شده است.

د) آخر سخن این که خداوند حکیم و توانا بر اساس علم و حکمت خویش اراده کرد هفت امام معصوم از بطن کنیزانی با ملیت های متفاوت باشند و این در حالی بود که ائمه مذکور همسران نام آشنا از خاندان های برجسته عرب داشتند که می توانستند ما در مناسبی برای معصوم باشند همو اراده کرد که یکی از این مادران معصومان ایرانی باشد و دیگری اهل مغرب و یکی دیگر از بلاد روم و به یقین و رای این انتخاب ها - و بهتر بگوییم انتصاب ها - حکمتی است که بر ما پوشیده است گر چه می توان از همین نکته حقیقتی را دریافت و آن همبستگی ملیت ها و ملت ها و فرهنگ ها در سایه اعتقاد به این ذوات مقدسه در دولت کریمه حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) است.



## منابع :

قرآن کریم.

نهج البلاغه .

1. الزركلى، خيرالدين الاعلام، دار العلم للملايين، بيروت، هفتم، 1990 م.
2. طبرسى، احمد بن على الاحتجاج، نشر مرتضى، مشهد، 1403.
3. احمدى ميانجى على؛ الاسير فى الاسلام مؤسسه النشر الاسلامى، قم، اول، 1411.
4. مفيد محمد بن نعمان الارشاد، مؤسسه الاعلمى، بيروت، 1979 .
5. التستري، قاضى نورالله احقاق الحق و اذهاق الباطل، مطبعة الاسلاميه، قم، بى تا.
6. رازى، محمد شريف؛ اختران فروزان رى و طهران يا تذكرة المقابر، بينا، قم، بى تا.
7. ابن اثير، على بن ابى الكرام اسد الغابه فى معرفه الصحابه، دار الفكر، بيروت، 1409 .
8. قمى، شيخ عباس الانوار البهيه فى تواريخ الحجج الالهيه مؤسسه النشر الاسلامى قم.
9. امين، سيد محسن، اعيان الشيعه، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، 1403 .
10. الدينورى، احمد بن داود الاخبار الطوال تحقيق عبد المنعم، عامر دار احياء الكتب العربيه، اول، 1960.
11. مسعودى، على بن الحسين؛ اثبات الوصيه، مؤسسه انصاريان، قم، 1417 .
12. دكتور رنات و پرفسور گلديزهر اسلام در، ايران، شعوبيّه محمود رضا افتخار زاده، مؤسسه نشر ميراث هاى اسلام و، ايران تهران اول، 1371 ش.
13. سپهر، محمدتقى؛ احوالات سيد الساجدين امام زين العابدين عليه السلام، رحلى بينا، بى جا، 1324 ش.

ص: 309

14. السمعی الانساب، تعلیق و مقدمه عبد الله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان اول، 1408.
15. کریستین، سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان رشید یاسمی ابن سینا تهران چهارم 1351 .
16. المقّم، عبد الرزاق الامام زین العابدین، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، بی تا.
17. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین؛ الامالی، انتشارات کتاب خانه اسلامیة 1362.
18. شیخ، مفید محمد بن نعمان الاختصاص، کنگره شیخ مفید، قم، 1413 .
19. طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
20. شبراوی عبد الله بن عامر الاتّحاف بحُبّ الاشراف، منشورات الرضی، قم، دوم، 1363.
21. البلاذری، احمد بن یحیی ؛ انساب الاشراف، تحقیق دکتر سهیل، زگار دکتر ریاض زرکلی، دار الفکر بیروت و اول 1417 .
22. ابی صبان اسعاف الراعیین، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
23. ابن طاووس علی بن موسی بن جعفر اقبال الاعمال مکتب الاعلام الاسلامی، اول، 1414 .
24. کحاله عمر، رضا اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام موسسه الرساله، بیروت، 1404 .
25. شیخ طوسی، محمد بن حسن اختیار معرفه الرجال، تحقیق سید مهدی روحانی آل البيت، قم، 1404 .
26. الاصفهانی، علی بن الحسین ابو الفرج، الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول ( جدید ) 1994.
27. الجندی، عبد الحلیم ؛ الامام جعفر الصادق علیه السلام به توصیه محمد توفیق عوده، قاهره، 1397 .
28. مشکور محمد جواد ایران در عهد باستان، امیر کبیر دوم 1347 .
29. بیومی مهران دکتر محمد ؛ الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام دار النهضه العربیه، بیروت بی تا .
30. شیخ صدوق، الامالی، بیروت، موسسه العلمیه للمطبوعات 1400.

31. مجلسی مولی محمد باقر، بحار الانوار مؤسسه الوفاء، بیروت، دوم 31 1403.2 صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ بصائر الدرجات الکبری، مؤسسه الاعلمی، تهران 1404 .
32. شکری الالوسی، سید محمود؛ بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، دار الکتب العلمیه، بیروت بی تا .
33. ابن عساکر علی بن الحسین؛ تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت بی تا .
34. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام دارالکتب العربی، بیروت، دوم 1413.
35. طبری محمد بن جریر؛ تاریخ طبری دار الفکر بیروت، اول، 1418.
36. ابن ابی الثلج؛ تاریخ الائمہ، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1406.
37. یعقوبی، محمد بن واضع تاریخ الیعقوبی مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، قم، بی تا.
38. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی توس، 1361.
39. طبرسی، فضل بن حسن تاج الموالید فی موالید الائمہ و وفیاتهم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1406.
40. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ التهذیب، دار الکتب الاسلامیه تهران 1365 .
41. الحلّی، حسن بن یوسف؛ تحریر الاحکام مؤسسه آل البیت، بی تا. ط. ج: مؤسسه الامام صادق، قم، 1425.
42. العبیدلی، احمد بن محمد بن مهتّا التذکره فی الانساب المطهره، نشر مکتبه آیه الله مرعشی، قم، 1421.
43. اقبال آشتیانی عباس تاریخ مفصل ایران در صدر اسلام و انقراض قاجاریه، نشر کتاب خانه خیام، بی تا.
44. نولدکه تتودور تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان عباس، زریاب، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، دوم 1358 .

45. رضایی، عبد العظیم؛ تاریخ ده هزار ساله، ایران، اقبال، تهران، چهارم 1372 .
46. بلعمی، محمد بن علی؛ تاریخ بلعمی، تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح ملک الشعراى بهار زوار، تهران، 1379 .
47. المزى، تهذيب الكمال، تحقيق دكتور بشار عواد، معروف، بيروت، موسسه الرساله، اول، 1413 .
48. نقلاً عن الائمة عليهم السلام، تاريخ اهل البيت تحقيق السيد محمد رضا الحسينى، موسسه ال البيت - عليهم السلام - لاهياء التراث، قم، اول، 1410.
49. الاصفهاني، حمزه بن الحسن، تاريخ سنى ملوك الارض و الانبياء، بيروت، دار المكتبة الحياه، بى تا.
50. مستوفى حمدالله؛ تاريخ گزيده به اهتمام دكتور، نوابى، اميركبير، تهران، 1356.
51. جعفرىان رسول؛ تاريخ تشيع در ايران از آغاز تا قرن دهم هجرى، انصاريان، قم، اول 1375 .
52. عسقلانى، ابن حجر تهذيب التهذيب، دار الفكر، بيروت، اول، 1404.
53. سايكس سرپرسي؛ تاريخ، ايران محمد تقى فخرداعى گيلانى نشر على اكبر علمى چهاردهم، 1362 .
54. مشكور، محمد جواد تاريخ ايران، زمين اشراقى، تهران، 1363.
55. مامقانى، تنقيح المقال، مطبعه الرضويه، نجف، 1352.
56. يار، شاطر احسان؛ تاريخ ايران ( كمبريج ) حسن ، انوشه اميركبير ، تهران، 1373.
57. ابن الخشاب عبد الله بن ، النصر، تاريخ مواليد الائمة عليهم السلام و وفياتهم مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1406 .
58. لوبون ، گوستاو تاريخ تمدن اسلام و عرب فخر داعى گيلانى، كتاب فروشى اسلاميه ، تهران 1358 .
59. الخطيب البغدادي، تاريخ، بغداد تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، اول، 1417 .

60. ابن حبان، الثقات، حيدر آباد دکن هند مؤسسه الكتب الثقافيه، اول، 1393 .
61. بروجردى، حسين؛ جامع الاحاديث الطباطبايى، البروجردى، قم، 1415.
62. التلمسانى، محمد بن ابى بكر؛ الجوهره فى نسب الامام العلى عليه السلام مكتبه النورى، بيروت، اول، 1402 .
63. الاردبيلى، محمد بن على؛ جامع الرواه وازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد مكتبه المحمدى، قم.
64. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام دار الاحياء التراث العربى بيروت، 1981.
65. شهيدى، سيد، جعفر چراغ روشن در دنياى تاريخ نشر كتاب فروشى و چاپ خانه محمد حسن، علمى، تهران بى تا .
66. جعفرىان، رسول؛ حيات فكرى و سياسى امامان شيعه مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى، دوم 1372 .
67. شبر، سيد عبد الله؛ حقّ اليقين فى معرفه اصول الدين، الاعلمى، نجف، 1352 .
68. شيخ مفيد، محمد بن نعمان؛ حدائق الرياض 1359 .
69. البغدادى، عبد القادر بن عمر؛ خزانه الادب ط ، بولاق المطبعه الاميريه بى تا .
70. المظفرى القزوينى ابراهيم؛ خلاصه البيان فى شرح احوال شاه زنان مؤلف، اول، 1398 .
71. مطهرى مرتضى خدمات متقابل اسلام و ايران صدرا، قم، دهم.
72. الروانہى قطب الدين، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام قم، اول، 1409.
73. طبرى، محمد بن جرير؛ دلائل الامامه دار الذخائر للمطبوعات، قم.
74. جمعى از نويسندگان؛ دراسات و بحوث مؤتمر الامام الحسين كنگره امام حسين عليه السلام، 1381 .
75. صدر احمد و حاج سيد جوادى دائره المعارف تشيع، نشر شهيد سعيد محبى، تهران، 1375 .
76. آرنولد سرتو ماس؛ الدعوه الى الاسلام، حسن ابراهيم حسن و ديگران، قاهره، دوم، 1947.

77. العاملی، محمد بن مکی ( شهید اول )؛ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، موسسه النشر الاسلامی، قم، اول، 1412.
78. العاملی ابن حاتم الدرّ النظیم نشر موسسه الاسلامی ( وابسته به جامعه مدرسین ) قم بی تا.
79. العاملی، محمد بن مکی شهید ( اول )؛ الدرّ الباهره، زائر، قم، 1379.
80. الطهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه، دار الاضواء، بیروت، سوم، 1403.
81. الزمخشری، محمد بن عمر ربیع الابرار تحقیق دکتر سلیم النعیمی، دار الذخائر للمطبوعات قم، بی تا.
82. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1407.
83. الحلّی، ابن داود رجال ابن داود انتشارات دانشگاه تهران 1383 .
84. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الشیخ الطوسی، انتشارات الحیدریّه نجف، اشرف، 1381 .
85. کریمیان حسین؛ ری باستان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، 1371 .
86. النیشابوری، محمد بن القتال روضه الواعظین منشورات الرضی، قم، بی تا.
87. الصالحی الشامی، سبل الهدی الرشاد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معوض بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، 1414.
88. بارتلمه، کریستین زن در حقوق ساسانی ناصر الدین صاحب زمانی عطایی، تهران 1337 .
89. شهیدی، سید جعفر زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران پنجم 1373.
91. ابن هشام، السیره النبویه تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، 1383 .
92. الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء، موسسه الرساله، بیروت، هفتم 1413.
93. القزوینی ( ابن ماجه ) محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه دار الفکر بیروت، بی تا.

94. البخاری ابی، نصر؛ سر سلسله العلویہ منشورات المطبعہ الحیدریہ، نجف، 1381.
95. الحلّی، محمد بن ادريس؛ السرائر، مطبعه مؤسسہ النشر الاسلامی، دوم، 1410.
96. التیمی، قاضی نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، مؤسسہ النشر الاسلامی، قم، بی تا.
97. فخر الدین رازی الشجره المبارکه فی انساب الطالبیہ، قم، کتاب خانہ آیت اللہ مرعشی اصفهانی 1409 .
98. ابن قتیبه الشعر و الشعراء، دار الثقافه، بیروت، 1964 م.
99. مازندرانی، مولی محمد صالح؛ شرح اصول کافی، بینا، بی جا، بی تا.
100. فردوسی، حکیم ابو القاسم شاه نامه تصحیح ژول، مول ترجمہ جهان گیر، افکاری نشر کتاب های جیبی فرانکلین، تهران بی تا .
101. العاملی (شہید ثانی)؛ شرح لمعہ داوری، قم، اول، 1415.
102. طباطبائی محمد حسین شیعہ مجموعہ مذاکرات با پروفیسور گرین، ہجرت، قم، بی تا.
103. بیاضی، علی بن یونس الصراط المستقیم، کتابخانہ حیدریہ، نجف، 1384.
104. القشیری، مسلم بن حجاج بن مسلم صحیح مسلم دار الفکر، بیروت، بی تا.
105. جوہری اسمعیل بن حمّاد؛ الصحاح تاج اللغہ و صحاح العربیہ، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، 1956.
106. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری، دارالفکر بیروت بی تا .
107. عبد اللہ محمد سراج الدین بن السید رفاعی صحاح الاخبار فی نسب السادہ الفاطمیہ، الاخبار نخبہ الاخبار بی تا .
108. ابن سعد محمد؛ الطبقات الکبری دارصادر، بیروت بی تا .
109. خلیفہ بن خیاط؛ الطبقات تحقیق دکتر سہیل، زکار، دارالفکر، بیروت، 1414.
110. ابن سلام النجمی محمد؛ طبقات الشعراء، دار الکتب العلمیہ، بیروت، 1458.
111. الاندلسی، ابن عبد ربہ عقد الفرید دار مکتب العلمیہ، بیروت، بی تا.

112. البحرانی شیخ عبد الله العوالم الامام الحسين عليه السلام ، مدرسه الامام المهدي، قم، اول 1407 .
113. حسين بن عبد الوهاب عيون المعجزات منشورات مكتبه الراوندى، قم، بى تا.
114. الحسنى ( ابن عنبه )، احمد بن على عمدہ الطالب فى انساب آل ابى طالب نشر مطبعه الحيدريه، نجف، دوم، 1380.
115. الاسدى ( ابن بطريق )، يحيى بن الحسن عمدہ عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام، الابرار ممثليه الامام القائد السيد خامنه اى تهران سوم 1412.
116. ابن المطهر حلى، على بن يوسف؛ العدد القويه لدفع المخاوف اليوميہ، تحقيق سيد مهدي رجايى، نشر مكتبه آيت الله مرعشى اول 1458 .
117. شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، انتشارات جهان، 1378
118. الثقفى ابراهيم بن محمد الغارات تحقيق سيد جلال الدين المحدث، افسست در چاپ خانه بهمن 1336 .
119. امينى، عبد الحسين، الغدير كتاب خانه بزرگ اسلامى دكتور جمال موسوى تهران دوم 1362.
120. سياح، احمد فرهنگ جامع، نوين كتاب فروشى اسلامى، تهران، نهم، 1398 .
121. النوبختى، حسن بن موسى؛ فرق الشيعه، تصحيح سيد محمد صادق آل بحر العلوم مكتبه المرتضويه، نجف، 1355.
122. بلخى احمد بن سهل فارس نامه ابن، بلخى، تحشيه دكتور منصور رستگار فسايى بنياد فارس شناسى شيراز اول 1374.
123. ابن صباغ مالكى، الفصول المهمه فى معرفه الاثمه تحقيق سامى العزيرى دارالحديث قم، اول، 1422 .
124. بلاذرى، احمد بن يحيى؛ فتوح البلدان، دار الكتب العلميه، بيروت، 1412 ق.
125. الميرد، ابو العباس الفاضل، تحقيق عبد العزيز الميمنى مكتبه دار الكتب المصريه، قاهره 1375 .
126. تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، موسسه نشر الاسلامى، قم، دوم، 1415 .



127. صدوق؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1413 .
128. كليني، ثقة الاسلام، الكافي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1365 .
129. صدوق؛ كمال الدين و تمام النعمه، دار الكتب الاسلاميه، قم، 1395 .
130. ابن اعثم كوفى ؛ كتاب الفتوح، تحقيق على، شيرى دار الاضواء، بيروت، اول، 1411.
131. ابن نديم محمد بن اسحاق كتاب الفهرست طبع جديد، تهران، 1393 .
132. الخزار، قمى على بن محمد بن على؛ كفايه الاثر فى النص على الاثمه الاثنى عشر، بيدار قم، 1451.
133. الاربلى على بن عيسى؛ كشف الغمّه، دار الكتاب الاسلامى، بيروت، بى تا.
134. المبرّد ابو العباس؛ الكامل فى اللغه و الادب و النحو و التصريف، تحقيق دكتور زكى، مبارك شركه مكتبه مصطفى البابى و اولاده، مصر اول، 1355 .
135. گلبرگ، اتان؛ كتاب خانه ابن طاووس سيد على قرائى و رسول جعفریان، كتاب خانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1413.
136. دبيرى نژاد دكتور بديع الله؛ كارنامه ساسانيان نشر كتابفروشى، ثقفى، اصفهان بى تا .
137. ابن اثير، على بن محمد الكامل فى التاريخ، دار الكتاب العربى، بيروت، 1380.
138. الزبيرى، مصعب بن عبد الله؛ كتاب نسب قريش، تصحيح .. ليفى بروفن سال دار المعارف للطباعه و النشر، بيروت، بى تا .
139. دهخدا على اكبر لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران تهران، دوم، 1377.
140. مكى العاملى محمد بن جمال الدين ( شهيد اول ) اللمه دمشقيه دار، الفكر، قم اول، 1411.
141. على بن زيد بيهقى لباب، الانساب، تهران، مكتبه المشكاه، بى تا.
142. الاصفهانى، ابى القاسم حسين محمد راغب؛ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، مكتبه الحيدريه، قم، 1416.
144. على دكتور جواد؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، دار العلم للملايين مكتبه النهضه، بيروت، اول، 1970.
145. قهپائى عنايت الله على مجمع الرجال، تصحيح ضياء الدين الشهيد الاصفهانى، موسسه .

146. بغدادی، ابن حبیب؛ المحبّر، تصحیح دکتر ایلزه لیختن شتیر، دار الافاق الجديد بیروت بی تا .
147. مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ؛ مغز متفکر جهان شیعه امام صادق علیه السلام، ذبیح الله منصورى .
148. خوارزمی؛ مقتل الحسين، تحقیق علامه شیخ محمد سماوی مکتبه الشهد قم بی تا .
149. الحلی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، اول 1412.
150. ابن شادی؛ مجمل التواریخ و القصص، بینا، تهران 1318.
151. الهمدانی (ابن الفقیه) احمد بن محمد؛ مختصر کتاب، البلدان، دارصادر، بیروت، 1302.
152. الشافعی، محمد بن طلحه مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، مطبع الجعفری اول بی تا.
153. عده ای از علما و مورخان قدیم شیعه؛ مجموعه نفسیه فی تاریخ الاثمه من آثار القدا ما مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1406.
154. مفید، محمد بن نعمان مسار الشیعه، کنگره شیخ مفید، قم، 1413.
155. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی المصباح الکفعمی، انتشارات، رضی، قم، بی تا.
156. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1361.
157. ابن طاووس؛ مهج الدعوات، انتشارات دار الذخائر قم 1411 .
158. الیوسفی الغروی شیخ محمد هادی؛ موسوعه التاریخ الاسلام، الفكر الاسلامی مجمع قم، اول، 1417.
159. ابو اسمعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، منقله الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی السید الخرسان، نجف منشورات المطبعه الحیدریه، اول، 1388.
160. الناصر محمد حامد و خوله درویس، المراه بین الجاهلیه و الاسلام، دار الرساله مکه مکرمه اول 1413.

161. الواقدي، محمد بن عمر، المغازي، محمود مهدوي دامغانی، مركز نشر فرهنگي، دوم، بی تا.
162. مفيد محمد بن نعمان المزار، تحقيق سيد محمد باقر الابطحي، مدرسه الامام المهدي، قم، اول بی تا.
163. جمعی از نویسندگان؛ مجموعه مقالات همایش امام حسین مجمع جهانی اهل بیت، تهران 1381.
164. ابن عیاش احمد بن عبیدالله؛ مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر مكتبة الطباطبائي، قم، بی تا.
165. ابو مخنف لوط بن يحيى؛ مقتل الحسين ميرزا حسن غفاري مكتبة العامة للسيد شهاب الدين مرعشي نجفي، قم، 1398.
166. خويي، سيد ابو القاسم؛ معجم رجال الحديث، مركز نشر آثار الشيعة، قم، چهارم 1415.
167. احمدی میانجی شيخ علی؛ مكاتيب الرسول، دار الحديث اول 1998.
168. غروي عليارى مقالات و گفتارها مسجد انگجی تبريز 1417.
169. مسعودی، علی بن الحسين؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، تصحيح شارل بلا، انتشارات شريف، رضی، قم، اول، 1380 ش.
170. النوری، ميرزا حسين؛ مستدرک الوسائل آل البيت، بيروت، اول، 1458.
171. ياقوت الحموي؛ معجم البلدان دارصادر، بيروت، بی تا.
172. ابن قتيبه عبد الله بن مسلم المعارف تحقيق ثروه عكاشه، منشورات شريف، رضی، قم اول، 1415.
173. مجلسی، محمد باقر مرآت العقول، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1363.
174. ابن شهر آشوب محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب مطبعة الحيدريه، نجف، 1379.
175. بغدادی ابن حبيب؛ المنمق فی اخبار قريش، تصحيح خورشيد احمد فاروق عالم الكتب، بيروت 1985.
176. ابن كلبی، محمد بن سائب؛ مثالب العرب. تصحيح نجاح الطائي، دارالمهدي، 1377.

177. طبري، محمد بن جرير المنتخب من ذيل المذيل موسسه الاعلمى، بيروت، بي تا.
178. جعفریان، رسول؛ منابع تاريخ اسلام انصاريان، قم، اول، 1376.
179. حلّی، حسن بن المطهر المستجاد من كتاب، الارشاد مكتبه آيت الله مرعشى نجفى قم، 1406. 1210.
180. شيخ مفيد محمد بن نعمان المقنعه، موسسه النشر الاسلامى، قم، دوم، 1415 .
181. ابن خشاب مواليد الانمه ووفياتهم در مجموعه، نفيسه مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1406.
182. ابن طاووس، على بن موسى الملاحم و الفتن گلبهار، اصفهان، اول، 1416.
183. العمرى، على بن ابى الغنائم؛ المجدى فى انساب الطالبين، مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1409.
184. النويرى، احمد بن عبد الوهلب شهاب الدين نهايه الارب، قاهره دار الكتى - المصريه، 1924 م.
185. طبرى، نورى ميرزا حسين؛ نجم الثاقب انوار المهدي، قم، 1415 .
186. ابن تغريبردى جمال الدين يوسف النجوم الزاهره موسسه المصريه العامه للتاليف و الترجمه و الطباعه و النشر، بي تا.
187. أبى، \_\_\_\_\_؛ نصر الدر، الهيئه المصريه العامه للكتاب، مصر، بي تا.
188. مستوفى، حمدالله؛ نزّه القلوب، تصحيح گاي استرانج دنياى كتاب، تهران، 1362.
189. التفريشى، مير مصطفى؛ نقد الرجال، موسسه آل البيت، قم، اول، 1418.
190. شبلنجى، مومن بن حسن؛ نور الابصار، دار الاحياء التراث العربى، بي تا.
191. عاملى، شيخ حرّ، وسائل الشيعه، موسسه آل البيت، قم، 1459 .
192. المنقرى نصر بن مزاحم، وقعه صفين، كتاب خانه آيت الله مرعشى قم 1453 .
193. المنقرى نصر بن مزاحم وقعه صفين تحقيق عبد السلام محمد هارون، قاهره موسسه العربيه الحديثه، دوم، 1382 .

194. ابن خلکان، احمد بن محمد وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان مکتبه النهضه قاهره بی تا.

195. رضی، هاشم وندیداد فکر، روز تهران 1378 .

196. خصیبی، حسین بن حمدان؛ هدایه الکبری، موسسه البلاغ، بیروت، 1411 .

197. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم نیایغ الموده، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، اول 1416 .

\*\*\*\*

198. مجله باستان شناسی مقاله « قلعه ها و پل هایی که با نام دختر وجود دارند»، دکتر باستانی پاریزی 1388 .

199. مجله باستان شناسی و هنر، ایران مقاله « برج های سنگی شمیران و رابطه آن با استودان های ساسانی » دکتر پرویز، ورجاوند سال 1348 شماره سوم.

200. مجله اطلاعات، ماهانه مقاله « بقعه بی بی شهربانو » محمد تقی مصطفوی سال پنجم شماره اول .

201. مجله گزارش های باستان شناسی مقاله « بنای تاریخی بقعه بی بی شهربانو در ری»، سید محمد تقی مصطفوی سال 1334 .

202. مجله رساله الحسین، مقاله حول السیده الشهربانو محمد هادی یوسفی غروی، شماره دوم سال اول .

203. مجله بررسی های تاریخی، مقاله بی بی شهربانو و بانو پارس مری بویس ترجمه دکتر حسن جوادی، سال دوم، شماره 403.

ص: 321



حسین بن علی، 26، 35، 37، 40، 41، 42،

44، 46، 48، 50، 56، 57، 58، 59،

70، 75، 78، 79، 81، 82، 84، 86،

87، 90، 94، 95، 96، 102، 105،

112، 115، 117، 120، 123، 124،

125، 127، 137، 138، 139، 142،

143، 144، 146، 154، 157، 164،

165، 177، 180، 181، 185، 196،

197، 198، 199، 201، 202،

203، 205، 206، 211، 212، 215،

217، 225، 229، 235، 237، 238،

239، 240، 241، 245، 246، 247،

248، 258، 260، 263، 264، 267،

268، 269، 279، 280، 281، 285،

291، 292، 295، 301، 302، 307

یزد جرد، 38، 40، 58، 66، 67، 70، 74،

83، 88، 87، 85، 89، 90، 93، 98،

99، 109، 112، 113، 114، 115،

117، 119، 120، 121، 123، 126،

127، 132، 133، 134، 136، 140،

،141، 143، 151، 152، 164، 165،

175، 176، 181، 187، 198، 200،

206، 218، 219، 228، 232، 236،

237، 238، 241، 243، 244، 259،

291

،94، 87، 84، 80، 75، علی بن ابی طالب،

،95، 96، 98، 99، 100، 105، 113،

114، 115، 116، 119، 120، 125،

126، 127، 137، 138، 143، 146،

،147، 154، 155، 156، 157، 164،

176، 177، 195، 198، 200، 201،

202، 217، 218، 223، 225، 226،

228، 230، 245، 247، 260، 263،

286، 287، 295، 305، 307، 308

آبی، ابو منصور، 146، 147

آدرگ 237

آذر میدخت 41، 186

آرنولد سرتو ماس، 200

آزمیدخت 256

آقا بزرگ تهرانی 37، 38

بحر العلوم، سید محمد صادق، 158،





آمنه، 24، 125

آناهیتا 239

آناهید 299

آیت الله خویی 39

ابان بن تغلب 91

ابراهیم بن اسحاق 152

ابراهیم بن عباس صولی، 73

ابراهیم بن عثمان، یمانئ 66

ابراهیم بن عمر یمانئ 66

ابراهیم بن محمد الجوینی، 87

ابراهیم بن منذر حزامئ، 74

ابرویز بن، هرمنز 158، 191

ابن ابئ الثلج محمد بن احمد، 49، 85، 265، 256، 255، 109، 108، 86،

ابن عبء ربه اندلسئ 33

ابن، اثئر، 64، 190، 193، 259

ابن اعثم كوفئ، 177

ابن الخئرئئ، 58، 59، 117، 124، 125،

ابن بلخئ، 67، 68، 77، 116، 180، 218، 257، 256، 254،

ابن تغربرءئ 88

ابن تغرئ برءئ، ٲوسف 265

ابن حاتم عاملئ 123

ابن حبيب، بغدادی 24، 49، 105، 137، 265، 191، 181، 179،

ابن خشاب، 49، 85، 86، 99، 109، 119،

256

ابن خلکان 50، 125، 190، 193، 218،

ابن داود حلی، 91

ابن سیرین، 183

ابن، شادی 117، 217، 257، 258،

ابن شاهین 221، 263

ابن شهر آشوب محمد بن علی، 39، 82، 137، 121، 120، 119، 98، 97، 86، 256، 218، 162، 138،

ابن صباغ مالکی، 50، 124، 125،

ابن طباطبا ابراهیم بن ناصر 140، 141،

ابن، طریق شمس الدین یحیی، 122

ابن عبد ربه 190

ابن عربی 192

ابن عساکر، 72، 194

ابن عماد حنبلی، 285، 287، 264، 263، 262، 146،

ابن عنبه سید جمال الدین احمد بن علی 246، 215، 213، 212، 211، 142،

ابن عیاش ( احمد بن عبید الله بن عیاش جوهری )، 88، 89، 90، 93، 121

ابن، غضائری 90

ابن فروخ، 56

ابن حبان، 194

ابن فقيه 191 192

ابن فندق بيهقي، علي بن زيد 141

ابن قتيبه، دينوري 195

ابن قتيبه، دينوري، 75، 81، 88، 105

ابوريجان بيروني 41

ص: 324

269، 152، 222، 223، 226، 232، 265،

ابن كثير، 190، 192

ابن كلبی هشام بن محمد بن سائب، 123

ابو عبد الله بن اعرابی، 72

ابن مسعود، 223

ابن مقفع، 221

ابن منده، 221، 263

ابن، ندیم، 24، 65، 143، 159، 223

ابن هشام، 63، 303

ابو الاسود دوئلی، 58، 115، 221، 222، 224، 262

ابو الجاموس ثور بن یزید، 221

ابو الحسن مدائنی، 79

ابو السری، مروزی، 183

ابو الفرج اصفهانی، 32، 73، 152، 222

ابو الیقضان سحیم، 50، 143، 147

ابو بکر بن ابو قحافه، 153، 154، 305، 226، 230، 229

ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، 72

ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو، 24

ابو جعفر نحاس، 74

ابو حفص، ازدی، 183

ابو حنیفه دینوری، 76، 78، 80، 98، 279، 219، 259

ابو خالد کابلی، 269

ابو ذر غفاری، 223

ابوریحان بیرونی، 41

ابو سهیل فضل بن نوبخت 158

ابو صالح زکریا بن ابی صالح بلدی، 222

ابو عبیده، 131، 132

ابو علی سینا حسین بن عبد الله 208

ابو محمد بن صاعد 72

ابو مخنف، 263

ابو مخنف لوط بن یحیی، 138

ابو نصر، بخاری، 107، 139، 140

ابو نعیم اصفهانی، 221

ابی بن کعب، 223

ابی، مره، 152

ابی نضره 152

احمد، امین، 201، 202، 204

احمد بن امین، مصری 39

احمد بن یحیی شیبانی، 72

احمد فهمی محمد، 285

احمدی، حبیب الله 46

احمری نهانندی ابراهیم بن اسحاق 60

ادرك 112، 195، 196، 306

ادرك ( اردك )، 144

ادرك 111، 185، 194، 237، 238، 244

ادريس بن حنظله عمى، 183

اربلى، على بن عيسى، 49، 122، 123

اردبىلى، محمد بن على، 153

اردشير، 256

ص: 325

اردشير سوم 186

اردک، 151 ، 194 ، 195 ، 196 ، 306

اردگ، 194 196

اردگ (ادرک)، 184

اردوسيور آناهيد، 242

اردوسيور آناهيد، 298 ، 300

از هريه 112

اسحاق، 147، 149

اسحاق المهدي 105

اسحاق بن جعفر 236

اسكندر، 199

اسماعيل، 147، 149

اسماعيل بن جعفر، 236

اسماء بنت دُرَيم بن القين ( ام الاسبع )، 252

اسماء سلمى، 78

اسود بن كلثوم، 183

اشعري ابو موسى، 77، 223

اشعري سعد بن عبد الله، 91، 159، 160، 243، 220، 219، 162

اصفهان، 38

اصفهانى، ابو نعيم، 263

اصفهانى، حمزه، 259



اصمعی عبد الملک بن قریب، 126، 143، 220، 145،

افتخار زاده محمود رضا، 146

افیروزان 68

اقبال آشتیانی عباس 180

الحسّون، 24

الغیری، سامی، 124

المتقی الهندی، 34

الیاس بن مضر، 24

امام جواد، 71

امام زاده حمزه، 292

امامزاده قاسم، 290

ام سلمه 254، 281

ام فضل 96

ام کلثوم بنت علی 295

امین، سید محسن، 204

امینی، عبد الحسین، 204، 205، 206

امیه 230

اندلسی، ابن حزم 190

انصاری، تلمسانی محمد بن ابی بکر 260

انوشیروان، 124، 125، 141، 147، 187، 191، 264، 257،

انوشیروان بن قباد 68

انوشیروان بن قباد 260

ایران 175، 208

اوس بن حبیب تمیمی، 183

بابونج، 183، 184

بابونج (بابونه)، 228

بارتلمه، کریستین 213

بارتولومئی، 180

بارودی، عبد الله عمر 72

باستانی پاریزی، ابراهیم 242، 298، 299

ص: 326

باقر شریف قرشی، 285

بانو پارس 242

بانویہ 194

بحرائی اصفہانی، عبد اللہ بن نور اللہ 127

بحرائی، سید ہاشم 267

بحرائی، یوسف (صاحب حدائق)، 97، 136

بخاری، 221

بخاری (صاحب الکنی)، 221

بختکان ابو عثمان سعید بن حمید 246

بدخشی، 126

براز (فرخان)، 256

براون، ادوارد، 197، 199، 226

برقی، احمد بن محمد بن خالد 55

برہ، 119، 152، 254، 256

برہ بنت نوشجان، 85، 86

بری، 141

بصرہ 222

بغدادی ابن نجار 277

بقعہ بی بی شہربانو، 242

بلاذری، احمد بن یحییٰ، 64، 77، 139، 154، 148

بلخی ابو القاسم، 161

بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، 182

بلعمی، محمد بن علی، 278

بندوه بن سیاوس، 178

بی بی، زبیده، 301، 302، 304

بی بی شهربانو، 292

بیومی، مهران محمد، 285، 287

بیہقی، 277

پرویز، 142، 187

پسلا، شارل، 193

پوراندرخت، 186، 256

پیروز (فیروز)، 184، 185

تاج الدین ابن، زہرہ، 125

تستری، محمد تقی، 158

تفرشی، میر مصطفیٰ، 153 تکتم، 242

تلمسانی (البری)، محمد بن ابو بکر، 99

تمیمی، محمد بن قاسم، 141

تہران، 40

تہرانی آقا بزرگ، 159

تہمینج (تہمینہ)، 228

ثابت بن قیس شماس، 31

ثعالبی، 255، 257، 259

ثقفى؁ ابو اسحاق ابراهيم بن محمد؁ 230

جابر بن سمره 122

جابر بن عبد الله انصارى؁ 39؁ 57؁ 58؁ 87؁ 282؁ 269؁ 214؁ 115

جاحظ؁ عثمان؁ 65؁ 276

جبير بن مطعم؁ 269

جرير بن عبد الله؁ بجلى 189

جعفر بن محمد صادق 25؁ 32؁ 48؁ 89؁ 236؁ 234؁ 233؁ 120؁ 93؁ 91؁ 90

ص: 327

248، 266 267، 282، 283

جعفریان، رسول، 44، 48، 51، 101، 215

جلولاء، 178

جمحی، محمد بن سلام، 222

جمیلہ 252

جنابذی عبد العزیز 122

جندی، عبد الحلیم 234

جندی قاضی جرجانی ابراہیم 141

جواد علی، 136، 145

جوادی آملی، عبد اللہ 207

جوادی حسن، 45، 239، 240، 288

جویریہ، 32

جویریہ 31 63

جہان بانو 252، 299

جہان، بانویہ 119

جہان شاہ، 57، 58، 59، 94، 95، 113

جہان شاہ، 105، 152، 158، 163، 164، 168، 254، 239، 238، 217، 165، 299، 285، 284

جید، 107

جیدہ، 87، 254

جیدہ، 107

جیہان شاہ، 147، 149، 253، 254

حارث، 41

حارث بن ابی ضرار 31 63

حاکم بن یعی، 72

حبيب، 302

حبيب بن عبد الرحمن، ادرك 195

حجاج بن يوسف، 191، 192، 193

حجت بن الحسن، 25، 120، 121، 248، 308

حداد عادل غلامعلي، 65

حذيفة بن يمان، 84، 96، 120، 157، 245

حرار، 47، 228، 253

حرار بنت يزد جرد 258

حرّ عاملي، محمد بن حسن، 55

حر عاملي، محمد بن حسن، 97

حريث بن جابر جعفي، 138

حريث بن جابر، حنفي، 87، 99، 115، 154، 142، 137، 118

حسن ابراهيم حسن 201

حسن بن احمد بيهقي، 71 73

حسن بن علي، 75، 78، 79، 80، 82، 83، 84، 214، 199، 180، 177، 152، 84، 302، 296، 284، 247، 246، 245، 307، 304،

303

حائري عبد الكريم، 294، 295

حسن بن علي عسكري، 55، 56، 161، 286، 253، 225

حسن بن مثنى 304

حسن مثنى 234

حسين بن احمد بيهقى، 69، 71، 72

حسين بن عبد الوهاب، 260، 270

حسين بن على بن سفيان، بزوفرى 89

ص: 328



حسينى، ابو النّظام مويّد الدين، 142

حسينى جلالى، سيد محمد رضا 109

خسرو پرويز بن هرمز 257

حكيمه 71

حلبى برهان الدين 99

حلوه، 253

حلوه، 254

حلى ابن داوود، 150، 269

حلى، حسن بن، يوسف، 50، 115، 132، 133، 134، 136، 162، 233

حلى على بن يوسف، 180

حلى، على بن يوسف بن مطهر، 135

حلى، محمد بن ادريس، 28، 29، 50، 132، 133، 131

حمزه، 269

حموى ياقوت، 76

حميد بن مسلم، 276، 278، 279

حميده، بربريه 236

حُىّ بن اخطب، 63

حِىّ بن احطب، 31

خالد بن وليد، 229

خديجه، 24، 125

خراسان، 76

خره زاد خسرو 60

خره زاد شهریار 187

خسرو 239

خسرو پرویز 60، 67، 186

خسرو پرویز، 69، 112، 113، 118، 135،

187، 256

خصیبی، حسین بن حمدان 49، 255

خلوه، 108، 109، 254

خُلوه، 253

خلیفه بن خیاط 139

خمط 253

خمینی، روح الله، 264

خندف 24

خوانساری، محمد باقر (صاحب روضات) 135

خوله 105، 119، 154، 253، 254

خوله درویش، 24

خولی بن یزید اصبحی، 138

خویله 253، 254

خویی، سید ابو القاسم، 91، 92

خیامی، سید محمود 42

خیّرات النساء، 261

دار مستتر 226

دانشگاه اصفهان 45

دجاجه 78

میری محمد بن موسی 281

دوانیقی، منصور، 231، 232، 233، 234

دهخدا علی اکبر 221، 254

دیلمی، 221، 263

ذو الثغفات، 141

ذوالجناح، 41

ص: 329

ذوالخیرتین، 144

ذہبی شمس، الدین 72، 73، 151، 190، 222، 194، 193

رابعہ 302

رازی فخر الدین 141

رازی محمد شریف، 292، 293، 282، 141، 139، 138

راغب اصفہانی، 65، 147، 149، 150

راوندی محمد بن عیسیٰ، 55

ربیع بن زیاد حارثی 76

ربیعہ بن حبیب بن عبد الشمس، 179

رستم فرخزاد 89

رسول خدا، 19، 25، 27، 29، 31، 34، 148، 146، 144، 121، 79، 62، 197، 165، 157، 156، 154، 153، 229، 221،  
281، 282، 287، 293، 231، 233، 247، 262، 263، 268، 198، 208، 212، 214

رشید یاسمی غلامرضا، 111، 185

رضایی، عبد العظیم 181

رفاعی مخزومی، سراج الدین 142

ر، نات، 106، 146، 184

ریاشی، 145

ریاض حسن ہندی 37، 38

ریحانہ 253

زبید، 75، 81، 82، 107، 138، 268، 269

زبیدہ 304

زبير بن بكار ( مصعب بن عبد الله ) 74

زبير بن عوام، 223

زكى، مبارك 144

زمخشري، جار الله، 50، 59

زمخشري جار، الله، 99، 123، 126، 143، 254، 224، 223، 147،

زهر، 41

زُهير بن هُنيد، 183

زيد 268

زيد بن حارثه 31

زيد بن حسن 304

زيد بن على 147، 148، 149

زيد بن على بن الحسين، 33

زيد بن على بن حسين 105

زيد بن هشام 148

زينب بنت جحش 31

زينب كبرى 276، 295

سادره 253، 254

سارا، 253، 254

ساره 124، 125، 149

ساربه 192

بن عمر، 124 سالم بن عبيد الله

سایکس، سرپرسی، 47، 199، 226

سبحان، 117، 305

سَبِحان، 257

سُبِحان 257

سبط ابن جوزی 49، 125، 227، 278

ص: 330

سبط بن جوزی 303

سُبکی، تاج الدین 72

سبیتی، عبد الله 204

سپهر محمد تقی، 99،

سجاد، 10، 11

سعد بن ابی، وقاص 177، 178، 179، 235، 181،

سعد بن عاص 245، 271

سعید بن هشام بن عبد الملک بن مروان 105

سُلافه، 29

سلافه، 88، 105، 106، 107، 113، 119، 151، 145، 141، 139، 127، 123، 228، 217، 165، 163، 158، 152، 261،

253، 254، 258، 260

سلمان فارسی 41، 84

سلمه، 253

سلیمان بن زکریا 90، 93

سلیمان بن عبد الله دیلمی 91، 92، 93

سماک بن حرب، 122

سمعانی، 72

سنجان، 245

سنجان (سُبجان، سَبجان) 255

سندیه، 265

سوسن 253

سهل بن قاسم، نوشجانی، 40، 69، 70، 71، 98، 86، 85، 83، 82، 78، 74، 72، 256، 246، 245، 228، 213، 101،

سید ابن طاووس، رضی الدین علی، 99

سید ابو القاسم خویی 66، 120

سید بن طاووس علی بن موسی 120، 233، 121

سید جواد شبیری زنجانی، 67

سید مهدی بحر العلوم، 27

سیده النساء، 119

سیدہ النساء، 254

سیوطی، جلال الدین 192، 221

سلامه، 59، 87، 113، 124، 139، 151،

شارل بلا 244

153، 218، 253، 254، 258، 284

شارل پسلا 112

شافعی محمد بن طلحه 123،

شام، 42

شاه آفرید 194، 203

شاه جهان 299

سلیمان دیلمی، 89، 90

سلیمان قندوزی 73، 74

شاه رباق 142

شاه، زنان 28، 39، 40، 48، 85، 97، 124، 115، 123، 122، 119، 118، 116، 135، 134، 133، 132، 131، 127، 153،



154، 157، 165، 217، 233، 239، 136، 140، 141، 142، 152

ص: 331

307، 252، 256، 257، 258، 268، 299،

شاه زنان ( شاه زان ) 253

شاه فرند، 191، 192، 193

شاه فرند ( شاه فرید شاه آفرید ) 190

شاه فرید، 193، 231، 266، 306، 308

شاهفرید، 203

شاهک بن ماهان، 178

شاهین، 111، 184، 185، 192، 237، 244، 238

شبراوی عبد الله بن محمد بن عامر 124، 125

شبر سید عبد الله 215

شبلنجی مومن بن حسین، 127

شبه جزیره عرب 154

شیری زنجانی، محمد جواد 65

شتر پوانوک 254

شرف الدین سید عبد الحسین، 204

شریعتی، علی، 248

شمر بن ذی الجوشن، 278، 279

شوشتری، قاضی نور الله 126

شوشتری، محمد تقی، 59، 152، 268، 269

شهربان 118، 123، 254

شهربانو 10، 11، 22

شهر حاجون 255

شهر ری 41

شهرناز 217، 253

شهریار، 113، 118، 119، 179، 181، 186، 187، 191، 239

شهریار بن شیرویه 112

شهریار بن، کسری 115

شه زنان 108

شهید، اول 34، 50

شهید اول ( محمد بن مکی ) 97

شهید، اول محمد بن مکی 132، 133، 216

شهید ثانی ( زین الدین بن علی )، 162

شهیدی سید، جعفر، 45، 47، 60، 61، 63، 66، 75، 82، 97، 190، 198، 216، 220، 226، 228، 231، 235، 275، 278، 296

شهین 111

شیخ رازی 94

شیرویه 96، 113، 119، 131، 132، 133، 136، 153، 186، 193، 217، 245، 255، 256، 257، 305

شیرویه بن، کسری 116

صاحب، زمانی ناصر الدین 213

صبان، مالکی، محمد بن علی، 126

صدقه بن موسی، 87

صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، 39، 40، 43، 49، 55، 56، 70، 72، 74، 80، 83، 85، 86، 88، 91، 92، 97، 98، 99

ص: 332

253، 255، 292، 293، 307، 100، 119، 140، 213، 214، 217،

صفار، 91

صفار، قمی محمد بن حسن، 47، 49، 55، 164، 99، 69، 64، 61، 57، 56،

صفیّه، 31

صفیّه بنت حیّی بن اخطب 79

صلت بن دینار 183

صیقل (صقیل)، 253

طاهره، 242

طباطبایی علامه سید محمد حسین، 197

طباطبایی علامه محمد حسین 202

طبرستان 38

طبرسی، فضل بن حسن 118، 119

طبری، امامی محمد بن جریر، 49، 94، 247، 157، 155، 152، 123، 99، 96،

طبری محمد بن جریر، 108، 139، 140، 228، 212، 192، 183، 182، 177، 283، 282، 259، 245،

طبری محمد بن جریر (صاحب تاریخ)، 107، 106، 76، 64،

طنخاطخ، 178

طنخلاج، 178

طرخان سمرقند، 179

طوسی محمد بن حسن، 55، 59، 87، 133، 131، 97، 96، 93، 92، 91، 223، 162، 153، 150، 136، 134،

طهمینج (طمهیج)، 183

طیبی، هاجر 12

عاصيه، 252

عامر بن كريز 228

عاملي نباطي، بياضي، زين العابدين علي بن

يونس، 153

عائشه، 31

عائشه بنت الشاطي، 24

عباد بن سليمان 91

عباد بن سليمان 92

عبد الحسين زرين 302

عبد الرحمن بن ادراك 194

عبد الرحمن بن اردك 194 196

عبد الرحمن بن حبيب بن، ادرك 195

عبد الرحمن ( شارح الفيه) 221

عبد العظيم حسني، 288، 292

عبد الله بن ابى بيض، 31

عبد الله بن حسن 33

عبد الله بن خازم 183

عبد الله بن راشد، 268

عبد الله بن رزق مخزومي، رومي، 221

عبد الله بن زيده 196

عبد الله بن زييد، 75، 108، 138، 269

عبد الله بن عامر بن كريز 70 75 76 77، 228، 184، 183، 182، 179، 78، 246، 245،

عبد الله بن عباس 223

ص: 333

عبد الله بن عطفان، 181، 235

عبد الله بن عمر 72

عبد الله بن عمر، 207

عبد المطلب بن هاشم 138

عبد الملك بن مروان 207، 268، 269، 271

عبد شمس، 78

عبيدالله بن ابي رافع 16

عبيدالله بن زياد 42، 276

عبيد الله بن زياد 281 283

عبيد الله بن عمر 138

عبيد بن شريه، 16

عبيد بن كثير بن عبد الواحد، عامري 155

عبيدلي، محمد بن مهنا 141

عثمان، 44

عثمان بن ابي العاص 77

عثمان بن عفان، 40، 57، 64، 65، 70، 101، 99، 98، 78، 77، 76، 75، 74، 182، 181، 179، 127، 124، 105، 307، 305،

218، 226، 235، 245

عثمان بن عفان، 70

عثمان بن عيسى 66، 67، 70، 58، 57، 55، 48، 41

عسقلاني، ابن، حجر 133، 151، 194، 223

علان شعوبي، 246

علوی یحیی بن حسن، 127، 152

علی ابن ابی طالب 267

علی اصغر، 107، 131، 260، 279

علی اصغر رحیم زاده صفوی 40

علی اکبر، 107، 112، 131

علی بن ابراهیم قمی، 93

علی بن ابی، طالب، 16، 19، 35، 38، 40،

علی بن الحسین، 10، 12، 19، 25، 29، 125، 43،

علی بن الحسین 7، 102

علی بن حسین، 81، 85، 96، 101، 105، 233، 223، 212، 196، 193، 124،

علی بن مجاهد، 183

علی بن محمد، 93، 107

علی بن محمد بن علی خزار قمی، 89

علی بن موسی الرضا 71، 74، 82، 85، 256، 242، 213، 109، 101، 98، 270

علی بن یوسف بن مطهر حلّی، 79

علی بن یونس بیاضی، 87

علی محمد علی بن دُخیل، 24

عمار بن فتح، 50

عمار یاسر، 38، 65، 302

عمران بن ابی انس، قرشی 221

عمران بن حصین 223



عمر بن حسين، 279

عمر بن خطاب 30، 35، 40، 57، 58، 98، 94، 93، 75، 69، 66، 64، 59،

ص: 334

، 218، 219 ،155، 156 157، 161، 163، 164، ،127، 141، 142، 143، 144، 154، 100، 105، 119، 123، 124، 126،  
247، 259، 305، 306 223، 226، 229، 230، 235، 245، ،178، 179، 181، 189

عمر بن سعد، 278، 302

عمر بن عیسی، 66، 67

عمر و بن ابی مقدم 155

عمر و بن، شمر، 58، 60، 61، 64، 69

عمر و عاص، 41

عمری علی بن محمد ( ابو الحسن بن صوفی )، 140

عون بن محمد، 69، 71

عون بن محمد بن سلام، کندی 72، 74

غزاله، 47، 75، 88، 106، 107، 108، ،140، 139، 138، 124، 123 122، 228، 227 226، 217، 152، 151، 254، 253

غساسنه، 24

غضائری احمد بن حسین 153

غیّان، 252

فارابی، ابو نصر، 208

فارس، 70، 119، 144

فاریابی، احمد بن محمد 108، 109

فاضل، دربندی 293، 295، 301، 302، 304

فاطمه، 119، 254

فاطمه بنت اسد 24

فاطمه زهرا، 96، 125، 165، 197، 202، 284، 263، 261، 247، 218، 217، 295، 294، 286

فاطمه زهرا 19، 24

فتحعلی شاه قاجار 301

فخرداعی گیلانی، محمد تقی، 47

فرات، 138

فراهیدی خلیل بن احمد 65،

فراء، 65

فرخ زاد خسرو بن پرویز، 256

عنصر المعالی کیکاووس بن وشمگیر 41، 217، 216،

فردوسی، ابو القاسم، 145، 146، 239، 254

فضائلی، محمد، 259

فیروز، 190، 191، 192، 193، 206، 237، 231،

فیروز جشنسبده بن، بهرام 256 فیض کاشانی، 66

فیض کاشانی، محسن 55

فیلا دلفیای آمریکا، 42

قادسیه 121

قاسم بن الحسن، 302

قاسم بن حسن، 303، 304

قاسم بن محمد بن ابی بکر 88، 115

ص: 335

124، 154، 307

قاسم ثانی، 302، 304

قاضی، نعمان، 48، 49، 87، 279

قاسم، 68

قباد بن هرمز 256

قباد (قباد)، 256

قباد 141

قباد بن، فیروز 191

قتیبہ بن مسلم، 191 192

قشیری ابو محمد 222

قطب الدین راوندی، 68، 93، 94، 95

قطب راوندی، 49

قم، 38، 39، 43

قمی، حسن بن علی بن حسن بن 217، 112

قمی حسن بن محمد بن حسن عبد الملک، 112

قمی سید حسین، 295

قہپایی عنایت اللہ 153

قتیبہ بن مسلم 193

قیسرانی محمد بن طاهر بن علی، 73

کابلی ابو خالد، کنکر 270

کاتب بغدادی، 85

کاشانی محتشم 301

کاشف الغطاء، جعفر، 97

کتاب خانه آستان قدس رضوی، 39

کحاله عمر، رضا 145

کربلا، 41، 277

کرمانی، مفضل، 183

کریستن سن، 111

کریستین سن 185، 216، 237، 244

کریمان حسن، 294

کسری ابرویز 112

کسری خرهان (جرهار یا خرماز)، 256

کسری یزد جرد 28

کشی محمد بن عمر، 93، 150، 153، 161

کلبرگ، اتان 159

کلبی هشام بن محمد بن سائب، 24، 49، 138، 137، 136، 115، 105، 87، 265، 220، 192، 191، 141،

کلینی محمد بن یعقوب، 27، 39، 45، 67، 64، 59، 58، 57، 55، 49، 47، 164، 158، 152، 150، 69، 99، 268، 263، 217،

کنت گوینو، 197

کواز دوم شیریه، 60

کوفه، 155

کیهان، بانو، 248، 252، 267

گرگانی میرزا نصر الله 302

گلدزیهر، 106، 145، 225

گوستاولوبون، 32

گیلانی فخر، داعی 199

لسترانج، گای، 117

للحسن بن علی، 70

ص: 336

لیلی، 127، 152

مارى، بویس، 45، 47، 239، 240، 242، 299، 288

ماریه، 24

مازندرانى، محمد صالح، 69

مالک، 221

ماه آخرین 41

ماهویه، 179

مامون، 96

مبّرد، ابو العباس، 29، 50، 59، 106، 123، 193، 220، 146، 145، 144، 143، 126

مبّرد ابو العباس، 222، 261

مثنى بن حارثه 189

مجاجع بن مسعود سلمى، 78

مجتهدہ امین 204

مجلسى محمد باقر 55، 64، 74، 79، 153، 121، 98، 95، 94

مجلسى، محمد تقى 55

محمد بن على باقر 58

محقق حلى، ابو القاسم، 133

محمد بن ابى بكر، 80، 83، 115، 307، 116، 306، 267، 207، 154، 137، 124، 123

محمد بن احمد بن محمد بن مخزوم مقرى 155

محمد بن حبيب، 27

محمد بن حسن بن، وليد، 56، 91

محمد بن حسن قمی، 49

محمد بن حسین بن علی، 279، 280

محمد بن حنفیه 105

محمد بن سعد (صاحب طبقات)، 75، 81، 304، 277، 232، 226، 138، 107

محمد بن سلیمان 89، 90، 91، 92

محمد بن عبد الله بن حسن (نفس زکیه) 234، 233، 232، 231،

محمد بن علی، 33

محمد بن علی، باقر، 57، 214، 234، 268، 283، 282، 280، 279، 278، 277

محمد بن علی بن حسن بوشجانی، 89

محمد بن علی تقی، 96

محمد بن محمد، مفید، 25، 28، 29، 45، 55، 50، 49

محمد بن مسعود 93

محمد بن هارون 155

محمد بن یحیی صولی 69، 72، 73، 74

محمد حامد الناصر، 24

محمد حسن نجفی 35

محمد حنفیه 154

مخدج، 193

مخزومی جعده بن هبیره 177

مخزومی عبد الله بن رزق 263

مدائنی، 24



مدینہ، 57، 115، 124، 278

ص: 337

مرد آوند، 184، 185، 237، 238، 244

مردان شاه 186

مرداوند 111

مردوند 112

مرضیه، 261

مرو، 259

مروارید 252

مروارید (خواهر شهربانو)، 157

مروان بن معاذ احمری 281

مریم 119، 217، 218، 254

مزی یوسف، 194

مستوفی الممالک 302

ستوفی، حمد الله 117، 257، 275، 278، 277

مسجد النبی، 57

مسعودی، علی بن، حسین، 68، 111، 138، 206، 194، 192، 190، 185، 184، 259، 258، 244، 237، 235، 219، 285،

268، 276

مسلم بن عقبه 279

مسلمه بن كهثل 155

مسیب بن بخیه 155

مشکور محمد جواد 259

مصرى محمد ثابت 205

مصطفوى سيد محمد تقى، 288، 289، 302، 297، 296، 290،

مصعب بن حيان 183

مصلى، پروين 300

مطهرى، مرتضى، 47، 60، 197، 198، 203، 202، 201،

مظفرى ابراهيم 39

مظفرى، قزوينى محمد بن ابراهيم 38، 253، 158، 40،

معاذ 223

معاوية بن ابو سفيان 16، 222، 224،

معبد آناهيد، 45

معن بن عيسى، 221

مفيد محمد بن محمد 73، 87، 99، 113، 132، 131، 123، 118، 116، 114، 278، 277، 233، 212، 137، 136، 287، 279،

مقاتل بن حيان، 183

مقرم، عبد الرزاق 97

مقرم، عبد الرزاق، 98

مقرم، عبد الرزاق 285

مكة 112

ملك شاه، 302

ملك قاشان، 135، 136،

مليكة 253

منصور دوانيقى، 29، 33

منصوری، ذبیح اللہ، 267

منقری نصر بن مزاحم، 48، 49، 58، 176، 195، 177

ص: 338

موردتमान 180

موسوی بجنوردی سید کاظم 65

موسی بن جعفر، 236 30

نوری میرزا حسین 96، 195، 146، 143، 100، 83، 80، 74

میانجی، علی، 63

میرخواند، 50

میرعباس لکهنوی، 37

میرعباس لکهنوی، 38

میمنی، عبد العزیز 143

مومن طاق، 159

نجاشی، احمد بن علی 56، 91، 93، 153، 161، 158

نجف، 39

نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) 97، 136

نجمه 242

نرجس، 253

نرسی 195، 229

نصر بن صباح، 161

نصر بن علی جهضمی، 109

نعیمی، محمد بن احمد 161

نقیسی، سعید، 216، 244

نمازی شاهرودی، علی، 73

نوائی، عبد الحسین، 297

نوبختی، ابو جعفر، 159

نوبختی، ابو سهل، 159

نوبختی حسن بن، موسی، 50، 152، 157، 217، 162، 161، 160، 159، 158، 243، 220، 219

مهدوی دامغانی، احمد، 12، 42، 50، 72،

نوشجان، 59، 85، 86، 98، 109، 119، 305، 256، 255، 245، 184

نوشجان بن بود، مردان، 89

نوشجانی، محمد بن علی، 120

نوشنجان، 256

نولدکه، 40، 60

نولدکه تتودور، 180

نویری، شهاب الدین، 150

نھاوند، 75

نیرک، 146

نیشابوری ابن قتال، 118

نیکلسون، رینولد، 116

واقدی، 31

واقدی، محمد بن عمر، 277، 281، 282، 303، 283

ورجاوند، پرویز، 301

ورداس، 253

وشیکه، 196، 269، 270

وليد بن عبد الملك 190، 191، 192، 203، 193

وهرام ( بهرام ) 184، 185، 206، 237

هاجر، 149

هارون الجهم، 92

ص: 339

هاشم بن عتبہ، 235

هانری کرین، 202

هجین، 145

هرمز، 57، 67، 68، 69، 187

هرمزان، 67، 98، 200

هرمز بن انوشیروان 67 68

هرمز پنجم 186

هشام بن عبد الملک 33، 147، 148، 149

هند، 37، 38

هیثم بن عدی 246

یافعی ابو محمد عبد الله بن اسعد بن علی 265، 123، 31

یاقوت حموی، 265 266

یحیی بن ام الطویل، 270

یحیی بن ام طویل، 196 ی

حیی بن ام طویل، 269

یحیی بن حسن 155

یحیی بن حسین نسابه، 140

یحیی بن طویل، 150

یربوعی خلید بن قره، 177، 195، 228

یزجرد، 193

یزد جرد بن شهریار، 118، 123، 135، 192، 158، 153، 142، 141، 137، 260، 256، 246، 212



یزد جرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری، 58، 59

یزد جرد بن شیرویه 257

یزد گرد، 29، 47، 48، 57، 60، 75، 76، 111، 112، 106، 105، 100، 94، 124، 123، 118، 116، 115، 113، 180، 178،

150، 146، 144، 141، 196، 194، 190، 185، 184، 182، 225، 213، 203، 202، 199، 197،

258، 251، 247، 239، 235، 228، 306، 305، 299، 284، 267، 263، 308، 307،

یزد گرد سوم، 43، 44، 46

یزگرد، 193

یزید بن معاویه، 42، 279، 280، 283

یزید بن ولید، 151، 192، 230

یزید بن ولید بن عبد الملک 206

یزید بن ولید ناقص 193

یزید ناقص، 27، 141، 191، 192، 203،

308، 260، 231، 207، 206،

یعقوبی، احمد بن واضح، 22، 47، 48، 163، 161، 148، 106، 69، 49، 218، 217، 199، 192، 191، 190، 299، 243، 220،

219،،

یوسفی، غروی محمد هادی، 16، 44، 47، 243، 160، 98، 85، 82، 80، 64، 246

یوقیر بن یقطن بن حام بن نوح 265

یونس 269

ص: 340

## فهرست اماکن

آیس، 229

آیس ( ایس )، 189

ابر، شهر، 75، 177، 183، 184، 228

اردشیر خره، 78

ارنگه رودبار، 302

استانبول، 162

اصطخر، 77

اصفهان، 135

افغانستان، 135

امین آباد، 288

انبار، 230

ایران، 42، 164، 177، 234، 262

ایوان کسری 88 120

باشان، 135

بجیله، 91

بدر، 125

بصره، 73، 76، 78، 176، 221، 245

بغداد، 72

بقعه بی بی، زییده، 301، 302، 304

بقعه بی بی شهربانو، 239، 240

بقعه کوه نقاره خانه، 290

بقیع، 284

بودق، 70

بی بی، شهربانو، 288، 289، 291، 293،

296، 298، 299، 304

بیقدد، 183

بیهق، 72، 183

پارس، 77

تهران، 299

تیسفون 235

چهل، اختران، 295

چهل دختران، 294، 295

حسینیه هدایت آمل، 208

حمران، 183

حنین، 125

حیره، 136، 230

ص: 341

خراسان، 69، 70، ، 77، 91، 97، 99، 176، ، 192، 191، 182، 181، 179، 177، 245، 235، 234، 193،

خزر، 68

خوزستان 67

ديبرستان القبه 205

درج عليا 302

دومه الجندل 230

ديلم، 91

روم، 308

رى 239، 240، 286، 287، 288، 290، 301، 299، 296، 293، 291،

زالق 76، 77

زرنج، 76، 77

سجستان 77، 265

سد مارب 16

سرخس، 183، 295

سغد، 193

سنا، 183

سند، 77، 124، 226، 265

سواد (عراق)، 185

شام، 296

شبه جزيره عرب، 194

شرواذ، 77

شميران، 290، 302

شوشتر، 67

صفين، 84، 146، 177

طوس، 183

عراق، 42، 84

عين التمر، 230

غزنه، 266

فارس، 76، 78، 118، 119، 126، 136، 182، 178، 158، 155، 152، 151، 260، 202، 200، 183

فارستان، 240

فراة، 41، 155

فيض آباد، 160

قادسيه، 74، 89، 90، 98، 178، 230، 259

قزوين، 295

قس الناطف، 189

قس الناطف، 230

قم، 135، 294، 295

كابل، 135، 195، 228، 266

كاشان، 135

كربلا، 138، 201، 240، 243، 263، 268، 283، 282، 281، 280، 278، 276، 303، 292، 291، 284

ص: 342

کرمان، 77، 78، 178، 265

کسکر، 230

کوفه، 78، 91، 176، 181، 195، 245، 287، 286، 285، 283، 282، 281،

گور، 77، 78

مازندرانی، محمد صالح، 67

مدائن، 88، 89، 140، 142، 178، 179، 267، 258، 247، 235، 234،

مدینه، 31، 70، 84، 111، 119، 123، 194، 181، 179، 177، 142، 126، 285، 284، 281، 267، 238، 231، 307، 305،

287، 286

مرغاب، 179

مرو، 177، 178، 179، 181، 182، 185، 235

مسجد الحرام، 32

مسعودی، علی بن حسین، 40، 49

مصر، 244

نجف، 161

نجف اشرف، 162

نمارق، 189، 230

نوشجان، 70

نهایند، 98، 180، 181، 182، 234، 235، 258

نهروان، 84

نیشابور، 72، 73، 77، 176، 177، 183، 307، 195

هرات، 135

هند، 160، 265، 266

هیرشت، 240

یزد، 239، 240

یمن، 16، 41

ص: 343

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

